
منابع
تاریخ
اسلام


بسم الله الرحمن الرحیم

منابع تاریخ اسلام

نویسنده:

رسول جعفریان

ناشر چاپی:

انصاریان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

منابع تاریخ اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : جعفریان ، رسول ، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : منابع تاریخ اسلام / رسول جعفریان .

مشخصات نشر : قم : انصاریان ، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ۳۳۲ ص.

شابک : ۷۰۰۰ ریال ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال : چاپ سوم : ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۸-۰۱۰-۵

یادداشت : چاپ دوم : ۲۰۰۳ م . = ۱۴۲۴ ق . = ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ سوم: ۲۰۰۸ م.= ۱۴۲۹ ق.= ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه : ص . [۳۳۱] - ۳۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع : تاریخ نویسی اسلامی

موضوع : تاریخ نویسان اسلامی

موضوع : اسلام -- تاریخ -- کتابشناسی .

رده بندی کنگره : DS۳۵/۶۵ /ج ۷م ۹ ۱۳۷۶

رده بندی دیویی : ۹۰۷/۲۰۱۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۹۵۴۳

درآمد

درباره مورخان و آثار تاریخی آنها ، کارهای فراوانی شده است . نخستین فهرست موجود از اسامی مؤ لفان مسلمان در انواع رشته های این دانش ، درالفهرست ابن ندیم (م ۳۸۰) آمده است . مقاله سوم این فهرست ، به شرح حال و آثار اخباریان و مورخان نسب شناسان اختصاص یافته است ، گرچه در مقالات دیگر آن نیز می توان از برخی دیگر از مورخان و آثارشان سراغ گرفت . ابن ندیم ، به دلیل داشتن شغل ورّاقی با بسیاری از کتاب ها آشنایی داشته و با دقت ودرایت کافی به تدوین این اثر سترگ دست یازیده است . اکنون بسیاری از آگاهی های ما درباره کتاب های تاءلیف شده تا قرن چهارم ، تنها و تنها

مدیون این کتاب است .

در فهرست نجاشی (۳۷۲۴۵۰) که رجال النجاشی نام گرفته ، اسمای مؤ لفان شیعی به ترتیب الفبایی و نه موضوعی آمده و نام بسیاری از آثار آنها در زمینه های مختلف و از جمله تاریخ آمده

است . همینطور الفهرست شیخ طوسی (۳۵۸ ۴۶۰) ومعالم العلماء از ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) . در آثار کهن ، چند کتاب هم درباره دانش تاریخ و آثار مهم تارخی تاءلیف شده است . یکی کتاب الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاریخ (مکه ، دارالباز) از شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲) که دفاعی از دانش تاریخ و تلاشی در شناساندن آثار تاریخی در هر زمینه است . این اثر در مجلد دوم کتاب تاریخ نگاری در اسلام (از روزنتال) با حواشی فروان ترجمه شده است . دو کتاب دیگر در همین زمینه مختصر فی علم التاریخ از محیی کافیجی (تاءلیف در ۸۶۷) و الشماریخ فی علم تاریخ از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) است .

از آن روزگار که بگذریم ، فهرستی از مؤ لفات تاریخی به صورت منظم بر جای نمانده تا از آن که در قرن یازدهم حاجی خلیفه (۱۰۶۷) کشف الظنون را نگاشت وفهرست بلندی از مؤ لفات اسلامی در هر زمینه ، از جمله تاریخ را تدوین کرد .

روشن بود که برای تدوین تاریخ علوم درفرهنگ اسلامی باید کار بزرگتری انجام می شد . بروکلمان در تاریخ الادب العربی ، دست به این اقدام زد و براساس تقسیم بندی موضوعی تاریخی ، فهرستی از مؤ لفات اسلامی را در رشته های مختلف بانشان دادن محل نسخه ها و شرح حال کوتاهی از مؤ لفان آنها در دوره های مختلف تاریخی به دست داد . بخش قابل توجههی از این اثر که تمام آن به عربی ترجمه شده ، به دانش تاریخ اختصاص دارد .

پس از آن ،

فؤ اد سزگین تاریخ االتراث العربی خود را که درباره کتاب های تاءلیف شده تا نخستین دو دهه قرن پنجم بود تاءلیف کرد . این اثر ، به مانند اثر بروکلمان ، به عربی ترجمه شده است . مجلدی از آن تحت عنوان التدوین التاریخی به صورت فهرست وار اختصاص به شرح حال اخباریان و مورخان و آثار آنها و نیز نشان دادن محل نسخه های بر جای مانده از آثار آنها دارد . وی در ارائه کار خود ، افزون بر تقسیم بندی ویژه خود درباره متخصصان تاریخ محلی ، سیره نبوی ، دوره اموی و تاریخ های عمومی ، کتاب های موجود هر مورخ را یاد کرده و اگر کتابی از وی نمانده ، به برخی از فقرات برجای مانده از آنها در آثار بعدی اشاره کرده است . وی در همین اثر ، نام بسیاری از مقالات و کتاب های تحقیقی که در باره این مورخان به زبانهای اروپایی نوشته شده ، آورده است . روشن است که همراه با یافت شدن نسخه های خطی تازه در گوشه و کنار جهان اسلام ، ضرورت ادامه تدوین این قبیل فهارس احساس می شود .

باید توجه داشت که نخستین چاپ آثار مهم و معروف تاریخی مسلمانان ، در اروپا ، به ویژه هلند و آلمان و پاریس انجام شده است . محققانی که به کار چاپ این کتاب ها پرداختند ، برای معرفی این آثار و شناساندن مؤ لفان آنها ، از قرن نوزدهم به بعد ، کارهای زیادی انجام دادند . نخستین چاپ از کتابهای تاریخ طبری (بخشی از) انساب الاشراف ،

تاریخ یعقوبی ، البدء و تاریخ و بسیاری از کتابهای دیگر از آن سرزمین بوده و طبعاًپژوهشهایی نیز درباره تطور دانش تاریخ در فرهنگ اسلامی در همانجا انجام شده است . طبیعی است که باید فهرست این تلاش ها در دست باشد تا کارهای بعدی بهتر انجام گیرد . چنین کاری دز مقدورات نویسنده این سطور نیست . شماری از این مقالات مستشرقان که در زمینه تطور دانش تاریخ نویسی است ، در کتاب تاریخنگاری در اسلام ترجمه یعقوب آژند(تهران ، نشر گستره ، ۱۳۶۱ ش) آمده است .

کا سترگ در این زمینه ، از فرانس روزنتال است که در عربی با عنوان علم التاریخ عند المسلمین و در فارسی باعنوان تاریخ تاریخنگاری در اسلام (ترجمه اسدالله آزاد ، مشهد ، انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۶) در دو مجلد نشر شده است . این اثر ، به شیوه ای عالمانه تطور دانش تاریخ را در دنیای اسلام مورد بحث قرار داده است . کتاب دیگر که بیشتر در معرفی آثار تاریخی درباره هر دوره و محل و موضوعی است ، کتاب مدخل تاریخ شرق اسلامی از ژان سواژه است که نوش آفرین انصاری آن را به فارسی برگردانده است . (تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۶) .

در معرفی منابع تاریخ اسلام و ایران در زبان فارسی ، شاید بهترین اثر ، کتاب ادبیات فارسی بر مبنای استوری از برگل است که برخی از محققان ایرانی آن را ترجمه و تکمیل کرده اند . مجلد ششم فهرست نسخه های فارسی از احمد منزوی و مجلد سوم کتاب فهرستواره نخست فارسی از

همو ، مشتمل بر معرفی صدها بلکه هزاران کتاب تاریخی در زبان فارسی است .

در چند دهه اخیر ، محققان عرب ، کارهایی را در این زمینه آغاز کرده اند که برخی از آنها بسیار دقیق و قابل توجه است . پیشگام این تحقیقات ، دکتر جواد علی است که با نگارش مقاله مفصل موارد تاریخ الطبری در چند شماره نخست مجله المجمع العلمی العراقی کار علمی در این زمینه را آغاز کرد . همو در سال بیستم مجله سومر مقاله ای تحت عنوان موارد تاریخ المسعودی نگاشت . افزون بر وی ، دکتر عبدالعزیز الدوری با نگارش نشاءه علم التاریخ عند العرب (بیروت ، دار المشرق ، ۱۹۸۳) گام تازه ای در این راه برداشت .

در حال حاضر ، مفصلترین کار موجود ، کتاب چهار جلدی مصطفی شاکر با عنوان تاریخ العربی والؤ رخون (بیروت ، دارالعلم للملایین ، ۱۹۸۳) است که بیشتر به صورت مرور ، از مورخان و آثار آنها سخن گفته است . نمونه های دیگر عبارتند از کتاب تطور علم التاریخ الاسلامی حتی نهایه العصور الوسطی از احمد رمضان احمد (قاهره ، الهیئه العامه للکتاب ، ۱۹۸۹) ، دراسات نقدیه فی المصادر التاریخیه ازمحمد کمال الدین عزالدین علی (بیروت ، عالم الکتب ، ۱۴۱۴) . کار جدید هم با عنوان التاریخ والمؤ رخون بمکه توسط محمد الحبیب الهیله نوشته شده که در شناساندن مورخانی که در مکه زیست می کرده اند بسیار با ارزش است . (مکه ، مؤ سسه الفرقان ، ۱۹۹۴) کتابی نیز به عنوان الروایه التاریخیه فی بلاد الشام العصر الاموی از حسین عطوان منتشر

شده است . (بیروت ، دار الجیل ، ۱۹۸۶)

در این زمینه ، مهم تک نگاریهایی است که در باره تک تک مورخان و آثار آنها تاءلیف می شود و ضمن آن از شیوه و منابع هر مورخ به تفصیل سخن به میان می آید . نمونه آن کتاب شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی از بدری محمد فهد(نجف ، مطبعه القضاء ، ۱۹۷۵)است . برخی از محققان آثار کهن نیز در مقدمه آثار تحقیق شده ، با تفصیل تمام درباره مؤ لف و اثر او سخن می گویند که می توان به مقدمه اکرم ضیاء العمری بر المعرفه والتاریخ وتاریخ خلیفه بن خیاط اشاره کرد .

در فارسی نیز کارهایی به ویژه درباره آثار تاریخی فارسی نشر شده است . نمونه آن کتاب تاریخ نگاران ایران از پرویز اذکائی است که بخش یکم آن به چاپ رسیده است . (تهران ، بنیاد موقوفات افشار ، ۱۳۷۳) نمونه دیگر کتاب تاریخ نگاران از جعفر حمیدی است . (تهران ، دانشگاه شهید بهشتی ، ۱۳۷۲) دکتر زرین کوب هم مقدمه مفصلی در شناساندن منابع در مقدمه تاریخ ایران خود نوشته اند . استاد آئینه وند و نیز کتابی با عنوان علم تاریخ در اسلام (تهران ۱۳۶۴) در شناساندن منابع مهم تاریخ اسلام نوشته اند اخیرا هم کتاب مختصر و مفیدی با عنوان تاریخنگاری در اسلام توسط سید صادق سجادی و هاید عالم زاده منتشر شده است . (تهران ، ۱۳۷۵) در مجله راهنمای کتاب و نیز آئینه پژوهش ، به تناسب نشر آثار تاریخی جدید ، مقالات فراوانی درباره این قبیل آثار می توان یافت . طبعا در اینجا

، هـدف ما فهرست كردن اين قبيل آثار نيست . ضـمن مباحث آينـده و در ارجاعات برخى از تلاشـهاى ديگرى نيز كه در اين زمينه انجام شده معرفى خواهيم كرد .

اما آنچه مارا به تدوين اين اثر برانگيخت ، پرسشهاى فراوان دوستان و عزيزانى بود كه از مادرخواست مى كردند تا به ارزيابى آثـار تـاريخى نشسـته و كتـاب هـاى مهم وقابـل اعتماد را معرفى كنيم . مساءله ديگر آماده كردن متنى براى درس منابع تاريخ اسـلام بود كه درسـى ضـرورى براى هر پژوهنـده در تاريخ اسـلام سات . اين دونكته ما را بر آن داشت تا مرورى بر آثار مهم تاريخى و زندگى مورخان داشته باشيم . نبايد انتظار داشت كه در چنين اثرى مى توان درباره كتاب هاى تاريخى يكى از آنها كتـابى مفصـل تر از اين نوشت نكـات تازه فراوانى عرضه كرد . با اين حال تلاش مؤ لف آن بوده و ماءخذشناسـى از هر اثرى سخن بگويد ناقص است و از آن حيث كه در گفته نيز كما بيش خطاهايى دارد ، معيوب . بنابر اين چشم اميد به قلم دوستان و خوانندگان دارد تا با انتقادهاى خود ، عيبهاى آنرا برطرف كنند .

يـادآورى دو نكته ضـرورى است . نسـخت آن كه بنـاى ما معرفى تواريخى است كه به نوعى مشـتمل بر حوادث تاريـخ صـدر اسـلام ، يعنى سه قرن نخست اسـلامى است . طبعـا در همين زمينه هم ، معرفى همه كتابهـايى كه مى توانـد به نـوعى در شـمار منابع تارخى درآيد ، در دستور كار مانبوده است . در تاريخ نويسى ، از بسيارى از آثار جغرافى ،

ادبی و حتی کتاب های بزرگ لغت ماننـد تاج العروس ولسان العرب می توان مواد تاریخی را اسـتخراج کرد و اسـتفاده کرد ، اما هدف ما ، بحث از کتابهایی است که به معنای دقیق در حوزه تاریخ نوشته شده است .

نکته دوم آنکه ، بحث کتـاب مـا به طور موضوعی ، تاریخنگـاری نیست ، بلکه در درجه نخست منـابع تاریـخ اسـلام است . به همین دلیل ، مباحث علمی تاریخنگاری که روزنتال به تفصیل درباره آنها گفته ، در اینجا نیامده است .

شایـد یکی از ویژگیهای عمـده این اثر ، آن باشـد که برای نخستین بار ، سـهم شـیعه را نیز در تاریخنگاری تا اندازه ای آورده است . این کار به دوصورت انجام شده . نخست در سـیری که بر زندگی مورخان شده ، از برخی مورخان امامی سخن به میان آمده و دیگر آنکه در مواردی نیز به صورت مستقل از فعالیت مورخان شیعه بحث شده است .

اول رجب المرجب ۱۴۱۸

یازدهم آبان ۱۳۷۶

مسلمانان وتاریخ نگاری

مسلمانان وتاریخ نگاری

میراث بزرگ تـاریخی مسـلمانان ، نشـانگر حضور و وجود انگیزه هـا و خاسـتگاه های نیرومنـدی میان آنان برای بارور ساختن دانش تاریـخ است . بـا یک نگرش تطبیقی در رشـته های علمی مورد علاقه مسـلمانان می توان فربگی این دانش را دریافت و دانست که تاریخ در شمار مهمترین رشته های علمی رایج در تمدن اسلامی بوده است . از لحاظ درونی ، میان هرقومی انگیزه هـای فراوانی وجود دارد تـا آنهـا را به نگارش تاریخشان وادارد . چنین انگیزه هایی در میان مسـلمانان نیز وجود داشـته است . صرفنظر از آنها ، از لحاظ

بیرونی ، می توان به زمینه های خاصی اشاره کرد که در توجه دادن مسلمانان به این دانش مؤ ثر بوده است .

میراث تاریخی اعراب در جاهلیت

میراث تاریخی اعراف ، بیش از هرچیز تحت عنوان ایام العرب جای می گیرد ، در این اصطلاح ، مقصود از یوم روزی است که واقعه مهمی در آن رخ داده و آن روز وواقعه تاریخی شده است . از این رویوم و واقعه در یوم صفین یا وقعه الصفین به یک معناست . در این که عربها خاطره این روزها را حفظ کرده و به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر انتقال می دادند و در مجالس ادبی و تفریحی خود می خواندند ، تردیدی وجود ندارد . با این حال ، باید دانست آنچه در کتابهای ادبی از دوران جاهلیت و ایام العرب قب الاسلام برای ما برجای مانده ، انتقال آنها در دوره جاهلی به دوره اسلامی بر پایه شفاهت بوده و تنها در دوره ای ، متاءخر توسط دانشمندان دوره اسلامی تدوین شده است . خاطره این ایام نخستین ، ذهنیّت تاریخی است که میان قوم عرب وجود داشته و توجه به رخدادهای گذشته را برای آنان زنده نگاه داشته است .

در این که تاءثیر وجود ایام العرب در آگاهی تاریخی ایجاد شده در مسلمانان ، تا چه اندازه بوده ، اظهار تردیدی شده است . در این دیدگاه عنوان شده است که توجه در برداشتن بیشتر جنبه ادیبانه داشته نه تاریخی و تنها در گذشت زمان و به دلیل در برداشتن عناصر تاریخی مورد توجه قرار گرفته است . روزنتال نوشته است : چنین

قصصی به طور عمده در خدمت ایجاد تفنن و سرگرمی لذت عاطفی بخشیدن به شنوندگان قرار داشت . از آن جاکه ایام العرب به ثبت رویدادهای عمده می پرداخت و چنان رویدادهایی را از جنبه خاص اخلاقی محلوظ می داشت ، دارای عناصر تاریخی بود هرچند به هیچ روی تداومی در آنها به چشم نمی خورد ، به این قصص ، از جهت رابطه علت ومعلولی تاریخی نمی نگرند و بی زمانی جوهر آنهاست . (۱)

در این باره گفتنی است که اصولاً صورتی از تاریخنگاری اسلامی ، که عبارت از تک نگاریهای مربوط به جنگها و حوادث مقطعی می باشد ، از ناحیه کم توجهی به عنصر زمان ، تشابه قابل توجهی با ایام العرب دارد ، واین دلیل بر کاسته شدن از ارزش تاریخی ایام العرب یا این تک نگاری ها نمی شود . گرچه این سخن درستی است که محتوای ایم العرب بیشتر جنبه ادبی داشته است .

نویسنده دیگری با استناد به عدم وجود اصطلاح خاصی برای تاریخ میان عرب ، از اساس منکر وجود آگاهی تاریخی میان اعراب شده است ! اومی نوسید : بدیهی است که تا پیش از ظهور اسلام ، بدون داشتن یک کلمه مناسب و خاص برای تاریخ نمی توانستند هیچ تصوری از تاریخ داشته باشند . . . در واقع اعراب ، مردمانی بودند که خبری از تاریخ نداشتند . بنابراین مسلمانان نمی توانستند برای پدید آوردن و گسترش دادن یک سنّت تاریخنگاری ، از اعراب پیش از اسلام الهام بگیرند . (۲)

به نظر می رسد که در این عبارت قدری تندروی شده است . با

این حـال ، روشن است که نمی توان صورت تاریخنگـاری موجود میـان مسـلمانان را با آنچه تاریـخ در شـکل ایام العرب میان تازیـان بـوده برابر دانست ؛ امـا بی شـبهه یکی از عوامـل تـوجه به تاریـخ نفس تـوجه به گذشـته بوده است . چنین توجههی به گذشته در ایام العرب به خوبی مشهود است . (۳)

باید گفت ، در برابر این باورد ، کسانی معتقدند که اساس تاریخنگاری اسـلامی ، ریشه در حضور این دانش میان اعراب پیش از اسلام به ویژه اعراب یمین داشته و به هیچ روی تاریخ اسلامی دانشی برگرفته از حدیث نیست . برگفتگی تاریخ از حدیث ، نظر برخی از مستشـرقان است که دکـتر جواد علی آن را نپـذیرفته است . او می نویسـد : بر اسـاس تحقیقی که در منـابع طـبری انجام داده ، به این نتیجه رسـیده است که تاریـخ دانشـی کهن تر از حـدیث است . حجم بزرگی از اخبار دوره جاهلیت حتی با وجود فضای قصصـی در آن نشاه توجه تام و تمامی است که عرب پیش از اسـلام به این دانش داشته است . (۴)علم انساب نیز بخشـی از همین دانش است که به هر روی اصل وجودآن درگذشـته عرب به هیچ روی محل تردید نیست . ممکن است زیاده روی در این نظریه سبب شود که گوینده را متهم به داشتن علاقه ملی گرایی بکنیم .

توجه به این نکته نیز مفیـد است که ایمـام العرب محتوای بینش تاریخی اعراب تاریخی جاهلی را نشان می داد ، قرآن با مطرح کردن اصطلاح ایام الله با بینش مزبور برخورد کرد . این برخورد نشانگر اهمیت

تاریخ شناسانه این دواصطلاح است .

افزون بر این که ایام العرب را می توان میراث تاریخی اعراب جاهلی دانست ، دانش انساب نیز می توانـد به میزان کمتری ، در شمار همین میراث به حساب آید و از عوامل مؤ ثر در توجه دادن مسلمانان به تاریخ هرچند در قالب نسب باشد . (۵)

تاءثیر مباحث قرآن

بـدون هیـچ گونه مقـدمه ای ، می توان مـدعی شـد که قرآن عمیقترین تـاءثیر را در توجه مسـلمانان به تاریـخ از خود به جـای گذاشته است . (۶)قرآن نه تنها خود بخشی از مواد تاریخی را عرضه کرده بلکه مسلمانان را تشویق به فراگیری تاریخ نموده تا در راهیابی به سوی هـدایت و دینـداری از آن بهره جوینـد ، و این هردو ، در ایجاد انگیزه دینی در وجود انسانها برای توجه به تاریخ مؤ ثر بوده است .

البتـه دایره ایـن تـوجه ، محـدود به ارزیـابی جریانـات حـق وباطـل بـوده و در راسـتای قانونمنـدی خاصـی که قرآن از زنـدگی اجتمـاعی بشـر در تاریـخ عرضه کرده ، می باشـد . رنـگ دینی تواریـخ اسـلامی به ویژه تکیه بر انبیـا و نیز کار مـداوم بر روی مغـازی رسول خـدا (ص) متـاءثر از همین بینش است . گرچه به مرور به دلا‌یلی دیگر ، مبـاحث تاریخی گسترده ای در متون تـاریخی مسـلمانان مطرح گردیـد . اما عنوان عبرت که قالب پرداخت های تاریخی قرآن بود ، در بسـیاری از مواقع مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و تاریخ به عنوان تجارب الامم عرضه شد .

توجه مسلمانان به تاریخ انبیای گذشته که بعدها آنها را به سوی متون تاریخی اهل کتاب کشاند

وتاءثیر بزرگی بر فرهنگ تاریخ نگاری و محتوای کتاب های تاریخی میان مسلمانان باقی گذاشت ، ناشی از علاقه مسلمانان به تفسیر آیات قرآنی در زمینه تاریخح انبیا بود .

لزوم بهره گیری از سنت رسول خدا(ص)

اگر فرض کنیم که هیچ گونه توجه مستقلی به رویدادهای تاریخی میان عرب وجود نداشت ، به راحتی می توانیم بپذیریم که جزو اساسی ترین وظایف محدثان ثبت رفتارهای رسول خدا(ص) برای بهره گیری در فقه و اخلاق و . . . بود .

کتاب های مختلفی که به جمع آوری احادیث پرداخته اند ، چه به صورت مسند یا در شکل سنن و یا موضوعی ، حاوی بخش بزرگی از سیره رسول خدا (ص) با تاءکید بر جنبه های دینی این نقل های بود . این مجموعه ها از روایاتی ساخته شده که پس از رحلت رسول خدا (ص) توسط مسلمانان و به ضرورت دین شناسی ، به تدریج گردآوری می شد . نکات تاریخی در بیشتر ابواب فقه و درلابلای نقلها آمده وکتاب الجهاد یا کتاب السیر نزدیکترین باب فقهی است که با مغازی رسول الله (ص) ارتباط دارد . در این باب است که بطور عمده ، مسایل تاریخی جنگها به ضرورت دانستن احکام آنها آمده است . کتاب السیر ابو اسحاق فزاری که به چاپ رسیده به وضوح نشانگر توجه تاریخی محدثان می باشد . چنانکه محمد بن حسن شیبانی هم کتاب السیر الکبیر نگاشته است ! کتاب السیر به عنوان جزئی از کتاب های حدیثی ، در تمامی این مجموعه هاآمده است .

رسول خدا (ص) به عنوان یک شخصیت برجسته می توانست نقش

تاریخی ویژه ای را برای خویش در اذهان مسلمانان به وجود آورد . نگرش مسلمانان درباره پیامبر (ص) به عنوان اسوه مستلزم بررسی دقیق و موشکافانه از زندگی آن حضرت بود به همین دلیل در حال حاضر ما ریزترین گزارش های مربوط به شخصیت رسول خدا (ص) را در دست داریم . مقایسه آنها با ثبت همین جزئیات از زندگی سایر شخصیت های اسلامی در دوره های بعد نشانگر تاءثیر تاریخی و تاریخ نگاری آن میان میان مسلمانان بوده است به عنوان نمونه شعبه شمائل نگاری در تاریخ های اسلامی ، تا اندازه ای برگرفته از تلاش نسل اول در ترسیم قیافه آن حضرت بوده است .

خواهیم دید که کتاب های سیره در حد بررسی زندگی شخصی آن حضرت و یا حتی تاریخ عمومی اسلام باقی نماندند و به طور اصولی تاریخ را به عنوان تاریخ مورد توجه قرار داده و به غنای کتاب های تاریخی افزودند .

توجه حاکمان به تاریخ

زمانی که افراد عادی جامعه انسانی ، از لحاظ روحی علاقمندند تا خود را در تاریخ پایدار سازند ، به یقین ، امیران و حاکمان و حکام علاقه بیشتری برای پایندگی خویش در تاریخ دارند ، چرا که تاءثیر خویش را بر جامعه عمیقتر دیده و در پی تثبیت این تاءثیر می باشند . آنها مایلند تادیگران از آنها به عنوان افراد برجسته یاد کنند .

افزون براین ، آنها برای حکومت کردن ، خود را نیازمند تجارب دیگران می دانند . از این رو ، هم در پی مطالعه تاریخ گذشته بر می آیند وهم در پی نگارش تاریخ دوره مورد علاقه

خود هستند . آنان مایلند تاآیندگان تصویر و قضات مثبتی از آنها در ذهن خود داشته باشند . این امر سبب توجه آنان به نگاشتن رخدادهای دوره حکومت خودشان است . طبعاً برای اثبات پایگاه تاریخی خود ، توجه به گذشته مورد علاقه خود نیز دارند تا ریشه دارتر و اصیلتر در تاریخ جلوه کنند .

از میان حکام دوره اسلامی ، امام علی (ع) ، با توجه به جملاتی که در نهج البلاغه درباره عبرت آموزی از تاریخ امده ، نخستین شخصیتی است که توجه جدی به تاریخ را مطرح کرده است . زاویه دید ، امام بهره گیری از گذشته برای حرکت درست در آیند در چهارچوب عبرت اموزی از دید قرآنی است . پس از آن حضرت ، معاویه توجه به گذشته را به صراحت مطرح کرد وبه کار گرفت . وی از عبید بن شرّیه خواست تا اخبار ملوک یمن را بنویسد واو نیز کتابی با عنوان کتاب الملوک واخبار الماضیین نگاشت . (۷)گفته شده معاویه بخشی از اوقات خود را برای گوش دادن به نقل های تاریخی که از روی کتاب هایی برای او خوانده می شد صرف می کرد . (۸)وی همچنین از دِغفَلِ نسب شناس ، خواسته است تا به یزید تعلیم نسب دهد . (۹)علائق معاویه به گذشته عرب بیشتر جنبه تفریح و سرگرمی داشت و برآن بود تا ارتباط خود را بافرهنگ جاهلی عرب حفظ کند .

از میان خلفان بعد از معاویه ، عبدالملک علاقمند به دانستن مطالبی درباره سیره رسول خدا(ص) بود و در این زمینه اطلاعاتی از عروه بن زبیر

پرسش می کرد . (۱۰)سلیمان بن عبدالملک ازابان بن عثمان بن عفان خواست تا کتابی درباره سیره پیامبر (ص) نگاشته شود . گرچه بعد از آن ، به دلایلی سیاسی آنچه را که استنساخ شده بود از میان برد . (۱۱)اهمیت تقدیم سیره ابن اسحاق به منصور عباسی نیز در همین زمینه قابل توجه است . درخواست هارون از واقدی برای بیان سیره هم نشان توجه حکام به تاریخ وسیره وتشویق مورخان است . (۱۲)

گسترش مرزهای جغرافیای اسلام میان سایر اقوام ، سبب شد تاحکام به فکر بهره گیری از تجارب سایر پادشاهان بیفتند واز انی راه نیز ، محدوده تاریخنگاری توسعه یابد . توجه حکام به تاریخ ، به قدری گسترده بود که برخی گفته اند علم النسب والخبر علم الملوک (۱۳)بدین ترتیب علم تاریخ را ویژه شاهان دانسته اند .

اشاره کردیم که علی (ع) براساس آموزه های قرآنی وعبرت ، در خطبه های خود مردم را به خواندن تاریخ ، دعوت فراوان کرده است ، دعوت امام در ادامه همان دعوت قرآن برای مطالعه تاریخ وعبرت گیری ازآن است . مجموعه ای از عبارات امام در بهره گیری از تاریخ و دعوت به برگرفتن از حوادث تاریخی گردآوری شده است . (۱۴)

در اینجا تنها یک مورد رانقل می کنیم :

بپرهیزید از آنچه فرود امد بر امتهای پیشین از کیفرهایی که دیدند و بر کردارهای ناشایست ورفتارها که کردند و نبایست . پس نیک و بد احوالشان را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان برحذر دارید . وچون به چشم خرد دیدید و در خوشبختی

و بدبختی شان اندیشیدید ، آن را عهده دارد شوید که عزیزشان گرداند و دشمان را از سرشان راند ، و زمان بی گزندیشان به درازا کشاند و با عافیت از نعمت برخودار و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار . و آن پراکندگی دوری نمودن و به سازواری روی آوردن و یکدیگر را بدان برانگیختن . وسفارش کردن ، و بپرهیزید از هر کار که پشت آنان را شکست ونیروشان را گسست ، چون کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بریدن ، و از دست از یاری یکدیگر کشیدن . و در احوال گذشتگان پس از خود بنگرید مردمی که با ایمان بودند چسان به سر بردند؟ و چگونه آنان را آزمودند؟ ...

پس بنگرید آنگاه که گروه ها فراهم بودند . وهمگان راه یک یک آرزو را می پیمودند ، چگونه می آسودند و دلها راست بود و با هم سازوار ودست های یکدیگر را مددکار . شیرها به یاری هم آخته و دیده ها به یک سو دوخته و اراده ها در پی یک چیز تافته ، بهتران سراسر زمین نبودند ، و بر جهانیان پادشاهی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید ، چون میانشان جدایی افتاد ، و به حزبها گراییدند ، و خدا لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد و نعمت فراخ خویش را از دستشان بدر کرد و داستان آنان میان شما ماند و آن رابرای پندگیرنده عبرت گرداند . (۱۵)

تاءثیر نوشته های تاریخی سایر اقوام بر اعراب

از عوامل مؤ ثر در رشد تاریخنگاری اسلامی ، پراکنده شدن متون تاریخی سایر

ملـل ، میـان مسـلمانان بود . این مطلب ، به ویژه درباره آثار ایرانیان و بیزنطی ها مطرح است ؛ گرچه درباره این تاءثیر اختلاف نظر وجوددارد . با نگاهی به تاریخ های عمومی نوشـته شده در دوره اسلامی ؛ نظیر تاریخ یعقوبی ، اخبار الطوال دینوری و نیز مروج الـذهب مسعودی و تاریـخ طبری ، آشـکار می شود که از منابع فارسـی بهره گرفته شـده وبه احتمال از سـبک آن گونه نوشته ها نیز تقلید شده است .

سواژه نوشـته است : تاریخ نگاری صرف در رشد خود از نمونه های ایرانی ساسانی ، و به مقدارد کمتری ازنمونه های بیزانس وسـریانی متـاءثر شـده اسـت ، ولی شـکل اولیـه ان اساسـاً بر پـایه سـنت هـای عرب پرداخـت هـای فکری اسـلامی قرار دارد . (۱۶)روزنتال نیز در سـبک نگارش دودمانی در تواریخ اسـلامی تاءثیر نوشته های ایرانی را پذیرفته و می نویسد شاید مسلمانان در نتیجه تماس اولیه با تاریخ نگاری ایرانی با اصل گسترده تر تقسـیم بندی ادوار تاریخی ، بر حسب دودمان آشنا شده باشند . (۱۷) وی تاءثیر نوشـته های ایرانی را در سبک وقایع نگاشتی نپذیرفته ، کما اینکه این تاءثیر نوشته های یونانی و بیزانسی را نیز به دلیل عدم آشنایی مسلمانان به آنها انکار کرده است . او افزوده است :

هیچ اثر خاص الهام بخش مؤ فان مسلمان نشد ، لیکن اندیشه ترتیب و تنظیم وقایع نگاشتی از طریق تماس با مسیحیان دانشمند یا مسیحیانی که به کیس اسلام در آمدند به علمان مسلمان نرسید . (۱۸)

وی سپس با ذکر شواهدی درباره دردسترس بودن برخی از منابع مذکور

نزد دانشـمندان اسـلامی ، مجددا تاءثیر پذیری مسـلمانان را از آن نوشته در سبک وقایع نگاشتی انکار کرده ؛ زیرا به هیچ وجه به اثبات نرسیده است که آن اطلاعات آن قدر زود به آنان رسیده باشد که استفاده از صورت وقایع نگاشتی به را به آنها الهام کنـد ؛ او می افزایـد : همه کتاب هایی که از آنها اطلاع مشخصـی در دست داریم به زمان درازی ، پس ازآن که شـکل وقایع نگاشتی در نوشته های تاریخی اسلامی ظاهر شد باز می گردد . (۱۹)

امـا در مورد آثـار ایرانی به راحتی می توان اظهـار نظر مثبت در تـاءثیر گـذاری و تاءثیر پـذیری کرد . کتابهای ایرانی در زمینه هـای تاریـخ و به خصوص نوشـته هـای اخلاقی و علمی و حکومتی در دسترس مسـلمانان قرار گرفته است . ابن مقفع (م ۱۴۴) کتاب خدای نامه را ترجمه کرد و نامش را سـیر الملوک نهاد . وی همچنین آیین نامه را ترجمه کرد که بسیار بزرگ و حجیم بود . اسحاق بن یزید نیز اختیار نامه را که معروف به سیره الفرس بود ، ترجمه کرد و همینطور کتاب های دیگر . (۲۰)برخی از این دست نوشته ها برای هشام بن عبدالملک (م ۱۲۴) ترجمه شد . (۲۱)

در اینجـا بخصوص بایـد برتـاءثیر نوشـته هـای یهودیـان که جنبه تـاریخی آنهـا فوق العاده زیاد بوده بر نوشـته های مسـلمانان ، تاءکیـد نمود . کتاب المبتداء که نوعاً داسـتان آفرینش هبوط و انبیا را شامل می شد ، به تقلید از یهودیان از یک جهت ، و نیز به انگیزه تبیین برخی از آیات قرآن درباره انبیاء پدید

آمـد . مهمترین منبع این اخبـار کعب الحبار ووهب بنمنبه بودنـد که بطور وسـیعی اخبار امتهای پیشـین را میان مسـلمانان رواج دادند .

گونه های مختلف تاریخنگاری مسلمانان

گونه های مختلف تاریخنگاری مسلمانان

درباره انواع نوشـته های تاریخی ، تقسـیم بنـدی های مختلفی از طرف روزنتال ، گیب ، الـدوری ، سواژه و دیگران ارائه شـده است . برپایه آنچه که از اسامی کتاب ها و نوشـته های تاریخی به دست می آید ، می توان نوشـته های تاریخی مسلمانان را به چند گروه تقسیم کرد :

سیره نگاری و شرح حال نویسی

شاید این دو عنوان از جهاتی با یکدیگر متفاوت باشـند ، اما به طور اساسی بر اساس یک سبک نگاشته می شوند . آنچه مسلم است این که ادیان آسـمانی به لحاظ وجود عنصـر نبوت در آنها ، مقامی والا برای پیامبر قائلند ؛ چنین نگرشی ، سبب پیدایش دیدگاهی درباره فرد به عنوان فرد با ویژگیهای منصـحر شده سات قرآن در یک نگاه تاریخ اقوام را بر محور پیامبرشان و حتی با نام او می شـناساند . در ای روش ، افزون بر اینکه محور اصـلی را دین می داند ، اهمیت انبیا را نیز نشان می دهد . از این رو اصـحاب پیامبر (ص) ، ازهمان ابتدا ، توجه به سـیره وشـرح حال پیامبر (ص) پیدا کرده و درشرح زندگانی و ویژه گیهای آن حضـرت ، خاطراتی را حفظ ونقل کردنـد . بعدها این نوع سـیره نگاری ، به شـکل جزئی تر درباره خلفا ، سـلاطین وعلما حتی سایر طبقات نیز در شکل شرح حال نویسی رایج گردید .

شرح حـال ، از آن جهت که کمتر عنصـر زمـانی را مـدنظر قرار می دهـد ، تاریـخ به معنـای مصـطلح نیست ، امـا از جهتی ، از مهمترین منابع تاریخی به شما می آید . این به

لحاظ در برداشتن آگاهیها نسبتا گسترده از درون زندگی فردی و اجتماعی مردم و افراد شاخص اجتماع است ! اطلاعاتی که بیشتر از کمک به شناخت تحولات سیاسی در بازیابی وجوه دینی و فرهنگی ملت ها به کار می آید .

چنین شیوه ای در میان مسلمانان ، در حد بسیار گسترده ای به کار گرفته شد . کتاب های بی شماری در شرح حال فقها و علمای مذاهب فقهی و اعتقادی مختلف به نگارش درآمد . شرح حال محدثان ، فلاسفه ، پزشکان و نیز در این اواخر تک نگاریهایی درباره افراد عالم یا سیاستمدار و همچنین مجموعه های مهم و مفصلی نوشته شد . این قبیل آثار کتاب شناسی ویژه خود رامی خواهد . بنای نوشته حاضر تناها مرور برنوشته های تاریخی به معنای خاص بوده است . با این حال اشارتی به این قبیل کتاب ها داریم .

در یک تقسیم بندی کلی می توان آثار شرح حال را به چند دسته تقسیم کرد .

شماری از این آثار به شرح حال اصحاب پیامبر (ص) اختصاص دارد که چهار کتاب معروف در این بار عبارتند از : الاستعیاب فی معرفه الاصحاب از ابن عبدالبرّ (۳۶۸۴۶۳) ، معرفه الصحابه از ابونعیم اصفهانی (۴۳۰) ، اسد الغابه فی معرفه الصحابه از ابن اثیر(م ۶۳۰)والاصابه فی تمییز الصحابه از ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) .

برخی از آنهاحال رجال را در قالب تاریخ شهرها درآورده اند ، مانند : تاریخ بغداد از خطیب بغدادی (م ۴۶۲)* ، تاریخ نیشابور از حاکم نیشابوری (که اصل آن مفقود شده است) ، السیاق که ذیل تاریخ

نیشابوری است وبرجای مانده . تاریخ اصبهان ، از ابونعیم ، طبقات المحدثین باءصبهان از ابوشیخ ، التدوین فی اخبار قزوین از رافعی (قرن ششم) ، اعلام النبلاء بتاریخ الحلب الشهباء از محمد راغب الطباخ حلبی ، بغیه الطلب فی تاریخ حلب از ابن العدیم ، تاریخ جرجان ازابولقاسم حمزه بن یوسف سهمی (م ۴۲۷) . مفصل ترین این آثار تاریخ دمشق ابن عساکر (۴۴۰ ۵۷۱) است که از متن اصلی تا کنون پنجاه مجلد نشر شده (بیروت ، دارالفکر) و تاهشتاد خواهد رسید . مختصر تاریخ دمشق از ابن منظور نی درسی مجلد(دمشق ، دار الفکر المعاصر) منتشر شده است .

برخی به عنوان تاریخ محدثان به صورت طبقات نوشته شده که مهمترین آنها طبقات الکبری خلیفه بن خیاط و تذکره الحفاظ ذهبی است . بسیاری اختصاص به عالمان یک مذهب خاص دارد مانند طبقات الشافعیه از سُبکی عبدالقادر تمیمی الدار حنفی (م ۱۰۰۵ یا ۱۰۱۰) ، والجواهر المضیئه فی طبقات الحنیفه از محیی الدین عبدالقادر بن محمد قرشی حنفی (۶۹۶ ۷۷۵) .

برخی به ترتیب الفبائی تمامی بزرگان اسلام را اعم از فقیه و محدث مورخ و سیاستمدار فهرست کرده است . مجموعه های بزرگ معجم الادباء از یاقوت حموی ، وفیات الاعیان از ابن خلکان (۶۰۸ ۶۸۱) ، سیر اعلام النبلاء از ذهبی ، الوافی الوفیات ازصفدی (م ۷۶۴) ، فوات الوفیات از ابن شاکر کتبی از این دسته اند . در همین ردیف باید از حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰) که فهرست بلندی از قشر زاهدان وعارفان به دست داده یاد کرد .

منابع خاصی تناها بر محور دانش

رجال نوشته شده و کمتر شرح خال تفصیلی افراد را آورده اند . برخی از این دسته کتاب ها عبارتند از : تاریخ یحی بن معین ، تاریخ ابی زرعه الدمشقی ، تاریخ الکبیر بخاری ، الجرح والتعدیل ، ابوحاتم رازی ، اللثقات والمجروحین ابن حبان ، تذهیب الکمال مزّی (۶۵۴۷۴۲) ، الکامل فی ضعفاء الرجال ابن عدی ، میزان الاعتدال ذهنبی ، لسان المیزان ابن حجر(۷۷۳۸۵۲) و تهذیب التهذیب همو .

برخی تحت عنوان نسب که در اینجا به معنای لقب است شرح حال افراد را آورده اند . مانند الانساب از سمعانی ، ویا الاکمال از ابن ماکولا .

شاید از همه این ها با ارزش تر و مفصل تر کتابهای تاریخ عمومی اند که ذیل حوادث هر سال ، درگذشتگان را آورده اند . بسیاری از این افراد را در هیچ منبع عمومی شرح حال نمی توان یافت . نمونه های این آثار را در جای خود معرفی خواهیم کرد .

تک نگاری در مسائل و وقایع مهم

تک نگاری حادثه ، گونه ای دیگر از نوشته های تاریخی است که مسلمانان از آن در ثبت وقایع مهم بهره جسته اند . چنین نگاشته هایی اغلب پیرامون روزهای پرحادثه است واز این جهت شباهت ، با ایام العرب دارد . ایام العرب روزهای جنگ و درگیری و طبعا پرماجرا بوده است . این سبک از لحاظ درونی ، ترکیب اخبار یک حادثه است و می توان آنرا از اولی سبک تاریخنگاری دانست که میان مسلمانان به کار گرتفه شده است . بعد ها تواریخ عمومی از پیوستن این تک نگاریها پدید آمدند .

نظم موجود در این تک

نگاری ها ، بر اساس حوادثی است که منجر به حادثه شـده . به طوری که در شـکل بیان حادثه تنها ترتیب داخلی تحولات ریز آن حادثه رعایت می شود . ابومخنف ، هشام کلبی و مداینی از جمله مورخانی هسـتند که بیشتر نگاشته هایشان تک نگاری به همین سـبک است . عنـاوین برخی از کتـاب های ابو مخنف چنین است : کتاب الجمل ، کتاب صـفین ، کتاب الشوری ، مقتل عثمان ، مقتل حجربن عدی ، وقاه معاویه و ولایه ابنه یزید ، وقصه الحر وحصار بن الزبیر و . . . (۲۲)

در بسـیاری از موارد و شایـد مورد بالاـ ، ترتیب تـک نگاریها به گونه ایست که چینش منظم آنها ، یک کتاب چنـد جلـدی را درباره یک دوره طولانی فراهم می آورد .

تـک نگـاری ، تنهـا مربـوط به حوادث نظـامی سیاسـی نبود بلکه انچه از موضوعـات اجتمـاعی می توانست ، از زاویه تـاریخی اجتماعی مورد علاقه مورخ قرار گیرد ، سوژه قرار گرفته است . متاءسـفانه بسـیاری از این آثار از میان رفته است . از این نمونه کتاب ها به موارد زیر میتوان اشاره کرد : کتاب المعمّرین ؛ به معنای شناساندن کسانی که عمر طولانی کردند . کتاب المثاب ؛ زشتی هـای قبایل و افراد . کتاب الاوائل ؛ اولین کارها به دست چه کسانی صوتر گرفت . کتاب اسواق العرب ؛ بازارهای عرب . کتـاب المؤ دوات ؛ دختران زنـده به گور شـده . کتـاب فخر الکوفه علی البصـره ، کتاب اسـماء بغایا قریش فی الجاهلیه و من ولدن ؛ نام زنان بدنام قریش و فرزندان آنها

. کتاب من تزوّج من الموالی فی العرب . عجمهایی که با زنان عرب ازدواج کردند و . . .

اینها نمونه کتاب هایی است که برخی از بزرگترین مورخان تک نگار ، همچون هشام کلبی ، مـداینی و دیگران تاءلیف کرده انـد . این نوشـته هـا اگرچه در متون تـاریخی مورد اسـتفاده قرار گرفته اما کتاب های ادبی ، بیشترین بهره را از آنها برده انـد . روزنتال با اشاره به شـکل خبری و حدیثی که در ابتدا قالب گزارش های تاریخی بوده و تک نگاری را شـکل پایانی ثبت خبر می داند ؛ گام بعدی صورت وقایع نگاشتی است . (۲۳)

تاریخ نویسی عمومی وتقویمی

اگر بناباشـد تنهـا آنچه را که بر اساس سـیر زمانی به نگارش در آمـده تاریخی بـدانیم ، بایـد سایر نوشـته های شـبه تاریخی را مقدمه یا حاشیه این نوع نوشته های تلقی کنیم . نوشتن تاریخ براساس سنوات ، به احتمال در نگارش سیره و مغازی تا حدودی مورد توجه بوده است ؛ زیرا در سـیره ، افزون بر یـاد از حوادث بر محور پیـامبر(ص) ، سـیر زمـانی جنگهـا نیز مورد توجه قرار گرفته است . (۲۴)نوشـتن زندگی نامه خلفا و بیان حوادث زمان آنان ، نیاز به بهره گیری بیشتر از زمان وتقویم را ایجاب کرده است .

از این نگاشـته هـای در قرن دوم کمتر سـراغ داریم و آنچه امروزه موجود است همگی از قرن سوم به بعـد نگارش یافته است . برخی از این نوشـته هـا در عین در برداشـتن سـیر زمانی ، بر اساس سال ، حوادث را بیان نکرده انـد ؛ همچون تاریـخ یعقوبی ، مسعودی

دینوری این کتاب ها به ویژه در قسمت تاریخ ملوک و انبیاء تنها یک سیر کلی زمانی را کهنزد مورخان یهودی مرسوم بوده (۲۵)به کارگرفته و بعد از آن ، حوادث از اسلام به این سورا بر اساس سنوات بیان کرده است ؛ همین طور خلیفد بن خیاط در تاریخ خود ، و فسوی در المعرفه والتاریخ ، که متاءسفانه تاریخ اسلام تا پایان امویان آن مفقود شده است . گفته شده که کتاب تاریخ هیثم عدی (م ۲۰۷) مبتنی بر سالشمار بوده است . شیوه نگارش سنواتی به صورت پذیرفته ترین شکل نگاشته های تاریخی میان مسلمانان باقی ماند . ابن جوزی در المنتظم ، ابن اثیر در الکامل و ابن کثیردر البدایه و النهایه و بسیاری دیگر از مورخان از همین شیوه استفاده کرده اند طرح اصلی بحث ما در این کتاب ، مرور بر این قبیل نوشته هاست که در ادامه به تفصیل از آنها سخن خواهیم گفت .

تاریخ نگاری بر اساس نسب شناسی

اگر ایام العرب میراث تاریخی عرب جاهلی باشد به یقین داشن تبارشناسی باید شعبه دیگری از تاریخ اعراب جاهلی به حساب آید . بسیاری از آگاهی های تاریخی مربوط به آن دوره که میان اطلاعات نسب شناسنامه آمده ، می باید ساخته دوره های بعد باشد . زیرا به هیچ روی نمی توان باور کرد که این اطلاعات ریز و گسترده ، به طور شفاهی ودر عین حال هم سالم به دست نسل های بعدی رسیده باشد . با این حال ، مسلم است که نسب شناسی از همان دوران جاهلیت ، قالب نقل اخبار و اطلاعات تاریخی بوده و مواداولیه موجود

در آثار بعدی از همان روزگار است .

پس از اسلام ، ساختار قبیله ای برجای ماند و دانش انساب نیز که برخاسته از چنین ساختاری بود ، همراه با رشد سایر رشته های علمی ، و بیشتر در کنار تاریخ در فرهنگ مسلمانان جای خود را باز کرد . زمان خلیفه دوم دفتر دیوان بر اساس انساب قبائل تنظیم شد و تقسیم بیت المال نیز . این امر به رشد تعصبات قبیله از یک سو و دانش انساب از سوی دیگر کمک کرد . در دروان امویان نیز ، تعصب های قبیله ای به حدافراط رسید و همه اینها در باروری دانش انساب مؤ ثر افتاد . (۲۶)

دانش انساب به صورت نسب شناسی صرف باقی نماند و به سرعت بر بار تاریخی آن افزوده شد و به صورت برادر ناتنی تاریخ درآمد . برای شناخت تاریخ تحولات مختلف جامعه اسلامی ، که در ضمن جامعه ای قبیله ای نیز بود ، دانش تبارشناسی یک ضرورت بوده و هست ؛ زیارا اهمیت نسب در جامعه اسلامی سبب پیوند مساءله انساب و قبایل با جریان های تاریخی شد . این خود می تواند پیوند این دورا بیشتر نشان دهد .

بیشتر اخبارهای نامی که بر راویان اخبار تاریخی و ادبی آن زمان اطلاق می شد علم نسب را نیز می آموختند و در تاءلیفات خود فراوان از انساب قبایل یاد می کردند . آنها در برخی از نوشته های خویش انساب واخبار را آمیخته با یکدیگر می آوردند . ابن ندیم ابولعباس عبدالله بن اسحاق مکاری کتابی با عنوان کتاب الاخبار و الانساب والسیر واز ابولحسن

نسـابه کتابهایی با عناوینی همچون کتاب اخبار الفرس و انسابها و کتب انساب والاخبار یاد کرده است . اینها نشانگر پیونـد این دو با یکدیگر است .

البته هدف اصـلی برخی از این قبیل کتاب ها ، تنها نسب شناسی است . کتاب هایی چون النسب الکبیر از هشام کلبی (م ۲۰۴) . الجمهره فی نسب قریش از مصعب زبیری (م ۲۳۶) نسب قریش از زبیر بن بکار(م ۲۳۵) از این نوع می باشد . اما برخی دیگر در قالب نسب کار اصـلی خود را بیان تاریـخ قرار داده انـد . انساب الاشـراف از بلاذری ، تاریـخ مفصل خاندان های حاکم بر جامعه اسلامی و نیز قبایل قدرتمندعرب است .

از نخستین آثار نسبی تاریخی که متاءسفانه از میان رفته ، آثار ابوالیقظان عامر بن حفص عجیفی (م ۱۹۰) است که بخش هایی از کتـاب بزرگ النسب الکبیر و آثـار دیگر وی ماننـد کتـاب اخبار تمیم ، کتاب حلف تمیم بعضـها بعضـها و کتاب النوادر در کتابهـای ابن قتیبه ، ابوالفرج ، خلیفه بن خایط و جاحظ باقی مانـده است . (۲۷)ابوفید سدوسی (م ۱۹۵) از دیگر نسب شناسان عصر نخست تدوین این علم است که کتاب حذف من نسب قریش وی برجای مانده است و به چاپ رسیده است . (۲۸)

از قرن پنجم کتاب جمهره انساب العرب ابن حزم اندلسـی (۴۵۶ ۳۸۴) نیز برجای مانـده و یکی از مصادر این دانش است . این کتاب را عبدالسلام هارون در سلسله انتشارات دار المعارف قاهره چاپ کرده است .

علم انساب همچنان میان اعراب باقی ماند . اما علویان بیش از همه بر این تاءکید

کردند . این امر دلایل خاص حقوقی و اجتماعی و حتی سیاسی خود را داشت .

کتاب های فراوانی که حاوی انساب و اخبار علویان است نگاشته شده ، برخی از آنها عبارتند از : الاصیلی ، از صفی الدین محمد طقطقی (م ۷۰۹) غایه الاختصار (که ترتیب یافته اصیلی است) المجدی از نجم الدین علی العمری نسابه (از قرن پنجم) لباب الانساب از بیهقی (قرن ششم ، عمده المطالب از ابن عنبه (قرن نهم) والفخری از اسماعیل بن حسین ازروقانی (از قرن هفتم) تحف ء الازهار از ابن شدقم مدنی (قرن یازدهم) سراج الانساب از سید احمد بن محمد گیلانی (از قرن دهم) ، تهذیب الانساب و نهایه العقاب ازابوالحسن محمد عبیدلی نسابه (م ۴۳۵) ، الشجره المبارکه (منسوب به فخر رازی) . (۲۹)

آثاری که در نسب نگاشته شده ، لزوما به صورت تدوین نسب نامه نیست بلکه بسیاری از آنها مانند ، آثار مدائنی ، اخبار ویژه درباره مسائل خاصی از قبیله است . مدائنی آثار زیادی درباره زنان قریش نوشته است . همینطور در بالا دیدیم ك ابولیقظان درباره حلفهای موجود میان بطون بنی تمیم کتابی نوشته است . با این حال کتاب های نسب ، به طور اصولی ، بر اساس سیر تاریخی پیدایش قبایل و تولید بطون تاءلیف می شده اند .

سبک خبری و پیوسته

نوع دیگر تقسیم بندی در نگارش های تاریخی مربوط به نحوه ارائه آگاهی های تاریخی است . از آنجا که نوشتن حدیث و علوم تابعه ، در اوایل کمتر مطرح بود ، نقل شفاهی اهمیت یافت و پرداختن به

سند رایج شد . یاد از سند بیشتر در احادیث پیامبر (ص) بود اما از آنجا که حدیث در حکم مادر سایر رشته های علوم اسلامی بود ، صورت خود را بر سایر نقلها تحملی کرد . لذا تاریخ نیز در شکل خبری و به صورت منقطع و البته با امتیاز ذکر سند در اغلب موارد ، خودرا ظاهر ساخت . در واقع می توان گفت ، ارائه حدیث گونه وقایع ، اولین شکل ارائه آگاهی های تاریخی بود . البته نباید این را بدین معنا دانست که تاریخ پیش از حدیث هویت مستقلی نداشته است . به هر روی این وضعیت حتی تاریخ طبری که خود یک محدث بود ، منعکس شده است . این به معنای آن بودکه تاریخ از دل حدیث برآمده است . انساب الاشراف ، مقاتل الطالبیین و بسیاری از نوشته های دیگر چنین سبکی دارند .

مهمترین امتیاز این کتابها نقل سند برای جزء جزء اخبار است . گرچه برخی ازآنهااسناد مختلفی را در ابتدا آورده و گفته های آنان را در یک جمع بندی ارائه داده اند . سند خود ، اولی قدم در ارزیابی یک نقل تاریخی است ، این البته تنهایک قدم در ارزیابی خبر است . ذکر سند می تواند ارتباط منابع مختلف تاریخی را با یکدیگر نشان دهد که این نیزدر ارزیابی نقل های تاریخی بسیار مهم است .

مورخان حرفه ای کمتر این شیوه را رعایت کرده اند ؛ یعقوبی ، دینوری و مسعودی تنها مواردی اندک و گاه در اول کتاب ، برخی ازمنابع خود را یادآور شده اند . اما

پس از آن آنچه را خوداز اخبار گزینش کرده انـد به ترتیب آورده انـد . آنان گفته ای را نیز که نمی خواهنـد مسؤ ولیت ان را بپذیرند به عنوان چنین گفته شده نقل کرده اند . طبری در سـبک خبری خود حتی اخبار متضاد رانقل کرده است . نوشـته های از نوع دوم که سند هر خبری را نمی آورند ، برای مطالعه آسان ما برای ارزیابی دشواری دارند ؛ زیرا برای بررسی آنها باید به راه های غیر سندی پرداخته شود ؛ کاری که حتی در روایات مستند لازم است .

تاریخ نگاری محلی

یکی از گونه های مختلف تاریخنگاری ، تاریخنگاری محلی است . این سبک تاریخ نویسی ، از قرن سوم به بعد کاملا متداول بوده و نگاشته های مفصلی در این باره توسط مسلمانان تحریر شده که برخی از آنان برجای مانده است . ساختار این کتابها به طور عمـده بر سه پـایه است : اطلاعـات جغرافی ، تـاریخی و رجـالی . ازمیان اینسه قسـمت در بسـیاری از این قبیل منابع بخش رجالی این تواریخ و شرح حال نگاری آنها ، مفصل ترین قسمت است . بیان چگونگی احداث شهرها و اقوال ، مربوط به آن ، پیشـینیه تاریخی تحولات سرنوشت ساز رخ داده در شهر ، حکام و نیز برخی از آگاهیهایی که مربوط به اماکن و یا محصولات شهر است ، در نخستین فصول کتاب اورده می شود . پس از ان به شـرح حال رجال آن شـهر پرداخته شده و در مواردی صـرفا از محدثان و گاه از تمامی مشاهیر شهر به ترتیب الفبایی یا جزآن ، یاد می

شود . در ضمن شرح حال رجال محدّث در بیشتر موارد احادیثی از طریق آنان نقل می شود که از نظرحدیث شناسی بسیار قابل توجه است .

تاریخ نویسی محلی از همان آغاز مورد توجه بوده است . ابن ندیم در تقسیم بندی آثار هشام کلبی ، ذیل عنوان کتبه فی اخبار البلدان از کتاب البلدان الکبیر ، کتاب البلدان الصغیر ، کتاب تسمیه من الحجاز من احیاء العرب ، کتاب الحیره ، کتاب اسواق العرب ، کتاب الاقالیم یاد کرده است . (۳۰)

متاءسفانه علی رغم فراوانی این قبیل آثار در فرهنگ مکتوب تاریخی مسلمانان شمار اندکی از آنها برجای مانده است . کهن ترین اثری که در این زمینه به دست ما رسیده کتاب فتوح مصر والمغرب از ابن عبدالحکم (م ۲۵۷)(۳۱)د کتاب تاریخ واسط از اسلم بن سهل رزاز معروب به بحشل واسطی (م ۲۹۲) است که کورکیس عواد آن را منتشر کرد .

تاریخ اصبهان اثر ابونعیم یک نمونه برای ساختار است که در بالا ـ از آن یاد کردیم . مشابه کتاب مزبور ، کتاب طبقات المحدثین باصبهان از ابوالشیخ است که بیشتر رجال شناسانه وحدیثی دارد . تاریخ اصبهان حمزه اصفهانی که فقرات فراوانی از آن در معجم الادباء و منابع دیرگ برجای مانده اما اصل آن از میان رفته است . تاریخ بغداد از مفصلترین نمونه هایی است که در تمدن اسلامی برجای مانده است . همینطور تاریخ دمشق ابن عساکر که از متن کامل آن تا کنون پنجاه مجلد نشر شده و مختصر تاریخ دمشق از ابن منظور که درسی مجلد انتشار یافته است . (۳۲)

تاریخی تریم کتاب که

عنوان تاریخ محلی دارد کتاب تاریخ المدینه المنوره از عمر بن شبّه (م ۲۶۲) است . که مورخان برجسته قرن سوم هجری است . (۳۳)بخش عمـده باقی مانـده از این اثر تاریخ تحولات سیاسـی مدینه و برخی از اطلاعات جغرافی این شـهر است اخبار مکه ارزقی ، (۳۴)و نیز اخبار مکه فاکهی (۳۵)از آثار بسیار مهم تاریخی مربوط به شهر مکه است که جنبه تاریخی شان بسیار قوی است و ما پس از این درباره آنها سخن خواهیم گفت . در همین ردیف باید از تاریخ الموصل ازدی یاد کرد .

شعبه ای خـاص از تواریـخ محلی که در عصـر نخست تـدوین تاریـخ سـخت مـورد تـوجه بـوده ، آثـاری است که دربـاره فتح شهرهانوشـته شـده است : نگـاهی به آثـار مورخان بنام ، نشان می دهـد که حجم قابل توجهی از آثار آنها با کلمه فتوح یا فتخ آغاز می شود . در میان آثار ابومخنف و مدائنی و نیز عمر بن شبّه و دیرگان این قبیل عناوین فراوان است :

فتوح کور دجله ، فتوح الـدینور ، فتوح مـدن قم و قاشـان و اصـبهان ، فتوح الشـام ، فتوح خراسـان و جراجان و . . . در این این دانش سهم مدائنی از همه بیشتر است . (۳۶)

سخـاوی فهرسـتی از این نمونه تواریـخ محلی زا آورده است که متاءسـفانه تعـداد زیـادی از آنهـا ازمیـان رفته سـات . (۳۷)این فهرست حاکی از وسعت کاری است که مسلمانان در این زمینه انجام داده اند .

نمونه های دیگری که درباره برخی از شهرها به دست ما رسیده عبارتند : از تاریخ بیهق از ابن فندق بیهقی

، تاریخ سیستان از مؤ لفی مجهول و تاءلیف شده میان سالهای ۴۴۵ تا ۷۲۵ ، (با تصحیح ملک الشعراء بهار) تاریخ طبرسات ابن اسفندیار . اثر بسیار مهم در تواریخ محلی شهرهای ایران تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (م ۴۵۰) است که از میان رفته و تنها نام رجالی که مدخلهای کتاب را تشکیل می داده اند برجای مانده است . (۳۸)از متن اصلی کتاب نیز قطعاتی در سایر مآخذ نقل شده است . (۳۹)

تنها در حیطه خراسان برای بسیاری از شهرهای یک یا چند کتاب تاءلیف شده که از بیشتر آنها آگاهی دردست نیست . برخی از آنها عبارتند از : تاریخ ابیورد از ابولمظفر محمد بن احمد ابیوردی (م ۵۰۷) تاریخ بخارا ، یکی از ابوعبدالله محمد بن اسماعلی جعفی بخاری (م ۲۵۶) که تنهانقل هایی ازآن باقی مانده . ودوم از ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (م ۳۴۸)فارسی آن از ابونصر احمد بن محمد قباوی (م ۵۲۲) باقی مانده و متن عربی آن در ۱۹۶۵ در مصر چاپ شده است . سوم از سعدبن جناح و چهارم از ابوعبدالله محمد بن احمد بن سلمان بخاری معروف به غنجار (م ۴۱۰ یا ۴۱۲) . تاریخ بلخ از نه نفر . تاریخ بیهق یکی از ابن فندق (م ۵۶۰) که چاپ شده و دیگری از علی بن ابی صالح خواری که از میان رفته است . تاریخ خوارزم از شش نفر که اثری جزچند نقل برجای نمانده است . تاریخ سمرقند از سه نفر . تاریخ کش از دونفر . تاریخ مرو از یازده نفر . تاریخ نسا ، تاریخ نسف ، تاریخ نیشابور

، تاریخ هرات از نه نفر . (۴۰)

از مهمترین تواریخ محلی ، تاریخ هایی است که درباره حرمین شریفین نگاشته شده است . این آثار به قدری گسترده و پر مواد است که شاید بتوان مدعی شد هیچ شهری در دنیا تا انی اندازه اطلاعات ریزش در آن دوران ثبت و ضبط نشدهاست . برخی ازآثاری که درباره مکه نوشته شده عبارتنداز : اخبار مکه فاکهی ، اخبار مکه ارزقی ، غایه المرام فی فضل المکه واخل و نباء البیت الشریف ازجمال الدین بن ظهیره مخزومی (م ۹۸۶) الاعلام باءعلام بیت الله الحرام ، از قطب الدین نهروالی (۹۸۸) وشفاء الغرام باءخبار البلد الحرام والعقد الثمین فی تاریخ البلد الامین هردو از محمد بن احمد بن علی الفاسی المکلی (م ۸۳۲) والمغانم المطابه فی معالم طابه درتاریخ مدینه ازمحمد بن یعقوب شیرازی فیروز آبادی (م ۸۱۷)واتحاف الوری باءخبار ام القری از نجم بن فهد(م ۸۸۵) . (۴۱)

در قرون بعد ، کتاب های زیادی در تاریخ مصر نوشته شد . چند نمونه از آنها عبارتند از النجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهره (در ۱۵ جلد) از جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغزی بردی اتابکی (۸۱۳ ۸۷۴) وکتاب کنز الدور وجامع الغرر(در ۹جلد) از ابوبکر بن عبدالله بن ایبک دواداری که حوادث تاسال ۷۳۵ را دارد . نمونه دیگر هم کتاب حسن المحاضره جلال الدین سیوطی است .

شیعه نیز سهمی در نگارش تواریخ محلی داشته است . (۴۲)از آثار کهن در این زمینه که بر هر اثری تقدم دارد ، کتاب نحل العرب از محمد بن بحر رهنی (اوائل قرن چهارم) است . (۴۳)یاقوت

درباره این مؤ لف و کتاب او نوشته است : له تصانیف منها : کتاب سماه کتاب نحل العرب یذکر فیه تفرق العرب فی البلاد الاسلام ، ومن کان منهم شیعیا ومن کان منهم خارجیا او سنیا فیحسن قوله فی الشیعه ویقع فیمن عداهم . وقفت علی جزء من هذا الکتاب ذکر فیه نحل اءهل المشرق خاصه من کرام و سجستان و خراسان و طبرسان . از این کتاب جزآنچه یاقوت در معجم البلدان نقل کرده چیزی بر جای نمانده است .

کتاب البلدان والمساحه یا با نام البنیان فی احوال البلدان از احمد بن محمد بن خالد برقی است . مؤ لف تاریخ قم در قرن چهارم از این کتاب در تاریخ شهر قم بهره گرفته که محتمل است از همان کتاب البلدان او استفاده کرده باشد . (۴۴)

در نسخه چاپی در موارد متعددی به نقل از برقی مطالب تاریخی مربوط به قم آورده و در یک مورد می گوید : برقی در کتاب بنیان چنین آورده . . . (۴۵)احتمال دیگر آن که کشف الظنون آورده و آن این که نام کناب التبیان فی احوال البلدان بوده است (۴۶)

کتاب با نام البلدان والمساحد به پدر احمد ، یعنی محمد بن خالد نیز نسبت داده شده است . (۴۷)کتابی نیز با نام البلدان و المساحه ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین بن جامع حمیری در قرن سوم داشته است . وی در جستجوی کتاب احمد برقی بوده ودر این باره از بغداد و ری و قم جستجو کرده اما آن را نیافته ، پس از آن خود کتابی دراین باره نوشته است

(۴۸) .

کتاب مهم دیگر در این زمینه تاریخ قم از حسن بن محمد بن حسن قمی است که آن را در سال ۳۷۸ نوشته است . این اثر مهم تاریخی ، جالب ترین و علمی ترین کتابی است که در تمدن کهن اسلامی نگاشته شده است . تواریخ محلی که درتمدن اسلامی نگاشته شده بخش عمده اش شرح حال رجال شهر هاست در حالی که کتاب تاریخ قم ، به دقت به نگارشمطالب علمی درباره تاریخ شهر پرداخته است . مؤ لف در مقدمه کتاب را به بیست باب تقسیم کرده که متاءسفانه تنها ترجمه فارسی پنج باب آن به دست آمده است . از متن عربی آن نیز خبری در دست نیست . متن فارسی ان از حسن بن علی حسن عبدالملك قمی است که در سال ۸۰۵ به انجام رسیده است . در این کتاب صرف نظر از آگاهیهایی که درباره شهر قم آمده ، اطلاعات گرانبهایی ازوضعیت خراج در آن روزگار آمده است . بعلاوه درباره قبیله اشعری از زمانی که در یمن بوده و پس از آن در نزد رسول خدا (ص) آمده و آنگاه به عراق و سپس به قم مهاجرت کرده اند به تفصیل پرداخته است . در آن میان از نقش آنها درفتوحات به ویژه بتح برخی از مناطق ایران نیز سخن گفته شده است .

کتاب با ارزش اما مفقود دیگر تاریخ ری منتجب الدین صاحب الفهرست است که در قرن ششم می زیسته است . تنها مواردی از این کتاب را ابن حجر در لسان المیزان نقل کرده است . ابوسعد منصور بن حسین آبی

مؤ لف کتـاب ادبی پرارج نثرالـدر هم کتابی با نام تاریـخ ری داشـته است . (۴۹) کتاب دیگر تاریخ طبرسـتان از ابن اسـفندیار است . این اثر جـاودانه ، مهمـترین متنی است که در تاریـخ طبرسـتان نگاشـته شـده و مـؤ لف که در قرن شـشم می زیسـته ، از مورخـان شـیعی بوده است . تاریـخ رویـان از مولانـا اولیاءالله آملی نیز از دیگر تواریـخ محلی بسـیار باارزش است . وی در این کتاب بخشی از دیدگاه های تاریخی شیعه را به ویژه تازمان امامان علیهم السلام بدست داده است .

افزون بر کتاب هایی که درشـمار تواریـخ محلی اند ، کتاب های جغزافی نیز که کارشان بیان جغرافیای دنیا یا مناطق محدودی بوده ، اطلاعات تاریخی و رجالی فراوانی را عرضه کرده انـد . کتاب هایی چون اخبار البلـدان از ابن فقیه همـدانی ، مسالك و ممالك از اصطخری احسن التقاسیم از مقدسی (۵۰)و مهمتر از همه معجم البلدان از یاقوت حموی والروض المعطار محمد بن عبدالمنعم حمیری از این دست منابع هستند .

بایـد یاآور شد که کتاب بالنسـبه جامعی درباره ادبیات جغرافی درتمدن اسـلامی نگاشـته شده که با دقت درباره آثاری که در این زمینه نوشته شده ، بحث کرده است . عنوان این کتاب تاریخ الادب الجغرافی العربی از کراتشکوفسکی (م ۱۹۵۱) است که صلاح الدین عثمان هاشم آن را به عربی ترجمه کرده است . (۵۱)

تاریخ نگاری فرهنگی و اجتماعی

اصـطلاح تاریخ میان مسـلمانان ، شامل بین سال تولد و وفات و به دنبال آن حوادثی بوده که عنصر زمان در آن نقش دارد . از این رو تصور مسلمانان از تاریخ ، تنها شامل

حـادثه هـا و دگرگونیهـای عمـده سیاسـی و انسانی است . سـخاوی موضوع تاریـخ را عبارت از رویـدادهای برجسته عجیب و غریـب می دانـد کـه هـدفش ترغیـب و تحـذیر و شادمـان سـاختن و موقـوف کردن کارهـای شـیطان است . (۵۲)بدین ترتیب تحولاـت فرهنگی به عنـوان یـک پدیـده تـاریخی ، مـورد نظر مسـلمانان نبوده است و حـال آن که جزو اساسـی ترین مبـاحث تـاریخی است . چنین تحولاـتی نه در قـالب تـاریخی بلکه در صورت دیگری و با اهـداف ویژه ای در منابع ادبی آمـده است . منابعی که در تاریخ شعر و شاعری نیز به هدف بیان موضوعات مهم انسانی و اجتماعی تدوین شده اند ، حاوی بخش مهمی از مواد فرهنگی است که می تواند در تحقیق وتتبع در سیر تحولات فرهنگی مسلمانان ، کمک شایسته ای به محققان بکند .

درواقع ارتباط تاریخ و ادب در قرون نخست بسـیار اسـتوار بوده وبسـیاری از مورخان نخست در هردو زمنیه تاءلیفاتی داشـته و آثاری را آفریدنـد که آثار ادبی تاریخی با به عکس . بسـیاری از نوشـته های مـدائنی در تاریـخ و اخبار شـعر و شاعران است . آثار احمد بن حبیب (م ۲۴۰) هیثم بن عدی (م ۲۰۷) و نیز ابوعبیده (م ۲۰۹) همین ویژگی را دارد .

برخی از قـدیمی ترین مجموعه هـای ادبی که برجـای مانـده ، عبارتنـد از عیون الاخبـار از ابن قـتیبه (م ۲۷۶) البیـان والتبیین از جاحظ (م ۲۵۵) الکامل فی اللغه والادب از ابوالعباس محمد بن یزید مبرّد (م (۲۸۵) ، عقد الفرید از ابن عبدربه (م ۳۲۸) نشوار المحاصضره از قاضی تنوخی (م ۳۸۴) بهجه المجالس وانس المجالس

از ابن عبدالبرّ نثر الدر ابوسعدآبی (م ۴۲۱)(۵۳)محاضرات الادباء ومحاورات الشعراء والبلغاء از راغب اصفهانی (اوائل قرن پنجم) ، ربیع الابرار از زمخشری (م ۵۳۸) ، التدکره المحمدونیه (۵۴)از ابن حمدون (م ۵۶۲) والمحاسن والمساوری از ابراهیم بن محمد بیهقی .

در این کتاب ها ، موضوعات مهم عدبی و اجتماعی ، سوژه نقل بسیاری از اخبار فرهنگی وتاریخی شده است . موضوعاتی نظیر سلطنت و حکومت ، جنگ های امثال ، زنان ، عدالت ، عشق ، علم ، خیانت ، ترس وقضاوت محور نقل روایات تاریخی وفرهنگی گوناگونی شده که هرکدام از آنها از شخصی ودرباره دیار و منطقه ای است که به صورت یک کشکول ادبی فراهم آمده است . این آثار مهمترین مواد را برای تدوین تاریخ اجتماعی در بردارند .

کتابهایی نیز در تاریخ شعر و شاعری نگاشته شده که اهمیت فراوانی در تاریخ نگاری فرهنگی دارد ؛ همچون طبقات الشعراء ازابن اسلام (م ۲۳۱ ، الشعر والشعرا ، از ابن قتیبه و مهمتر از آنها اثر نفیس و پرارج الاغانی ازابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶) است که دائره المعارف شاعران و بسیاری از رجال سیاسی و مشتمل بر نقل های فرهنگی و حتی تاریخ برخی از تحولات سیاسی است . این کتاب برگرفته از آثار فراوان مشابه است که از میان رفته و خوشبختانه این مجموعه عظیم برای ما باقی مانده است . (۵۵)

سیره نویسی وسیره نگارن

سیره نویسی پیش از ابن اسحاق

زمانی که سیره نویسی به عنوان یک رشته اختصاصی و با مشخصه تاریخنگاری مطرح گردید ، در برگیرنده دو قسمت اساسی بود . یکی مبعث ودیگری مغازی . قسمت نخست از شرح حال اجداد پیامبر

(ص) آغـاز می شـد وبه هجرت خاتمه می یافت . قسـمت دوم مغازی بود که شامل حوادث نظامی و غیر نظامی دوران مـدینه می شـد . ابن اسـحاق کهماننـد بسـیاری از معاصـرانش از نگاشـته هـای اهـل کتاب ونیز مسـلمانانی که از آنان متاءثر بودنـد ، اسـتفاده می کرد . در ابتـدا کتاب خود ، کتاب المبتداء را قرار داد که تاریخ آفرینش و انبیا تا پیامبر (ص) بود . (۵۶)ابن هشام تهذیب گر سیره ابن اسحاق این فصل را از کتاب وی حذف کرد .

از آنجا که سیره ابن اسحاق پایان تلاش های متفرق علاقه مندان به سیره وجامع کارهای مقدماتی است ، باید نگاهری به دوره قبل از او بیندازیم تا بتوانیم موقعیت این سیره و جهتگیری های آن رابهتر دریابیم .

نخستین پرسـش در زمنیه سـیره نگاری و تاریخنگاری و حدیث نویسـی در قرن اول ودوم این است که آیا در آن دوران نوشته مکتوبی بوده است یا خیر؟

پاسخ این سؤ ال مربوط با تاریخ کتابت حدیث می شود ، زیرا در آغاز توجه به سیره نشاءت گرفته از پرداختن به حدیث پیامبر (ص) وسـیره عملی آن حضـرت بود ، گرچه تا حدودی جنبه تاریخی آن مسـتقل از حدیث بود و توجه به آن می توانسـته بی ارتباط حدیث بوده باشد .

تـا آنجـا که مربوط به نگـارش و کتابت حـدیث می شود ، میتوان گفت ، نگارش در اوایل قرن دوم هجری بطور رسـمی آغاز شده است ، امام بطور غیر رسمی ، پیش ازآن نیز کسانی که مخالف جوّ عمومی بوده اند ، خود به کتابت

حدیث می پرداخته اند . از میان خلفا نخستین کسی که امر به نوشتن حدیث کرد ، عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱) بود واولین محدثی که بعد از این فرمان به کتابت حدیث پرداخت ابن شهاب زهری (م ۱۲۴) است . (۵۷)

روشن است که حدیث به دلیل آن که جنبه دینی داشت ، صرفا به خاطر بهانه هایی که از طرف برخی از خلفا ابراز می شد ، دوچار چنین مشکلی شده بود ، تاریخ نیز تا آنجا مربوط به این قمست بود ، این مشکل را در خود داشت . در عین حال سیره تنها عبارت از حدیث نبود ، بلکه ابعاد تاریخی داشت و به همین جهت از لحاظ فضای دینی حاکم بر عدم اجازه کتابت حدی ، کمتر گرفتار مشکل بود ومسائلی چون اخبار جاهلیت ، انساب عرب و حتی سیر الملوک که گویا نگاشته های در آن زمینه ها بود ، می توانست به نگارش در آید .

مسعودی خبر وجود این سیرالملوك را نزد معاویه ، که به صورت مکتوب وجود داشته هر شب برایش خوانده می شده ، گزارش کرده است . (۵۸)کتاب هایی نیز در همین زمینه به برخی از نسب شناسان و آگاهان به اخبار جاهلیت عرب ، نسبت داده شده است ؛ از جمله به عبید بن شریّه و چند نفر دیگر . (۵۹)

آنچه قضاو را درباره مکتوبات احتمالی موجود در قرن اول دشوار کرده این است که راویان متاءخر که گاه و بیگاه دست به تاءلیف زده اند ، روشن نکرده اند که آیا به طور شفاهی از راویان پیشین نقل می کنند یا با

اجـازه آنهـا از کتـاب های آنان بهره برده انـد . مثلا زمانی که ابن اسـحاق از عروه ، با اجازه روایتی که از زهری داشـته و اواز عروه ، از کتـاب عروه نقـل می کنـد؟ از قرن دوم به بعـد این روش معمول بود که ، اگرچه با اجازه از کتابی نقل می کردنـد ، تنهـا نام شـیخ مجیز خود را می آوردنـد واگر شـیخ از روی کتابی می خوانـد ، آنها از شـیخ روایت کرده نام اورا در سـند می آورده انـد . این رسم تـا مـدت مدیـدی ادامه داشـته تـا این که کم کم آوردن نام کتاب و نقل مسـتقیم از مؤ لف کتاب رواج یـافت . این که آیـا در قرن اول و آغـاز قرن دوم نیز چنین بـود ، مشـکلی است که وجـود دارد . و به احتمـال می تـوان گفت : عمده نقل ها از کتاب های موجود گرفته می شد ، گرچه محتمل است کهدر موارد اندکی نقل شفاهی نیز وجود داشته است .

اشـکال آن است که اگر نگارش های قرن اول هجری فراوان بوده بایـد گزارش بیشتری درباره آن به دست ما می رسـید . نقل شفاهی به ویژه در مواردی که از افرادی عادی اما مرتبط با حادثه ، چیزی نقل می شده قطعی است . به هر روی نقل از نگاشته ها که باید نام آنها زا جزوه و سیاه گذاشت ، بنیاد کار تاءلیف در نیمه دوم قرن دوم به بعد بوده است .

سز گین می نویسد : باید توجه داشت که وقتی طبری در تاریخ خود می نویسد : حدثنا ابن حمید ،

قال : حدثنا سلامه ،

قال : حدثنا ابن اسحاق کلمه به کلمه از کتاب مغازی ابن اسحاق اقتباس کرده است . (۶۰)همو می نویسد : به طور مثال ، در روایتی از کتاب الاغانی آمده است : محمد بن حسن بن درید نقل کرده ، از قول عمر بن شبه و او از ابو عبیده واو از عوانه بن حکم . . . چنین و چنان . در این صورت ما باید بپذیریم که کتابهای ابوعبیده یکی از مؤ لفان در دسترس ابولفرج اصفهانی بوده است و او عین عبارت را از آن نقل می کند ؛ چه بسا ابن درید کتابی داشته است و یا از کتاب عمر بن شبه و یا از روی کتاب ابوعبید و یا از کتاب عوانه که آن دو تن راوی کتاب عوانه بودند این خبر را گرفته باشد وچه بسا که ماءخذ این خبر ابولفرج ، کتابی از عمر بن شبه یا از ابوعبیده و یا ازعوانه بوده است . (۶۱)

جواد علی می نویسد : طبری شیوه روایی را برای نقل اخبار انتخاب کرده و در این شیوه نیازی به یاد از نام کتاب نبوده است ، چرا که در این شیوه ، نام راوی به جای کتاب ذکر می شود . به عنوان نمونه وی در نقل از عمر بن شبّه (م ۲۶۲) چنین می نویسد : وحدثنی عمر مره اخری فی کتابه الذی سماه کتاب اهل البصره این نشان از آن دارد که وی از آثار مکتوب وی استفاده کرده است . جواد علی می افزاید : مشکل این شیوه آن است که در بساری

از موارد روشن نیست که طبری از کتاب کدامیک از افاردی که نامشان در سند آمده استفاده کرده اند . (۶۲)

توجه بهاین نکته نیز مفید است که نگاشته های محدثان صدر اسلام در اصل به عنوام کمک به حافظه بوده است . این نگاشته ها ترتیب و تدوین خاصی نداشته و بیشتر در حد یک سیاهه می توانسته قابل توجه باشد .

درباره نگارشه سیره نیز روایاتی در دست است . از جمله نقلی را زبیر بن بکار درباره نگارش سیره توسط ابان بن عثمان بن عفان (م میان ۹۶ ۱۰۵) آورده است . او می گوید : سلیمان بن عبدالملک درمدینه اظهار تمایل کرد تا سیره ای ناشته شود . ابان گفت قبلا چنین کاری را انجام داده است . سلیمان به ده نفر کاتب دستور داد تانوشته اورا استنساخح کنند . اما بعد از نوشتن به دلیل آن که در آن نوشته ، فضایل انصار بود ، آن را از میان برد ، وی گفت : اگر پدرش اجازه دهد بار دیگر کتاب ابان را استنساخ خواهد کرد . درستی این نقل محتمل است اما به دلیل آن که روایات چندانی از ابان درسیره ها در دست نیست ، می توان نوشته اورا در حد بسیار محدودی دانست .

برخی از محققان ، با توجه به استفاده طبری ازنقل های سهل بن ابی حثمه (متولد سال سوم هجرت) که گفته شده بطور مکتوب نزد برخی از احفاد او بود ، خواسته اند نشان دهند که او قصد نگارش غزوات پیامبر (ص) را داشته و مقداری نیز نوشته است . (۶۳)

همان مؤ

لف خواسته است نشان دهد که بعضی از اسنان ابن اسحاق چنین بر می آید که او از نگاشته های قبلی در سیره بهره برده است (۶۴) .

جدی ترین گزارش درباره نگارش سیره در قرن اول ، گزارشی است که درباره نوشتن سیره توسط عروه بن زبیر وجود دارد . واقدی اورا اءول من صنّف فی المغازی دانسته است . (۶۵)فراوانی نقل های او در سیره نشان می دهد که وی بدون نگارش نمی توانسته این حجم از اگاهی را حفظ کرده و در اختیار دیگران بگذارد . مجموع این روایات را محمد مصطفی الاعظمی ضمن کتابی با نام مغازی رسول الله (ص) لعروه بن زبیر به روایت ابوالاسود فراهم آورده و به سال ۱۴۰۱ (توسط مکتب التربیه العربی) به طور مستقل به چاپ رسانده است .

از وهب بن منبه نیز اوراقی یافت شده که برخی از اخبار دوران مکه ونیز غزوه خثعم به روایت از او ، از طریق نواده دختریش درآن اوراق بوده است . (۶۶)

در آغاز قرن دوم ، نگارش رسمی شد ، زهری حاصل جمع مهمی از محدثان و فقیهان و سیره شنسان مدینه است که طبری درباره اش نوشته است : کان مقدّما فی العلم بمغازی رسول الله . (۶۷)وی به خاطر تعلق خاطرش به امویان ، به شام رفت و بیشتر از همه در خدمت هشام بن عبدالملك قرار گرفت . اوروایات مغازی را از جمله از عروه بن زبیر فراگرفت وخود را برای بسیاری ، آن روایات را نقل کرد . (۶۸)گیب تاءیید کرده است که زهری اساس کتاب های بعدی است که در مغازی

نگاشته شده است . (۶۹) مجموع نقل های زهری در سیره تحت عنوان المغازی النبویه به نام ابن شهاب زهری ، توسط سهیل زکار گردآوری و به صورت کتاب مستقلی به چاپ رسیده است . (۷۰)مواد اصلی این کتاب ، از بخش مغازی کتاب المصنف عبدالرزاق بن همان صنعانی (م ۲۱۲) فراهم آمده است .

به هر روی ، در قرن نخست هجری ، ودر نسل های پیش از ابن اسحاق ، کوشش هایی از سوی برخی از محدثان گرد آوری سیره پیامبر (ص) وجود داشته است . اما از آنجا که هیچ کدام کار خویش را انگونه که ابن اسحاق سر و سامان داد ، منظم نکردند ، چندان مورد توجه قرار نگرفته اند . سیره ابن اسحاق به عنوان یک الگوی تمام عیار از طرف مورخان اهل سنت پذیرفته شد . آنها بعدها اخبار دیگر نیز گردآوری کردند ، اما بیشتر ، به عنوان حواشی سیره ابن اسحاق تلقی شده و محوریت سیره وی همچنان محفوظ مانده است ، بطوری که شافعی مردم را در سیره نیازمند به اسحاق می دانست . (۷۱)

فهرست نام کسانی را که قبل از ابن اسحاق به داشتن اطلاعاتی در سیره شهرت داشته اند هورفتس و سزگین این چنین آورده اند : سعید به سعد بن عباده ، سهل بن ابی حثمه (م ۴۱) سعید بن مسیب (م ۹۴) عبدالله بن کعب (م ۹۷)شعبی (م ۱۰۳)ابان بن عثمان بن عفان (م ۹۶ ۱۰۵) عروه بن زبیر(م ۹۴)شرحبیل بن سعد (م ۱۲۳) قاسم بن محمد بن ابی بکر(م ۱۰۷) عاصم بن عمر بن قتاده (م ۱۲۰) محمد

بن شهاب زهری (م ۱۲۴) ابواسحاق عمروبن عبدالله همدانی (م ۱۲۷) یعقوب بن عتبه (م ۱۲۸) عبدالله بن ابی بکر بن . . . حزم (۱۳۰) یزید بن رومان (م ۱۳۰) ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن اسدی (م ۱۳۱) داود بن حسین (۱۳۵) ابوالمعتمد تیمی (م ۱۴۳) موسی بن عقبه (م ۱۴۱) . (۷۲)

تدوین سیره نبوی در مدینه

ازمسایل مهمی که باید در شناخت مقدماتی سیره دانست ، این است که انچه امروزه از سیره می دانیم وبه عنوان تاریخ حیات پیامبر (ص) در دست داریم ، چگونه و به وسیله چه کسانی تنظیم شده است ؟ آنچه مسلم است این که ابن اسحاق دانش خویش را از مدینه برگرفته و باید دید که عالمان و راویان مدینه ای اطلاعات را به کمک چه مآخذی گردآوری کرده اند .

یادآوری این نکته مفید است که در طور تاریخ اسلام و در همان قرن اول هجری ، هر شهری گرایشی سیاسی و مذهبی خاصی داشت ؛ این گرایش متعلق به اکثریت مردم بود چه موافق مذاق حکومت ها باشد و چه نباشد . طبیعی بود که عالمان وراویان شهر نیز نوعا متاءثر از این گرایش هابودند .

براساس آنچه که از تاریخ به دست می آید ، شام تا مدت ها چهره اموی داشته است . کوفه به دلایل متعددی گرایش های شیعی را در خود پرورش داد و بصره به دلیل رقابت با کوفه و با خاطر شرکت در جمل ، هوای عثمانی داشت ؛ اما مکه و مدینه طرفدار شیخین بود و آنها را اساس بینش دینی وسیاسی خود می دانست . از آنجایی که پس از

رحلت پیامبر (ص) بخشی از صحابه به شهرها مهاجرت کردند ، به تدریج مکتب حدیثی خاصی در هر شهر پدید آمد . ویژگی هر مکتبی بستگی به عقیده صحابه یا صحابی متنفذی داشت که درآن شهر سکونت کرده وشاگردانی را پرورش داده بود . عایشه ، ابوهریره وعبدالله بن عمر این نفوذ را در مدینه داشتند . رتبه بعدی از آن زید بن ثابت ، انس بن مالک وروات دیگر بود . امیرالمؤ منین (ع) وابن مسعود در کوفه شهرت یافتند و همین طور کسانی دیگر در سایر شهرها . در برخی از مناطق گرایش سیاسی موجود از حضور صحابیان نیز قویتر بود ورنگ و بوی تعصبات مذهبی این شهرها را شکل می داد .

در مورد سیره نویسی ، باید مدینه را بنیادگذار دانست . (۷۳)نگاهی به نام نخستین دسته از عالمان سیره ، نشان می دهد که اکثریت قریب به اتفاق آنها اهل مدینه بوده اند ، از میان نام هایی که پیش از این آوردیم ، شعبی و ابواسحاق سبیعی در کوفه بودند ؛ به جز یک نفر دیگر که محل حیاتش رانیافتیم ، بقیه در مدینه پرورش یافته و تحت تاءثیر جوّ فکری این شهر بودند .

در برابر ، مردم شام به دلایلی از پرداختن به سیره پیامبر (ص) منع می شدند . مهمترین دلیل آن که در بیان سیره ماهیت خاندان اموی شناخته می شده و امویان نمی توانستند با تبلیغات ، خود را از نزدیکان پیامبر (ص) بشناسانند . جالب آن که عبدالملک بن مروان راضی به نقل سیره عمر هم نبود ، چرا

کـه آن را برای امرا تعب زا و برای رعیـت مفسـده می دانست . (۷۴)البته به مرور میان محـدثان شامی کسانی یافت شدنـد که روایاتی در مغازی نقل می کردند . (۷۵)اما این افراد نباید چندان و چنان باشد که مشکلی برای امویان ایجاد کنند .

زهری که در اصـل دانش خود را از مـدینه فراگرفته بود ، در دو دهه پایـانی قرن اول تا پایان عمر در دهه سوم قرن دوم ، بیش از چهل سال میان شام و مدینه رفت و شد داشت . وی از کسانی است که در دانش مغازی سـهم بسـیار عمده ای داشته و طبعا بایـد یکی از انتقال دهنـدگان این دانش به شام باشـد . وی در این مـدت در خـدمت دولت اموی بود . در ادامی از وی سـخن خواهیم گفت .

سعیـد به سـعد بن عبـاده وسـهل بن ابی حثمه هر دو مـدنی و انصاری هسـتند و زهری به گونه ای مرسل از سـهل بن ابی حثمه روایـاتی در سـیره آورده است . سـعید بن مسـیب از فقهـای مـدینه بـود وشـهرت به راوی عمر داشت . زهری وقتـاده از دسـت پروردگان او هسـتند . عبیدالله بن کعب بن مالک انصاری است . او مورد سـتایش ابن اسحاق قرار گرفته و ابن اسحاق روایاتی از اودر مغازی آورده است ؛ چنانکه زهری نیز از اوروایاتی دارد .

ابان بن عثمان بن عفان ، درسال ۷۵ والی مدینه بودن ، از عایشه فراوان نقل کرده واز قدیمیترین افراد عالم به سـیره است . ابن اسحاق از او نقلهایی درسیره دارد . (۷۶)عروه بن زبیر از مهمترین محدثان مدنی

است که از صحابه و به خصوص عایشه نقل های فراوانی دارد و منبع مهم زهری (۷۷)وحتی موسی بن عقبه که خود ازموالی خانـدان زبیر بود ، در سیره است . فرزنـدش هشـام بن عروه راوی اخبـار اوست و اهل عراق اورا قبول نداشـتند . (۷۸)قاسم بن محمـد بن ابی بکر از فقیهـان مـدینه و از مشایـخ زهری است . عـاصم بن عمر بن قتاده ، انصاری است . وی شـهرت بن مغازی داشـته وابن اسحاق از او روایاتی نقل کرده است . اوبعدها به شام رفت وعمر بن عبدالعزیز وی را امر به خواندن قصص مغازی ومناقب الصـحابه در مسجد جامع اموی کرد . (۷۹)یعقوب بن عتبه ، مـدنی و معاصـر زهری وفردی آگاه به مغازی بوده است . عبـدالله بن ابی بکر بن حزم مزدنی از راویـان اخبار مغازی برای ابن اسـحاق و دیگران است . یزیـد بن رومان از موالی آل زبیر ومدنی است . وی نگاشته ای نیز در مغازی داشته که متکی به روایات عروه و زهری بوده است .

ابوالاسود محمـد بن عبـدالرحمن اسدی ، فرزند همسـر عروه بن زبیر بوده و عروه از مشایخ اوست . موسـی بن عقبه از متقدمان در مغازی و شاگردان زهری بوده که در مـدینه زندگی می کرده است . بیشترین تلاش علمی او در مغازی وسـیره خلفا بوده و گو این که تاریخی نیز بر حسب سـنوات نوشـته است . سزگین تاءیید کرده که مغازی او و متکی به زهری است . (۸۰)وی نیز از موالی آل زبیر است (۸۱) مالک بن انس یحی بن معین واحمد بن حنبل مردم را دعوت

به خوانـدن مغازی او کرده اند . (۸۲)نکته ای که از قسـمت اخیر مطالب فوق بر می آیـد این است که آل زبیر تاءثیر مهمی در شکل گیری سیره داشته اند . هورفتس نیز اشاره کرده که ابن اسحاق افزون بر اخذ از زهری از وابستگان به آل زبیر فراوان نقل کرده است . وی از افرادی چون یزید بن رومان که از موالی عروه بوده ، از هشام بن عروه و عمر بن عبدالله فرزند برادر عروه ، و محمد بن جعفر که وی نیز فرزند برادر عروه است وهمچنین از حیی بن عباد بنعبدالله بن زبیر نقل کرده است . (۸۳)

موسی بن عقبه (م ۱۴۱)

موسی بن عقبه بن ابی عیاش قرشی یکی از چهرهای برجسته در دانش مغازی است . وی به سال ۶۸ هجری ، عبدالله بن عمر را دیـده و بـدین ترتیب در آن زمان ، حداقل نوجوانی بوده است ، وی از موالی خاندان زبیر بوده و با توجه به علاقه خاندان زبیر بـه مغـازی که پیش از این بـدان اشـاره کردیم این نکته جـالب به نظر می رسـد . (۸۴)وی در کنـار ابن اسـحاق ، از شاگردان زهری بوده و به طور مسـتقل والبته مفصـل به کـار تـدوین مغـازی مشـغول . بـا این حـال ، به دلایل مختلفی که می توان از آن جمله آن ها را عـدم انتشار به موقع آن در عراق یا نوع ضـعیف تاءلیف در قیاس با کار ابن اسـحاق دانست ، ویا دلائلی دیگر ، شهرتی به دست نیاورده است . این کتاب تا قرن نهم هجری در اختیار بوده و پس از آن جز فقراتی ازآن

باقی نمانده است .

سزگین نوشته است : اعتماد اساسی وی به زهری است ، گرچه تعبیر حدثنی الزهری کمتر بکار رفته وبیشتر تعبیر قالب ابن شهاب وزعم ابن شهاب بکار رفته است . مالك بن انس دربرابر این سؤ ال که مغازی را از کجا فرابگیریم ، می گفت : علیم بمغازی موسی بن عقبه ، فانه ثقه . وی افزود : او در دوره بزرگی سن به دنبال مغازی رفت تا نام کسانی که با رسول خدا(ص) بوده اند ثبت کند . (۸۵)عنایت مالك بن انس به مغازی موسی بن عقبه ، نباید بی ارتباط با بی اعتمادی وی به ابن اسحاق باشد بعدها یحی بن معین هم می گفت : کتاب موسی بن عقبه عن الزهری اءصح الکتب . (۸۶)این اشاره به قدح طرق دیگر حدیثی می تواند باشد . داستانی که برای توجه وی به مغازی نوشته اند روشنگر حدیثی وی می تواند باشد . داستانی که برای توجه وی به مغازی نوشته اند روشنگر برخی نکات درباره سیره نویسیاست . سفیانب ن عیینه می گید : شیهی با نام شرحبیل بن سعد در مدینه بود که از آگاهترین مردم به مغازی بود . اورا متهم کردند که برای کسانی که سابقه ای نداشتند ، سابقه قرار می دهد . به همین دلیل مغازی اواز چشم مردم افتاد . ابراهیم بن منذر می گوید : این مساءله را به محمد بن طلحه ابن الطویل که آگاه تر از او به مغازی در مدینه نبود ، گفتم . به من گفت : شرحبیل بن سعد عالم به به مغازی بود .

اورا متهم کردند افرادی که در بدر نبوده اند ، به عنوان بدری یاد می کردند . همین طور درباره حاضران در احد و هجرت . به همین دلیل از چشم مردم افتاد . وقتی موسی بنعقبه شنید ، با این که سنش زیاد بود ، کار روی فهرست اسامی حاضران در بدر واحد و مهاجران حبشه ومدینه را آغاز کرد وچیزی در این باره نگاشت . (۸۷)

یاقوت نسخه ای از مغازی بن عقبه را که به خط ابونعیم اصفهانی بوده استفاده کرده است . (۸۸)بخشی از مغازی را که ابن شهبه (م ۷۸۹) تهذیب کرده ساخو با ترجمه آلمانی چاپ کرده است . کتاب الدرر فی اختصار المغازی والسیر ابن عبدالبر (م ۴۶۳) تلخیص مغازی موسی بن عقبه است . فقرات فراوانی از این کتاب را ابن حجر در الاصابه آورده که سزگین شماره صفحات آن را معین کرده است . (۸۹)همچنین فقرات فراوانی از آن را بیهقی (م ۴۵۸) در دلائل النبوه نقل کرده است .

محمد بن اسحاق (۸۱ ۱۵۰۸۵/ ۱۵۱)

ابن اسحاق نویسنده اولین سیره نسبتا جامعی است که به دلیل نظم منطقی موجود در آن به عنوان نخستین کار اصیل در این زمینه شناخته شده است . (۹۰)وی از موالی عرب یا فارسی عراقی است که پدرانش مسیحی بوده وجدش یسار از اسیران جنگ عین التمر عراق بود . وی در مدینه بالید ، اما در نهایت در بغداد درگذشت و در مقبره خیزران مدفون شد . وی جدای از مدینه که بخش عمده دانش حدیثی خود را ازاستادان آن فراگرتف ، در سفری که حدود سی سالگی به مصر داشت ، شاگری کسانی چون

یزید بن ابی حبیب (م ۱۲۷) کرد و در اخبار سیره از او هم بهره برد . (۹۱)ابن اسحاق پس از پیروزی عباسیان درسال ۱۳۲ به عراق رفت و زمانی که منصور در حیره بود ، کتاب مغازی خود را تاءلیف کرد و از آن زمان میان مردم کوفه و سپس سایر مناطق انتشار یافت . در واقع مهاجرت ابن اسحاق از مدینه به عراق دانش ، سیره را که تولدش در مدینه بود ، به مهمترین نقطه عالم اسلام یعنی عراق انتقال داد .

ابن اسحاق سیره مدوّنی از خود برجای نهاد که صبغه تاریخی آن به طور کامل روشن است . کتاب او مشتمل براخبار تاریخی از آغاز زندگی آدم تا پایان زندگی پیابر (ص) می دانست ، حذف کرد . باید گفت امتیاز کتاب بن اسحاق به ساختار منظم آن سات که نباید به تنهایی زاییده افکار خود او باشد ، بلکه همانگونه که برخی از محققان نوشته اند ، ترکیب کار مغازی از استاد وی زهری و سایر مولفانی بوده که پیش از آن به این کار اشتغال داشته اند . گرچه باید گفت ، همان گونه که مسعودی یادآورد شده پیش از آن تصنیفی و مجموعه ای در این حد نبوده است . (۹۲)

ابن اسحاق در مدینه پرورش یافت ولذا روایات او به طور عمده شامل نقل های مدنی و در اندک مواردی مصری است . در برابر ، راویان کتاب وی ، به جز یک نفر مدنی ، همگی شرقی هستند و این بدان جهت است که او سیره را در مدینه تدوین اولیه کرد ، اما در

عراق انتشار داد . بنابراین ، بایـد توجه داشت که او محصور در نقل های مـدنی است که محدودیت های خاص خود را دارد . وی در حیره ، سیره خود را به منصور یا مهدی زمانی که ولی عهد بود هدیه کرد . (۹۳)

ابن اسـحاق تحت تـاءثیر راویـان یهودی و مسـیحی یـا آنـان که مسـلمان اما متاءثر از اهل کتاب بوده انـد ، قرار داشـته و بخش نخست کتاب خودرا که کتاب المبتداء در اخبار انبیاء وملوک گذشـته بوده و بعدها ابن هشام آن را حذف کرده (۹۴)از طریق آنان و با اسـتفاده از مآخذ اهل کتاب نگاشـته است . افزون بر آنها ، اخبار وی از عرب پیش از اسـلام از منابع داسـتانی موجود در حجاز گرفته شد و رنگ داسـتانی آنها کاملا روشن است . روش ابن اسـحاق گرچه حدیثی است اما در همه موارد از اسناد یـادی نکرده و تنهـا درمـواردی که بیشـتر مربـوط به دوران بعـد از هجرت است سـند نقلهـای خـودرا اودره است . پیش از آن عناوین با تعبیر قصه . . . آغاز می شود .

تعبیرهای بهمی از این قبیل که اهل علم مرا روایت کردنـد یا اینگونه تصور کرده اند یا حتی اظهار تردید با جمله الله اعلم نشان از آن دارد که او برای تکمیـل کـار تـاریخی خود نیازمنـد اسـتفاده از تمـامی آنچه در اطرافش بوده داشـته و این رووش ، التبه روش یک محـدث نیست ، بلکه روش یک تاریخ نویس است که وقتی با کمبود منابع برای تکمیل ساختار تاریخی بحث خود روبروست ، از هر شاهدی بهره می گیرد ، از

آن جمله است اشعار که بسیاری از قدیم و جدید ، در درستی آنها تردید داشته اند . (۹۵)ابن هشام بسیاری از این اشعار را حذف کرد به طوری که ادعا شده اشعار موجود در سیره ابن هشام یک پنجم ااشعاری است که درنسخه اصلی ابن اسحاق بوده است .

در برابر از قرآن نیز به طور مفصل استفاده کرده و در هر باب روایات شاءن نزول را آورده است .

بحث وثاقت یا عدم وثاقت ابن اسحاق ، یکی از جنجالی ترین بحث هایی رجالی در نوع خود است . زمانی که ابن اسحاق در مدینه بد ، به دلایلی که شاید رقابت از آن جمله بوده ، با دوتن از فقیهان و محدثان مدینه یکی مالک بن انس ، (۹۶)ودیگری هشام بن عروه (۹۷)درگیر شد . به همین دلیل متهم به انواع تهمتها از جمله تشیع و قدری بودنن شد . (۹۸)به دنبال آن کتب رجالی پیرامون اونقل های گوناگون و قضاوت های مختلفی را آوردند ابن حبان در الثقات و ابن سید الناس (۹۹) سخت از او دفاع کرده اند .

باید گفت اتهام تشیع به او به معنای مصطلح امروزی درست نیست وبه احتمال به جهت نقل برخی از فضایل که تعدادی از آنها از جمله روایت انذار عشیره توسط ابن هشام در سیره موجود حذف شده است ، اما طبری آن را از طریق ابن اسحاق به دست آورده متهم به تشیع شده است . ابن تنها می تواند به معنای دوستی اهل بیت (ع) باشد ، چیزی که به هیچ روی مورد رضایت مذهب عثمانی حاکم بر مدینه

وشام نبوده است . مادر جای دیگر از این طایفه ب عنوان نوعی شیغه عراقی یاد کردیم که البته درجات مختلفی دارنـد . انکار نمی توان کرد که ابن اسحاق بسیاری از فضائل امام علی (ع) را در سیره آورده است .

بسیاری دیگر ، اورا تنها در نقل اخبار موثق دانسته انـد نه در حلال و حرام . (۱۰۰) این قبیل اظهار نظر تسامح سلف را در نقلهای تاریخی نشان می دهد . طبری که بخش فراوانی از اخبار سیره و حتی بعد از آن رااز آثار بن اسحاق گرفته وی را ستایش کرده و موثق دانسته است . (۱۰۱)در برابر ابن ندیم که گرایشـهای شیعی او کاملا روشن است به سختی به ابن اسحاق تاخته واتهامات چندی از قبیل : تاءثیر پذیری وی از یهود ، تضعیف او توسط اهل حدیث (۱۰۲) ساختن اشعار و قرار دادن آنها در سیره و حتی اتهام اخلاقی را به وی نسبت داده است . (۱۰۳) زهری از استادان ابن اسحاق است در ستایش او می گفت : تا وقتی که این احول یعنی ابن اسحاق دراین دیار است ، دانش باقی است . (۱۰۴)وشعبه می گفت : اگر من قدرت داشتم ، ابن اسحاق را بر تمام محدثان حاکم می کردم . (۱۰۵)

پیش از این اشاره کردیم که دانش مغازی در مدینه شکل گرفته است . بروکلمان نیز نوشته است که احادیث ابن اسحاق همه به اهل مدینه بر می گردد . (۱۰۶)البته ممکن است ابن اسحاق تنها از افرادی که نام بردیم نقل نکرده باشد بلکه از افراد ناشناخته عادی که به دلایلی با

حوادث زمـان رسول الله (ص) مرتبط بوده انـد نقل کرده باشـد ، اما او به هر حال ، اساس کارش نگرش خاصـی است که این روایـات را شـکل داده است ؛ بـا توجه به این که معمولاـ کـار این افراد نقل بـدون نقادی و دست بردن در عبارت بوده اهمیت نقش راویان اولیه بیشتر روشن می شود . کافیاست چند نمونه از اسناد ابن اسحاق را بیاوریم :

حـدثنی صالـح بن کیسـان عن عروه بن زبیر عن عـایشه ؛ حـدثنی عـاصم بن قتـاده ، ذکر الزهری عن عروه بن زبیر عن عایشه ؛ حـدثنی یحیی بن زبیر عن ابیه عروه ؛ حـدثنی محمـد بن عبدالله عن عامر بن زید ، عن بعض اهله ؛ حدثنی نافع مولی عبدالله بن عمرعن ابن عمر ؛ حدثنی عبدالرحمن بن الحارث عن بعض آل عمر او بعض اهله .

ابن اسـحاق موارد انـدك از امـام بـاقر (ع) و یـا از طریق زهری از امام سـجاد (ع) روایاتی آورده که محـدود است . معمر بن راشد(م ۱۵۴) نیز که دستی در نگارش مغازی داشـته ، به طور غالب از زهری روایت می کند . (۱۰۷)دوری نیزضمن تحقیقات خود درباره دانش تاریخی عرب ، به این نتیجه رسـیده که زهری پایه گذار مکتب مدینه بده و موسی بن عقبه و ابن اسحاق هر دو شاگر او بوده اند . از نظر او ، موسـی بن عقبه متکی به کار اسـتادش زهری است که در عین حال اضافاتی نیز داشـته است . (۱۰۸) همینطور است وضع ابن اسحاق .

گیب تصریح کرده که تاقبل از قرن دوم هجری سیره

اختصاص به مدینه داشته است . (۱۰۹)ابن اسحاق سیره خود را در مدینه جمع آوری کرده و شاید تدوین آن را بعدا در عراق صورت داده باشد . وی در مدینه با مالك بن انس و هشام بن عروه درگیر شدو به خصوص به دلیل تمسخر علم مالك (۱۱۰) مجبور به ترک مدینه گردید . (۱۱۱)در عراق سیره او انتشار یافت . بنابه نوشته ابن سعد ، او در کوفه سیره اش را خواند ، پس از آن در جزیره و شهر ری نیز سیره اش را برگروهی قرائت کرد . (۱۱۲)

ابن اسحاق بیست سال آخر حیات خود را در دوره بنی عباس گذراند و گفته شد که سیره اش را به منصور و یا مهدی عباسی زمانی که ولایت عهدی پدر را داشته تقدیم کرده است . به همین دلیل ، به طور جزی باید رد مسائل مربوط به عباس بن عبدالمطلب تجدید نظر کرده باشد . (۱۱۳)

متن تهیه شده توسط ابن اسحاق به طور کامل به دست مانرسیده و تنها تهذیب آن توسط عبدالملك بن هشام (م ۲۱۳ یا ۲۱۸) در دسترس ما قرار دارد . وی آن گونه که در مقدمه آورده ، مطالبی را که بی ارتباط با پیامبر (ص) دیده و نیز برخی اشعار(۱۱۴)و آنچه را که شنیع می دانسته حذف کرده است . درباره این که ابن هشام مطالب عمده ای را حذق کرده یانه ، اختلاف نظر وجود دارد . (۱۱۵)در عین حال از آن جهت که در سیره موجود دقیقا تشخیص گفته های ابن اسحاق ممکن و اضافات هشام به نام خد اوست ، باید شکرگزار

بو د .

تهذیب ابن هشام که به نام سیره ابن هشام شهرت یافت ، از همان آغاز مورد استفاده بوده است . یعقوبی از همین روایت استفاده کرده است . کتاب الروض الانف از عبدالرحمان السهیلی (۵۰۸ ۵۸۱) شرحی است . مبسوط به سیره ابن هشام که به چاپ رسیده است . سهیلی یز گفتنی است که هدفش شرح سیره ابن اسحاق است که ابن هشام آن را تهذیب و تلخیص کرد و بنایش شرح لغات ناماءنوس ، جملات دشوار ، شرح نسب های مشکل و تکمیل مواردی است که ناقص مانده است . این کتاب به تصحیح عبدالرحن وکیل در مصر به چاپ رسیده در سال ۱۴۱۲ در بیروت افست شده است . ابوذر بن محمد بن مسعود خشنی (۵۳۳ ۶۰۴) نیز شرحی ادبی در یک مجلد بر سیره ابن هاشم تاءلیف کرده است . (۱۱۶)

جدای از آنچه ابن هاشم از طریق زیاد بن عبدالله بکّایی (م ۱۸۳) نقل کرده طبری نیز از سیره ابن اسحاق از طریق محمد بن حمید رازی و او از سلمه بن فضل ، نقل های زیادی آورده است . این سلمه از متن صلی ابن اسحاق که آن را برای منصور تهیه کرده بوده استفاده کرده است . (۱۱۷)

راوی دیگر کتاب ابن اسحاق یونس بن بکیر است که ابن اثیر در اسد الغابه از آن بهره برده و اخیرا بخشی از آن در مراکش پیدا شد که محمد حمید الله و بعدا سهیل زکارهر کدام جدا گانه تصحیح و چاپ کردند . یوسن بن بکیر راوی این بخش ، روایاتی را زا دیگران ضمیمه سیره ابن اسحاق کرده

است . (۱۱۸)

صرفنظر از نقطه ضعف اساسی سیره ابن اسحاق ، که همان اتکای صرف به روایات مدینه و انعکاس همان دیدگاه است . این سیره از جهت انسجام درونی و به عنوان یک متن تاریخی از قوت قابل توجهیی برخوردار است . با توجه با سابقه محدود تاریخنگاری ، باید کاراِبن اسحاق را قدم بسیار مهمی در پیشرفت دانش تاریخنگاری اسلامی دانست . او نظم خاصی به اخبار تاریخی داده ودقیقا ذهنیت تاریخی را در عرضه اخبار به کار گرفته است . گفته گیب ، او تنها تاریخ پیامبر (ص) را ننوشته بلکه تاریخ نبوت را نوشته است . (۱۱۹)ابن اسحاق را باید اولی تحلیل اخبار سیره دانست . او در ابتدار بسیاری از بحث های ، یک نوع جمع بندی تحلیل ارائه می دهد . این در حالی است که کاستیها و نادرستیهای زیادی به دلیل منابع و مآخذ ابن اسحاق درسیره او وجود دارد . سیره مزبور تنها منعکس کننده بخشی از روایات سیره است ، زیرا در سایر شهرها نیز روایات سیره در دست صحابه ای که به آن شهرها رفته بودند ، وجود داشته که مورد استفاده ابن اسحاق قرار نگرفته است . اضافه بر آن ، بعدها واقدی وبرخی از دیگر با تتبعاتی که در مآخذ اولیه کرده اند ، مطالب فراوانی جدیدی را در سیره ادامه یافت و محدثان و اخباریان قرار گیرد . بد از ابن اسحاق کار تتبع در اخبار سیره دادمه یافت و محدثان و اخباریان زیادی به کار جمع آوری مشغول شدند که تنها نوشته های برخی از مشهورترین آنها باقی مانده است

.

سیره ابن اسحاق در قرن هفتم توسط شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر به فارسی در آمده وتلخیص شده است که این اثر با نام سیرت رسول الله توسط اصغر مهدوی و مهدی قمی نژار با مقدمه ای مفصل در باره سیره نگاری و سیره ابن اسحاق چاپ شده است . (۱۲۰)ترجمه دیگری از آن با عنوان سیرت رسول الله از رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی از دانشمندان قرن هفتم نیزچاپ شده است . (۱۲۱)

ابن اسحاق کتاب دیگری در اخبار الخلفاء داشته که کوچک بوده و نقلهایی از ان بر جای مانده است . (۱۲۲)گفتنی است که خلیفه ه بن خیاط ، اخبار مربوط به جریانات رده و فتوحات را از ابن اسحاق گرفته که طبعا از همان کتاب اخبار الخلفاء او بوده است . (۱۲۳)

ابان بن عثمان بجلی (م ح ۱۷۰)

یکی از چهره های سیره نویس قرن دوم هجری ابان عثمان بجلی است . در بیشتر مآخذ از وی با عنوان اءبان بن عثمان الاحمر البجلی یاد شده است . تنها یاقوت حموی وی را اءبان بن عثمان بن یحیی بن زکریا اللؤ لؤ ی شناسانده که دلیل آن خلط دو شرح حال توسط یاقوت ، در ماءخذ مورد استفاده یاقوت یعنی الفهرست شیخ طوسی بوده است . (۱۲۴)

آنچه در مصادر شیعی آمده آن است که وی از مولای قبیله بجیله بوده است . می دانیم که از مولی بودن لزوما به معنای عجمی بودن نیست ، چه میان خود عربهاپیش از اسلام و احتمالا پس از آن عقد ولاء وجود داشته است . نمونه آن ولاء زید بن حارثه نسبت به رسول خدا(ص) یا

ولاء عمار بن یاسر نسبت به بنی مخزوم است . با این حال احتمال عجمی بودن اءبان قوی است .

قبیله بجیله قبیله ای قحطانی دانسته است . این قبیله همانند بسیاری زا قبایل حجازی یا یمنی دیگر ، در پی آغاز شدن فتوحات به عراق کوچید و در قادسیه حضور یافت . در این جنگ ش…Љ…Řاز ایرانیان خود به اعراب پیوستند وولاء آن ها را پذیرفتند بسیاری از نیز به اسارت در آمدند و طبعا به تدریج ، پس از آزادی به عنوان موالی قبایل عربی درآمدند . قبیله بجیله در جنگ صفین در کنار اءمیر المومنین بود و حتی از مختار نیز بر ضد مخالفانش دفاع کرده است . (۱۲۵)بدین ترتیب باید آثاری از تشیع را در این قبیله سراغ داشت .

افزون بر احمر ، لقب دیگری نیز برای وی محمد بن سلام که از شاگردان وی بوده آورده وآن الاعرج است . وی در چند مورد از وی با عنوان اءبان الاعرج از وی یاد می کند . (۱۲۶)با توجه به نقل های وی از اءبان که مکرر در طبقات الشعراء آمده ، باید منظور وی اءبان مورد نظر ما باشد . احتمال آن هست که اعرج تصحیف شده احمر باشد . (۱۲۷)

توجه به این نکته لازم است که جدای از اءبان به عثمان الاحمر ، شخص دیگری با عنوان اءبان بن عثمان بن عفان وجود دارد که فرزند خلیفه سوم بوده و جدای از آنکه سالها حکومت مدینه را داشته ، ادعا شده که در اخبار سیره نبوی نیز دستی داشته است .

تشابه اسمی سبب شد است تا برخی

به خطـا پسـر عثمـان بن عفان را بجای اءبان امامی مـذهب قرار دهنـد . از جمله فواد سـزگین در بیان سـیره نویسان عصـر اول ، ازاءبان بن عثمان بن عفان یاد کرده و نوشته است که منقولاتی از اودر تاریخ یعقوبی امده است . (۱۲۸)

این در حـالی است که فردی که در تاریـخ یعقوبی از وی نقـل شـده اءبان بن عثمان الاحمر است . دلیل آن نیز این که یعقوبی تصـریح می کنـد که وی راوی اخبـار امـام جعفر صـادق (ع) است . طبیعی است که سن و سال پسـر خلیفه سوم که در جنگ جمل در کنار عایشه بوده در این حـدنبوده که بتوانـد راوی اخبار امام صادق (ع) باشد . به علاوه که نگاهی به مصادر حدیثی شیعه و آشنایی مختصر با احادیث اءبان ، نشان می دهد که این خطا ، خبط وخلط بسیار بزرگی است .

تردیدی وجود ندارد که وی کوفی بوده است . زیرا قبیله بجیله درکوفه بوده است . نجاشـی با اشاره به آنکه اصله کوفی می نویسد : کان یسـکنها تاره والبصـره تاره به همین دلیل است بسـیاری از بصریان از قبیل ابوعبیده معمربن مثنی و محمد بن سلام آمده است که : وکان اءبان من اءهل البصره . (۱۲۹)

دانسـته است که اءبان در شـما اصـحاب اجماع بوده است کسانی که : اجمعت العصابه علی تصـحیح ما یصح عنهم کسانی که آنچه صـحت انتسابش به ایشان درست باشـد ، نبایـد در آن تردیـد کرد . این امر ، بهترین دلیل بر مرتبت والای علمی ووثاقت ابان بن عثمان است .

وی راوی روایات فراوانی در

ابواب مختلف فقه است که در کتب اربعه و دیگر آثار فقهی روایت شده است . فهرستی از آنها را علامه تستری در قاموس الرجال به دست داده است . موارد نقل شده ازاءبان بن عثمان درکتاب الفروع کافی را محققی دیگر فراهم اآورده است . مجموع مشایخ وروات اءبان را نیز علامه رجال شناس و فقیه معاصر آیه الله شبیری با نشان دادن محل هر مورد فراهم آورده اند ک به چاپ نرسیده و البته مورد استفاده ما در اینجا بوده است .

ابان خود از اصحاب امام صادق (ع) بوده و شمار زیادی بلاواسطه از ایشان نقل کرده است . با این حال ، وی در محضر بزرگان از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام . شاگردی کرده و احادیث بی شماری به واسطه آنها از این دو امام بزرگوار نقل کرده است . شاید این دلیلی بر آن باشد که وی میان اصحاب امام صادق علیه السلام در شمار جوانان اصحاب بوده است .

وی جدای از شاگردان فراوانی که تربیت کرده ، دو کتاب نیز داشته است . یکی همین کتاب سیره اوست که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت و دیگر اصل او که شیخ به اجمال از آن یاد کرده وطبعا احادیث فقهی و اعتقادی زیادی در آن بوده که از همان طریق با توسط شاگردان به منابع حدیثی راه یافته است .

یکی از مهمترین شاگردان او ابن ابی عمیر که اءبان از مشایخ عمده او به شمار می آید . برخی دیگر از روات او عبارتند : محمد بن زیاد بیاع ، محمد بن

زیاد ازدی ، حماد بن عیسی ، حسن بن علی بن فضال ، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی ، علی بن مهزیار ، محمد بن ولید صیرفی ، عبدالله بن حماد انصاری ، حسن بن علی الوشاء ، محمد بن خالد برقی ، حسن بن محبوب ، یونس به عبدالرحمان ابراهیم بن اءبی البلاد ، فضاله بن اءیوب ازدی ، محمد بن سنان و علی بن حکم .

دانش اءبان بجز فقه و کلام شیعی ، شامل آگاهی از اخبار شعرا ، ایام العرب و انساب نیز بوده است . تخصص وی در سیره رسول خدا (ص) نیز با توجه به همین زمینه علمی اوست . این افراد را در اصطلاح آن روزگار اخباری می نامیدند . وی در این زمینه نیز شاگردان برجسته و بنامی داشته است .

شیخ طوسی و نجاشی نوشته اند که اءبان مدتی در بصره و مدتی در کوفه زندگی می کرده است . به همین دلیل در بصره کسانی مثل اءبو عبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلّام جمعی از وی اخبار الشعراء والنسب والایام شنیده اند . علامه تستری (ره) نوشته اند : هذا وابوعبدالله محمد بن سلام الذی قال الفهرست والنجاشی : اخذ عن اءبان هذا ، لم اءعرفه والمعروف اءبوعبید قاسم بن سلام ، ویاءتی فی محله محمد بن سلام لکنه متاءخر ، فقال الحموی فی ذلک : مات سنه ۲۳۲ فیشکل اءن یاءخذ عن هذا الذی من اصحاب الصادق (ع) .

گویا نمی توان تردید کرد که شخص مورد نظر شیخ و نجاشی همان محمد بن سلام جمحی متوفای

۲۳۲ یا ۲۳۱ است . از این شـخص کتاب طبقات فحول الشعراء را می شناسیم که در سالهای اخیر با تصحیح بسیار عالی محمود محمد شاکر چاپ شده است . محمد بن سلام در این کتاب بیش از ده مورد ، از اءبان بن عثمان الاحمر ، اخبار و اشعار را نثل می کند . بنابر این نمی توان سخن علامه مرحوم را پذیرفت . در اینجا دو نقل را از آنچه که محمد بن سلام از اءبان بن عثمان نقل کرده می آوریم :

قـال ابن سـلّام : اءخبرنی اءبـان بن عثمـان البجلی ، قال : مرّ لبیـد بالکوفه فی بنی نهـد فاءتبعوه سؤ ولا یساءله : من اءشـعر النسا؟ فقال : الملک الضـلیل (۱۳۰)فاءعـدوه الیه ، فقـال : ثم من ؟ فقـال : الغلام القتیل . (۱۳۱)وقال غیر اءبان : قال : ثم ابن العشـرین یعنی طرفه قال : ثم من ؟ قال : الشیخ اءبوعقیل . یعنی نفسه . (۱۳۲)

قال ابن سلام ، اءخبرنی اءبان بن عثمان البجلی قال : مرّ الاخطل بالکوفه فی بنی رؤ اس ، ومؤ ذنهم ینادی بالصّلاه فقال بعض شبّانهم . اباмالک اءالاتدخل فتصلی ؟ فقال

اصلی حیث تدرکنی چ

و لیس البر وسط بنی رؤ اس (۱۳۳)

موارد نقل شده از اءبان بن عثمان در طبقات فحول الشـعراء عبارتند از : ا ، ۱۰۳ ، ۲۵۳ ، ۲۵۵ ، ؛ ۲ : ۳۸۲ ، ۴۳۹ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲ ، ۴۹۰ ، ۴۹۱ ، ۴۹۲ ، ۵۴۱ ، . نوع این نقلهـا در اغانی و مصادر دیگر نیز آمـده است که محقق کتاب در پاورقی از آن ارجاعات یاد

کرده است .

کتاب مغازی اءبان

بـا توجه به نقـل هـایی ك ازاءبـان در اخبـار مربوط بهسیره به دست مارسیده ، بایـد گفت ، کتـاب ابـان نیز از همان ابتـدا در دسترس کسانی که از محدثان و اخباریان به معنای مورخان بوده است ، هر چند همانند بسیاری از آثار شیعه ، به دلیل استفاده محـدود از آن ها کمتر یادی در اثار متقدم دیده می شود تاجایی که ابن ندیم در بخشـی باقی مانده نه نامی از کتاب مغازی او به میـان آورده و نه از خود وی یـاد کرده است . بـا این حـال ، شـیخ طوسـی در فهرست خود ، که آن را به قصـد معرفی آثـار امامیان نگاشته ، از کتاب وی یاد کرده است . وی تنها همین کتاب را از او می شناخته گرچه تصریح کرده است که اءبان یک اصل نیز داشته است . عبارت شیخ درباره کتاب اءبان چنین است :

و ماعرف من منصـفاته الاکتابه الـذی یجمع المبـداء والمبعث والمغازی والوفاه والسـقیفه والرّده این کتاب در اصل چنـد بخش داشـته که از هر کدام به عنوان کتاب یاد می شود ، اما همانگونه که شیخ تصریح کرده همه آنهاکتاب واحد است . شیخ طرق متعدد خود را به این کتاب بیان کرده وآنگاه افزوده است : و هناك اءخری اءنقص منها رواه القمیمون . (۱۳۴)خواهیم دید که کتاب در دسترس علی بن ابراهیم قمی بوده و در تفسیر مکرر از آن نقل کرده است .

نجازی نیز با کتاب آشنا بوده است . وی نوشته است : له کتاب حسن کبیر یجمع لمبتداء والمغازی والوفاه والرده . (۱۳۵)

یاقوت

همین عبارت را درباره این کتاب تکرار کرد واشاره ای به این که خودش کتاب را دیده یا نه ، نکرده . (۱۳۶)

خواهیم دید که تا انجا که ما آگاهی داریم تنها کسی که از کتاب ابان استفاده کرده و به استفاده ازکتاب ابان تصریح کرده شیخ طبرسی می باشد . دیگرانی که از کتاب استفاده کرده اند ، تنها روایت را از طریق مشایخ خود به اءبان رسانده اند ، امانامی از کتاب به میان نیاورده اند ، برای توضیح این امر مقدمه کوتاهی لازم است :

مقدمتا باید اشاره کرد که استفاده از آثار مکتوب در کنار سماع از شیوخ ، ازهمان قرن اول هجری مرسوم بوده است . با این حال ، اهمیت یافتن سند در نقل احادیث واخبار ، استفاده از آثار مکتوب را تنها با اجازه روایی و یا حتی سماع وقرائت ، می آورد کسی از او این احادیث را روایت می کرد که شیخ اورا بشناسد وبه اواطمینان داشته باشد . چون این امکان وجود داشت که کسانی که به راحتی احادیثی را جعل کنند . البته با این حال هم جعل فراوان بود اما در آن روزگار کاری بهتر از این برای جلوگیری از جعل شناخته نشده بود . اگر به کسی شک داشتند ، لاجرم بر آن می شدند تا ببینند آیا شخص دیگری نیز از شیخ این شخص همان خبر را نثل کرده است یا نه . و تنها در این صورتت بود که حدیث او رامی پذیرفتند . این توضیحات برای آن است که بدانیم چرا در قرون نسخت ، به کتاب ها ارجاع

داده نمی شد بلکه تنها نام شیوخ ذکر می شد .

به هر روی راویان و اخباریان فراوانی از کتاب اءبان بهره برده اند اما به کتاب او تصریح نکرده اند . ازجمله نخستین مورخانی که از کتاب اءبان بهره برده ، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی است . وی در شمار مورخانی است که تاریخ را نه به صورت حدیث یعنی به طور مسند بلکه بدون ذکر سندبرای تک تک نقل هاارائه کرده است . در میان این فهرست نام اءبان به چشم می خورد : و کان من روینا عنه ما فی هذا الکتاب . . . اءبان بن عثمان عن جعفربن محمد (ع) . پیش از گفتیم که فواد سزگین با استناد به این سخن گفته است که اءبان بن عثمان بن عقان کتاب سیره ای داشته که یعقوبی از آن استفاده کرده است ، (۱۳۷)در حالی اءبان فرزند خلیفه سوم متوفای میان سالهای ۹۵ تا ۱۰۵ است و چنین کسی نمی توانسته از جعفر بن محمد الصادق (ع) نقل کرده باشد . این خطارا عبدالعزیز الدوری نیز مرتکب شده است .

یعقوبی در کتاب تاریخ خود در چندین مورد از امام صادق (ع) قل کرده اما باید توجه داشت که او در همان فهرست مآذ خود تصریح کرده است که روایاتی به از نقل از ابوالبختری از جعفر بن محمد الصادق (ع) نیز نقل کرده است . در این صورت هرچه در این کتاب از امام صادق (ع) نقل شده نمی تواند از اءبان باشد . مواردی که در یعقوبی به نقل از امام صادق

(ع) آمده و می تواند یکی از دو طریق اءبان یا ابوالبختری باشد از این قرار است :

۱ مطلبی درباره تولد رسول خدا (ص) در دوازده ماه رمضان (ج ۲ ، ص ۷)

۲ نقلی در این که میان ازدواج عبدالله با آمنه و تولد رسول خدا (ص) ده ماه فاصله بوده است (ج ۲ ، ص ۹)

۳ نقلی در ابن باره که جبرئیل نخستین بار در روز جمعه بیستم رمضان بر رسول خدا (ص) نازل شده و به همین دلیل مسلمانان روز جمعه را عید دانسته اند (ج ۲ ، ص ۲۲۲۳)

۴ نقلی در این باره که معجزه هر رسولی به تناسب شیوع مساءله ای ویژه درزمان وی بوده و این که معجزه قرآن به دلیل شیوع سجع و خطابه و . . . در زمان بعثت رسول خدا (ص) بوده است . (ج ۲ ، ص ۳۵)

۵نقلی درباره نزول قرآن و انتظار رسول خدا (ص) تازمانی که آیه قتال نازل شده و شروع جنگ ها . (ج ۲ ، ص ۴۴)

۶ نقلی درباره سخن گفتن جبرئیل درحین تدفین رسول خدا (ص) به طوری که حاضران صدارامی شنیدند اما کسی را نمی دیدند (ج ۲ ، ص ۱۱۴)

نقلهای چندی در تاریخ یعقوبی وجود دارد که با آنچه در منابع دیگر به نقل از اءبان امده شباهت کامل دارد . نمونه آن خبری است درباره خدیجه سلام الله علیها که شیخ مفید ان را در امالی (ص ۱۱۰) خود آورده و یعقوبی (۱ص ۳۵) هم آن را آورده است .

در کنار روایات فراوان فقهی ، حدیثی قرن

سوم و چهـارم اخبـار فراوانی در زمینه سـیره رسول خـدا (ص) نقـل کرده انـد که عمـده ترین آنها آثاری چون کافی کلینی ، تفسـیر قمی و کتاب های شـیخ صـدوق و برخی از آثار شـیخ مفیـد است . مرحوم کلینی به ویژه در روضه شـماری از احادیث اءبان را درباره سـیره رسول خـدا (ص) آورده است . به حـدس قریب به یقین بایـد گفت که آنچه در روضه امـده ونیز تفسـیر قمی ، بر گرفته از کتـاب اءبـان است . به ویژه که شـیخ در فهرست به نسـخه ای از کتـاب که رواه القمیمون اشاره کرده است . بخشی از آنها مربوط به تاریخ انبیاء و بخشی مربوط به سیره رسول خدا است .

امام (ص) ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون (۳۴۰ ۴۲۱) که از امامان زیـدی دیار دیلم و گیلان بوده در کتاب امالی خود با نـام تیسـیر المطـالب در چنـد مورد ازاءبـان اخباری را نقل کرده است . سـند این چنـد حـدیث تا اءبان ، همه یکنواخت است : اخـبرنی ابی قـال : اخبرنـا محمـد بن حسن بن الولیـد ، قـال : حـدثنا محمـد بن الحسن الصـفار ، عن محمـد بن الحسـین بن ابی الخطـاب ، قـال : حـدثنا جعفر بن بشـیر البجلی عن اءبـان بن عثمان . این اشتراک را در سـند در نثل ازاءبان می توانـد اشاره به استفاده از کتاب اءبان باشد . (۱۳۸)شیخ مفید که نامش به عنوان نخستین شخص در نخستین طریق شیخ طوسی به کتاب اءبان یاد شده ، نقل هایی از اءبان دارد .

تنها شخصی که تصریح کرده است که از کتاب

اءبان نقل می کند ، و در ضمن حجم فراوانی ازان برای ما حفظ کرده ، مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری است . وی در بخش مغازی رسول الله (ص) با تعبیر هایی نظیر وفی کتاب اءبان و یا قال اءبان بخشهایی از ان را نقل کرده است . در مواردی این نقل تا چند صفحه ادامه می یابد که به طور طبیعی بای ازکتاب اءبان باشد زیرا طبرسی در بیشتر موارد ماءخذ مطالب خودرا نقل می کند . (۱۳۹)

محتمل چنان است که طبرسی در مجمع البیان نیز از این کتاب استفاده کرده باشد ، اما در آنجا به دلیل عدم نقل سند و اکتفای به ذکر نام معصوم ، این موارد مشخص نیست .

کتاب اعلام الوری در اختیار ابن شهر آشوب بوده و اونیز از طریق آن از کتاب اءبان نقل کرده است . در میان نقل های ابن شهر آشوب ازاءبان تنها حدیثی از تولد رسول خدا (ص) در اعلام نیامده ، امام در دیگر موارد ماءخذ او کتاب اعلام الوری است گرچه اشاره به این امر نکرده است . شاهد این نکته آن است که او در عین نقل مطالبی که طبرسی از ابان نقل کرده مطالبی که قبل و بعد همان نقل از ابن اسحاق یا دیگران نقل شده در مناقب آورده است .

راوندی نیز در قصص الانبیاء ، در بخش مربوط به مغازی از کتاب اعلام الوری استفاده کرده اما نه به کتاب اعلام اشاره ای کرده و نه به نام ابان . شباهت عبارات می تواند این امر را ثابت کند .

تا آنجا

که ماجستجو کردیم جز یک نقل ، مطلب دیگری در زمینه سیره در مآخذ اهل سنت از ابان نیامده است . این خبر که نسبتا مفصل است درباره عرض رسول الله نفسه علی قبائل العرب می باشد . ابونعیم اصفهانی و بیهقی دو سند برای ان نقل کرده اند یکی از طریق :

عن اءبان بن عبدالله البجلی عن اءبان بن تغلب عن عکرمه عن ابن عباس عن علی بن ابی طالب .

ودیگری عن اءبان بن عثمان عن اءبان بن تغلب . . . تاآخر .

مصحح دلائل النبوه بیهقی در ذیل نام اءبان بن عبدالله بجلی نوشته است : هو اءبان بن اءبی حازم البجلی الکوفی . از این شخص در میزان الاعتدال (۱ : ۹) الضعفاء عقیلی ۱ : ۴۴) تهذیب الکمال مزی (۲ : ۱۴) یاد شده است . ابن سعد (طبقات ۶ : ۳۵۵) نوشته است توفی اءبان فی خلافه اءبی جعفر بالکوفه .

این توضیحات را به این جهت اوردیم تا ببینیم آیا ممکن است که اءبان بن عبدلله در سند نخست همان اءبان بن عثمان باشد . در حالی که هم معاصر هم ، و هم نامشان ابان است ، و لقب قبیله ایشان بجلی و هر و از اءبان بن تغلب همین حدیث را نقل کرده اند؟

اشاره به این نکته لازم است که مزی از جمله مشایخ اءبان بن عبدالله را اءبان ابن تغلب دانسته است . به احتمال قوی مستند او در این زمینه نباید جز این حدیث بوده باشد . باید توجه داشت که این سند : اءبان عن اءبان بن تلغب عن عکرمه عن

ابن عباس در ده ها مورد تکرار شده است . (۱۴۰)

به هر روی گفتنی است که حدیث مزبور در مصادر اهل سنت فراوان نقل شده واءبان بن عثمان راوی آن یاد شده است . (۱۴۱)

نخستین بخش کتاب اءبان کتاب المبتداء بوده است . این نام بر گرفت از : البدء والبدی ء : الاول به معنای اءخبار اوائلیان یا پیشینیان است . مصداق خاص آن از اخبار پیشینیان ، اخبار انبیای الهی از زمان آدم (ع) به بعد است . مورخان مسلمان تاریخ انسان را از آن زمان آغاز می کردند . این امر تحت تاءثیر تورات و نیز خود قرآن بوده است . وهب بن منبه عالم مسلمان شده یهودی الاصل ، آثاری با عناوینی چون کتاب المبتداء یا کتاب المبداء یا کتاب المبتداء والسیره یا مبتداء الخلق دارد که ثعلبی در تفسیر خود از آن بهره گرفته وبعدها در تاریخ طبری و منابع دیگر نیز موادی از آن آمده است . این کتاب وی به روایت عبدالمنعم بن ادریس بن سنان (فرزند دختر وهب بن منبه) (م ۲۲۸) به دست آمده وگفته شده که وی اخبار مجعولی را نیز به وهب نسبت می داده است . (۱۴۲)به هر روی ابن اسحاق نیز در ابتدای سیره خود کتاب المبتداء را داشت که بعدها ابن هشام در تهذیب خود نسبت به آن کتاب ، آن بخش را حذف کرد . اکنون در تواریخ عمومی ، مانند تاریخ یعقوبی و تاریخطبری شاهد وجود چنین بخش هایی هستیم . معمولا در این بخش های ، اخباری از اهل کتاب نقل شده و یکی از بخش هایی

است که اسرائیلیت فراوانی از قول یهودیان و یا منابع یهودی در آن نقل می شود . ابن نـدیم از چنـدین کتاب با این عنوان یاد کرده است . (۱۴۳)

همان گونه که اشاره کردیم بخش نخست کتاب اءبان نیز کتاب المبتداء نامیده می شده است . عنوا کتاب می توان شامل یک کتاب مستقل باشد و می تواند بخشی از یک کتاب باشد . چنانچه ابواب فقهی یک کتاب را ، هریک با عنوان کتاب مشخص می کرده اند .

اءبـان اخبـار این بخش را بـا اسـتفاده از روایات امامان علیهم السـلام و نیز منابع دیگر فراهم کرده بوده است . به همین دلیل به همه آنچه نقـل کرده نمی توان اعتمـاد کرد . مـادر این مجموعه ، اخبـار کتـاب المبتـداء را نیـاوردیم . دلیل این امر آن بود که حساسیت عمده ما سیره رسول خدا (ص) بود . به علاوه احساس ما ان بوده که ارائه نقلهای کتاب المبتداء بدون نقد و بررسی کار مطلوبی نیست . در عین حال بر آن شدیم تا فهرستی از این اخبار را که در مآخذ مختلف به نقل از اءبان آمده ارائه دهیم .

بایـد گفت میان مآخذ بعدی ، دو کتاب علل الشـرائع و قصـص الانبیاء راوندی بیشترین نقل را از این کتاب کرده اند . در میان ارجاعات ذیل چه بسا نقلهای باشد که یکی از قصص الانبیاء را آورده است . لذا از یاد مواضع خود قصص خودداری شد .

موارد کتاب المبتداء درآثار بعدی از این قرار است

موارد کتاب المبتداء در آثار بعدی از این قرار است

تفسیر عرشی ۱ : ۳۶۵ ، ۲ : ۱۸۳ تفسیر القمی ، ۳۷ ، ۳۰۴ ، ۴۶۹ ، ۵۶۸(چاپ سنگی) ؛

بشاره المصطفی (ص) ؛ الاختصاص : ۲۶۵ ؛ مجمع البیان ۱ : ۲۰۴ ؛ علل الشرائع ۱۳ ، ۲۸ : ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۸ ، ۶۶ ، ۶۹ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۳۹۸ ، ۴۱۸ ، ۵۴۶ ، ۵۵۱ ، ۵۶۲ ، ۵۷۸ ، ۵۸۴ ؛ معانی الاخبار : الامالی للصدوق : کمال الدین ۱ : ۱۱۴۷ ؛ فضائل الاشهر الثلاث ، ۲۲ ؛ ۱ : ۲۰۵ ، ۵۰۲ ؛ ثواب الاعمال ؛ بحار الانوار جلد ۱۱ : ۸۷ ، ۱۰۰ ، ۱۰۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۸۱۷۹ ، ۱۸۱۲۱۰ ، ۲۶۶ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۳۱ ، ۳۳۷ ، ۳۸۵ ، جلد ۱۲ : ۴۷ ، ۱۳ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۴ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۵ ، ۱۰۴ ، ۱۱۱ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۲۵۶۲۶۱ ، ۳۰۳ ، ۳۰۷ ، ۳۴۱ ؛ جلد۱۳ : ۱۰ ، ۳۸۴۲ ، ۱۲۰۱۲۳ ، ۱۳۶ ، ۱۷۶۱۷۸ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۱۹ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۷۰ ، ۲۷۰ ، ۳۷۱ ، ۴۲۷ ، ۴۴۵ ، ۴۴۸ ،

متاءسفانه سیره اءبان در دست ما نیست تا درباره چگونگی نگارش آن توسط وی سخن بگویی . تا آنجا که می دانیم وی نیز تحت تاءثیر مکتب حدیث ، روایات سیره را بطور مستند نقل می کرده است . شاهد این مطلب همین بخش های باقی مانده است که هر قسمت ب صورت خبری مستقل بر جای مانده است .

ابان

به عنوان یک محدث شیعی کوشش کرده است تا سیره ای بنگارد که متکی به اخبار امامان معصوم باشد . به همین دلیل عمده نقـل هـای وی یـا به طوط مسـتقیم از امام صادق (ع) است و یا بواسـطه برخی از اصـحاب ، به امام صادق یا امام باقر (ع) می رسـد . بـا این احوال وی برای تکمیل کتاب خویش در مواردی ازطرق عادی نیز حـدیث نقل کرده است . به عنوان مثال ، وی در موارد مختلف از ابـان بن تغلب از عکرمه از عبـد الله بن عبـاس روایت نقل کرده . در مواردی نیز روایت او مرسل است آن گونه که حتی نـام امـام معصوم نیز یاد نشـده است . محتمل چنان است که در این موارد خبری از غیر امامان معصوم نقل کرده باشد .

از آنجـا که بخش زیادی از این سـیره بار طبرسـی در اعلان الوری آورده و سـند نقلها را نیاورده یک بررسـی مفصل از اسـناد اءبان در این کتاب نمی توان به دست داد . در عین حال از همین مقـدار باقی مانده و با توجه به نقل وی از ثقافی چون زراره ، ابوبصیر ، محمد بن مسلم ، اءبان بن تغلب وجز آنها می توان به استحکام کتاب وی پی برد .

با توجه به آنکه متاءسـفانه تمامی کتاب های سـیره مسـتقلی که شیعیان نگاشته اند از میان رفته این مقدار بازسازی از سیره ابان را می توان قدمی درراه بازشناسـی دیدگاه های شـیعه زمینه سیره رسول خدا (ص) دانست . متن مزبور به کوشش مؤ لف این سطور توسط انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی قم چاپ شده است .

محمد بن عمر واقدی (۱۳۰ ۲۰۷)

محمـد بن عمر واقـدی از مورخـان ده هـای پایـانی قرن دوم و تخصـص ویژه اش در مغازی و فتوحات است . وی دوران داش انـدوزی را در مدینه گذراند ، اما درسال ۱۸۰ به بغـداد رفت . مرکزیت بغـداد عامل عمده در کشاندن این قبیل چهره به نام به سوی خود بوده است . ابن سـعد نوشـته است : او از مردمـان مـدینه بود و در سال ۱۸۰ به بغـداد آمـد . پس از آن به شام ورقّه رفت و بار دیگر به بغداد بازگشت . در آنجا بود که ماءمون در خراسان به بغداد آمد و منصب قاضـی عسـکر را به وی سپرد . او همچنـان قاضـی بود تـا در شب سه شـنبه یازدهم ذی الحجه سال ۲۰۷ در گـذشت . (۱۴۴)وی به دلیل پایبندش به روشـهای تاریخی مورد طعن اهل حـدیث قرار گرفته و بویژه از این حیث که اسـناد نقلها را داخل در یکـدیگر کرده و از چند سـند یک متن را فراهم آورده ، مورد انتقاد واقع شـده است . ابن عـدی نوشـته است که متون اخباری واقدی غیر مضـبوط بوده و سـستی آنها آشـکار است . (۱۴۵)طبعـا روش وی متفاوت از روش محـدثان است . (۱۴۶)یاقوت نوشـته است : درباره تاریخ مردمان و سیره و فقـه و دیگر فنـون وی به اجمـاع موثـق است !(۱۴۷) ذهبی نوشـته است : واقه ضـعیف است امـا نیـاز در مغازی و تاریخ روشن است . ما آثار وی را بدون آنکه به آن استدلال کنیم می آوریم !(۱۴۸)ابن سید الناس و ابن کثیر با لحن مدافعانه

از وی سـخن گفته اند . (۱۴۹) از عالمان شـیعه ، شـیخ مفید او را متمایل به مذهب عثمانی درانسته که در عین حال به امیرالمؤ منین (ع) نیز بی علاقه بوده است . (۱۵۰)

گفته شده بود که او آگاهترین مردم به اخبار دوره اسـلامی بوده و جاهلیت چیزی نمی دانسته است . (۱۵۱)کتاب مهم بر جای مانده او المغازی است که نشانه کار گسترده وی و تتبع بسـیار در روایات دوران از هجرات تا رحلت است . مقایسه آن باسـیره ابن اسحاق ، دامنه و وسعت کتاب واقدی با استفاده از تمامی منابع شفاهی و مکتوب به تحقیق درباره مغازی رسول خدا (ص) پرداخته و خود بـا رفتن به منـاطقی که در آنهـا نبرد صورت گرفته ، و نیز گرفتن آگاهیهـای از نسب شـناسان قبائـل ، اطلاعات خود را تکمیل کرده است . نقل شـده که شخصـی واقـدی را دید که ظرف آبی برداشت عازم سـفر بود . از وی پرسـید : عازم کجاست : گفت : تصمیم دارد تا به منطقه حنین برود و منطقه ای را که نبرد در آن رخ داده از نزدیک ببیند . (۱۵۲)

برخی از سـندهای المغازی نشان می دهـد که وی از منابع رسـمی و احتمالا مکتوب اسـتفاده کرده است ؛ مانند آنجه از زهری نقل می کند . اما در مواردی از اطلاعات خانوادگی استفاده شده است . مانند : (حدثنی محمد بن الحسن بن اسامه بن زید عن بعض اهلـه) وی بایـد ازاعقـاب اسـامه بـن زیـد گرفتـه باشـد . چنیـن چیزی در زنـدگی قبـایلی عرب بعیـد نیسـت ، چـه سـنت تاریخنگاری عرب از

جاهلیت حفظ اخبار احداد بین نسلهای بعد بوده است . نکته شکفت آن که واقدی با یان دانش خود را از مدینه گرفته و به عراق نیز آمده ، در بخش مغازی از ابن اسحاق نقل کرده است . (۱۵۳)آبا ممکن است استفاده کرده و به دلیل مطعون بودن ابن اسحاق نزد اهل حدیث ، از روی نام نبرده باشد؟

افزون بر آن ، هسته اصلی کتاب طبقات الکبری ابن سعد از آن واقدی است . گواین که خود او نیز کتاب طبقات باشد (۱۵۴)که ابن سعد آن را در کتاب خود درج کرده است . تنها در یک جلد متمم طبقات کبری ، یکصد و چهل و سه بار از واقدی نقل شده که این نشان از آن دارد که ابن سعد بخش بزرگی از کتاب طبقات واقدی و شاید همه آنها را در طبقات خود آورده است . طبری بخش مهمی از آگاهیهای خود را از واقدی گرفته است . نام وی در تاریخ طبری ۳۸۷ و این نشانگر وسعت استفاده طبری از واقدی است . بخشی از این اطلاعات از طریق ابن سعد انجام شده اما در موارد دیگر قال الواقدی و بدون آن که از طریق خاصی یاد کند ، مطلب را آورده است .

ابن ندیم او را شیعه دانسته و نوشته است که او تقیه می کرده و باورش این بوده که علی علیه السلام معجزه پیامبر (ص) است . (۱۵۵)اما جز او این احتمال را نداده و معلوم نیست که ابن ندیم با توجه به موضوع روشن وی در پذیرش دیدگاههای تسنن چگونه این اتهام را مطرح کرده

است ؟

ابن سعد کاتب وی را شمرده شده و درباره او نوشته است : او عالم به مغازی ، سیر ، فتوح ، و اختلاف مردم در حدیث و احکام بوده است . (۱۵۶)وی کتاب در جنگ جمل داشته که سید رضی ، خطبه ای از امام علی (ع) به نقل از کتاب الجمل واقدی آورده است . (۱۵۷) فقرات فراوانی ار کتاب الجمل واقدی در کتاب الجمل شیخ مفید آمده است . (۱۵۸)کتابی مه تحت عنوان فتوح الشام به او نسبت داده شده است (بیروت ، دارالجیل در دو جلد ، چاپ شده به نام ابوعبدالله بن عمر واقدی !) بیشتر حماسی نوشته شده بوده به او نسبت می داده اند تا مردم به او اطمینان کنند . (۱۵۹)کتاب دیگری به عنوان کتاب الرده اخیرا از وی به چاپ رسیده و شباهت زیادی به آنچه در فتوح ابن اعثم درباره (رده) آمده دارد . این بدان معنا باشد که ابن اعثم حوادث رده را از کتاب واقدی استفاده کرده است . باید این حال نگاهی به سند نخست کتاب الرده و نیز وضعیت عمومی کتاب به و مقایسه با سبک المغازی واقدی ، تردیدی را در صحت انتساب ای کتاب به واقدی نسبت داده باشد!

گذشت که واقدی در دستگاه خلافت عباسی به کار قضا اشتغال داشته و کما بیش از امتیازات ویژه همکاری با خلافت ، برخوردار می شده است . (۱۶۰)وی در برخی از منابع از موالی عباسیان (۱۶۱)و در منابع دیگر از موالی بین سهم شمرده شده و ابن سعد گفته است که او از موالی عبدالله بن بریده اسلمی

بوده است . (۱۶۲)

محمد بن سعد (۱۶۸-۲۳۰)

محمد بن سعد بن منیع زهری بصری مشهور به کاتب الواقدی از موالی است . (۱۶۳)اصل وی از بصره است ، اما اندکی بعد به بغداد آمد و در کنار واقدی به عنوان کاتب او به تحصیل پرداخت . وی همانند سایر مورخان ، کمابیش مورد طعن اصحاب حدیث است . این در حالی است که او سنی متعصبی است واین به وضوح از کتاب طبقات وی به دست می آید . یحیی بن معین واحمد بن حنبل وی را تکذیب کرده اند ، در حالی که ابن ندیم ، ابوحاتم ، خطیب ، ذهبی و ابن حجر اورا صدوق دانسته اند . وی از عالمان برجسته سه دهه نخست قرن سوم بوده و زمانی که ماءمون به سال ۲۱۸ اعلام کرد که همه باید به مساءله خلق قرآن اعتراف کنند ، وی نیز همراه یک گروه هفت نفری دیگر به رقه فراخوانده شد و در آنجا همراه دیگران به خلق قرآن اعتراف کرد . (۱۶۴)

مشهورترین کار وی طبقات الکبری است که حاجی خلیفه آن را بزرگترین نوشته در طبقات روا دانسته است . (۱۶۵)این کتاب ، برای نخستین بار آگاهیهای جامع و گسترده ای را درباره صحابه و تابعین و عالمان ، تازمان خود ارائه داد . (۱۶۶)شمار مشایخ او در طبقات قریب دویست و پنجاه نفر است که سلیمی نام نود و نه نفر یاد شده در بخش الطبقه الخامسه را با شرح حال کوتاه آنها آورده است . (۱۶۷) کتاب ابن سعد از طریق دو شاگرد وی حارث بن محمد بن ابی اسامه (م ۲۸۲) وحسین بن محمد

بن فهم (م ۲۸۹) به دست ما رسیده است . مطالب آن بسیار قابل توجه و در موارد فراوانی منحصر به فرداست . وی در ابتدا آگاهی هایی در مورد نسب شخص به دست می دهد که از این جهت بسیار مغتنم است . پس از نقل اخبار مربوط به شخص ، از قیافه و وضعیت هیکل و آرایش لباس وی نیز سخن می گوید . این قبیل آگاهی ها به ندرت در منابع دیگر یافت می شود . در واقع باید گفت میان آثار موجود ، کهن ترین اگاهی های شمائل شناسانه نسبت به پیامبر (ص) و صحابه و تابعین از طبعات ابن سعد است . (۱۶۸)

ابن سعد جدای از دو جزء نخست که در سیره رسول خدا (ص) است ، در مجلدات دیگر که تراجم صحابه و تابعین است شیوه خاصی را انتخاب کرده است . وی در وهله نخست بخشی را به مردان و بخشی را به زنان اختصاص داده است . جزء اخیر کتاب اختصاص به زنان دارد . نخستین مجلدات ویژه صحابه است که وی آنها را به پنج طبقه تقسیم کرده ومبنای او تقدم آنها در ایمان و فضل و شرف آنها در مسلمانی بودهخ است . نخستین طبقه اصحاب بدر هستند که در داخله آن از افرادی که به پیامبر نزدیکند (بنی هاشم) آغاز کدره و دیگران را در ادامه می آورد . در مورد هر خانوداده ابتدا افراد اصلی آن تیره را نوشته و سپس همپیمانان و موالی آنها را ثبت می کند . پس از تمام شدن مهاجران بدری ، به سراغ انصارمی

رود ؛ ابتدا اوسی ها و سپس خزرجی ها را یاد می کند . طبقه دوم صحابه ، صحابیان قدیمی اند که در بدر شرکت نداشتند . ازجمله آنها مهاجران حبشه اند . صحابه شرکت کنندگان در خندق هستند تا مسلمان شده های فتح مکه . طبقه چهار مسلمان شده های فتح مکه اند و طبقه پنجم کسانی اند که در وقت رحلت پیامبر (ص) خردسال بوده اند و در هیچ یک از جنگ ها شرکت نداشته اند . (۱۶۹)

سبک وی همان سبک حدیثی است و لذا نوع اخبار وی به صورت مسند ارائه می شود طبقات به قدری از نظر اطلاعات اجتماعی و فردی اهمیت دارد که بدون آن نمی توان قرن اول و دوم هجری را شناخت . افزون بر همه این ها ، کتاب طبقات به لحاظ ساختار ، اطلاعاتی درباره شهرهای مختلف و حضور صحابه و تابعین در آنها و نیزمهاجرت برخی از قبائل به شهرها بسیار مفید است . کتاب طبقات را باید کتاب رجالی به معنای مصطلح آن نیز دانست ؛ زیرا در ضمن شرح حال ها به مدح و ذم و ثقه و غیر ثقه بودن عالمان و محدثان نیز می پدازند .

بخش نخست کتاب طبقات ، سیره پیامبر (ص) عنوانش اخبار النبی (ص) است . این بخش از اصل طبقات جدا بوده و بعدها توسط احمد بن معروف خشّاب به طبقات ملحق گردید ، (۱۷۰)وی به اختصاراز انبیا پیشین و تاریخ زندگی آنها سخن گفته و با سرعت تمام به اسلام رسیده است . در این قسمت هم به طور مختصر به مسائل

پرداخته و تفصیل ابن اسحاق یا واقدی راندارد .

ابن ندیم طبقات وی را برگرفته از آثار واقدی ، کلبی ، هیثم بن عدی و مداینی دانسته است . نگاهی به اسناد موجود درکتاب ، نشان می دهد که واقدی سهم عمده ای در آن دار است . وی در جای جای کتاب نام واقدی را می برد و اصولا هم در تاءلیف دو جزء نختس و طبقات هم ، بمانند استاد خود دست به تاءلیف زده است ، زیرا واقدی هم مغازی داشته و هم طبقات . گفته شده که هشتاد درصد ازنقلهای دو جزء نخست کتاب مغازی داشته و هم طبقات . گفته شده که هشتاد درصد از نقلای دو جزء نخست کتاب طبقات به نقل از واقدی است . (۱۷۱)سلیمی نوشته است که در بخش الطبقه الخامسه سهم واقدی بیست و شش درصد است . شیخ بعدی او فضل بن دکین است که ده درصد نقلها از اوست . (۱۷۲)ابن سعد از آثار مکتوب موسی بن عقبه و ابو معشر عبدالرحمان بن نجیح (۱۷۰) ، ولید بن مسلم اموی (م ۱۹۵) ، فضل بن دکین نیز در سیره بهره گرفته است . (۱۷۳)

ابن سعد مقدی است تا سند نقلها را ذکر کند . این مطلب حتی در جزئیات نیز که درباره توصیف خصایص شخصی افراد است ، رعایت شده گرچه داخل کردن اسناد از خطیب خواسته است تا گفته یحیی بن معین را که نسبت کذب به او داده به واقدی برگردانده و در همه حال اورا قابل اعتماد معرفی کند . (۱۷۴)

کتاب دیگری نیز با عنوان طبقات الصغیر از وی باقی

مانده است .

طبقات نخست بار د لیـدن در نه مجلد به چاپ رسـید . مجلدات یک دو سه و چهار هفت و نه هر کدام در دو جزء مرتب شده است . پس ازآن ، چـاپ دیگری بـا مقـدم احسـان عبـاس توسـط دار صادر بیروت چاپ شـد که از لحاظ مقـدار چاپ شـده و داشـتن نقص تفاوتی با چاپ لیـدن ندارد . هردوی این چاپ ها ناقص بوده و در ۱۴۰۸ بخش از طبقات که شامل تابعین مدنی از ربع طبقه سوم تانیمه طبقه ششم بود به چاپ رسید . (۱۷۵)پس از آن شرح حال امام حسن و امام حسین علیهما سلام توسط اسـتاد مرحوم سـید عبـدالعزیز طباطبائی در مجله تراثنا (شـماره ۱۰و۱۱) چـاپ شـد . انتشـارات دارالکتـاب العلمیه بیروت چاپ جدیـد را از طبقـات ارائه داد که مشـتمل بر جزء متمم زیـاد محمـد منصور نیز بود . در سال ۱۴۱۴ محمد بن صامل السـلیمی ، قسـمت دیگری از بخش چاپ ناشده طبقات را که شامل شـرح حال طبقه پنجم صحابه بود در دو مجلد به چاپ رساند . مجلد اول شـرح حال اولاد عباس و حسـنین علیهما سـلام است و مجلد دوم نیز عبدالله بن زبیر و شماری دیگر . (۱۷۶)السلیمی نوشته است که بخش الطبقه الرابعه من الصحابه را دوست او عبدالعزیز السلومی تحقیق کرده اند .

چهار مجلد از طبقات به فارسی مهدوی دامغانی ترجمه شده و امید می رود که دیگر مجلدات آن نیز به فارسی انتشار یابد .

ابوسعد خرگوشی (م ۴۰۷)

ابوسعد عبدالملک بن محمد بن ابراهیم خرگوشی زاهد واعظ منسوب به محله خرگوش در نیشابود از علما و محدثان برجسته

نیمه پایانی قرن چهارم است . شرحی از احوال و مشایخ اورا سمعانی آورده و تنها اشاره کرده که در علو شریعت و دلائل النبوه و سیرالعباد والزهاد آثاری تاءلیف کرده که نسخه های آن به اطراف و اکناف بلاد رفته است . (۱۷۷)وی از مشایخ بیهقی صاحب دلائل النبوه است .

کتابی که از وی بر جای مانده کتاب شرف النبی (ص) است . ازمتن عربی آن نسخه ای ناقص و نسخه ای ملخص شناخته شده است . اما فارسی شده آن از نجم الدین محمود راوندی (زنده در ۵۵۷ ، ۵۸۵) در نسخه های مختلف برجای مانده که به کوشش محمد روشن (تهران ، ۱۳۶۱) با عنوان شرف النبی (ص) چاپ شده است . حجم کتاب در حدود ۷۳۰ صفخع است که همراه با فهارس متعدد می باشد . نام دیگر کتاب شرف النبی (ص) دلائل النبوه است . امین الاسلام طبری در قرن ششم از کتاب شرف المصطفی نقلهایی آورده است .

کتاب در پنجاه و هقت باب تنظیم شده و حاوی اخبار مربوط به معجزات پیامبر (ص) و سیره نبوی است . این کتاب که تا اندازه ای در ردیف کتاب های دلائل است ، بیشتر به مسائل شخصی زندگی پیامبر (ص) پرداخته تا تاریخ اسلام در دوران آن حضرت . بحث شمائل ، اخلاق پیامبر (ص) مزاح ها ، نامها ، شرفهای پیامبر در قرآن و پسی از آن انساب ، اقوام و دلائل نبوت آن حضرت در کتب سابقه ازمباحث مقدماتی کتاب است که پس از آن به مباحث سیره پرداخته است .

مؤ لف در آغـاز هر بـاب ، سـندی را آورده که مشـتمل بر مطـالب آن فصل است . در بین ابواب ، روایات بـدون سـند با تعبیر آورده اندیا تنها با یاد از نام راوی صحابی مانند ابن مسعود عن النبی آورده می شود .

بیهقی (۳۸۴ ۴۵۸)

ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی از محدثان بزرگ اهل سنت ، مؤ لف کتاب دلائل النبوه ومعرفه احوال صاحب الشریعه است . وی در خسروگرد نیشابور متول شده و در بیهق رشد و نمو یافته است . از مهمترین مشایخ او یکی حاکم نیشابوری (۳۲۱ ۴۰۵) و دیگری ابوسعد خرگوشی (م ۴۰۷) وابوعبدالرحمن سلمی را می توان یادکرد . (۱۷۸)

مهمترین اثر او السنن الکبری است . اما به جز آن نیز آثار فراوانی در حدیث دارد .

در جای دیگری اشاره کردیم که دلایل نگاری یکی از گرایشـهای خاصـی است که در کار سـیره نویسی در قرن چهارم رواج یافته است . این آثار را اخباریان در برابر پاسخگویی به شباهتی که درباره اثبات نبوت مطرح شده بود ، پدید آوردند . یکی از مهمترین و گسترده ترین آنها همین کتاب بیهقی است .

کتاب دلائل ، کتابی حدیثی است ومآخذ وی در درجه نخست ، کتاب های حدیثی مانند کتاب های معروف به صحاح است . بـا این حـال از کتـاب های مغازی نیز بهره گرفته است . ازجمله آثاری که وی ازآنهااسـتفاده کرده ، کتاب المغازی موسـی بن عقبه است که جز فقراتی ، متن آن به دست مانرسـیده است . برخی از روایـاتی نیز که وی به صورت مسـند آورده ، در مـآخذ دیگر وارد نشده

است . (۱۷۹)حجم زیادی از روایات ابن اسحاق در این کتاب آمده که بر اساس آنهامی توان بخشی از موارد حذف شده از سیره را در روایت عبدالملك بن هشام به دست آورد . دقت در اسناد این کتاب می تواند فقرات مفقود شده بسیاری از آثارآن دوره را روشن کند . مشروط بر آن که روشن شود کدامیك از افرادی که در سند یاد شده اند صاحب کتابی در این زمینه بوده اند . چه بسا روایتی از سیره که نام یعقوب بن سفیان فسوی درآن آمده ، بخشی از جزء نخست مفقود کتاب المعرفه والتاریخ باشد .

ترتیب کتاب دلائل ، به صورت ترتیب موجود درآثار مغازی نیست ، امام محتوای آن اخباری است که به هر صورت مربوط به شخص پیامبر (ص) و سیره می شود . دلایل از دید بیهقی و دیگران ، به معنای خاص معجزه است . پس از آن اشاره معجزه جاودان پیامبر (ص) قرآن کرده است . آنگاه بحث از مولد النبی (ص) آغاز شده اخبار پیش از بعثت آمده . پس از آن بحث طولانی درباره شمائل آن حضرت . آنگاه بحث از اخلاق ومنش و اخبار تاریخی این دوره پرداخته است . این روال تا پایان کتاب ادامه می یابد و در هر قسمت ، مصنف بر آن است تا معجزات و خوارق عاداتی که از ان حضرت صادر شده را فهرست کند . دلائل النبوه با تصحیح عبدالمعطی قلعجی در هفت مجلد توسط دارالکتب العلمیه در سال ۱۴۰۵ چاپ شده است .

باید در همین مقیاس به کتاب دلائل النبوه ابونعیم

اصفهانی که معاصر بیقهی بود نظر کرد . این اثر نیز مکرر به چاپ رسیده است .

سیره نویسی پس از قرن پنجم

سیره نویسی پس از قرن پنجم

با آن که کتاب ابن اسحاق و نیز آثار واقدی و ابن سعد از نقطه نظر تدوین وبه نسبت شرائط زمانی در اوج کمال بود ، هنوز آگاهی های فراوانی وجود داشت که به دلایل مختلفی در سیره ابن اسحاق نیامده بود . بنابراین ، مورخان بعد از وی ، باز تحقیق و تتبع را ادامه دادند .

مدینی (م ۲۱۴)در برخی از مسایل سیره ، نوشته های جالبی تدوین کرد که امروز اثری ازآنها برجای نمانده ، اما نام آن رساله ها نشانگر محتوای آنهاست ؛ رساله های چون : کتاب تسمیه الذین یؤ ذون النبی (ص) ، کتاب فتوح النبی (ص) و کتاب های دیگر . (۱۸۰)

بلاذری یک جلد از انساب الاشراف را به سیره نبوی اختصاص داد . ابن حبان بستی مجلد نخست کتاب رجالی خود الثقات را به سیره پیامبر (ص) اختصاص داد که کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته ، گرچه مطالب چندان تازه ای ندارد . ابن عبدالبرّ الدرر را در سیره نگاشته که گفته شده تلخیصی از مغازی موسی بن عقبه (م ۱۴۱) است . قاضی عیاض (۴۷۴ ۵۴۴) کتاب الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (ص) را نگاشت که بیشتر درباره شخصیت رسول خدا (ص) در قرآن و حقوق مصطفی (ص) رانگاشت که بیشتر درباره شخص پیامبر (ص) است تا سیر عملی یا سیاسی آن حضرت . کتاب مزبور سخت مورد احترام بود(۱۸۱)و کتابی با عنوان نسیم الریاض فی شرح الشفاء لقاضی عیاض توسط

احمد شهاب الدین الخفاجی ده ها سال پیش توسط دارالفکر در قاهره چاپ شده است ملاعلی قاری (م ۱۰۱۴) شرحی بر شفاء قاضی عیاض دارد که معروفترین شرح شناخته می شود . (۱۸۲)

ابوبکر محمد بهاروچی درسال ۹۱۰ این کتاب را به فارسی درآورده است . (۱۸۳)ابن عساکر (م ۵۷۱) جلد نخست تاریخ دمشق را به سیره رسول خدا (ص) اختصاص داده است . ابن حزم هم جوامع السیره النبویه را که سیره مختصری است نگاشته است وی در این کتاب از تاریخ ابوحسان زیادی ، سیره ابن اسحاق مغازی موسی بن عقبه ، مغازی واقدی ، کتاب السیر سعید بن یحیی اموی ، اعلام النبوه ابو داود سجستانی ، اعلام النبوه ابوجعفر احمد بن قتیبه ، والدرر ابن عبدالبر استفاده کرده است . (۱۸۴)

ابن قیم (۶۹۱ ۷۵۱) از سنیان پر تاءلیف و پیرو ابن تمیمیه کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد را در پنج مجلد (با یک جلد فهرست که مجموعا شش مجلد می شود .) نوشته است . (۱۸۵) پیش از این اشاره کردیم که سبک این قبیل کتاب ها ، با سیره های نخست متفاوت است . در این قبیل آثار ، افزون بر پرداختن به شخص پیامبر (ص) روایات فقهی هم وارد بحث می شود و مجموعا کتابی که سیره فقهی ، نظامی ، قضائی و . . . را بتواند عرضه کند ، ساخته می شود . مباحث جلد اول این کتاب عبارت است از بحث درباره نسب پیامبر (ص) ، بحث از اولاد ، ازواج ، موالی ، کتّاب ، مؤ ذنان ، نگهبانان ،

غزوات ، لباس ، ازدواج ، نوع جلوس ، نوع اصلاح صورت ، کیفیت ، عبادات ، نماز ، و . . . که عمده آن همین مبحث آخر است . مجلد دوم بحث از زکات روزه حج ، آداب سفر و جزئیات دیگر است . مجلد سوم درباره جهاد است که ضمن آن از جنگها و سرایا به ترتیب تاریخی صحبت شده و در اینجا نیز جهتگیری فقهی بسیار اهمیت دارد . در انتای این مجلد بحث از وفود مطرح شده است . مجلد چهارم درباره طب النبی (ص) و آداب زندگی شخصی و خوردنیها و نوشیدنیها و مانند اینهاست . مجلد پنجم درباره قصاص و نقلهای تاریخی حدیثی ، بحث نکاح طلاق خرید و فروش و ابواب مشابه است .

از این تقسیم بندی به دست می آید که مؤ لف شیوه جدید را که ترکیبی از فقه و حدیث و تاریخ است ، در این اثر خود بکارگرفته است .

شاید برجسته ترین اثردر سیره از قرن دهم کتاب سبل الهدی والرشاد از محمد بن یوسف صالحی شامی (م ۹۴۲) باشد . وی آثار دیگری نیز در تاریخ دارد که ازجمله آنها عین الاصابه فی معرفه الصحابه است . (۱۸۶)این اثر هم در جمع آوری آنچه مربوط به رسول خدا (ص) است وهم به لحاظ نقد و بررسی و شرح دشواریهای ادبی نقلها ، کار بسیار جالبی است . کتاب مزبور در ده مجلد در مصر توسط المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه (جلد انل سال ۱۹۷۲) چاپ شده است . (۱۸۷)شیوه سبل الهدی در تقسیم موضوعات سیره از هرجهت قابل استفاده

است . مؤ لف در مقدمه اش نوشته است که از بیش از سیصد کتاب استفاده کرده است . وی نام برخی از کتاب ها را درهمان مقـدمه آورده است . (۱۸۸)اوکشـیده تـا از نقـل اخبـار جعلی خودداری کرده و الفاظ غریب و مشـکل هر نقل را در ادامه خبر بیاورد . نگاهی به کتاب و ابواب آن نشان می دهد که از لحاظ تنوع تا کنون نیز مانند سبل الهدی نوشته شد است .

آنچه ابن اثیر وابن کثیر در سـیره نوشـته اند ، باید از مآخذ دست دوم به حساب آید . دو مجلد نخست از تاریخ الاسـلام ذهبی سیره است . السـیره النبویه از ابن سید الناس (۷۳۴) در دوجلد(۱۸۹)والسیره النبویه از ابن کثیر و مجلد نخست عیون التواریخ از محمد بن شاکر کتبی (۷۶۴) و امتاع الاسماع مقریزی (م ۸۴۵) کارهای دیگری در این زمینه از قرن هشتم و نهم هستند

السـیره الحلبیه یـا انسان العیون فی سـیره الامین الماءمون (۱۹۰) از علی بن برهـان الـدین حلبی (۹۷۵ ۱۰۴۴) از دید گردآوری اخبار و رفع تناقض اخبار اثربدیعی از قرن یازدهم .

از آثار سودمندی که نباید از آن غفلت کرد تاریخ الخمیس است که بخش عمده آن ویژه سـیره نبوی است و البته تاریخ خلفا را نیز دارد ك ما در جای دیگری از آن سـخن گفته ایم . کتاب المواهب اللدینه بالمنج المحمدیه ازاحمد بن محمد قسطلانی (م ۹۲۳) درسه مجلد به چاپ رسیده است . (۱۹۱)ازآخرین کارها در این زمینه کتاب السیره النبویه زینی دحلان (۱۳۰۴) است که ناظر به سیره حلبی می باشد . (۱۹۲)

تحریف درسیره

عوامل چندی موجب

گردید تا در کنار علاقه شدیدی که به حفظ سیره رسول خدا (ص) و جزئیات آن وجود داشت ، تمایل به تحریف اخبار سیره نیز پدید آید . این تمایلات می توانست ناشی از دسته بندی های سیاسی و فرقه ای و همچنین اختلافات قبیله ای باشد ، همچنانکه بی توجههی عالمان سیره دان به جدا کردن اخبار درست وتوجه به گرداوری هرچیز و هر خبر ، سبب رسوخ کژیهای فراوانی درکتب سیره گردید .

باید توجه داشت که پس از رحلت رسول خدا (ص) در مسائل سیاسی ، اختلاف هایی میان قریش پدید آمد و جناح بندی های سیاسی که ریشه در نزاع های قبیله ای گذشته داشت ، سبب جدا شدن منابع هریک از جناح ها از یکدیگر شد . شدت این نزاع پس از روی کار آمدن بنی امیّه (درسال ۴۱) ودفاع آنان از میراث خلفای نخست ، در برابر امام علی (ع) و انصار ، می توانست نگرش این گروه ها را درباره حوادث عهد آغازین اسلام و گروههای شرکت کننده در موافقت و مخالفت با رسول خدا (ص) ، متفاوت ازهم ، شکل دهد . نمونه هایی وجود دارد که نشان می دهد بخشی از تحریف ها و کژیهای موجود در سیره ناشی ، از گرایشی است که در تعظیم برخی از جناح ها و تخریب برخی دیگر تلاش کرده است . به عنوان مثال ، امده است که هشام بن عبدالملك اموی (خلافت از ۱۰۵ تا ۱۲۵) به اعمش (م ۱۴۸) که گرایشهای شیعی داشت ، نوشت : برای من فضائل عثمان وزشتی های علی

را بنویس . اعمش در پاسخ ، نـامه هشام را در دهان گوسـفندی گـذاشت و پس از آن نوشت : که اگر تمام مناقب اهل زمین برای عثمان باشد و زشتی های آن برای علی ، برای تو نفع و ضرری ندارد . (۱۹۳)

در نقلی دیگر آمـده است که معمر از شـهاب زهری دربـاره کتـاب معاهـده حـدیبیه سؤ ال کرد . او گفت : علی (ع) . آنگـاه خندیـد و ادامه داد : اگر از اینـان (بنی امیه) چنین سؤ الی بکنیـد خواهنـد گفت : عثمان !(۱۹۴)مـدائنی نیز اورده است که ابن شهاب به من گفت : زمانی خالـد بن عبـدالله قسـری (م ۱۲۶) حـاکم اموی عراق ، ازمن خواست تـا کتـابی د رانساب برای وی بنویسم . من از نسب مضـر آغـاز کردم . چنـدی بعـد گفت : آن را رهـا کن و برای من سـیره بنویس . به اوگفتم : دربره اخبار علی بن ابیطـالب (ع) چه کنم ، آیـا آنهـا را بنـویسم ؟ گفت نه ، مگر آنچه که وی را در قعر جهنم نشـان دهـد!(۱۹۵)کنایه از آنچه که در مـذمت وی باشـد . نمونه دیگر ، روایـتی است که دربـاره برخورد مروان بن حکـم (خلافـت ۶۵ تا ۶۶) یا ابوسعید خدری گزارش شده . ابوسعید در نزد وی روایت کرد که پس از نزول سوره فتح ، رسول خدا (ص) فرمود : پس از فتح (مکه) هجرت معنا نـدارد و تنها جهاد و نیت می مانـد . مروان درحالی که صـحابی دیگر زیـد بن ثابت ورافع بن خدیـج در کنارش روی تخت نشسته اند ، اگر

بخواهنـد برای توروایت خواخنـد کرد ؛ امـا یکی از آنهـا ترس آن دارد تا وی را از سـروری قبیله اش برگیری و دیگری خوف آن دارد که از کار صـدقات عزلش کنی . مروان شـلاقش را بلند کرد تا اورا بزند ، وقتی که وضع را چنین دیدند ، اورا تاءیید کردند!

اصـرار معـاویه درحـذف فضائـل امام علی (ع) می توانست روایات سـیره را تا آنجا که مربوط به نقش ان امام می شـد دسـت کاری کند . زمانی که صعصـعه به صوحان اصـرار بر نقل فضائل امام داشت ، مغیره بن شـعبه حاکم کوفه به وی گفت : ما این فضائل را بهر از او می شناسیم ، امااکنون این سلطان (معاویه) غلبه کرده و مارا بر آن داشته تا در نزد مردم از علی عیب جویی کنیم ، بسـیاری از آنچه به ما دسـتور داده شده کنار گذاشـته و آنچه را ناچارایم اظهار می کنیم تا جانمان محفوظ باشد . شـما نیز اگر قصد نقل فضائل علی (ع) را دارید بطور سری درمنزلتان نقل کنید . (۱۹۶)

ابن ابی الحدیـد فصـلی را به احـادیث جعلی که به تحریـک معـاویه بر ضـد امام علی (ع) ساخته شـده ، اختصاص داده است . (۱۹۷)احمد امین نیز تاءیید کرده که بیشتر احادیثی که در فضائل (صحابه) رویت شده ، در عهد بنی امیه ساخته شده وبه قصد تقرّب به آنان بوده است . (۱۹۸)این روایت بخاری نیز می تواند به ما کمک کند که شخصـی از براء بن عازب می پرسد : آیا علی (ع) در بدر شرکت داشته !؟(۱۹۹)

در چنین فضایی

باید گفت : بیشتر از همه آنچه که در سیره به صحابه مهم نسبت داده شده ، باید مورد ارزیابی قرار گیرد . اعتقاد سیره نگاران به عدالت تمامی صحابه به ویژه خلفا ، آنانرا بر آن داشته تا از ذکرآنچه بر خلاف این باور است ، پرهیز کنند . (۲۰۰)مثلا در نقلی آمده است که پس از بازگشت مهاجران از حبشه ، شخصی انان را به دلیل ماندن در حبشه نکوهش کرد . این روایت را ابن ابی شیبه در دو مورد از شعبی نقل کرده ، در یک روایت نام آن شخص آمده (عمر) و در روایت دیگر نیامده است . دلیل آن نیز این است که رسول خدا (ص) معترض را به شدت سرزنش کرد . (۲۰۱)

نمونه دیگر آن که در نقلی آمده که پس از حدیبیه یکی از اصحاب رسول خدا (ص) از روی اعتراض از حضرت پرسید :

آیا این فتح وپیامبر (ص) پاسخ مثبت داد . (۲۰۲)همین روایت از طریق زهری نقل شده و ضمن آن بجای یکی از اصحاب ، نام عمر به عنوان معترض ذکر شده است . (۲۰۳)

نظیر همین تحریف در روایت مربوط به یوم الخمیس گزارش شده . در یک نقل نام شخصی که مانعه از آوردن کاغذ و قلم شده آمده . اما در گزارش دیگر با عنوان قالوا نقل شده است . (۲۰۴)

این گونه تحریفات بعضا به دست کاتبان و نیز راویان نخست کتاب های سیره صورت می گرفته است . مارسدن جونز محقق کتاب مغازی واقدی (م ۲۰۷) می نویسد : نسخه ای که من آن را در چاپ

کتـاب ، اصـل قرار دادم ، در ذکر اسامی فراریان احـد ، نامی از خلیفه دوم و سوم نـداشت . اما در همان نقل که در شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدیـد از واقـدی دوم و سوم نداشت . اما در همان نقل که در شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ازواقدی نقل شـده ، نام این دونفر ضـمن اسامی دیگر فراریان آن واقعه یاد شده است . در نقل بلاذری از واقدی تنها از خلیفه سوم یاد شده است . (۲۰۵)بدین ترتیب معلوم می شودکه روایت واقدی مورد تحریف قرار گرفته است .

دشمنی با انصار و تحریف سیره

دشـمنی امویـان بـا انصار ، در تحریف سـیره ، تاءثیر کلی داشـته است . هر چنـد کثرت راویان انصاری و همچنین عـدم غلظت دشـمنی بـا آنـان ، به مقـدار زیـادی موقعیت انصـار را در سـیره تثبیت کرد . در منـابع ، به هجو انصار توسط بنی امیه و شاعران وابسته به آنان تصریح شده (۲۰۶)و آمده است که معاوین و یزید ، اخطل شاعر را بر هجو انصار تصریح می کردند . (۲۰۷)

برخورد معـاویه با انصار تا آنجا بود که وی لقب انصار را برای آنان نمی پسـندید . (۲۰۸)این دشمنی علاویه بر آنچه در عصر رسول الله (ص) میان قریش کافر با انصار روی داده بود به سـبب کشته شدن خلیفه سوم در مدینه و عدم حمایت انصار از وی بود ، حـادثه ای که بعـدها امویان در واقعه حره (در سال ۶۳) آن را تلافی کردند . نتیجه این دشـمنی در سیره نویسی ، روایتی است ك زبیر بن بکّار گزارش کرده است .

در این روایت

آمـده است که سـلیمان بن عبدالملک در دوران ولایت عهدی ، ضـمن سـفر حج ، به مدینه آمد و از آثار اسـلامی آنجا دیدار کرد . در این ضـمن ، وی اظهار علاقه کرد تاسـیره رسول خدا (ص) نگاشـته شود . ابان بن عثمان سـیره ای را که خود نوشـته بود نزد وی آورد . وقتی که کتاب برای وی اسـتنساخ شـد و آن را ملاحظه کرد ، دید نام انصار در جریان بیعت عقبه و جنگ بدر آمده است . سـلیمان گفت : من چنین فضـیلتی برای آنها سـراغ نداشتم ، یا خانواده من حقوق آن ها را پایمال کرده اند یا آنان چنین نبوده اند ، وبه دنبال این مطلب از آنان خواست تا آنچع استنساخ شده بود را در آتش بسوزانند وگفت نیازی به آن نـدارد مگر بعـد از آن که با پدرش عبدلملک مشورت کند . در آن صورت اسـتنساخ مجدد کتاب کار دشواری نخواهد بود . پس از مشورت با پدر ، عبدالملک به وی گفت : کتابی ک در آن از برتری ما یاد نشده ؛ چه نیازی دارید؟(۲۰۹)بدین ترتیب چنین به دست می آید که خاندان اموی نه تنها تحمل فضائل اهل بیت رسول خدا (ص) را نداشـتند بلکه از آنچه ضـمن آن ، تنها نام انصار دربیعت عقبه و یا جنگ بدر برده شده ، بیزار بوده و آن را آتش زده اند .

نقش سیره نگاران در تحریف

بایـد گفت باهمه این اصـرارها حقایق فراوانی به دست راویان بعـدی رسـیده و در کتب سـیره تدوین شده است . این در حالی است که حتی بعد از رسیدن این

حقـایق به دست سـیره نویسان نخستین ، آنان به تناسب عقایـد و انـدیشه ها و جهت گیری های سیاسـی خود آنها را کم وزیاد کرده اند .

ابن هشـام در آغـاز تهـذیبی که سـیره ابن اسـحاق صورت داده ، گفته است که مطالب چنـدی را حـذف کرده است از جمله : واءشـیاء بعضـها یشـنع الحـدیث به و بعض یسـوء بعض النـاس ذکره آنچه روایت آنهـا قبیـح بـوده ویـا برخی مردم از ذکر آنها کراهت دارنـد را حذف کرده است . (۲۱۰)همین موضع گیری سـبب شده تا وی اشـعاری از ابوطالب (ع) را که دلالت وشنی بر ایمان وی به نبوت رسول خدا (ص) دارد و ابن اسحاق آنها رویات کرده از سیره خود حذف کند . (۲۱۱)

گزینش آنچه که نقـل شـده بعـدها در قرن سوم و پس از آن گرفتار شدیـدترین سانسورهای فکری و فرقه ای شـد . نگاهی به آنچه که در بخش مغازی کتاب بخاری آمده ، نشان می دهد که آنچه به عنوان روایت صـحیح پذیرفته شده روایاتی است که با نگرشهای تند و متعصبانه مذهبی تصفیه شده است . راوی این اخبار افرادی شناخته شده و از صحابه و تابعین هستند ، کسانی که به هیـچ روی در مخالفت با امویان اقـدامی نکردنـد و نه تنها سوابق عدالت خواهانه ندارند بلکه همچون ابن شـهاب زهری سالهـا در خـدمت آنهـا بوده انـد . زمانی که همه چنـد هزار نفر صـحابه ، عادل باشـند ، روشن است که نبایـد هیـچ روایتی که عدالت آنان را خدشه دار کند نقل شود و یا اگر دیگران نقل کرده اند لا جرم باید کنار

گذاشته شود .

علاوه برآنچه مربوط به منافع امویان و یا ناشی از معیار قرار دادن عقاید وافکار بود . منافع خاندان زبیری ها نیز تاءثیراتی در سیره نگاری داشته است . کسانی از سیره نویسان از خاندان آل زبیر بوده و در بخش هایی به آنان مربوط بود ؛ از جمله اخبار مربوط به ورقه بن نوفل ویا نقش بن زبیر است که از جمله استادان شهاب بن زهری بوده واخبار سیره را از پدرش عروه نقل کرده ویا از برخی از موالی آل زبیر ، منشاء اخبار عروه نیز عایشه است که خاله وی بوده و به دلیل نفوذی که در چند دهه نخست هجری داشته ، تعداد زیادی روایت درباره اخبار سیره گزارش کرده است .

درباره اخبار خاندان عباس و نقش خود وی درعصر نخست اسلامی نیزباید احتیاط لازم را داشت . بنابر آنچه که برخی محققان اشاره کرده اند ، ابن اسحاق مهمترین سیره نویس ، تعدیلاتی را درسیره خود به نفع آل عباس به وجود آورده است . (۲۱۲)این بدان دلیل است که وی سیره خودرا به منصور ویا فرزند وی مهدی عباسی تقدیم کرده است .

تصویرهای قصصی در سیره

روایت داستانی از یک حادثه ، با روایت تاریخی و واقعی همان رخداد تفاوت دارد . این تفاوت به دلیل افزودگیها و کاستیهایی است که در روایت واقعی وتاریخی آن رخداد پدید آمده و صورتی داستانی و رمانتیک بدان داده است . لازمه چنین تصویری ، انحرافات چندی است که همیشه نیز عمدی نیست . علاقه مردم عادی به رویات داستانی سبب رشد کار قصه گویان صدر اسلام گردید . درآغاز

تنها تاریخ انبیا گذشته به صورت داستان عرضه می شد . به مرور برخی از رخدادهای سیره نیز رنگ داستانی به خود گرفت در همین جا باید این نکته را یاداوری کرد که در یک نقطه تشخیص رویات تاریخی از روایت داستانی دشوار است و آن مواردی است که به ویژه در تاریخ انبیاء رنگ وحی ، معجزه ، اخبار از آینده و به عبارتی ماوراء الطبیعی دارد . آنان که تنها با اندیشه های مادی سر و کاردارند وتاریخ را صرفا تجلی عناصر واجزاء مادی می پندارند ، هرنوع روایتی را که مشتمل براین عناصر باشد ، داستانی می دانند و تنها با حذف این عناصر رضایت به تاریخی بودن آن می دهند . در این باره باید گفت : اگر مشکل صرفا مساءله غیب و یا وحی باشد ، به هیچ روی نباید چنین رخدادی را روایت داستانی تلقی کرد ؛ در واقع زمانی که ما دلیل کافی در اصل وقوع چنین رخدادی داشته باشیم ، نباید به دلیل داشتن جنبه های غیبی ، آن رویداد را مورد انکار قرار دهیم . اما در مواردی که رنگ قصصی و داستانی غلبه داشته وسند رخداد نیز قابل اعتبار و اعتنا نیست . دقیق در سند و متن ، ان را مورد انکار قرار داد .

آنچه مسلم است این ک قصه سرایان که در جامعه نفوذ چشم گیری داشته اند ، در بسیاری از موارد در داستانی کردن واقعیات تلاش کرده اند . ابوایوب سختیانی بر این باور بود که قصه سرایان حدیث را بر مردم فاسد کرده اند . (۲۱۳)ذهبی (م ۷۴۸)نیز از

جمله تحریفات قصه سرایان را درسیره ، درمساءله معراج ذکر کرده است . (۲۱۴)صله بن حارث غفاری می گفت : از بین رفتن سیره و سنت رسول خدا (ص) به دلیل وجود قصه سرایان بوده است . (۲۱۵)به عنوان نمونه قصه سرایی روایت کرده بودکه رسول خدا (ص) قبل از ازدواج با عایشه عکس وی را دیده بود و پس از آن روزنه ای می نگریست تا صاحب آن تصویر را بیابد . (۲۱۶)شعبه که از محدثان به نا بود می گفت : ما برای قصه سرایان حدیثی نمی گوییم ؛ چرا که یک وجب حدیث ازما گرفته یک ذراعش می کنند . (۲۱۷)

در کتاب این مطلب باید اشاره کرد که اخباریها با ذهنیت داستانسرایی خود . کوشیده اند تا برای تمام مظاهر تاریخ دوره جاهلی و اسلامی ، قصه هایی دست وپا کنند . ذهن جوّال آنها در ساختن داستان بسیار قوی وحتی ادیبانه بوده و به هیچ روی نباید فریب نثر ادیبانه قصص آنها واشعاری که در آن باره می آورند را خورد . متاءسفانه این قصص منشاء بسیاری ازتحریفات جدی در سیره شده است .

درباره سیره ابوالحسن بکری گفته شده ک قابل اعتماد نیست ؛ زیرا او کذاب وقصه هایی جعل کرده که به هیچ روی قابل اعتماد نیست . نوشته ای وی عمدتا قصصی است نظیر ، راءس الغول ، کتاب کلندجه و . . . ؛ نام کتابی که در سیر داشته الذوره فی السیره النبویه بوده است . (۲۱۸)

یکی از زمینه های قصصی در سیره مواردی است که از قول جن اشعاری نقل می شود .

در این باره باید گفت که این سخن ما به معنای نفی وجود جن نیست ؛ چه قرآن به صراحت آن را مورد تاءیید قرار داده است (سوره جن ، آیه ۱) بلکه موارد مـد نظر رخـداد هایی است که در آنها رسول خدا (ص) حضور ندارند و افراد معمولی مدعی شنیدن صدای جن و یا شیطان هستند در این خبر دقت کنید :

(آنگـاه که رسول خـدا (ص) همراه ابوبکر هجرت کرد) ما سه شب صبر کردیم و نمی دانستیم به کـدامین سورفته است تا آن کهـه مردی از جـن از پـایین مکه آمـد که ابیـاتی از آوازه خـان عرب را به آواز می خوانـد . مردم نیز اورا دنبـال می کردنـد . صدای اورا می شنیدند اما اورا نمی دیدند تاآن که از بالای مکه در آمد . شعر او این بود :

جزی الله رب الناس خیر جزائه

رفیقین حلا حیمتی ام معبد

راوی این روایت اسـماء دخـتر ابوبکر است که ابن اسـحاق (محتملا) از طریق زهری از هشـام بن عروه از او نقـل کرده است . اشـعاری بعـدی نیز ادامه خبر مربوط به محل هجرت و اقامت رسول خـدا (ص) و ابوبکر است . (۲۱۹)باید افزود که بعدها نیز برخی از سیاسـتمداران ، اقـداماتی را که بروز آنهابه مصـلحت نمی دیدند ، به جن منسوب می کردند و در تاءیید آن اشـعاری نیز به جن نسبت می دادند . (۲۲۰)

نقش شیطان و جن به همین عنوان در وقایع دیگر نیز به چشم می خحورد ؛ از جمله حضور شیطان در مجلس مشورتی قریش ، اندکی پیش از هجرت ، تشکیل

دادند تا درباره رسول خدا (ص) تصمیم جدی بگیرند . در آن روایات آمده است که میان آنها ابلیس ، در حالی که لباس خشنی پوشیده بود ، در هیئت مردی جلیل وارد گردید ، همین شیطان است که پیشنهاد کشتن رسول خدا (ص) را ارائه داد . (۲۲۱)روشن نیست چه کسی تشخیص داده که شیخ جلیل ! شیطانی بوده که درلباس مردی ظاهر شده است . محتمل است که او مسافری در مکه بود(و گفته شده که نجدی بوده) که آن زمان داخل آن جمع شده است . این شیخ نجدی که کنایه از شیطان است . در واقع نصب رکن اءسود در زمانی که رسول خدا (ص) ۳۵ سال داشت نیز حضور دارد . (۲۲۲)

در موردی دیگر امده است : پس از آن که مردم یثرب در عقبه با رسول خدا (ص) بیعت کردند ، شیطان بر فراز عقبه با صدای بلندی فریاد کرد : این صاحبان خانه ها آیا متوجه مذموم (۲۲۳)و صائبیان (۲۲۴) همراهش هستید؟ آنان برای جنگ با شما اجتماع کردند . در این نقل افزوده شده که رسول خدا(ص) فرمود . هزا ازب العقبه (۲۲۵)درلغت آمده است که اءزب نامی برای شیطان است یا نام دیگری برای مار . البته به دلیل آنکه رسول خدا (ص) ناظر و حاضر رخداد است ، در صورتی که تاءیید شود که اءزب به معنای شیطان بوده و نیز مطمئن شویم که مقصود همو بوده ، نه آن که کنایتی ازبرخی از مشرکان شیطان صفت باشد ، در این صورت می توانیم خبر را تاءیید کنیم

. از این نمونه اخبار که شیطان با جن درلباس انسان حاضر می شود یا در شکل هاتفی فریاد کرده و شعری می خواند ، موارد دیگری نیز وجود دارد که اینجامحل تفصیل آنهانیست . (۲۲۶)

برخی ، روایت مربوط به خواب عاتکه پیش از غزوه بدر را از نوع قصص عامیانه دانسته اند که در سیره رسوخ کرده است . (۲۲۷)به نظر می رسد چنین نگرشی بطور کلی ناشی از بی اعتقادی به خواب دیدن است . اگر سند روایت مشکلی داشته باشد ، متن را می توان پذیرفت . رویای مزبور ، حتی اگر جنبه فوق طبیعی نداشته باشد ، از لحاظ مادی با توجه به وحشت احتمالی قریش از جنگ (که کسانی از خود آنها پیش از جنگ مطرح می کردند) قابل توجیه است . این انکار همچنین درباره آنچه جهیم بن صلت عنوان کرده ، اظهار شده است . او گفت در خواب و بیداری مردی سوار را دید که ایستاد و گفت : عتبه ، شیبه ، ابولحکم و امیه بن خلف . . . کشته شدند . ابوجهل درباره او نیز گفت : وی (همانند عاتکه) نبی دیگری از خاندان مطلب بن عبد مناف است . (۲۲۸)

چنین واقعه ای نیز نباید به سادگی مورد انکار قرار گیرد . این حالات روانی می تواند موارد مشابه فراوانی داشته باشد ، حتی اگر در بیداری محض باشد . بعلاوه باید توجه داشته که این نقلها به مرور ، رنگ داستانی به خود گرفته و محتملاـ اصل روایت تاریخی آن صورت معقولتری داشته است . در بسیاری از این موارد نمی توان

دقیقا بر مفاهیمی که در روایت آمده تکلیه کرد ، بلکه باید به مضمون کلی آنهاپرداخت .

تحول در سیره نویسی

درباره شخصیت رسول خدا (ص) چند نوع کتاب نوشته شده است . یکی همان کتاب هایی است که با عنوان سیره شهرت دارد و مهمترین آنها سیره ابن اسحاق و مغازی واقدی است . انگیزه نگارش این آثار ، ارائه یک تصویر تاریخی از رخدادهای صدر اسلام بر محور شخصیت رسول خدا(ص) می باشد . بخش اول ین سیره کتاب المبعث وبخش دوم کتاب المغازی نام دارد . پیشینه ای نیز درباره تاریخ عرب ، قریش و عقاید و افکار جاهلیت در آغاز آمده است . جدای از نگارشهایی که تحت عنوان سیره نوشته شده ، اثار دیگری نیز با گرایشهای ویژه ای درباره شخصیت رسول خدا(ص) و رخدادهای صدر اسلام نوشته شده است . عنوان کتاب المغازی بدون بخش نخست در کتاب های حدیثی آمده است . در انی موارد تعدا گزارش مستند درباره جنگها ارائه می شود . کتاب المغازی در المصنف عبدالرزاق (م ۲۱۱) و نیز در صحیح بخاری و کتاب المصنف ابن ابی شیبه (م ۲۳۵) محتوای گزارشهایی در مغازی است که در سبک حدیث عرضه شده است . دربرخی از این کتاب ها ، همچون بخاری ضمن کتاب بدء الخلق اخبار سیره را تا هجرت آورد است . در کتاب الجهاد نیز موارد متعددی از این گزارشهای تاریخی مربوط به غزوات ارائه می شود ، جز آن که در این گونه موارد آنچه مورد نظر ماست جنبه های فقهی آن رخدادهای نظام است . کتاب الجهاد ، گاه با

عنوان کتاب السیر خوانده می شود ؛ نمونه آن کتاب السیر ابواسحاق فزاری (م ۱۸۶) است .

تـا اینجـا به دوگرایش تاریخی و فقهی در محتوی گزارشـهای مربوط به سـیره رسول خـدا(ص) را اشاره کردیم . به مرور باب دیگری گشوده شـد ، این بابا جدیـد نام دلائل النبوه را به خود گرفت . این کتاب ها همانگونه که از عنوانشان بدست می آید درباره معجزات و دلائل نبوت رسول خدا (ص) بود . آنها مروری بر رخدادهای سیره کرده و در هرجا که می توانستند نشانی از اعجاز و نبوت بیابند ، یادآوری لازم را می کردند . این آثار چهره سیره را تا حدودی غیر طبیعی تصویر کرده است .

برخی از این کتاب های عبارتند ازدلائل النبوه از ابوداود سجستانی (م ۲۷۵) اعلام النبوه از ابن قتیبه دینوی (۲۷۶) ، دلائل النبوه از ابن ابی الـدنیا(م ۲۸۱) ، دلائل النبوه از ابواسـحاق ابراهیم بن اسـحاق حربی (م ۲۸۵) دلائل النبوه از ابواحمـد عسال (م ۳۴۹) دلائل النبوه از ابوالشیخ ابن حیان (م ۳۶۹) ، دلائل النبوه از ابن منده (م ۳۹۵) دلائل النبوه از ابوسعید خرگوشی (م ۴۰۷) و . . . (۲۲۹)

دوکتاب مهم در این زمینه یکی دلائل النبوه از ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰) ودیگری از ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸) است در قرن پنجم نگارش یافته و ما در جای دیگری درباره آنها سخن گفته ایم . قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵) نیز درباب دلائل النبوه کتابی نگاشت تحت عنوان تثبیت دلائل النبوه که جنبه های کلامی و تحلیلی بیشتری دارد .

علاوه بر جنبه های تاریخی فقهی و دلائل

باب چهلم نیز در سیره نویسی گشوده شد که این باب مشتمل بر جنبه های اخلاقی رسول خدا(ص) و بحث درباره شخصیت ان حضرت و خصایص وجودی ایشان بود . از مهمترین کتاب هایی که ر این باره نوشته شده ، می توان به کتاب الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (ص) از قاضی عیاض بن موسی اندلسی نام برد(دمشق ، مکتبه الفارابی و موسسه علوم القرآنی الکریم) همچنین کتاب الخصائص الکبری را جلال الدین سیوطی (تحقیق محمد خلیل هراس ، مصر) در این باره نگاشته است . سیوطی در مقدمه این کتاب نوشته است که کتابش مشتمل بر معجزات و خصائصی است که مختص رسول خدا(ص) بوده است . بیشتر این کتاب های و شاید همه این کتاب های آنها ، جزنقدو بررسی های کوتاه ، خالی از گرایش تحلیل هستند . در عوض کار آنان متمرکز بر نقل اخبار و تنظیم و تبویت آنهاست .

سبک دیگری نیز درنگارش سیره در قرن نهم تا یازدهم معمول بوده است . دراین سبک ، تمام اخبار سیره گردآوری می شد . اما نحوه تبویت آن به گونه ای بود که تا آن زمان سابقه نداشت . مولفان این قبیل کتاب ها ، در آغاز سیری اجمالی از سیره را می نوشتند . آنگاه بطور موضوعی ، اخبار مربوط به رسول خدا(ص) را طبقه بندی کردند . گویا مقریزی از تاءلیف امتاع الاسماع چنین قصدی داشته ومتاءسفانه تنها جلد نخست آن که مروری بر تمام اخبار سیره است چاپ شده است . نمونه دیگر سبل الهدی والرشاد است که از آن به عنوان

السیره الشامیه نیز یاد می شود . این کتاب تاجلد سوم اخبار سیره است . پس از آن ، جلد چهرام و پنجم به مغازی و جلد ششم به سرایا اختصاص یافته ، وتا جلد دهم موضوعات شخصی زندگی پیامبر (ص) است . زادالمعاد ابن قیّم جوزیه نیز تا جلد سوم (از چاپ جدید) در سیر تاریخی اخبار سیره و پس ازآن به مسائل سیره بر حسب طبقه بندی موضوعی پرداخته شده است .

در کارهای جدید سیره نگاری ، کتاب هایی با عنوان فقه السیره نوشته شده که از محمد غزالی و دیگری از سعید رمضان البوطی . این آثار در پی درکی نواز سیره بوده اند . آثاری هم مانند انقلاب تکاملی اسلام از استاد جلال الدین فارسی به دنبال تکوین یک اندیشه و سپس و جهاد در راه برپایی این دولت بوده است .

شیعیان و سیره نویسی

سهم شیعیان در تاریخنویسی اسلامی بسیار گسترده است . این مساءله مهم نسبت به شیعیان عراقی مانند ابومخنف وکلبی و دیگران صادق است و هم نسبت به امامی مذهبان . تنها اشارتی در این باب خواهیم داشت و به سراغ کتاب هایی که شیعیان امامی درسیره نبوی نوشته اند خواهیم رفت .

اصبغ بن نباته از کهن ترین مولفان شیعی است که در مقتل امام حسین (ع) داشته است . (۲۳۰)احمد بن عبیدالله ثقفی نمونه دیگر است . عناوین برخی از کتاب های وی عبارت است از کتاب المبیضّه فی اخبار مقاتل آل ابی طالب ، کتاب فی تفضیل بنی هاشم وذم بنی امیه و اتباعهم . (۲۳۱)برخی از آثار محمد بن زکریا بن دینار

، به رویات نجاشی ، عبارتند از : الجمل الکبیر ، الجمل المختصر ، صفین الکبیر ، مقتل الحسین . (۲۳۲)

کتاب النهرجوان ، مقتل امیرالمومنین ، اخبار زید ، اخبار فاطمه ، (۲۳۳)نمونه دیگر ابراهیم محمد الثقفی است . وی نیز که ابتدا زیدی مذهب بود و بعد امامی شد آثاری تاریخی دارد که برخی از عناوین آن عبارت است از کتاب المبتداء والمغازی والرده ، اخبار عمر ، اخبار عثمان ، کتاب ادار ، الغارات (که این اثر باقی مانده) اخبار زید ، اخبار محمد ، نفس زکیه و برادرش ابراهیم . (۲۳۴)آثار جابر بن یزید جعفی نیز در زمینه همین تحولات است . کتاب الجمل ، کتاب صفین ، کتاب النهروان ، کتاب مقتل امیرا لمومنین ، کتاب مقتل الحسین . (۲۳۵)

برخی از آثار تاریخی علی بن حسن بن علی بن فضال عبارتند از کتاب الدلائل ، کتاب الانبیاء ، کتاب البشارات ، و کتاب الکوفه . (۲۳۶)

برخی از عناوین آثار تاریخی عبدالعزیز جلودی ازدی که درشمار عالمان شیعی معروف شهر بصره بوده عبارت است از : کتاب الجمل ، کتاب صفین ، (۲۳۷)کتاب الحکمین ، کتاب الغارات ، کتاب الخوارج ، کتاب ذکر علی (ع) فی حروب النبی ، کتاب مآل الشیعه بعد علی (ع) اءخبار التوابین وعین الورده ، اءخبار المختار ، اءخبار علی بن الحسین ، اخبار ابی جعفر بن محمد (ع) اخبار عمر بن عبدالعزیز ، اءخبار من عشق من اشعراء ، اخبار قریش والاصنام ، کتاب رایات الازد ، کتاب مناظرات علی بن موسی الرضا (ع) .

احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی

که از مردمان قم بوده ، آثاری تاریخی داشته است . از مهمترین آثار او کتاب العباسی است که نجاشی درباره آن نوشته است : وهو کتاب عظیم نحو من عشره آلاف ورقه من اخبار الخلفاء والدوله العباسیه . راءیت منه اءخبار الامین . این کتاب در دست محمد بن حسن قمی بوده و چهارمورد ازآن در تاریخ قم نقل کرده . (۲۳۸)علی بن احمد جوّانی نیز کتابی در اخبار صاحب فخ و کتابی در اخبار یحیی بن عبدالله بن حسن نوشته است . (۲۳۹)احمدبن محمد بن خالد برقی محدث برجسته قمی کتابی با عنوان کتاب المغازی در سیره داشته است . هموآثار تاریخی دیگری دارد که عبارت است از : کتاب الشعر والشعراء ، کتاب البلدان والمساحه ، کتاب التاریخ ، کتاب الانساب ، (۲۴۰)

از برجسته ترین چهره های مورخ در عصر امامان ، ابان بن عثمان احمر بجلی است که پیش از این درباره او سخن گفتیم .

درباره سیره نگاری میان شیعه ، می توان در تفاوت دو نگرش شیعی و سنی این مساءله را مطرح کرد که شیعه با دید مقدسانه تری به زندگی رسول خدا(ص) نگریسته و اساس را عصمت آن حضرت قرار می دهد . گفتنی است که در تاریخ نویسی سنی ، گرچه حالت اعجاب نسبت به زندگی آن حضرت کاملا مطرح است ، اما به عصمت آن هم در همه ابعادش توجه نمی شود . نمونه آن تاءلیف کتابی با عنوان زلّه الانبیاء توسط ابوالفضل مشّاط بود . (۲۴۱) که در برابر کتاب تنزیه الانبیاء سید مرتضی نوشته شده است . (۲۴۲)برابری این دو اندیشه را

مؤ لف شیعه کتاب معتقد الامامیه درقرن هفتم هجری گزارش کرده است . (۲۴۳)حتی در قرن سوم عالم سنی دیگری کتابی با نام معاصی الانبیاء نوشت که البته مورد انکار متکلم سمرقندی مشهور یعنی ابومنصور ماتریدی قرار گرفت . (۲۴۴)

تـا آنجـا به سـیره نبوی مربوط می شود ، بایـد گفت تعلیم مغـازی در دسـتور کار امامان بود است . مهمترین شاهـد سـخن امام سجـاد(ع) است که فرمود : کنّا نعّلم مغازی رسول الله کما نعلم السوره من القرآن (۲۴۵)در میـان اخبار امام باقر و امام صادق علیهـا سـلام نیز اخبار سـیره فراوانی بوده وبسـیاری از آنها درمآخـذ مکتوب آمـده است . به عنوان نمونه ، ابن اسـحاق اخباری چندی از امام باقر(ع) درسیره خود نقل کرده است . برخی از این نمونه ها در طبقات ابن سعد نیز دیده می شود . در میان آثار شیعی ، قریب یک چهارم تفسـیر علی بن ابراهیم قمی در اخبار مربوط به سـیره و تاریخ انبیاست . در این کتاب سرجمع تدوین نهایی آن از چند اثر انجام شده ، از آثار مکتوبی اسـتفاده شده ازجمله آثاری است که بخش سـیره آن تقریبا به طور انحصاری از اخبـار امام باقر و امام صادق علیهما السـلام است . یکی دلیل آن داخل شـدن تفسـیر ابی الجارود در آن است که تمام اخبار آن از امـام بـاقر (ع) بوده و به تناسب شاءن نزول آیات ، مطالبی از سـیره درآن آمـده است . اخبار ابوالجارود از سایر قسـمتها متمایز می باشد . تمامی اخبار این کتناب را علامه مجلسی در مجلدات تاریخ نبینا در بحار آورده است

.

نمونه دیگر کتاب مبعث النبی واخباره (ص) از عبـدالله بن میمون القداح است که خود راوی اخبار امام باقر و امام صادق (ع) بـوده است . (۲۴۶)به هر روی اینهـا شواهـدی است برتوجه امامان و شـیعیان به اخبار سـیره . اما تاریـخ اسـلام به طور عموم نیز مورد علاقه شیعیان بوده است .

در اینجا شماری ازآثاری که درباره رسول خدا(ص) نوشته شده و بیشتر جنبه موضوعی دارد اشاره می کنیم :

کتاب صفات النبی (ص) ازوهب بن وهب (نجاشی ، ص ۴۳۰)

کتاب وفود العرب الی النبی (ص) از منزر بن محمد بن منزر(برخی دیگر از آثار وی عبارتند از : کتاب الجمل ، کتاب صـفین ، کتاب النهروان ، کتاب الغارات)(نجاشی ، ص)۴۱۸

مساءله فی ایمان آباء النبی (ص) از ابو محمد بن حسن بن حمزه جعفری (نجاشی ، ص ۴۰۴)

کتاب مساءله فی معرفه النبی (ص)از شیخ مفید (نجاشی ص ۴۰۲)

امیر المـومنین والحسـن والحســین علیهـم السـلام از شـیرخ صـدوق (نجاشـی ص ۳۹۸ ، ۳۹۱) و نیز کتــابی بـا نـام کتـاب فی عبدالمطلب و عبدالله وابی طالب از او(نجاشی ، ص ۳۹۰)

کتاب البیان عن خیره الرحمان فی ایمان ابی طالب وآباء النبی (ص) ازعلی بن بلال الملبی الازدی (نجاشی ، ص ۲۶۵)

کتاب مبعث النبی (ص) واخباره از عبدالله بن میموم القداح (نجاشی ، ص ۲۱۳)

کتاب وفاه النبی (ص) از سلمه بن الخطاب براوستانی اذدورقانی (نجاشی ، ص ۱۸۷)

کتـاب الرد علی من زعم ان النـبی (ص) کـان علی دین قومه قبـل النبوه از جعفر بن احمـد بن ایوب سـمرقندی (نجاشـی ، ص ۱۲۱)

کتاب

الرد علی من زعم النبی (ص) کان علی دین قومه از حسین بن اشکیب خراسانی (نجاشی ، ص ۴۴)

کتاب اخبار النبی (ص) از ابوعلی احمد بن محمد بن عمار کوفی . وی کتابی نیز با عنوان کتاب ایمان ابی طالب داشته است . (نجاشی ، ص ۹۵)

کتاب کذ النبی (ص) والصخره والراهب وطرق ذلک از احمد بن محمد بن سعید سبیعی همدانی (نجاشی ، ص ۹۴)

کتاب فضل النبی (ص) از احمد بن محمد بن عیسی اشعری (نجاشی ، ص ۸۱)

کتاب سیره النبی والائمه (ع) فی المشرکین از حسین بن علی بن سفیان بزوفری (نجاشی ، ص ۶۸)

کتاب الوفود علی النبی (ص) از حسین بن محمد بن علی الازدی (نجاشی ، ص ۶۵) .

کتاب نسب النبی (ص) کتاب کتب النبی (ص) کتاب اخبار الوفود علی النبی (ص)این سه عنوان از عبدالعزیز جلودی ازدی است . (نجاشی ، ص ۲۴۱ ۲۴۴)

کتاب اءسماءآلات رسول الله واءسماء سلاحه وکتاب وفاه النبی از علی بن حسن بن علی بن فضال . (رجال النجاشی ، ص ۲۵۸)

کتاب مغازی از احمد بن خالد برقی (نجاشی ، ص ۷۶)

النبی عن زهر النبی از ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قم ابن الرازی . ابن طاووس در چندین اثر خود از این کتاب نثل کرده است . (۲۴۷)

کتاب اسماء رسول الله (ص) ، از حسن بن خرزاد(نجاشی ، ص ۴۴)

سیر ه نبوی بعدها نیز مورد توجه جامعه علمی شیعه بود . اما این توجه تنها در زمینه آگاهی از آن ، آن هم بیشتر در مسیر مباحث کلامی مورد نظر شیعه بود .

ابن ابی الحدید می نویسد : در سال ۶۰۸ نزد محمد بن معد علوی فقیه مذهب شیعه رفتم که منزلش در درب الدواب بغداد بود . شخصی نزد او مغازی واقدی می خواند . رسید به نقلی از واقدی که با کلمه فلان فلان اشاره به کسی کرده بود که جنگ احد از صحنه می گریختند . محمد بن معد به من گفت : مقصود ابوبکر و عمر است . من انکار کردم و او گفت : در میان صحابه کسی نیست که چنان موقعیت داشته باشد که لازم باشد نامش را نیاورده و کلمه فلان را بجایش بگذارند . من باز نپذیرفتم امااحساس کردم که از من سخت رنجیده است . (۲۴۸)

درمیان آثار ابن ابی طی ، دانشمند و مورخ برجسته شیعی در قرن ششم و اوائل قرن هفتم یک کتاب سه جلدی در مغازی دیده می شد که متاءسفانه اثری از ان باقی نمانده است .

شیعه در زمینه تاریخ انبیاء نیز تلاش هایی داشته است . اصولاـ کار در این زمینه با عنوان کتاب المبتدا در آثار تاریخی مسلمانان انجام شده است . این اصطلاح شامل تاریخ بشر از ابتدا تا قبل از آخرین پیامبر الهی می شود . در این زمینه ، بخش کتاب المتبدا والمبعث والمغازی ابان بن عثمان احمر که موارد آن را در مقدمه کتاب المبعث والمغازی آوردیم ، نشان می دهد که میان شیعیان رسمی برنگارش این قبیل اخبار بوده است . البته همان اثر نیز حاوی اخباری است که برخی از منابع اسرائیلی است و طبعا غیر قابل اعتبار .

میان منابع شیعی ، بخش تاریخ

انبیـاء به طور پراکنـده ، امـا به صورتی بسـیار گسترده آمـده است . علامه مجلسـی مجموعه این اخبـار را در مجلـد یـازدهم تا چهاردهم بحار آورده است . عمـده آنها در آثار صـدوق ، تفسـیر علی بن ابراهیم قمی ، تفسـیر عیاشـی ، تفسـیر مجمع البیان وماننـد آنهاست و همانگونه که گفته شد در این قبیل آثار ، اخبار اهل سـنتت که برگرفته از کسانی چون کعب الاحبار ، عبدالله بن سلام و به ویژه وهب بن منبه است فراوان آمده است . ابن طاووس از کتابی با نام قصص الانبیاء که ان را از محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی دانسته مطلبی در فرج المهموم نقل کرده است . (۲۴۹)اما گویا کسی دیگر از این کتاب خبر نداده است . از میان آنچه به صورت مسـتقل برجای مانـده ، می توان به کتاب قصـص الانبیا از قطب الدین راوندی (۵۷۳) اشاره کرد که با تحقیق اسـتاد غلامرضـا عرفانیان توسط بنیاد پژوهشـهای اسـلامی چاپ شـده است . این اثر ، افزون بر تاریـخ انبیاء ، بخشـی نیز شامـل معجزات آن حضـرت (بـاب نوزدهـم از ص ۲۸۰ به بعـد) و بخشـی شامـل احوال رسول خـدا(ص) است که باب بیسـتم کتاب می باشد و از این حیق نیز باید مورد توجه قرار گیرد . راوندی به مآخذ خود اشاره نکرده و اسناندی که آورده ، نشان از برگرفته شـدن مطلب مورد نظر از کتابی شـناخته شده ندارد . احتمال می رود که بخش مهمی از باب بیسـتم آن از تفسـیر علی بن ابراهیم قمی باشد .

پس از راوندی ، کتاب النور المبین فی قصص

الانبیاء از سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲) به طور ویژه به قصص انبیاء پرداخته است .

تاریخ نویسی و تاریخ نویسان

ازآغاز تا قرن پنجم

گـذشت که سـنت تاریخنگـاری میـان مسـلمانان ، سـنتی نیرومنـد ، پویـا وفراگیر بوده است . این دانش تحت تاءثیر ایام العرب جاهلی ، قصـص قرآنی و دانش حـدیث به سـرعت رشـد کرد و ترکیبی از روشـهای رایـج در سه دانش پیشـگفته را برای بیان رخدادهای تاریخی برگزید . تاریخ در بخشی از نوشته ها در قالب حدیث رشد کرده و در مواردی بدون مراعات شیوه حدیثی ، نقلها بدون یاد از سند عرضه کرد .

آنچه که از لحـاظ شـیوه کـار بایـد بـدان توجه داشت این که پیـدایش آثـار تاریخی در دو مرحله متفاوت زمانی به دوصورت عرضه شد . نخست شـیوه ای بود که از قرن اول ودر قالب تک نگاریهایی بود که هر کدام به مبحثی خاص اختصاص داشت . عنوانهـای کلی که برای این قبیـل تک نگاریها برگزیـده می شـد عبارت بود از اخبار ، وقعه ، مقتل ، ومانـنـدآن . این شـیوه ای است که مورخانی مانند ابومخنف ، مدائنی و کلبی در قرن دوم انتخاب کردند .

شیوه بعـدی که شـیوه ای پیشـرفته تر بود واز اواخر قرن اول و بیشتر در قرن سوم و چهـارم مطرح شـد ، نوشـتن آثار تاریخی به صورت تاریـخ عمومی و دوره ای بود . این کتابهـا ، یا بر اساس ترتیب خلفا و یا به صورت سالشـمار مسائل تاریخی را عرضـه می کرد . طبعا در تدوین آنها از بسیاری از تک نگاریها استفاده شده و مطالب آنها در تاریخ عمومی درج می شد .

مورخـان برجسـته نسل دوم عبارتنـد از خلیفه بن خیاط ، یعقوبی ، دینوری و در نهایت طبری که با بهره گیری از بسـیاری تک نگاریها تاریخ عظیم خودرا پدید آورد .

روشن است که این دوشیوه متفاوت ، با یکدیگر بوده و هر کدام امتیازات خاص خودرا داشته ودارد . بسیاری از مباحث جزئی که در تک نگاریهامطرح می شد ، به کار تواریخ عمومی نمی آمد و طبعا با انقطاعی که در تاءلیف تک نگاریها در دوره بعد صورت گرفت . حجم زیـاد آگاهی های تاریخی ، به ویژه تاریـخ و فرهنگ و اجتماعی از بین رفت . نگاهی به تک نگاریهای از بین رفته مدائنی و ابومخنف ، می تواند عمق این فاجعه فرهنگی را نشان دهد .

بایـد توجه داشت که برخی از مورخـان این دوره ، شـیوه خاص خود را دارنـد .ماننـد زبیر بن بکار که در تاءلیفات الموفقیات روشی خاص را برگزیده است . یامحمد بن حبیب که در المنمق والمحبر خود بسیاری از تک نگاریهای پراکنده را به بهانه ای کنار هم فراهم آورده واز محتوای آنها می توان حدس زد که تا چه اندازه این تک نگاریها اهمیت داشته است .

ابومخنف (ح ۱۵۷-۹۰)

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی از مورخان به نام قرن دوم هجری است . (۲۵۰)گرایش شیعی اوتاءیید شده و به همین دلیل ، اصـحاب حدیث اورا متروک دانسـته اند . ابن حبان نوشـته است : او را فضـی بود و صـحابه را دشـنام می داد . (۲۵۱)ابن عدی نوشته است که او شیعی افراطی بود . (۲۵۲)در متروک بودن وی

نزد اصحاب حدیث باید به این نکته هم توجه داشت که اخباری است ومورخ . ذهبی اورا به دلیل اخباری بودن موثق ندانسته (۲۵۳)در برابر اینها ، رجال شناسان شیعی اورا تاءیید کرده اند . نجاشی نوشته است : ابومخنف شیخ الاصحاب در کوفه بود و میتوان به نقل هایش اعتماد داشت . او از جعفر بن محمد الصادق (ع) روایت دارد . (۲۵۴)

جد وی مخلف بن سلیم از اصحاب پیامبر (ص)(۲۵۵)ویاران امام علی علی (ع) است . وی در جنگ جمل به عنوان رهبر طایفه ازد در کنار امام علی (ع) حضور داشت . بعد ازآن نیز از طرف امام حاکم اصفهان شد .

تخصص ویژه ابومخنف در حوادث عراق بود(۲۵۶)و درباره بیشتر جنگهای مهم این منطقه تک نگاریهایی داشته است . بیشتر این تک نگاریها ، اخبار شیعیان و برخی درباره درگیریهای خوارج و قیام عبدالرحمان بن محمد بن اشعث است . نگاهی به تاءلیفات او در فهرست ابن ندیم ، سیر کار تاءلیفی اورا در این جهت نشان می دهد . (۲۵۷)این سیر تقریبا شامل بخش عمده اخبار تاریخ اسلام تا اواخر عهد اموی است . بیشتر رویدادهای مهم این دوره تحت عناوینی مستقل در تک نگاریهای وی آمده است . (۲۵۸)

ابومخنف با ان که شیعه بود ، سعه صدر لازم را در نقل اخبار حفظ کرد ، بطوری که اهل سنت نیز از روایات او نقل کرده اند . شاید به همین دلیل ابن ابی الحدید تشیع اورا انکار کرده ، (۲۵۹)سخنی که مورد تاءیید دیگران قرار نگرفته است . مطالب زیادی که توسط او روایت شده

در نوع خود منحصر به فرد بوده واز این جهت بسیار حایز اهمیت است . طبری نوشته های اوکه بیشتر از طریق کلبی روایت شده ، بهره کافی برده است . مجموعه روایاتی که طبری به نقل از ابومخنف آورده ۵۸۶ روایت می باشد . (۲۶۰)ابولفرج اصفهانی نیز در مقاتل الطالبیین و نیز اغانی از او استفاده فراوان کرده است . (۲۶۱)

از ارزشمندترین کارهای او مقتل الحسین (ع) است که طبری اکثر روایات آن را آورده و متاءسفانه اصل آن بر جای نمانده است . (۲۶۲)نوشته مجعولی با عنوان مقتل الحسین (ع) به طور مستقل ، منسوبه به ابو مخنلف مکرر چاپ شده که با مقایسه آن با متن با آنچه در تاریخ طبری آمده ، نادرستی آن تاءیید می شود . (۲۶۳)درست همانطور که دو متن منسوب به وی با عنوان مقتل المختار و کتاب المختار و ابن زیاد ، از ساخته های منسوب به اوست که با محتوای آنچه طبری از ابومخنف نقل کرده ناسازگار است . (۲۶۴)گفتنی است که رساله ای با عنوان مولد علی بن ابیطالب (ع) هم با نام ابو مخنلف چاپ شده است .

به نظر می رسد همانطور که برخی نوشته های تاریخی بعدها ساخته شده و به واقدی نسبت داده شده بیشتر درزمینه فتوحات درباره ابومخنف نیز مشابه آن انجام شده باشد . از کتاب مقتل الحسین مورد نظر نسخه های فراوانی از قرون قبل در کتاب خانه های مختلف جهان بر جای مانده است . (۲۶۵)

کتاب الجمل او از آثار ممهمش بوده که پاره ای از نقل های آن را ابن ابی الحدید

در شـرح نهـج البلاـغه آورده و از آن جمله ذکر اشـعاری از اصـحاب امیر المومنین (ع) است که کلمه وصـایت در آنهاآمـده است . (۲۶۶)آثار دیگری نیز به طور پراکنده از اوبرجای مانده که سزگین فهرست آنها را ذکر کرده است . (۲۶۷)

نویسـنده کتـاب مرویـات ابی مخنف فی تاریـخ الطبری عصـر الخلافه کشـیده است تا فهرستی از نقلهای ابو مخنف را در دوره خلافت خلفای نخست جمع آوری و نقد کند . وی کتاب خود را با این گرایش تاءلیف کرده که در نوشته های تاریخی طبری ، گرایش شـیعی وجود دارد و بنـابراین ازدیـد یک سـنی اعتبار نـدارد . وی در مقـدمه کتابش به تفصـیل مشایـخ ابومخنف که چهره های برجسته متشیّع عراق وعالمان غیر شیعی هستند یاد کرد .

نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲)

نصـر بن مزاحم منقری از مورخـان اخبـاری نیمه دوم قرن دوم هجری است . وی از نسـل تک نگارانی است که از روی علائق شیعی خود ، به کار جمع آوری اخبار مربوط به جریانهای شـیعی عراق پرداخته است . ابن نـدیم از وی یاد کرده ، اورا از طبقه ابومخنف دانسـته و نوشـته است که وی عطار بوده است . از جمله آثارش کتاب الغارات ، کتاب صفین ، کتاب الجمل ، کتاب مقتل حجر بن عـدی ، کتاب مقتل الحسـین (ع) است . (۲۶۸)نصـر از سوی رجال شـناسان اهل سنت متهم شده و دلیل آن هم گرایش شـیعی اوست . در برابر ، نجاشی اورا مستقیم الطریقه ، صالح الامر می خواند والبته می فزاید که وی از ضعیفان روایت می کند . پس از آن از کتاب النهروان

، کتاب المناقب ، وکتاب اخبار محمد بن ابراهیم وابوالسرایا ، یاد می کند . (۲۶۹)متن اخیر مربوط به حوادث آخرین سالهای زندگی اوست .

تنها کتاب برجای مانده او وقعه صفین است . این تک نگاری مهم ، در مورد استفاده ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بوده است . نسخه ای از آن در موزه بغداد بوده ودر سال ۱۳۰۰ قمری چاپ شده است . در سال ۱۳۰۱ فرج الله کاشانی در تهران با تصحیح آن را چاپ کرد ، امام چاپ مقبول آن با تحقیق محقق برجسته جهان عرب ، عبدالسلام هارون به سال ۱۳۶۵ قمری انجام شده است . همان چاپ درا یران هم افست شده و با نام پیکار صفین توسط پرویز اتابکی به فارسی بسیار عالی و شیوا در آمده است .

کتاب وقعه الصفین ، از بهترین تک نگاریهایی است که از قرن وم برجای مانده ونشانگر اهیمت این تک نگاریهاست که بیش از نود و پنج درصد آنها از میان رفته به ویژه ، شیعه ، با از دست دادن این قبیل آثار ، لطمه فرهنگی زیادی دیده است . کتاب نصر بن مزاحم ، کتابی است مسند . وی در بیشتر مواقع سند مطالب خود را آوررده ودر ثبت جزئیات این جنگ مهم تاریخ اسلام ، تمامی توان خود را بکار گرفته است .

نام نصر بن مزاحم در کتاب الفتوح ابن اعثم فراوان آمده ، جزآن که به خطا نعیم بن مزاحم امده و متاءسفانه مصحح متوجه این مساءله نشده است . بنابراین ، بسیاری از فقرات آثار نصر بن مزاحم را در فتوح

می توان یافت .

هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ۲۰۶)

هشام بن محمد بن سائب بن بشر بن عمرو کلبی در شمار بزرگترین مورخان دوره اسلامی است . پدر وی محمد بن سائب بن بشر کلبی (م ۱۴۶) نیز از عالمان بنام زمان خویش بوده و فرزنـد ، از میراث علمی پدر فراوان بهره برده است . ابن سـعد نوشـته است که جد وی بشربن عمرو وفرزندانش سائب و عبید وعبدالرحمان درجنگ جمل در کنار علی (ع) می جنگیدند . (۲۷۰)

وی و پدر به دلیل آن که از سـلک اصحاب حدیث بیرون بودهخ و روشهای تاریخی داشته اند ، ونیز به دلیل گرایشهای شیعی ، مورد طعن فراوان قرار گرفته اند . محمد را در شما سباییها که نام دیگر روافض بوده یاد کرده اند . (۲۷۱)با انی حال ، دانش محمد به قدری بوده که عباد بن صـهیب که اوائل نمی خواست از وی نقل کند ، بعدها مجبور شد با واسطه از وی روایت کند . (۲۷۲)نهایت آن که در دانش تفسیر که گفته شده مانند نداشت چهره های موثق سنی از وی روایت کرده اند ، اما در حدیث به وی اعتماد نکرده اند . (۲۷۳)

ابن ندیم نوشته است که محمد بن سائب (م ۱۴۶) از عالمان کوفه بوده و در تفسـیر و اخبار و ایام الناس ، تخصص داشته ، وی تفسیری نیز نوشته است . (۲۷۴)طبری با اشاره به شـرکت او در قیام اب اشـعث ، اورا متجرد در تفسـیر ، اخبار و احادیث عرب دانسته است . (۲۷۵)ابن اسحاق با تعبیر حدثنا ابونصر از وی روایت نقل کرده است . سمعانی می گوید

: او کنیه محمد بن سائب را آورده تا شناخته نشود!(۲۷۶)

هشام فرزند محمد ، از برجستگی بیشتری برخوردار است . او همانند پدر وخانواده اش شیعه بوده و در منابع شرح حال وی ، به اندازه کافی بر این امر تکلیه شده است . گفته شده که وی به رجعت باور داشته و نوشتن مثالب صحابه ، از نشانه های تشیع او دانسته شده است . (۲۷۷)نجاشی نوشته است که : کان یختص بمذهبنا . (۲۷۸)

وی صاحب تک نگاری های فراوانی بوده که بیشتر آنها از میان رفته و تنها فقراتی از آنها در سایر منابع بر جای مانده است . بسیاری از مولفان تاریخ نویس آن روزگار از شاگردان وی بوده و از روایات تاریخی او استفاده کرده اند . حوزه کاری وی بیشتر اخبار جاهلیت ونیز اخبار مربوط به ایران و یمن بوده و گو این که مجموعه های عظیمی در این زمینه گردآوری کرده است . طبعا او نیز همانند پدر یک مورخ بوده است و نه محدث . به همین دلیل احمد بن حنبل درباره او گفته است که هشام صاحب شعر و نسب است . گمان نمی کنم کسی از وی روایتی نقل کند . (۲۷۹)

تخصص عمده هشام در دانش انساب است . تاءلیفات وی در این زمینه ، مادر آثاری است که بعدها در این رشته نگاشته شده است . وسعت کار هشام اعجاب آور و نشانی است از نبوغ بلند تاریخی وی . جواد علی نوشته است : هشام در استفاده از منابع اصلی و وثائق از مکتوب به ویژه در تاریخ حیره وتاریخ فرس بر پدرش پیشی

گرفت . اوزبان فارسی را نیز به خوبی می دانست . دراین زمینه او قابلیت و رشدی را از خود نشان داد که به معنای فهم علمی تاریخ از یک سوی یک مورخ بود . با این که هشام از اتهامات اصحاب حدیث در امان نمانده واورا متهم به تزویر و کذب در نقل روایات کردند ، تحقیقات جدید نشان می دهد که دشمنان او درباره هرآنچه درباره او گفتند بر صواب نبودند . او در کار خویش موفق بود و گامهای بلندی را در جهت تاءلیف آثار تاریخی بر اساس روش علمی برداشت . (۲۸۰)جواد علی در جای دیگر با اشاره به شیوه روایی طبری و عدم کافی بودن آن در بررسی درستی و نادرستی نقلها ، از شیوه کلبی ستایش می کد ک به دنبال اسناد رسمی می گشت وخود در کنائس ودیرها به دنبال کتاب ها بود تا با استفاده از آنها به تحقیق بپردازد . (۲۸۱)

هشام درباره اخبار دوره اسلامی نیز تاءلیفاتی داشت و همانطور که از کتاب تاریخ طبری برمی آید وی به طور عمده راوی اخبار ابومخنف شیعی بود . ابن ندیم در سه صفحه ، تاءلیفات اورا برشمرده است . این آثار در زمینه های گوناگونی ازجمله ، احلاف (پیمانها) ، انساب ، الاوائل ، اخبار جاهلی ، اخبار دوران اسلامی ، اخبار شهرها ، اخبار شعراء و ایام عرب می باشد . (۲۸۲)تحقیقات علمی او در خواندن سنگ های قبور لخمیان در نوع بسیار جالب و ابتکاری است . (۲۸۳)آثار برجای مانده اورا سزگین فهرست کرده . (۲۸۴)

وچند اثر معروف او النسب الکبیر ، الاصنام وکتاب نسب

معد والیمن الکبیر با چند تصحیح چاپ شده است . در تشیّع هشام روایتی جالب نقل شده که حکایت آن خالی از لطف نیست . زائده گوید : من نزد کلبی رفت وآمد داشتم بر او قران می خواندم . یک روز گفت : من زمانی مریض شدم وهمه چیز را فراموش کردم . پس نزد یکی از آل محمد رفته ، اوزبان خودرا در دهانم نهاد . آنگاه همه چیز را به خاطر آوردم . زائده گوید ، به او گفتم : به خدا هیچ گاه روایتی ازتونقل نخواهم کرد . (۲۸۵)انی اظهار نظر زائده به دلیل به اعتقادی او به آل محمد (ع) بوده است .

هیثم بن عدی (م ۲۰۷)

ابوعبدالرحمان بن عدی از مورخان نیمه دوم قرن دوم هجری است که گرچه به صورت مستقل چیزی از وی برجای نمانده اما تقریبا بیشتر مورخان قرن سوم و چهارم از آثار وی استفاده کرده اند ؛ به طوری که نام وی در بیشتر مآخذ دوره پس از او آمده است . ابن ندیم از وی با عبارت عالم بالعشر والاخبار والمثاب والمناقب والمآثر و الانساب یاد کرده است . وی میانه و نسل تک نگار و تاریخ عمومی نویس است و به همین دلیل ، در آثار وی ، هم تک نگاریهایی مانندآثار ابو مخنف و مدائنی هست وهم تاریخ عمومی . وی در انواع و اقسام مباحث تاریخی و نسبی ، رساله و کتاب نوشته و تنوع موضوعات مورد علاقه وی که حوزه تاریخ نگاری آن دوره را آشکار می کند ، بسیار گسترده است . برخی از عناوین کتاب هایش عبارتنداز : کتاب

هبوط آدم وافتراق العرب ، کتاب نزول العرب بالسواد وخراسان ، کتاب الدوله ، کتاب تاریخ العجم و بنی امیه ، کتاب المثالب الکبیر ، کتاب من تزوج من الموالی فی العربق ، کتاب طبقات الفقهاء والمحدثین ، کتاب الخوارج ، کتاب التاریخ علی السنین ، کتاب خواتیم الخلفاء ، کتاب تاریخ الخلفاء ، کتاب ولاه کوفه و . . . (۲۸۶)

هیثم بن عدی از منابع پش از خود بهره گرفته امام برخلاف کسانی که بعدها سر سفره آماده کتاب ها نشسته اند ، او همانند ابومخنف و مدائنی بسیاری از اخبار خود را از منابع دست اول میان قبائل و شخصیت های برجسته برگرفته است . با این حال کسانی از اساتید و مشایخ وی اخباری بوده اند . یکی از آنها مجالد بن سعید است که به نقل ابن ندیم هیثم نقلهای فراوانی از او داشته است . (۲۸۷)وی شاگردانی نیز داشت که اهل تاریخ بوده اند . از جمله ابو حسان الزیادی (۲۴۳) که کتاب های مانند کتاب المغازی لعروه بن زبیر و کتاب طبقات الشعراء و . . . داشته است .

درکتاب طبقات ابن سعد ، آثار محمد بن حبیب ، اخبار الطوال ، تاریخ یعقوبی ، تاریخ طبری ، مروج الذهب مسعودی و آثار ابولفرج اصفهانی نام هیثم بن عدی مکرر آمده واین نشا می دهد آثارش مورد استفاده افراد مزبور بوده است . ذهبی در مقده تاریخ الاسلام خود آورده است که از جمله مصادر وی تاریخ هیثم بن عدی است . (۲۸۸)

ابوعبیده معمر بن مثنی (۱۱۰ ۲۰۹ یا ۲۱۱ یا۲۱۳)

ابوعبیدهاز دیگر چهره های برجسته ای است که تک نگاری های فراوان او ، تغذیه

کننده آثار بزرگی است که از قرن سوم به بعد تاءلیف شده است . جاحظ از وی ستایش کرده است . (۲۸۹)وی فردی شعوبی مسلک بوده و به این دلیل ، یا ازآن روی که تمایلی به خوارج داشته ، مورد اعتنای مردم نبوده است . گفته شده ک در تشییع جنازه وی احدی شرکت نکرد!(۲۹۰)

بیشتر آثار او در موضوعات ادبی است . آثاری در باره لغات قرآن جمع آوری اخبار و اطلاعات درباره حیوانات مختلف (شبیه آنچه جاحظ و بعدها دمیری در الحیوان وحیاه الحیوان انجام دادند) و نیز آثار تاریخی ، به ویژه فتوحات است . برخی از عناوین کتاب های تاریخی او عبارتند از :

مقاتل الاشراف ، کتاب الجمل وصفین ، کتاب الغارات ، کتاب مقتل عثمان ، کتاب قضاه البصره ، کتاب فتوح ارمینه ، کتاب فتوح الاهواز ، کتاب اخبار الحجاج ، کتاب قضه الکعبه . (۲۹۱)آثار وی در فتوحات مورد استفاده بلاذری در فتوح البلدان و نیز خلیفه بن خیاط که همشهری وی بوده ، قرار گرفته است . آنها به طور مستقیم از کتاب های وی نقل کرده اند . زیرا در نقل ازاو هیچ سندی نمی آورند . (۲۹۲)

از کتابی که ابو عبیده درباره چاه های مکه نوشته بود ، تعداد یازده نص در اخبار مکه فاکهی حفظ شده است . (۲۹۳)کتابهایی که وی در مثالب قبائل عربی نوشته و نیز اثری که به عنوان فضائل الفرس نگاشته ، سبب متهم شدن وی به شعوبی گری شده است .

ابولحسن مداینی (۱۳۵ ۲۲۸)(۲۹۴)

علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مداینی (از موالی سمره بن جندب) در

بصره به دنیاآمد . پس از آن به مدائن رفت و در بغداد در سن ۹۲ سالگی در خانه دوستش اسحاق موصلی در گذشت . وی از معدود مورخانی است که مورد اعتماد اهل سنت واقع شده واین امر شک خاصی نسبت به او برانگیخته است . یحیی بن معین و خطیب بغدادی وی را موثق دانسته اند . (۲۹۵)یحیی بن معین به احمد بن زهیر توصیه می کرد که کتاب های مدائنی را بنویسد . (۲۹۶)این در حالی است که اوروایت مسند از او آورده است . (۲۹۷)از آنجا که مداینی در بصره رشد یافته ، گرچه بعدها به مداین رفته و مداینی لقب گرفته نباید از داشتن گرایش های عثمانی موجود در بصره بی بهره باشد لذا راوی اخبار عوانه بن حکم نیز که به گفتهیاقوت ، عثمانیّ الهوی بوده ، همین مداینی است . در خبری که جاحظ از مدائنی آورد آمده است که مدائنی گفته است : امویان تنها روایات مراثی را قبول می کردند . وقتی علت را پرسیدند گفت : دلیلش آن بود که این قبیل مشتمل بر مکارم اخلاق بود!(۲۹۸)

شماره تاءلیفات وی بر اسا شمارش ابن ندیم ۲۳۹ اثر است . این درحالی است که در فهرستی که یاقوت از آثار وی داده ،

کتاب های دیگری نیز یاد شده که به نقل برخی تا ۲۶۱ می رشد . این حجم از تاءلیف سبب شده تا برخی لقب شیخ الاخباریین رابه مدائنی بدهند . بیست وهفت عنوان مربوط به پیامبر (ص) سی ویک عنوان درباره قریش و شخصیت های برجسته قریش ، سی وسه عنوان درباره اخبار

زنـان و مسـاءله ازدواج میان اشـراف و امثال ذلک . هفت عنوان درباره اخبار خلفا . بیتس و هفت عنوان درباره ایام العرب بعد از اسـلام . سـی هفت عنوان دربـاره فتوحـات . ده عنوان دربـاره اخبـار عرب . سـی و دو عنوان درباره اخبار شـعراء ، و بقیه در موضوعات دیگر .

همانگونه که از اسامی این نوشـته ها بر می آید . مدائنی از مهمترین مؤ لفان تاریخ نویس در دوره ای است که رسم برنگارش تـک نگاری درباره رخـدادها وموضوعات خاص بوده است . علاقه خاص مـدائنی به این قبیل موضوعات کاملا از نوشـته های وی آشـکار است . به عنوان مثـال او به جنبه هـای خاصـی از سـیره توجه کرده و رساله هایی ماننـد : کتاب امهات النبی (ص) کتـاب اقطـاع النبی (ص) ، کتـاب عهود النبی (ص) ، کتـاب رسائـل النبی (ص) ، کتاب اءخبار المنافقین ، کتاب ازواج النبی (ص) ، کتاب عمال النبی (ص) علی الصدقات این گرایش اورا به وضوح نشان می دهد .

بسـیاری از این تاءلیفات را که انـدکی از آنها برجای مانده و به چاپ رسـیده ، باید در حد مقالات کوچک دانست . به عنوان مثـال کتـاب الفرج بعـد الشـده والضـیق او کـه تنـوخی ان را ملاـحظه کرده تنهـا پنـج تـا شـش برگ بـوده است . (۲۹۹)رساله المردفات من نساء قریش مدائنی نیز که توسط عبدالسـلام هارون به چاپ رسیده کوتاه است . این رساله درباره زانین از قریش است که بعد ازمرگ شوهر ، به ازدواج دیگری درآمده اند . دورساله التعازی و علم الخواص او

نیز برجای مانـده است . ممکن است میـان تاءلیفـات وی ، آثـار بلنـدی نیز بوده که البته تا کنون خبری از این قبیل آثار وی به دست نیامده است . به عنوان مثال درباره کتاب المغازی او گفته شده که در سه مجلد بوده است .

بخش های زیادی از آثار مفقود او در کتابهای بعدی آمده است . از جمله فقرات فراوانی از کتاب اسـماء من قتل من الاطلبیین در کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصـفهانی آمده است . (۳۰۰)بلاذری جمعا ۱۴۱۶ روایت از مـدائنی نقل کرده است . (۳۰۱) درست همانطور که بخش های زیادی از کتاب های او درباره زنان نوشته در بلاغات النساء آمده است . (۳۰۲)ابن ابی الحدید نیز بخش هایی از آثار مدائنی را نقل کرده است . (۳۰۳)

طبری در بخش تاریـخ خراسان در موارد فراوانی از نوشـته های مدائنی به ویژه اثر او فتوح خراسان سود جسـته است . همینطور بلاـذری نیز در اخبار سـیره ونیز امویان ، نقلهای فراوانی از مـدائنی دارد . کتاب تاریـخ الخلفاء وی هم یکی از آثار مهمی بوده که گویا بیشترین بهره را طبری از آن برده است . (۳۰۴)

به هر روی آثـار مـدائنی بـا همه گستردگی تنهـا اختصاص به اخبار دوره اسـلامی دارد . از وی درباره موضوع المبتـداء چیزی برجای نمانـده . آثار انـدکی از جاهلیت رسـیده و سایر نوشـته های او مربوط به دوره اسـلامی است . لـذا گفته انـد اگر کسـی اخبار دوره جاهلیت را می خواهـد کتاب های ابوعبیده رابخواند و اگر کسـی اخبار دوره اسـلامی را می خواهد آثار مدائنی را بخواند . (۳۰۵)

استاد بدری محمد فهد

، با حصوله تمام ، فهرستی بلند از آنچه از مدائنی درحیطه تاریخ دوره اسلامی نقل شده ، با حفظ ترتیب تاریخی ، از مآخذ مختلف به دست داده است . (۳۰۶)در متون ادبی نیز ، اخبار زیادی در آثار جاحظ زبیر بن بکار ، مبرّد ، ابن عبدربه : ، ابولفرج اصفهانی و دیگران از مدائنی نقل شده است . (۳۰۷)

خلیفه بن خیاط (۲۴۰)

خلیفه بن خیاط معروف به شباب عصفری (۳۰۸)از مورخان مهم قرن سوم هجری است که ابن کثیر از وی با عنوان من ائمه التاریخ یاد کرده است . (۳۰۹)وی نیز درست بمانند ابن سعد در زمانی بوده که درگیر ماجرای المحنه ویا سختگیری معتزله ودر راءس همه ماءمون بر دیگران در باب خلق قرآن شده است . (۳۱۰)ابن ندیم از وی یاد کرده و پنج کتاب برای وی برشمرده است . نخست کتاب الطبقات . دوم کتاب التاریخ . سوم کتاب طبقات القراء . چهارم کتاب تاریخ الزمنی والعرجان والمرضی والعمیان و درنهایت کتاب اجزاء القرآن . (۳۱۱)تا آنجا که آگاهیم تنها دو کتاب تاریخ و طبقات او به دست ما رسیده و چاپ شده است .

درباره وی نیز میان اصحاب رجال اختلاف است ، گرچه نوعا وی را توثیق می کنند . وی بصری است و بصری ها به دلیل داشتن گرایش های عثمانی یا نزدیک به آن مانند مدائنی بخت یارشان است که از سوی اصحاب حدیث تاءیید شوند . بخاری در کتاب خود در هیجده مورد ، روایاتی از وی نقل کرده و این نیز فرصتی دیگر بودهخ تا رجال شناسان بعدی در قدح وی کمتر سخن بگویند .

باید اعتراف کرد که وی اعتنای کافی به سند دارد و این مقبول اصحاب حدیث است . کمترین علائق از نوع تشیع عراقی خلیفه یافت نمی شود .

کتاب تاریخ او که به روایت بقی بن مخلد قرطبی (۳۱۲)(۲۰۱ ۲۷۶) باقی مانده ، در سال ۱۳۸۶ قمری به کوشش اکرم ضیاء العمری در عراق (به مساعدت مجمع علمی عراق) به چاپ رسیده و در سال ۱۴۱۴ به کوشش سهیل زکار چاپ دیگری از ان عرضه شده است ! (بیروت ، دارالفکر) . العمری شرح حال مفصل وی و انچه را که درباره وی و خاندانش در دست بوده در مقدمه آورده است .

المعری فهرستی از مآخذ خلیفه را در تاریخ او به به دست داده است . خلیف در سیره به طور عمده بر ابن اسحاق تکیه کرده است . وی همچنین از کتاب تاریخ الخلفاء ابن اسحاق نیز بهره برده وروایات متعددی درباره دوره نخستین خلافت از ابن اسحاق نقل کرده است . گفته شده ك بیش از صد بار نام ابن اسحاق در کتاب تاریخ خلیفه آمده است . (۳۱۳)

راوی یا نویسنده دیگری که وی از او بهره برده وهب بن جریر است که از روایات ویا آثارش مورد استفاده ابن سعد در طبقات قرار گرفته است . نوشته ابو مشعر نیز که از میان رفته ، از مآخذ خلیفه بوده است . مدائنی از استادان رسمی وی بوده واو به طور مستقیم از وی نقل کرده است . گفته شده که در بخش فتوحات واخبار دوره خلفای نخست ، پنجاه درصد نقلها از مدائنی به احتمال از کتاب جمل

، کتاب صفین و کتاب خوارج اوست . (۳۱۴)از دیگر مشایخ او که برخی صاحب کتاب هایی بوده اند و محتمل است که ویاز مکتوبات آنها با اجازه و یا شفاها از آنها روایاتی را نقل کرده باشد ، عبارتند از ابوعبیده معمربن مثنی (م ۲۰۹) هشام کلبی ، سحیم بن حفص ، (م ۱۹۰) ولید بن هشام قحذمی ، (۳۱۵)عبدالله بن مغیره و بسیاری دیگر(۳۱۶)

درباره تاریخ خلیفه گفته شده است که این کتاب قدیمی ترین اثر تاریخی است که به صورت سالشمار حوادث را ثبت کرده و به دست ما رسیده است . امتیاز دیگر کتاب آن است که آمار و ارقامی را ثبت کرده که در منابع دیگر نیامده است . وی به حوادث داخلی دنیای اسلام مانند شورش یزید بن مهلب کمتر پرداخته و در عوض درباره فتوحات اخبار بیشتری آورده است . (۳۱۷)

با همه آنچه درباره تاریخ خلیف گذشت ، گفته شده که معاصران وی از کتاب او استقبالی نکرده و در آثاری که اندکی پس از آن تاءلیف شده ، ازآن نقل نکرده اند . طبری تنها یک بار آن هم در حوادث سال ۱۴۱ از وی یاد کرده است . ازدی (م ۳۳۴) در تاریخ موصل خود از آن بهره برده (۳۱۸) اما بعدها ، ذهبی و یا ابن کثیر از آن استفاده نکرده اند . محتمل چنان است که کتاب در دسترس آنها نبوده است .

تاریخ در نگاه مورخان کهن ، به معنای سال است و به طور عمده به معنای تقویم اعم از سال تولد ، درگذشت ، سال رخ دادن حوادث و مانند اینها به

کـار می رود . خلیفه در مقـدمه کتـاب خود در وصف تاریـخ می نویسـد : این کتـاب تاریـخ است و مردمان کار حـج و روزه خویش و نیز عده زنان و مدت دیون خود را با تاریخ تعیین می کنند . پس از آن از تاریخ یزدجری سخن می گوید و آنگاه از مبـداءهای تاریخی متعدد که اعراب از پس از هر حادثه ، برای چندی آن را حفظ می کردند و آخرین آنها حمله ابرهه به مکه بوده است . پس از آن پیدایش تاریخ خجری سخن گفته و بدنبال آن بحث تاریخی خود را از تولد پیامبر(ص) آغاز و تا سال ۲۳۲ ادامه می دهد .

از ویژیگیهای عمده کتاب ، ارائه آگاهیهایی درباره صاحب منصبان حکومتی در هر سال و در هر شهراست . وی درجال جای کتـاب ، فهرست شـهرها را بـا یـاد از امیران و سـایر صـاحب منصـبان آن یاد می کنـد . (۳۱۹)ویژگی دیگر یـاد از سالهـا و نیز روزهـای هفته است که در قیـاس بـا مآخـذ دیگر قابـل توجه است . یاد از فهرست کسـتگان یمامه و نیز کشـتگان جمل و حره (۳۲۰)کاملا تازگی دارد .

نیز باید یادآور شد که متن تاریخ خلیفه ، برخلاف کتابهایی مانند یعقوبی و مسـعودی که گرایشـهای مذهبی و سیاسی در آنها آشکار است ، خالی از موضع گیری است .

اثر دیگر خلیف ، کتـاب طبقـات اوست که در کنار طبقات ابن سـعد از کهن ترین آثاری است که در این زمینه بر جای مانـده است . کتاب طبقات خلیف ، علی رغم اختصار ، از دامنه جغرافیایی وسیع تری

نسبت به طبقات ابن سعد برخوردار بوده وافزون بر چند شهر بزرگ دنیای اسلام ، از بسیاری از شهرهای خردتر نیز یادکرده است . (۳۲۱) کتاب طبقات علی رغم اختصار حاوی آگاهیهای تاریخی ویژه ای درباره اشخاص است . از جمله آن که ، در مواردی درباره محل سکونت آنها نیز سخن می گوید که از دید تاریخ محلی ارزش خاص خود را دارد .

محمد بنحبیب (م ۲۴۵)

محمد بن حبیب بن امیه هاشمی بغدادی از مورخان و نسب شناسان برجسته قرن سوم هجری و از نسل دانشورانی است که تک نگاریهای فراوانی در موضوعات متنوع نگاشته است . وی از موالی عباسیان بود و شغل رسمی وی مودبی فرزندان عباس بن محمد عباسی (عباس برادر سفاح و منصور) بوده است . وی عالمی به تمام معنای اخباری و علاقمند به مسائل تاریخی نسبی و ادبی است . شاید در مقایسه با سایر مورخان آن روزگاران از نظر موضوعاتی که مورد علاقه وی بوده ، بتوان اورا با هشام کلبی ومدائنی مقایسه کرد ، گرچه حجم کاری او بسیار کمتر از مدائنی است .

ابن ندیم از وی با تعبیر کان من علماء بغداد بالانساب والاخبار واللغه والشعر و القبائل یاد کرده و آثار وی را برشمرده و گفته است : وکتبه صحیحه . آثار او در علم اسناب ، تاریخ و اخبار شعراء بوده است . ندیم پس از یاد از کتاب القبائل الکبیر والایام می نویسد : وی آن را برای فتح بن خاقان نگاشت و من نسخه را دیدم در حالی که بیش از بیست جزء و دویست برگی و حتی بیشتر بود و

گفته می شد که چهل جزء است . (۳۲۲)در میان آثار او اثری با نام تاریخ الخلفاء نیز یاد شده که مانند بسیاری ازآثار دیگر او تا کنون اثری از وی یافت نشده است .

دو اثر بزرگ وی و نیز دورساله او به طور معجزه آسائی ، هر کدام فقط یک نسخه خطی ، برجای مانده است . یکی المنمق ودیگری ازالمجمر ، به نظر می رسد که کتاب المحبر ، در قرن پنجم شهرت فراوانی داشته و به همین دلیل ، خطیب بلافاصله پس از یاد از وی اورا با تعبیر صاحب کتاب المحبر یاد کرده و نوشته است که وی از هشام کلبی روایت دارد . وی دراصل بغداد بوده اما در ذی حجه سال ۲۴۵ در سامرا در گذشته است . (۳۲۳)

یاقوت شرح حال وی را از ندیم و مرزبانی آورده است . مرزبانی گفته است که اواز کتب دیگران اقتباس می کرد ودر کتابهای خود می گذاشت . از جمله ، وی کتابی را که حتی یک کلمه هم کم و زیاد نکرده است . (۳۲۴)مسعودی با یاد از نام وی ، از کتابهایش بهره برده است . (۳۲۵)

ابن طاووس (م ذی قعده ۶۶۴) عالم شیعی قرن هفتم ، نسخه ای ازالمحبر را در دست داشته و ازآن در کتاب طرائف نقل کرده که درآن جا شش صحابی و شش تابعی عقیده شان درباره جواز متعه نقل شده است . کلبرگ نوشته شده است : در متن فعلی ، تنها ازز پنج صحابی یاد شده و از هیچ تابعی یاد نشده است . به نظر می رسد ابن طاووس نسخه

ای از این تـاءلیف در دست داشـته که از تنهـا نسـخه موجـود در موزه بریتانیـا که محقق بر اسـا آن کتـاب را به چـاپ رسانـده متفـاوت بوده است . (۳۲۶)کتـاب دیگری نیز با نام من اسـتجیبت دعوته از محمـد بن حبیب در اختیار ابن طاووس بودهـخ اکه وی آن را تلخیص نیز کرده اسـت . وی در مهـج الـدعوات و اقبـال الاعمـال از آن نقـل کرده است . از این اثر اثری در دسـت نیست . (۳۲۷)

آنچه مهم است این که ، در حال حاضـر دو اثر برجای مانده وی ، حاوی اخبار تاریخی بسـیار باارزش و منحصـر به فرد است . این دو کتـاب ، آگاهیهـایی است از زنـدگی و مناسـبات اجتمـاعی و قبـائلی عرب و مشـتمل بر رسـاله هـای کوچکی است که رسالت هر کدام ثبت نوعی خاص از اطلاعات اجتماعی و تاریخی است .

می توان گفت که بیشتر اخبـار کتاب المنمق (۳۲۸)درباره قریش وبه طور عمـده از دوران جاهلیت است . بحث با نسب قریش آغـاز شـده ، از فضائـل عبـاس سـخن به میـان امـده و پس از آن حلـف الفضول و سـایر احلاـف و منـافرات و نزاع هـای میـان خانـدانهای قریش به تفصـیل سـخن گفته شـده است . بخش دیگر آن که در لابلاـی همان مباحث آمـده ، بحث از ایام العرب خاص قریش است که از نظر تاریخی ارزش فراوانی دارد . اخباری از آن هم به دوره اسلامی اختصاص دارد . به عنوان نمونه ، بحث های چون : المؤ ذون لرسول الله (ص) المستهزءون من قریش ، المشبهون برسول الله (ص) من قریش . در

بخش های دیگر به کوران قریش ، احولان قریش ، کوسج های قریش ، و نیز به معرفی کسانی که مادرشان نصرانی ، یهودی ، نبطی یا حبشی و سندی بوده اند پرداخته شده است .

کتاب المحبر ابن حبیب ، (۳۲۹) مربوط به دوره اسلامی و در واقع مجموعه رساله های کوچک در موضوعات متنوع است . جسته گریخته مباحث مهم سیره ، گرچه به اختصار در آن آمده است . از مولد النبی (ص) ، مؤ اخاه ، زنان پیامبر(ص) غزوات وسرایا ، اسامی شرکت کنندگان در بدر ، متخلفان در تبوک ، نقبای رسول خدا(ص) . در کنار اینها ، موضوعاتی انتخاب شد و مصادیق آن شناسانده شده است . کسانی از فرزندان انصار که محمد نامیده شدند ، کسانی که درجاهلیت خوردن خمر را برخود حرام کردند ، شاهان حمیر و کند و غسان ، اخبار زنانی که بعد از مرگ شوهر خود ازدواج نکردند . بتهای عرب سنتهای عرب در حج جاهلیت و تلبیه آنها ، مردانی که در وقت آمدن اسلام ده زن داشتند ، اسامی به دارآویختگان از اشراف ، زنانی که در زندگی بیش از سه شوهر کردند و . . . مباحثی از این دست .

وی در این دو اثر ، از بسیاری از چهرهای بنام پیش از خود نام برده است . شاید بیش از همه نام هشام کلبی که از مشایخ او بوده و زمینه کاری وی با او مشترک بوده و در آثار وی به چشم می خورد . دیگران عبارتند : ابوعبیده معمر بن مثنی ، هیثم بن

عدی ، عبدالعزیز بن عمران ، ابن اسحاق ، واقدی .

جز آنچه گفته شد ، رساله دیگری از ابن حبیب با عنوان کتاب من نسب الی امه من الشعراء توسط عبدالسلام هارون چاپ شده است . (۳۳۰)جالب است که خود وی هم به نام مادرش حبیب مشهور بوده است . عبدالسلام رساله دیگری از محمد بن حبیب رابا عنوان اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیه والاسلام و اءسماء من قتل من الشعراء چاپ کرده است . (۳۳۱) نیز رساله ای با عنوان کنی الشعراء و من غلبت کنیته علی اسمه (۳۳۲) ورساله القاب الشعراء و من یعرف منهم باءمه . (۳۳۳)

مهمترین اینها رساله اسامی کشته شدگان است که شرح حال بسیاری از خلفا و امیران چهره های معروف از شاعر و غیر در آن آمده است . از جمله چند صفحه ای هم به نقل اخبار شهادت امیر مؤ منان (ع) پرداخته است . (۳۳۴)

کتاب امالی محمد بن حبیب در اختیار ابن ابی الحدید بوده و وی در مجلدات مختلفی ازآن نقل کرده است . (۳۳۵)

گفته شده است که وی تمایلات شیعی داشته و شاهد ان که هر کجا نام ابوبکر و عمر آمده تعبیر رحمه الله آورده و هرکجا نام خدیجه و نام امام علی (ع) آمده تعبیر رضی الله عنه آورد است . (۳۳۶)شاهد دیگر آن که گفته است عمر احول بوده (۳۳۷) واین که قبل از اسلام آوردن ، کنیز مسلمان شده خود را کتک زده است . (۳۳۸)باید گفت مؤ لف با جسارت تمام زشتیهای بسیار از قریش و صحابه و فرزندان آنها را آورده است . ارائه

فهرستی از حـد خوردگان صـحابه و فرزنـدانشان هم می تواند مؤ یدی بر آزاد اندیشـی او و یا تمایلات شـیعی او و قدح صـحابه تلقی شود . شاید همین مساءله دلیل بی توجهی به کتاب المنمق توسط دانشوران سنی در طول تاریخ باشد . (۳۳۹)

ارزقی (م ح ۲۴۸)

ابولولیـد محمـد بن عبدالله بن احمد ارزقی ، نویسـنده اثر مهم کتاب مکه و اخبارها و جبالها و اودیتها ، اثری جاودانه در تاریخ مکه است . ابن نـدیم اورا احد الاخباریین و اصـحاب السـیر وبنابراین یکی از مورخان به شـمار آورده و کتاب مکه اورا کتاب بزرگی خوانده است . (۳۴۰) این اثرمؤ لف ، اگرچه نوعی تاریـخ محلی است ، اما به دلیل آنکه وی تاریـخ مقدس ترین شـهر دنیای اسـلام رانگاشـته ، در عمل به صورت منبعی مهم برای تاریـخ اسـلام درآمده است . این کتاب به نام اخبار مکه و ما جاء فیهـا من الاثار به چاپ رسـیده است . آنچه که بایـد نسـبت به مولف کتاب توجه داشـته آن که کتاب از آن محمـد بن عبـدالله است ؛ جزآن که نقش وی در این کتـاب ، روایت بخش اعظم کتـاب از جـدش احمـد بن ولیـد است و تنهـا شـمار انـدکی از دیگران . شایـد بر این اسـاس بتوان مولف اصـلی را جـدّ وی دانست نه خود او . وی بهماننـد وسـتنفلد بر این بـاور است که از وجود برخی از اسـناد دیگر در کتاب و نیز شـباهت های میان این کتاب با آنچه در سـیره ابن هشام آمـده ، چنین برمی آید که کتاب اخبار مکه در اصل کوچکتر از حجم فعلی بوده و به

مررو با ضـمیمه کردن برخی مطالب دیگر ، بر حجم آن افزوده شـده است . (۳۴۱)کتاب اخبار مکه چنـدین بار تلخیص شده و به شعر نیز درآمده است .

اخبـار مکه ، در فصول نخستین خود ، تاریـخ مکه را از تاریـخ کعبه آغاز کرده و سـیری تاریخی از کعبه و مسـجد الحرام را به دست داده است . بحث از جرهمیـان و حاکمیتشـان بر مکه و سـپس خزاعه و بعـد از آن قریش در پی آمـده است . همین طور بحث از بت پرستی و دلائـل رواج آن در جـاهلیت و نیز حـج گـذاری در دوران جـاهلی . پس از آن تاریـخ کعبه ومکه بـد از اسـلام تا آتش زدن آن توسط امویان و . . . بحث از ارکان کعبه و بخشـهای دیگر آن و نیز مسجد الحرام با تفصیل تمام همراه با تاریخچه آنها آمده است . ارائه جغرافیای دقیق شـهر ، خانه ها و محلات و منازل شخصـیت های برجسته مکه در دوران پس از اسلام و نیز روشنگری درباره محلات شهر ، گورستانها . . . از ابواب دیگر کتاب است .

این کتاب نخست بار تسط وسـتنفلد در سال ۱۸۵۸ بر اساس سه نسـخه در اروپا چاپ شـد . چاپ فعلی رایج آن در سال ۱۳۵۲ قمری با تحقیق رشـدی ملحس انجام شـده است . مصـحح پیوسـتهایی درباره تاریخ بازسازی کعبه از پس از دورانی که ارزقی آورده و نیز شـرحی از سـیلهایی که تا این اواخر در مکه آمده و مسائلی دیگر بر کتاب افزوده است . اخبار مکه به سال ۴۱۱ از روی چاپ رشدی ملحس در

قم افست شده است . این کتاب توسط دکتر محمد مهدوی دامغانی به فارسی درآمده است .

زبیربن بکار(م ۲۵۶)

زبیربن بکار از آخرین افرادی متعلق به نسلی است که شیوه کارشان نه نگارش تاریخ عمومی بلکه تک نگاری رخدادها بود . این تک نگاری به معنای مقاله نویسی کوتاه نیست ؛ چراکه برای نمونه بایدوقعه صفین نصر بن مزاحم را با آن حجم بسیار یک تک نگار به شمار آوریم . بیشتر آثار زبیر بن بکار پیشوند اخبار دارد . یاقوت از زبیر بن بکار با

عنوان اخباری یاد کرده است . (۳۴۲)

زبیر بن بکار فرزند عبدالله بن مصعب بن ثابت بود و ثابت فرزند عبدالله بن زبیر که سالها بر حجاز و عراق حکمرانی کرد و در برابر امویان ایستاد و عاقبت در سال ۷۳ هجری کشته شد . در خاندان زبیر علایق علمی وجود داشته است . از متقدمین آنها عروه بن زبیر است که عمده راوی اخبار عایشه است و از متاءخرین آنها یکی مصعب زبیری و دیگری همین زبیر بن بکار . مصعب عموی زبیر بکار بود ، و دقیقا از نظر علمی زمینه مشترک با وی داشت . شاهد مهم آنکه از هردوی آنها کتابی در نسب قریش برجای مانده است .

زمینه کار علمی زبیر بن بکار ، تاریخ ، نسب و شعر و ادب است . اینها علومی بوده که با هم پیوندی عمیق داشته است .

زبیر بن بکار از چیره دستان این قبیل آگاهی های ادبی تاریخی است . هم کتاب موفقیات او ، و هم کتاب نسب قریش و اخبارها نشان از احاطه او بر اخبار تاریخی

و نسب قبیله پرنفوذ قریش دارد . کتابی دیگر از وی کانده ، ازواج النبی (ص) است که با تحقیق سکینه شهابی (بیروت ، موسسه الرساله ، ۱۴۰۳) چاپ شده است .

در اینجا مناسب است اشاره کنیم که آثار برجای مانده قرن سوم ، به ویژه نیمه نخست آن از هر جهت باید غنیمت تاریخی به شمار آید . این آثار مملو از اخباری است که هنوز زیر فشار اجتماعی مذهبی موجود تا حدی طاقت آورده و میتوان اخبار درست فراوانی را درآنها یافت . به علاوه ، آثار این قرن در واقع به استثنای چند متن کوتاه و بلند از قرن دوم کهن ترین آثاری است که به دست ما رسیده ولاجرم تکیه گاه ما در تحلیل تحولات تاریخی دو قرن نخست هجری است .

آثار بر جای مانده زبیر بن بکار در شمار همین گونه آثارند ؛ آثاری که حتی با وجود برخی از گرایشها خاندانی و طایفه ای ، حاوی اخبار تاریخی منحصر به فرد و بسیار با ارزشند . کتابی هم در اخبار مکه داشته ك یکصد وچهل وسه نص آن در اخبار مکه فاکهی حفظ شده است . (۳۴۳)از کتاب تاریخ المدینه او نیز بخش مهمی در المغانم فیروز آبادی درباره محل سکونت قبائل در مدینه باقی مانده . همچنین ابن حجر نصوصی از ان را در الاصابه نقل کرده است . (۳۴۴)

از زندگی سیاسی اجتماعی زبیر بن بکار آگاهی فراوانی در دست نیست . تنها می دانیم که وی در سالهای پایانی زندگی خود ، قاضی شهر مکه بوده و این سمت را متوکل عباسی خلیف مشؤ

وم و پست عباسی به عنوان پاداش به وی واگذار کرده بود . پیش از آن نیز وی با حکومت عباسی مرتبط بوده است ؛ ازجمله نام همین کتاب الموفقیات برگرفته از نام ابو احمد طلحه الموفق فرزند متوکل عباسی است . ابواحمد در عهد خلافت برادرش معتم ، مقام ولایتعهدی را داشت ، اما عمرش برای خلافت دوام نیاورد و درگذشت .

زبیر بن بکار کتاب الموفقیات رابه نام وی گذاشت و این حکایت از روابط نزدیک وی با خاندان عباسیان دارد . به هر روی او عالمی پرنفوذ و متعلق به طایفه قریش بود و به طور طبیعی شخصیتی برجسته به شمار می آمد ؛ به ویژه که عمری نسبتا دراز یافت و فرصت آن را داشت تا بر دامنه نفوذ خویش بیافزاید . وی پس از هشتاد و چهار سال زندگی در ذی حجه سال ۲۵۶ درگذشت .

مصادر رجالی اهل سنت به طور کلی اورا توثیق کرده اند . دارقطنی ، بغوی و خطیب بغدادی در شمار کسانی هستند که وی را موثق شمرده اند ؛ (۳۴۵)اما احمد بن علی سلیمانی سخت بر وی تاخته اورا منکر الحدیث خوانده و درشمار جاعلان حدیث آورده است . (۳۴۶)در این صورت به رغم دفاع ابن حجر از وی ، باید درباره اخبار او محتاط بود . ما معیارهای سلیمانی مذکور را در تضعف و توثیق نمی دانیم ؛ شاید به خاطر برخی اخبار که وی درباره سقیفه آورده این چنین متهم شده ؛ شاید هم بدبینی عمومی که دامنگیر اخباریان بوده است سبب تضعیف مزبور شده باشد . این نیز محتمل

است که سلیمانی اگاهی ویژه ای در باره او داشته ویا روایت اورا از راویان ضعیف کاری که اخباریان به آن تن می دادند تا کتب تاریخی خور را حجیم تر و پربار کنند دانسته است . این آخری ، با آنچه سلیمانی درباره زبیر آورده و وی را در شمار جاعلان حدیث یاد کرده سازگاری ندارد . به هر روی باید گفت ، مشکل توثیق و تضعیف درباره مورخان واخباریان همیشگی بوده و کمتر مورخی را می توان یافت که از این بابت مصون مانده باشد .

از شخص زبیر بن بکار که بگذریم باید گفت ، خوشبختانه کتاب موفقیات وی مجموعه روایاتی است که هر کدام به طور مستند نقل شده وسبک حدیثی برآن حاکم است ؛ یعنی حر حکایت سند مستقل خود رادارد و از این جهت می توان ارزیابی کرد . با این حال باید این حقیقت را فاش گفت که داشتن سند وسالم بودن روایت آن به آن معنا نیست ك روایت مزبور حتما درست خواهد بود ، چه ، جعل سند همانندجعل خبر کار دشواری نبوده است . پس باید با دقت بیشتری به ارزیابی متون اخبار پرداخت و در کنار آن کار سندی نیز انجام داد .

اشاره کردیم که کتاب های تاریخ آن روزگار یا تک نگاری درابره رخدادهای ویژه ای است ویا تاریخ عمومی یک دوره تاریخی ؛ و گفتیم که زبیر بن بکار مربوط به نسل تاریخنگاری از نوع تک نگاری است . اکنون پرسش آن است ك اخبارالموفقیات چگونه کتابی است .

کتاب موفقیات دربرگیرنده ۴۲۹ خبر تاریخی است . هر کدام از این

اخبار مشتمل بر دو سه سطر یا دو سه صفحه می باشد . این حکایات به طور عمده تاریخی و کمتر ادبی است . محور اصلی آنها نیز مسائل مهم سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی دو قرن نخست هجری است . در واقع کار زبیر بن بکار برآن بوده تا از مجموعه این تحولات ، آنچه را که جالب و شیری آموزنده و مهم بوده گلچین کرده در این کتاب عرضه کند . از این جهت باید گفت وی گرچه نمی تواند در قالب یک تک نگاری از یک واقعه شناخته شود یا در شمار تواریخ عمومی درآید ، اما خود ، دارای سبک بسیاری نوی است که انرا برای علاقه مندان به تاریخ خواندنی کرده است .

در این میان آنچه اهمیت دارد ، اصل گزینش است . مروری بر فهرست مطالب کتاب ارزش آن را آشکارتر می سازد . تقریبا همه اخبار جهت گیری خاصی داشته و ما باید آن را مجموعه یادداشتهای مورخی بدانیم که در طول زندگی خود آنها را در دفترچه ای فراهم آورده است . می دانیم که این یادداشت ها به لحاظ آن ک توسط یک مورخ فراهم آمده ، آن هم در طول سالها ، چه اندازه ارزشمند است .

محقق کتاب در همان مقدمه نوشته است که زبیر بن بکار در این کتاب سه گونه خبر دارد . یکی اخباری که در هیچ مصدر دیگری نیامده است ؛ دوم اخباری که تنها به طور مختصر درمصادر دیگر آمده و تفصیل آن را بادی در اینجا یافت ؛ و سوم اخباری که البته درمصادر دیگ نیز آمده است

. به هر روی باید توجه داشت که ما این اخبار را در کتابی که در نیمه اول قرن سوم هجری تاءلیف شده ، در اختیار داریم . مؤ لف بـا بسـیاری از قضایـای مربوط به اواخر قرن دوم یـا دوره مـاءمون معاصـر بوده و از این جهت بر ارزش تـاریخی این کتاب افزوده می شود .

آنچه که به نظر جـالب می رسـد ، حساسـیت مولـف در گزینش اخبـار است . این گزینش جهت گیری فکری و تحلیـل قوری دارد ؛ نه آن که صـرفا از لحـاظ صوری جـالب باشـد . به عبـارت دیگر ، بیشتر این نقلهـا در تحلیـل تاریـخ دو قرن اول هجری کاربرد دارد و کمتر خبری است که بتوان از آن صـرف نظر کرد . البته یک محقق بایـد تمامی چنین کتابی را بخوانـد تا بتواند از آنچه در آن پراکنـده است بهر بجویـد ؛ زیرا کتـاب ترتیب تـاریخی مشخصـی نـدارد و از اساس مولف بنای چنین کاری را نداشته است .

پیش از آن که مروری دقیقتر بر محتوای آن داشـته باشـیم ، این مطلب را هم درباره کتاب موفقیات بگوییم که متاءسـفانه نسخ باقی مانـده از کتاب کامل نبوده و تنها بخشـی از کتاب که بایـد گفت نسـبتا مفصل است در اختیار ما قرار گرفته است . با این حال محقق آن تلاش کرده تا قسـمت مفقود آن را با کمک اخباری که دیگران در قرنهای گذشـته از آن برگرفته اند به نوعی بازسازی کند . لذا قسم الضائع آن ک شامل ۵۸ خبر تاریخی بوده و عمدتا از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است . در

پایان کتاب (ص ۵۷۳ به بعد) آمده است . باید از محقق به خاطر ضـمیمه کردن این بخش سپاسگذار بود . به نظر می رسد که فاش گویی این کتاب در اخبار تاریخی آن را برای متعصبان ، غیر قابل تحمل کرده و از این جهت کتاب مزبور همانند بسیاری ازآثار دیگر قرن سوم مورد بی مهری قرار گرفته و به همین دلیل بخش متنابهی از آن از بین رفته است .

به رغم آنکه خانـدان زبیر با بنی هاشم روابط مناسبی نداشـته است . اخبار الموفقیات ، اخبار قابل توجهی درباره امام علی (ع) دارد . یـکٔ از جالبترین آنها تحت عنوان رسول الله یوصـی بولایه علی چنین است : . . . عن عمار بن یاسـر قاال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله .

اوصـی من آمن بالله و صدقنی بولایه علی بن ابیطالب ، من تولاه فقد تولانی و من تولانی فقد تولی الله ، ومن احبه فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله عزّوجل . (۳۴۷)

وی ادامه سه سند دیگر برای این خبر نقل کرده است . این امر نشان تاءکید مولف بر درستی حدیث است .

درباره امام علی (ع) اخبار دیگری نیز دارد کٔ برخی از آن ها عبارتند از

من قضاء الامام علی (ع) ص ۸۸ ، ش ۳۵

من قضاء الامام علی (ع) ص ۱۱۱ ، ش ۴۹

عایشه واستشهاد علی (ع) ص ۱۳۱ ، ش ۵۹ (خبر خوشحالی و سرور عایشه از شهادت امام !!)

خطبه علی (ع) بین الصفین بالنهروان ص ۳۲۳۵ ، ش ۱۸۱

حزن علی (ع) علی محمد

بن ابی بکر ص ۲۴۷ ، ش ۲۰۲

من قضاء الامام علی (ع) ص ۳۶۳ ، ش ۲۱۵

قصه تزویج امام علی (ع) مع فاطمه سلام الله علیها ، ص ۲۷۵ ۳۷۶ ، ش ۲۳۰ ، ۲۳۱

مدافعه علی (ع) من الانصار علی عمر بن العاص ص ۵۹۵ ، ش ۳۸۶

جز اینها اخبار دیگری نیز دارد که به نحوی از امام علی (ع) در آنها یاد شده است . در ضمن دو خبر هم درباره امام (ع) دارد ، یک دعاء جعفر بن محمد یمنع المنصور من قتله (ص ۱۴۹ ، ش ۷۳) و دیگری : محاوره جعفر الصادق مع ابی حنیفه (ص ۷۵ ، ش ۲۵)

کتاب الموفقیات همچنین حاوی اسناد و اخبار فراوانی درباره اختلاف انصار با قریش است . این اخبار به اندازه ای مرتب در این کتاب آمده که بر اساس آنها می توان تحلیل منظمی را در این باره به دست داد .

اخبار چگونگی نزاع میان انصار و امویان ، در قالب برخوردهای ادبی وشعری صفحات ۲۲۷ ۲۵۶ کتاب الموفقیات آمده است . جز آن در سایر بخش های کتاب نیز به صورتی پراکنده به بحث انصار پرداخته شده است ، مثلا :

الماءمون والانصار(ص ۲۸۵) ، اءشد قریش علی الانصار بعد بیعه ابی بکر(ص ۵۸۳) ، شعر حسان فی الرد علی قریش (ص ۲۸۵) ، شاعر قریش یدر علی الانصار(۵۸۵) ، رد معن بن عدی وعویم بن ساعده علی الانصار(ص ۵۸۷) ، فروه بن عمرو یعاتب معنا وعویما(ص ۵۹۰) ، قول عمروبن العاص یوم السقیفه و جواب الانصار(ص ۵۹۱)شعر خالد بن سعید یوم السقیفه (ص ۵۹۴) عمور

بن عاص یرد علی الانصار وجواب علی (ص ۵۹۱) شعر خزیمه ببن ثابت فی مخاطبه قریش (ص ۵۹۶) ، شعر الفضل بن العباس فی نصره الانصار(۵۹۷) عمر بن العاص یخرج من المدینه حتی یرضی عنه علی والمهاجرون (ص ۵۹۹) الولید بن عقبه یشتم الانصار ویذکر هم بالهجر(ص ۵۹۹)

از این عناوین به خوبی می توان موضع اصولی انصار را در برابر قریش دریافت ، اگرچه به دلیل اختلافات داخلی ، این موضع اصولی خودرا در سقیفه نشان نداد . از این رو بلافاصله اوس و خزرج بر سرنخواستن ابوبکر با یکدیگر به نزاع برخاستند . زبیر بن بکار از محمد بن اسحاق نقل می کند که : ان الاوس تزعم ان اول من بایع ابابکر بشیر بن بن سعد ؛ و تزعم الخزرج ان اول من بایغ اسیر بن حضیر!!(ص ۵۷۸)

معنای این سخن آن بود که بیعت اول را برعهده قبیله مخالف می گذاشتند . از همین عناوین روشن می شود که حزب سیاسی قریش که همان خلفا و ایادی آنها نظیر عمرو بن عاص ، ولید بن عقبه و برخی دیگر بودند ، چگونه با انصار برخورد می کرند . در برابر ، علی (ع) وفضل بن عباس مدافع انصار شدند و این همان نکته ای است که پیشتر اشاره کردیم که امام علی (ع)مخالف حاکمیت حزب قریش بود .

معصب بن عبدالله زبیری (م ۲۳۳) عموی زبیر بن بکار و از اخباریان و نسب شناسان همین قرن است . وی به داشتن موضع ضد علوی شهره بوده و کتاب نسب قریش از وی برجای مانده و به چاپ رسیده است .

عمر بن شبّه (۱۷۳ ۲۶۲)

ابوزید عمر بن شبه بن عبید نمیری بصری (از موالی بنی نمیر) از مورخان بصری بنام است . نگاشته های وی از مصادر مهم آثاری است که در دوره های بعد تدوین شده است . ابن ندیم از وی یاد کرده وفهرستی ازتاءلیفات وی را آورده است . عمده آثار وی درباره کوفه وبصره و مکه ومدینه وبرخی ازآثار ادبی ونسبی است . کتاب الکوفه ، کتاب البصره ، کتاب امراء الکوفه ، کتاب امراء البصره ، کتاب امراء المدینه ، کتاب مقتل عثمان ، محمد و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن و . . . (۳۴۸)

اثر مهمم و پرارج برجای مانده وی کتاب تاریخ المدینه المنوره است که بر اساس تنهاترین نسخه با تحقیق فهیم محمد شلتوت درچهار جزء (دومجلد) چاپ شده است . (۳۴۹)کهن ترین تاریخ مدینه کتاب تاریخ مدینه ابن زباله است که بخش هایی از آن در وفاء الوفاء سمهودی برجای مانده ووستنفلد آن قطعات را در کتابچه ای با نام تاریخ المدینه ابن زباله چاپ کرده است .

متاءسفانه نسخه برجای مانده از این اثر ناقص است . آنچه هست شامل سه قسمت است . نخست قسمت مربوط به پیامبر(ص) دوم قسمت مربوط به عمر وسوم قسمت مربوط به عثمان . هر سه بخش ازآغاز و انجام ناقص است ؛ اما همین اندازه برجای مانده بسیار مغتنم و ارزشمند است .

ابن شبه آگاهیهای دقیقی را در بخش نخست کتاب از مدینه و وضعیت آن از حیث تمدنی و آبادی به دست داده است . اوبه تاریخ سیاسی این دوره کمتر توجه دارد و در برابر ، در وصف

اماکن و محلات آگاهیهای منحصر دقیقی را به دست داده است . بحث هایی مانند مساجدی که رسول خدا(ص) درآنها نماز گزارده (۵۷ ۷۹) احادیثی که درباره کوه احد آمده (۷۹ ۸۵) اخبار مربوط به قبرستان بقیع ومحل قبر بزرگان مدفون درآن (۸۶ ۱۰۴)محل دفن حضرت فاطمه زهرا(ص)(۱۰۴ ۱۱۰) یاد از وادی های مدینه و مطالبی دیگر درباره جغرافیای مدینه . وی به تفصیل از صدقات پیامبر (ص) و امام علی (ع) در مدینه سخن گفته است . افزون برا ینها ، میتوان درباره اخبار جنگها ، وفدها و بسیاری از مطالب دیگر سیره ، اخباری را در این کتاب یافت .

نکته مهم در کتاب ابن شبه آن که وی در نقل اخباری که در قرن سوم وچهارم از دید اصحاب حدیث ممنوعه اعلام شده ، صراحت خاصی دارد . به همین دلیل این کتاب مملو از اخبار مهمی است کهواقعیات تاریخی آن دوره را برملا می کند . این اخبار به ویژه در بخش مربوط به عثمان وشورش مردم بر وی به طور مبسوط آمده است . در این باره ، هیچ کتابی به دقت این کتاب مطالب ریز آن ماجرا را به دست نداده است .

مطالب کتاب از مجلد نخست تا صفحه ۶۵۱ اخبار دوران پیامبر (ص) است واز آن پس اخبار دوره عمر که نخستین مطالب آن درباره نسب او ، وضع او در جاهلیت و اسلام اوست می باشد . در این بخش ، شیوه حکومت داری عمر ونیز ابداعات وی در زمینه های مختلف ازجمله وتاءسیس نماز تراویح و دیگر مسائل از قبیل

سیره عمر ، موافقات عمر (ص ۸۵۹) به تفصیل آمده است . آخرین بخش مربوط به عمر ، مسائل مربوط به کشته شدن او و تشکیل شورای خلافت و اخبار آن است (ص ۸۶۸) .

اخبار مربوط به عثمان از صفحه ۹۵۲ آغاز می شود . در این بخش نخستین عناوین مربوط به اقدامات دینی عمر از جمله برخی از تشریعات و همچنین تلاش وی در جمع نسخ قرآن و یکسان کردن آنها ، و در نهایت اخبار شورش برعثمان است که با تفصیل هرچه تمامتر در این کتاب آمده است .

بدین ترتیب باید گفت تاریخ مدین ابن شعبه منبعی است کهن که از هر حیث اخبار آن قابل توجه بوده واز نخستین متون تاریخی است که از یک سو به عنوان متنی مهم در تواریخ محلی آن هم تاریخ مدینه الرسول و از سوی دیگر حاوی اخبار مهم از دوره خلافت خلفای نخستین ، به دست ما رسیده است . طبعا هیچ محقق تاریخ اسلام نمی تواند بدون احاطه بر آن و موضوعات متنوع موجود درآن ، درباره تاریخ مدینه و دوران خلافت خلفای نخست تحقیق کند .

افزون بر تارخی المدینه ، کتابی مخطوط از وی برجای مانده با نام جمهره اشعار العرب که نسخه آن در قاهره موجود است . فقراتی از کتاب اخبار اهل البصره او در تاریخ طبری مانده است . (۳۵۰)از کتاب اخبار بنی نمیر وی فقراتی در الاغانی هست . نیز فقراتی از اخبار مکه در الاصابه ابن حجر نقل شده است . ابولفرج اصفهانی درمقاتل از کتاب اخبار محمد و ابراهیم ابنی عبدالله وی نیز نقل

کرده است . (۳۵۱)

ابن قتیبه (۲۱۳ ۲۷۶)

ابومحمد عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه مروزی دینوی از ادبا ومورخان اهل سنت درقرن سوم هجری است . وی آثاری در ادب ، حدیث ، قرآن و تاریخ دارد که بسیاری ازآن ها به دلیل کثرت استفاده ، برجای مانده است . پدر وی از مرو بوده ، خود او در بغداد متولد شده و مدتی در شهر دینور قاضیبوده است . ازجمله مشایخ وی در بغداد ، محمد بن سلام جمحی (ص ۲۳۱) یحیی بن اکثم قاضی (۲۴۲) ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی (م ۲۴۸ یا ۲۵۵) و شماری دیگر از محدثان و اخبارین برجسته این دوره بوده اند . برخی از آثار وی عبارتند از غریب القرآن ، مشکل القرآن ، مختلف الحدیث ، دلائل النبوه ، الاختلاف فی اللفظ ، ادب الکاتب ، الاسئله والاجوبه ، فضل العرب علی العجم ، عیون الاخبار ، طبقات الشعراء والمعارف (۳۵۲)

مهمترین اثر تاریخی وی کتاب المعارف است . این اثر به صورت دائره المعارف مختصری درباره دانستنیهای لازم درباره تاریخ اسلام تدوین شده است . به همین دلیل در نوع خود کار بدیعی است . عجیب آن است که مسعودی ، ابن قتیبه را متهم کرده که مطالب کتابهای ابوحنیفه دینوری را برداشته و در کتاب های خود می گذارد . (۳۵۳)

فصلی از کتاب معارف که در حکم یک کتاب شرح حال نیست هست ، به صحابه اختصاص دارد . پس از آن فصلی به خلفا وشرح مختصری از آنان را تا زمان المعتمد عباسی به دست می دهد . فصلی به اشراف و بزرگان که هرکدام به

نوعی در حوادث مهم زمان نقشی داشته اند اختصاص داده شده است . در ادامه فصلی در شرح حال تابعین و پس از آن فصلی درمعرفی اهل حدیث آمده است . قاریان ، نسب شناسان و اخباریان ، راویان اشعار ، معلمان و متهاجران . (۳۵۴)پس از آن آمده است . بحثی از الاوائل ، (۳۵۵)فتوحات ، حاکمان عراق ، فرقه ها ، کاتبان ، و دبیران شاهان و امیران ، شاهان حبشه ، حیره ، و عجم نیز در انتها آمده است . این فهرست تاءیید می کند که ابن قتیبه در صدد تاءلیف کتابی جامع و دائره المعارفی تاریخی اما مختصر بوده است . بهترین چاپ ، چاپ ثروت عکاشه است که درقم نیز توسط انتشارات رضی (سال ۱۳۷۳) افست شده است . (۳۵۶)

از دیگر آثار وی که آگاهی های تاریخ فراوانی درآن آمده ، کتاب عیون الاخبار است . این کتاب از جمله آثار ادبی است که هر باب آن اختصا به یک موضوع اجتماعی سیاسی یا ادبی است که هر باب آن هر نقل تاریخی ، شعر ، حکایت یا کلمه قصاری که پیرامون آن موضوع نقل شده جمع آوری می شود . کتاب مزبور در چهار جلد توسط دالکتاب العربی بیروت منتشر شده و در قم نیز افست شده است . کتاب الشعر والشعراء ابن قتیبه نیز حاوی شرح حال شمار فراوانی از شاعران برجسته دوران جاهلی واسلامی بوده ومواد فراوانی برای تاریخ ادبیات درآن آمده است .

از دیگر آثار تاریخی که به وی منسوب شده کتاب الامامه والسیاسه است . ثروت عکاشه مصحح کتاب المعارف نسبت این کتاب

را به ابن قتیبه نادرست می داند . نخست بدان دلیل که در شرح حالهایی که برای وی نوشته اند ، جز ابوعبدالله توزی معروب به ابن شباط ، چنین کتابی برای او یاد نکرده اند . در متن کتاب آمده که مؤ لف در دمشق بوده در حالی که ابن قتیبه از بغداد جز به دینور نرفته است . نیز در متن کتاب از ابولیلی نقل شده در حالی که اودرسال ۱۴۸ در کوفه قاضی بوده واین ۶۵ سال قبل از تولد ابن قتیبه است . چهار آن که در کتاب ، از زنی که مولف اورا دیده خبری درباره فتح اندلس آمده که باز سال تولد ابن قتیبه سازگاری ندارد . مولف از حمله موسی بن نصیر به مراکش یاد می کند که این شهر را یوسف بن تاشفین در سال ۴۴۵ ساخته واین باسال مرگ ابن قتیبه ۲۷۶ سازگار نیست . (۳۵۷)

شاید مهمترین دلیل عدم صحت کتاب الامامه والسیاسه به ابن قتیبه ، عدم سازگاری نثرآن با دیگر آثار او باشد . افزون برآن ، شیوه نگارش وی در تاریخ ، میان آنچه در المعارف انجام داده با آنچه در الامامه آمده توافق وتناسب ندارد . گرایش مذهبی اوبا محتوای آنچه در الامامه درباره سقیفه و داستان اختلاف مسلمانان درآن دوره آمده همخوانی ندارد . البته وی در کتاب الاختلاف عبارتی دارد که توهم گرایش شیعی را نسبت به او برانگیخته که عکاشه خواسته است از آن پاسخ دهد . (۳۵۸)وی با مقابله با مشبه ، تا اندازه ای خود را با اخل حدیث ک سنیان سخت متعصب اند روبرو کرده است

. در جای دیگری نیز از اهل حدیث به دلیل پنهان کردن فضائل امام علی (ع) به ویژه حدیث غدیر ناراحت است و شکایت می کند که چرا باید به خاطر مخالفان (روافض) اهل جدیث این حقایق را کتمان کنند . (۳۵۹)با این حال او سنی است و هیچ علقه شیعی ندارد .

به هر روی کتاب الامامه والسیاسه حتی اگر از ابن قتیبه نباشد ، ازآثار باارزش تاریخی از قرن سوم است . این کتاب در اصل تاریخ خلفاست . بحث از جانشینی ابوبکر آغاز شده و با تکیه بر حوادث عراق ، تا کشته شدن امیر پیش رفته است . بسیاری از اخبار این کتاب ، نقل های منحصری است که قرائن تاریخی دیگر مؤ ید آنهاست ، اما عین آنها درنقلهای دیگر نیامده است .

به همین دلیل ، باید این اثر منابع اولیه تاریخ خلفا نخستین تا عصر اول عباسی دانست . چاپ پیشین الامامه والسیاسه درقاهره ، به سال ۱۳۸۸ توسط مطبعه مصطفی البابی الحلبی انجام شده است . (۳۶۰)چاپ جدید بافهارس توسط علی شیری چاپ شده است . (۳۶۱)

یعقوب بن سفیان فسوی (ح ۱۹۵ ۲۷۷)

ابویوسف یعقوب بن سفیان فسوی از محدثان و مورخان قرن سوم هجری است که سالهای طولانی از عمر خویش رابرای شنیدن حدیث به مسافرت به شهرهای مختلف دنیای اسلام اختصاص داد . وی در اصل از فسای فارس که برای فراگیری حدیث به مکه ، مصر ، شام ، وشهرهای مختلف عراق سفرکرده است . وی درحالی که بیش از هشتاد سال عمرداشت ، در سیزدهم رجب سال ۲۷۷ در بصره گذشت . مهمترین اثر وی کتاب المعرفه

والتاریخ است که در چهار مجلد با تصحیح اکر ضیاء العمری چاپ شده است . (۳۶۲)تعبیر المعرفه به معنای شناخت رجال است و تعبیر التاریخ به معنای تاریخ سالشمار . خواهیم دید که کتاب ترکیب از هردو شیوه است .

وی بدون استثنا از سوی اصحاب رجال توثیق شده و از وی به عنوان شخصی عابد و زاهد و متقی یاد شده است . این در حالی است ک ابن اثیر وی را به تشیع متهم کرده است . (۳۶۳)ابن کثیر نوشته است : به یعقوب لیث صفاری خبر رسید که فسوی از عثمان بد می گوید . دستور داد تا احضارش کنند . در این وفت ، وزیر یعقوب گفت : او درباره عثمان بن عفان سجزی ما بد نمی گوید ، بلکه درباره عثمان بن عفان صحابی بد می گید . یعقوب پاسخ داد : رهایش کنید ، عثمان صحابی به من چه ربطی دارد!(۳۶۴)

از میان آثار وی کتاب المعرفه و التاریخ برجای مانده که آن نیز از سه مجلد ، مجلد نخست آن مفقود شده است . نیزبخشی از کتاب المشیخه او باقی مانده است . کتاب المعرفه او در دست مورخان بعدی بوده و مکرر در مآخذ مختلف از آن استفاده و ستایش شده است . (۳۶۵)متاءسفانه بخش مفقود آن ، تاریخ عمومی اسلام بر اساس سالشمار بوده وتا زمان سفاح ادامه داشته است . مصحح کتاب ، آنچه از آن از این بخش درکتابهای دیگر نقل شده در مقدمه ارجاع داده است . (۳۶۶)

دو مجلد دیگر که برجای مانده ، ادامه حوادث تاریخ اسلام را از سال ۱۳۶ تا ۲۴۲

دنبال کرده است . وی در هر سال فهرستی از حوادث آن سال را به دست داده است . بدین ترتیب باید کتاب فسوی را در کنار کتاب یعقوبی و دینوری و به ویژه خلیف ، از تواریخ عمومی قرن سوم هجری بدانیم .

مطالبی که وی ذیل هر سال نقل کرده البته مختصر و کوتاه است . وی در ضمن حوادث سالهایی که معاصر باآنها بوده ، آگاهیهای جالبی به دست داده است . از جمله تعیین محل قبر ابن شهاب زهری ونیز برخی از آنچه که بر دیوارمسجد دمشق از زمان ولید بن عبدالملك درباره تاریخ بنا ونیز وآیات قرآنی نوشته شده بوده است . (۳۶۷)

پس از بیان حوادث سال ۲۴۲ ، کتاب وی صورت شرح حال و رجال به خود گرفته است . وی ابتدا شرح حال صحابه وسپس شرح حال تابعین را می آورد . به طور استطرادی ، عناوینی از قبیل معرفه القضاه فضائل مصر و صحابه ای که به آن وارد شدند ، همینطور شام و تابعین شام و سپس اخبار کوفه و صحابه وتابعینی که درآن بوده اند و نیز فصلی درباره ابو حنیفه و اصحاب او و نیز اعمش در ادامه می آید . از این دید ، کتاب شبیه کتاب طبقات ابن سعد است و در همین تراجم ، اطلاعات تاریخی مختلف فراوان به چشم می خورد .

وی بنا به استقصای مصحح ، در این کتاب ، جمعا از ۲۳۲ شیخ نقل کرده است . افزون بران از عالمان و مولفان پیشین نیز مطالبی گرفته که در مواردی از کتابهای آنهاست . در جمع ۴۰

نص از عروه بن زبیر در سیره نقل کرده که به نظر مصحح از کتاب او نباید نقل شده باشد . کتابی هم که حدیث زهری درآن بوده ، ازمصادر فسوی است . برخی از عالمان دیگر که به احتمال ، وی ازآثارشان بهره برده عبارتند از محمد بن اسحاق ، عبدملک بن جریج (م ۱۵۰) معمر بن راشد(م ۱۵۳) لیث بن سعد(م ۱۷۵) ابونعیم فضل بن نعیم (م ۲۱۹) و شماری دیگر از محدثان . (۳۶۸)

محمد بن اسحاق فاکهی (۲۱۷ ۲۷۲ تا ۲۷۸)

ابو عبدالله محمد بن اسحاق فاکهی ازمورخان قرن سوم هجری است که نیمی از کتاب مهم او با عنوان اخبارمکه به دست ما رسیده است . این کتاب ، بمانند کتاب اخبار مکه ارزقی ونیز تاریخ المدینه المنوره ابن شبه ، از آثاری است که به ظاهر در شمار تواریخ محلی است ، اما به دلیل آن که مشتمل برآگاهیهایی درباره دو شهر اصلی مکه و مدینه است باید در ردیف سایر منابع تاریخ اسلام مورد توجه قرار بگیرد . شرح حال فاکهی کمتر درمنابع کهن امده و تنها فاسی در العقد الثمین وابن حجر در تغلیق التعلیق شرح حال مختصری از وی به دست داده اند . عبدالملك بن دهیش ، مصحح ارجمند کتاب فاکهی ، کوشیده است تا آگاهیهای پراکنده ای را که درباره در دست است ، مقدمه کتاب بیاورد . (۳۶۹)

قدیمی ترین شخی او ، سعیدبن منصور متوفای ۲۲۷ است که اگر او در هنگام نقل از وی دست کم ده سال می داشته باید تولد او در سال ۲۱۷ باشد . از این سو ، فاسی گفته است که وی در اسل ۲۷۲

زنـده بوده است . به احتمال ، درگـذشت او میان سال ۲۷۲ تا ۲۷۸است . (۳۷۰)از برخی از نقلها به دست می آیـد که با امرای مکه نشست و برخاست داشته وبنابراین شخصی معتبر و عالمی برجسته بوده است .

کتـاب اخبـار مکه به صورت مسـند ارائه شـده واوتنهـا در مجلـد دوم کتاب خود از ۲۳۱ شـیخ روایت نقـل کرده است . برخی ازمشایخ مهم وی عبارتند از : محمد بن اسماعیل بخاری ، مسلم بن حجاج ، ابوحاتم رازی ، ابوزرعه جرجانی ، ابراهیم یعقوب جوزانی ، حسن بن عرفه عبـدی وزبیر بن بکـار . مصـحح نـام مشایـخ وی را بـا تعیین شـمار نقلهایی که از آنها آورده ، ضـمن جدولی به دست داده است .

اهمیت کتـاب فـاکهی ، جـدای از تلاشـی که برای فراهم آوردن اخبـار مهم تـاریخی کرده نگهـداری متون برخی از کتابهـای مفقود در آن است . وی از کتاب تاریخ مکه و مسجد الحرام عثمان بن عمرو بن ساج چهل وهفت نص را نگاه داشته است . از کتـاب واقـدی در بـاره مکه بیست وشـش نص . ازآثار زبیر بن بکار که اخبار مکه داشـته یکصـد چهل و هفت نص . از کتاب ابوعبیـده معمر بن مثنی که کتـابش درباره چاه های مکه بوده یازده نص . از المغازی موسـی بن عقبه سـیزده نص . همینطور از برخی از آثار حدیثی که ازمیان رفته ، قطعاتی حفظ کرده است . (۳۷۱)

اخبار مکه شـماری از فصول خود را به مسـجد الحرام و اجزاء متبرکه آن مانند حجر الاسود ، ملتزم ، طواف کعبه ، مقام ابراهیم ، زمزم ، مسجد

الحرام ، صفا مروه اختصاص داده و شمار دیگری از فصول خودرا به تاریخ شهر مکه و تحولات وتغییرات و سیلهایی که پیش و پس ز اسلام در آن آمده است . (۳۷۲)

ارائه فصلی به تبیین موقعیت محلات و خانه ها که با دقت هرچه تمام تر صورت گرفته از جالبت ترین فصلهای کتاب است . سایر آگاهیهای جغرافیای درباره مکه اعم از چاه ها ، راه ها ، موقعیت منی و عرفات ومشعر ونیز مساجدی و منازلی که رسول خدا(ص) در آنها نمازگزارده ، ضمن فصول چندی ارائه شده است . طبقعا برخی ازمسائل فقهی نیز مورد توجه بوده و روایات مروبوط به احکام حرم و یا احکام خرید وفروش و اجاره خانه های مکه واز این قبیل نیز ضمن فصولی خاص ارائه شده است .

مصحح کتاب می نویسد : جزء نخست کتاب ك مفقود شده ، مباحث مربوط به تاریخ مکه را از ابتدا تا هجرت پیامبر(ص) داشته است . شاهد آن که بجز آنچه در بحث از منی درباره بیعت عقبه آورده ، مطالب دوره بعثت را دربخش باقی مانده نمی یابیم . وی بر اساس آنچه که فاسی در العقد الثمین و دیگران از جزء اول کتاب فاکهی آورده اند ، بخشی را به عنوان ملحق در مجلد پنجم (از صفحه ۱۱۱ به بعد) افزوده است . روایات این بخش ، نشانگری همان نظر مصحح است که جزء نخست کتاب تاریخ مکه از جاهلیت تا هجرت رسول خدا (ص) به مدینه بوده است .

احمد بن یحیی بلاذری (۱۷۰ تا ۱۸۰ ۲۷۹)

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری بغدادی کاتب ، از مهممترین مورخان

و نسب شناسان قرن سوم است . سال تولد وی دانسته نیست ، اما گفته شده که قدیمی ترین شیخ او که وکیع بن جراح است در سال ۱۹۷ در گذشته و آن زمان ، وی باید هفت تا د سال سن می داشته است . (۳۷۳)ابن ندیم از او و آثارش یاد کرده و وی را از مترجمان کتابهای فارسی به عربی دانسته است که از جمله آثارش ترجمه عهد اردشیر به شعر است . (۳۷۴)یاقوت با تفصیل بیشتری از او یاد کرده و از ذکر مشایخ وی توسط یاقوت چنین بر می آید که بلاذری دانش خود را از محدثان شامی عراقی بر گرفته است . (۳۷۵)

بلاذری اهل شعر نیز بوده وبیشتر هجویات می گفته است . وی اشعار در ستایش ماءمون دارد و بعدها یکی از ندیمان متوکل عباسی (م ۱۴۷) و سپس مستعین (م ۲۵۱) بوده است . (۳۷۶)شاید همین امر سبب گرایشهای عباسی در وی شده وشاهد آن این است که از امویان ، تنها عمر و عثمان و عمر بن عبدالعزیز را خلیفه نامیده است . وی ازامویان اندلس نیز سخنی نگفته است .

دو کتاب با ارزش بلاذری برجای مانده است : یکی فتوح البلدان که مورد ستایش مسعودی قرار گرفته و وی گفته است که در فتح شهرها کتابی بهتر ازآن سراغ ندارد . این کتاب درباره سیر فتح شهرها در قرون نخست اسلام می باشد . کتاب با ارزش دیگر وی انساب الاشراف است که تاریخ دوران اسلامی را در قالب نسب شناسی و خاندانی آورده است . نام های دیگر این اثر ، الاخبار والانساب ، جمل

انساب الاشـراف ، انساب الاشـراف و اخبارهم وتاريخ الاشـراف است . اين اثر بر اساس نسب نگارش يافته اما از نظر ارائه مواد تـاريخی ، در بسـياری از موارد ، از طبری نيز اخبـار بيشتری را عرضه كرده است . از آنجا ك وی كوشـيده تا شـرح حال افراد برجسـته را ارائه دهد ، مواردی را به دست داده كه هم در حوزه تاريخ است و هم شـرح حال . اين امتيازی است ك اين اثر بر ساير كتابهای تاريخی دارد . طبعا از داشتن نظمی منطقی بی بهره است . به عنوان مثال ، درباره امويان نزديک به ۳۴۸۳ روايت به دست داده در حـالی ك مجموعه روايـات طـبری دربـاره اين خانـدان ۶۲۸ نقـل است . به عبـارتی يـک سوم كتـاب انساب الاشراف اخبار امويان است . (۳۷۷)

بلاذری بحث از انساب را بيان نسب عـدنانی ها آغاز كرده است . ابتـدا از بنی هاشم و پس از آن از بنی عبد شـمس كه حجم بيشتری را به خود اختصاص داده و پس از تمام كردن اخبار قريش به قبايل ديگر پرداخته است .

بيشتر مآخذی كه وی از آنها بهره برده ، امروزه در دسترس ما نيست و وی با گزينشی كه صورت داده متنی بسياربديع ، جالب و پر ارزش را برجـای نهـاده است . وی تنها از مـدائنی ۱۴۱۶ روايت نقـل كرده است . (۳۷۸)تعجب آن است كه كتـاب او در دوره هـای متممـدی مورد غفلت عمـدی و سـهوی مورخـان قرار گرفته است . انسـاب الاشـراف جـدای از چـاپ اخير آن ، به صورت پراكنده چاپ شده است . بخشی از انساب

الاشـراف به عنوان الجزء الحادی عشر در سال ۱۸۸۳ به عنوان متنی از یک مولف مجهول در آلمان چاپ شـده است . دو جلد که یکی به عنوان الجزء الرابع القسم الاول و دیگری القسم الخاص بمعاویه است به عنوان مجلد چهارم و پنجم در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۷۱ در قدس چاپ شده است . همین دو مجلد بعدها به کوشش احسان عبارت به عنوان القسم الرابع من الجزء الاول با اندکی کم و زیاد توسط معهد آمانی در بیروت به چاپ رسید .

جزء دیگری ازآن به عنوان القسم الثالث که اخبار عباس بن عبدالمطلب و فرزندانش می باشد ، به کوشش عبدالعزیز الدوری توسط همان معهد چاپ شده است .

جزء ثانی و قسمی ازجزء ثالب آن که اخبار طالبیان است به کوشش استاد محمد باقر محمود با حواشی مفصل در دوجلد به سال ۱۹۷۴ توسط موسسه الاعلمی چاپ شـده است . دو جزء اخیر با تغییر شـکل در یک مجلد به سال ۱۴۱۶ درقم چاپ شده است .

یک مجلد هم که اخبار سیره است ، توسط محمد حمید الله در مصر توسط دارالمعارف چاپ شده است . مجلدی هم حاوی اخبار ابوبکر وعمر توسط احسان العمد در سال ۱۴۱۴ در ریاض چاپ شده که عمده نقلهای آن از طبقات ابن سعد است . مجد دیگری از این کتاب با عنوان جلد ششم قسمت ب ، توسط خلیل الثمینه چاپ شده (Hebrew (University۱۹۹۳) که بخش مربوط به هشام بن عبدالملک است . (۳۷۹)بخش دیگری از آن با عنوان انساب الاشراف سائر فروع قریش توسط احسان عباس تصحیح و در سلسله انتشارات

معهد آلمانی چاپ شده است .

بخشی دیگر هم با تصحیح رمزی بعلبکی که قسمت سائر قبائل العرب توسط معهد آلمانی چاپ شده است . بخش سیره با تصحیح ماهر جرار همان ناشر زیر چاپ است . قرار بخش مروانیان با تصحیح رضوان السید ، و قسمت علی وبنوه با تصحیح مادلونگ توسط همان ناشر نشر شود . (۳۸۰)

جدای ازچاپهای فوق الذکر ، چاپ جدیدی در سیزده توسط سهیل زکار و ریاض زرکی به بازار عرضه شده است . (۳۸۱)با این که کتاب انساب الاشراف در قرن سوم تاءل یف یافته در نوشته های بعدی به ویژه ابولفرج اصفهانی ، یادی ازآن نمی بینیم . حتی در قرون بعد نیز کمتر از آن نقلی صورت گرفته و به هین دلیل نسخ خطی آن نیز پراکنده می باشد . (۳۸۲)

ابوحنیف دینوری (م ۲۸۲)

دینوری (۳۸۳) در درجه اول ریاضی دان و منجم وادیب و پس از آن مورخ بوده است . وی در سال ۲۳۵ به اصفهان رفت و درآنجا به کار ستاره شناسی و هیئت و ثبت نتایج محاسبات نجومی رصد خانه خود مشغول شده . درباره مقام ادبی وی تا آنجا رفته اند که وی را با جاحظ مقایسه کرده و ابوسعید سیرافی گفته است که بیان ابوحنیفه خوشتر و گفتار ابوعثمان یعنی جاحظ شیرین تر است . (۳۸۴)برای دینوری بیست و یک اثر در زمینه های مختلف یاد شده است .

ابن ندیم آثار دینوری را برشمرده و دانش اورا برگرفته از بصری ها و کوفی ها دانسته است . او دینوری را متجرد در لغت و هندسه و حساب وهیئت معرفی کرده و وی را

موثق شمرده است . (۳۸۵)

در عین حال ، اثر مهم او با نام اخبال الطوال بسیار با ارزش و حاوی اخباری بدیع و دست اول است . وی ایرانی بوده و باآن که گرایش شعوبی ندارد ، توجهش به ایران سبب شده است تا کتابش ماءخذ مهمی برای تاریخ ایران درآید .

کتاب او شامل سه قسمت است : بخش نخست اخبار انبیا و ملوک گذشته ، بخش دوم اخبار ایران ، بخش سوم اخبار دوران اسلامی تا سال ۲۲۷ . اخبار الطوال را باید از جمله تواریخ عمومی دانست که در دوران رشد وبالندگی تاریخنگاری اسلامی ، در کنار تاریخ یعقوبی و تاریخ خلیفه بن خیاط وآثار مفقود دیگر پدید آمده است .

بخش عمده اخبار وی ، درباره عراق و تحولات کوفه است . از این جهت حوزه مورد توجه او با نوشته های ابومخنف نزدیک است . گرچه وی در دوره پس از امویان نیز مطالب قابل توجهی دارد .

دینروی در این کتاب به سیره نبوی پرداخته و از دوران خلفای نخست . تنها از فتوحات سخن گفته است . بحث از عثمان و مسائل دوران وی و شرح زندگی سیاسی جامعهخ اسلامی دوران امام علی (ع) در ادامه آمده است . پس ازآن از امویان و عباسیان سخن گفته و از حوزه حوادث عراق خارج نشده است . بحث از تاءسیس بغداد ، کشته شدن ابومسلم ، قیام نفس زکیه و سرگذشت امین و ماءمون و نیز شورش بابک ازبحثهای اصلی اخبار الطوال است .

این سیر ، نشانگر آن است ک وی صرفا قصد ارائه اخبار مربوط به

ایران را داشته است . بخشی از نقلهای وی از حوادث عراق بسیار باارزش است . ازآن جمله بخش مربوط به کربلاـ که صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است . (صص ۲۲۹ ۲۶۲) این حجم درقیاس با سایر موارد ، حجم زیادی است . در عین حال ، هیچ اشاره ای به تشیّع وی نمی توان کرد . خبری از وی که آورده است موسی بن جعفر(ع) در حضور هارون اختلافات آتی امین و ماءمون را یادآور شده شگفت می نماید .

در اخبار الطوال از چند کتاب از جمله کتاب الملوک واخبار الماضی از عبید بن شریّه جرهمی که برای معاویه تاریخ نقل می کرده یاد شده است . در کنار آن ، تعبیرهایی از قبیل قال الهیقم (بن عدی) قال الکلبی ، قال الاصمعی و . . . دیده می شود که نشانگر برخی از مآخذ کتاب است .

برخی به دلیل آن که کتاب او اخبار الطوال با حجم یک جلدی موجود سازگار نیست ، احتمال آن را داده اند ک کتا موجود ، اثر مؤ لف دیگری باشد . (۳۸۶)اما این نمی تواند دلیل درستی بر نفی نسبت شناخته شده کتاب مذکور باشد .

کتاب اخبار الطوال دوبار به فارسی درآمده است . نخست توسط صادق نشاءت که ترجمه اش در سال ۱۳۴۶ خورشیدی توسط بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده است . بار دیگر توسط محمود مهدوی داغانی که ترجمه های درسال ۱۳۷۱ توسط نشر نی چاپ شده است . اخیرا متن عربی و ترجمه فارسی آن در cd نور السیره توسط مرکز کامپیوتر علوم اسلامی در

قم عرضه شده است .

ثقفی (م ۲۸۳)

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی اصفهانی از مورخان نیمه دوم قرن سوم هجری است . وی از نسل سعد بن مسعود است که عموزاده مختار بوده و حاکم امام علی (ع) در مدائن بود .

نجاشی از وی یاد کرده و آثارش را به تفصیل برشمرده است . او می نویسد : وی به اصفهان آمد و در آنجا سکنا گزید . او زیدی مذهب بود و پس ازآن به مذب ما (امامیه) گروید . جماعتی ازقمی هاآمدند احمد برقی از او خواستند به قم بیاید ، او نپذیرفت و اصفهان را بدان دلیل برگزید که ناصبیان در آن فراوان بوند . او تصمیم گرفت تا کتابهایش را در آنجا روایت کند . پس از آن می نویسد : وی آثار فراوانی دارد . آنگاه سی وشش عنوانکتاب برای او بر می شمرد که جز چند مورد ، بقیه تاریخی است .

نوشته های ثقفی از نوع تک نگاریهایی است مانند آنچه که ابومخنف و مدائنی و هشام کلبی می نوشته اند . بیشتر آنهانیز مربوط به تحولات شیعی عراق است . برخی از عناوین عبارتند از : المبتداء کتاب السیره ، کتاب المغازی ، کتاب السقیفه ، کتاب فدک ، کتاب الرده ، اخبار عمر ، کتاب صفین ، کتاب الحکمین ، کتاب النهروان ، کتاب الغارات ، کتاب مقتل علی (ع) ، کتاب رسائله واخباره (ع) ، کتاب قیامس الحسن (ع) کتاب مقتل الحسین (ع) ، کتاب التوابین و . . . (۳۸۷)

ترتیب کتابهای بالا از ماست و

به نظر می رسد ، وی این کتابها را در کنار یکدیگر تاءلیف کرده تا تاریخی عمومی ازتمامی تحولات این دوره نگاشته باشد . معمولاـت وقتی از تک نگاری صـحبت می کنیم ، بایـد توجه داشـته باشـیم که این تک نگاریها می توانـد ابواب مختلف یک کتـاب باشـد . عنوان کتـاب در اینجا ، همانـنـدآنچه درباره ابواب فقه بکار می رود و هم او نیز میراث دوران نخست است ، می تواند به معنای باب یا فصل باشد .

از میان کتاب های ثقفی ، تنها کتاب الغارات وی برجای مانده است . اثری که با تصحیح استاد محدث ارموی در ساسل ۱۳۵۵ توسط انجمن آثار ملی به چاپ رسـید . اسـتاد ارموی شـرح حال مفصل مولف را همراه با فهرست مشایخ مؤ لف که سی و دو نفرنـد و نیز راویـان وی که دوازده نفرنـد در مقـدمه آورده است . چـاپ دیگر این اثر با تصـحیح عبـدالزهراء حسـینی در سال ۱۴۰۷ در بیروت منتشر شده است .

این کتـاب اختصـاص به مقطع تاریخی میان نهروان وشـهادت امام علی (ع) دارد . زمانی که معاویه برای تضـعیف هرچه بیشتر عراق ، سـپاهیان خود را برای چپـاول و ایجـاد نـاامنی که به نواحی مختلف عراث و حجـاز و یمن گسـیل می کرد . حاصل آن حملات ، همین غارات است که ثقفی تاریخ آنها را نگاشـته است . وی افزون بر غارات ، به مقدار زیادی در باره شـخص امام علی (ع) و ویژ گیهای آن حضرت سخن گفته است .

از جمله آثار ابواسحاق ثقفی ، کتاب المعرفه اوبوده که در باب مناقب و

مثالب بوده است . این کتاب در دست ابن طاووس (م ۶۶۴) بوده و درکتاب الیقین ، سعد السعود ، طرائف وکشف المحجه خود از آن نقل ویاد کرده است . (۳۸۸)گویا همین کتاب است که وقتی در کوفه اجازه روایت آن را به وی ندادند ، سبب انتقال وی از آن شهر شد . طبرسی نیز در اعلام الوری خبری از کتاب المعرفه ابواسحاق ثقفی درباره فتح خیبرنقل کرده است . (۳۸۹)ابن طاووس کتاب الحلال والحرام ثقفی را نیز دردست داشته و در قبال الاعمال ازآن نقل کرده است . گفته شده که این کتاب ، به احتمال ، همان کتاب جامع فی الفقه والاحکام اوست که نجاشی از آن یاد کرده است . (۳۹۰)

اخبار الدوله العباسیه (قرن سوم)

یکی ازآثار مجهول المولف اما با ارزش تاریخی قرن سوم ، کتاب اخبار الدوله العباسیه است . این اثر که نسخه منحصرآن بر جای مانده و به دلیل ناقص بودن صفحهات نخست آن ، مولفش شناخته نشده است . نسخه مزبور یک بار به صورت عکسی به طور کامل چاپ شده و بخشی ازآن هم با ترجمه و تعلیقات به زبان روسی انتشار یافته است . این کتاب مشتمل بر دوجزء بود . نخست تاریخ دوره نخست خلافت وتاریخ امویان دوم اخبار دولت عباسی . دکتر عبدالعزیز دوری وعبدالجبار مطلبی بخش دوم آن را تحت عنوان اخبار الدوله العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده به چاپ رسانده اند(بیروت ، دارالطلیعه ، ۱۹۷۱)

محقق با توجه به قرائنی که درمقدمه از آن یاد کرده ، کتاب مزبور را تاءلیف شده از قرن سوم دانسته وبر اساس احتمال ، مولف آن

را محمد بن صالح بن مهران ابن النطاح (م ۲۵۲) می داند . این اثر به لحاظ اشتمال آن بر اخبار پیدایش دعوت عباسی و شکل گیری دولت آنها ، بسیار حائز اهمیت بوده و از این جهت اثری ممتاز به شما می آید . اخبار این کتاب از آثار مورخان به نامی گرتفه شده که نام برخی از آن ها عبارت است از : ابو مخنف (م ۱۵۷) عوانه بن حکم (م ۱۴۷) هیثم بنعدی (م ۲۰۷) مدائنی (م ۲۳۵) و نیز کسانی چون واقدی ، هشام کلبی ، مصعب زبیری ، و محمد بن سلام .

مؤ لف نظری کاملان هوادارانه نسبت به بنی عباس دارد و آنچنان که از محتوان کتاب برمی آید ، ارتباط دوستانه با خاندان مزبور داشته و از آگاهیهای آن ها نیز بهره برده است . نگرش حاکم بر کتاب ، نگرش عباسی در دوره نخست و با تاءکید ت قبل از خلافت مهدی عباسی است . (۳۹۱)

به هر روی آگاهی هایی که مؤ لف درباره پیدایش دعوت عباسی از سال صد هجرت به بعد داده و صورتی از نقیبان و داعیان اورده و در بسیاری از موارد با ارزش و منحصر است

یعقوبی (م ۲۸۴)

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح ، نامی است که از یعقوبی در منابع شرح حال یاد شده است . وی به عنوان کاتب و اخباری شهرت دارد . لقب نخست ، اشاره به شغل دبیری در دربار عباسی است و لقب دوم ، به اعتبار مورخ بودن وی و آشنائی او با اخبار تاریخی . از اوبا عنوان مصری

و اصفهانی هم یاد شده که نشان از تعلق وطنی اجداد او دارد . خود وی در بغداد به دنیا آمده و همانحا زیست کرده است . لقب عباسی برای وی ، ازآنجاست که جدّ او واضح از موالی منصور عباسی بوده و به همین دلیل خاندان یعقوبی از موالی عباسیان شمرده اند .

تاریخ تولد وی دانسته نیتس ؛ اما یاقوت حموی تاریخ وفاتش را سال ۲۸۴ هجری دانسته است . وی در کتاب مشاکله الناس خود ، روال تاریخی کتاب را به معتضد عباسی (خلافت از بیستم رجب سال ۲۷۹ تاربیع الثانی ۲۸۹) خاتمه داده است . به علاوه ، وی در کتاب البلدان (۳۹۲)از سقوط طولونیان که در سال ۲۹۲ اتفاق افتاده یاد کرده است . در این صورت وی باید حد اقل تا سال ۲۹۲ زنده بوده باشد . (۳۹۳)

واضح درزمان منصور مدتی حاکم ارمینیه وآذربایجان و مصر بوده ؛ همچنان که پدر یعقوبی از کارمندان عالی رتبه دیوان برید بوده است . از مشاغل یعقوبی اطلاعاتی بدست نیامده ، اما در صورتی که کاتب لقب خود وی باشد ، می تواند اشاره به آن باشد که مانند پدرشس به نوعی کار دبیری در یکی از دیوآنهامشغول بوده است .

گفته شده است که واضح جد وی ، علائق شیعی داشته وهمو بوده است که در زمانی مسؤ ول برید مصر بوده ، ادریس بن عبدالله بن حسن برادر نفس زکیه رابه مغرب فراری داده و جانش را بر سر این کار گذاشته و گویا به دست هادی عباس به قتل رسیده است . (۳۹۴)

بدین ترتیب باید گفت ، تشیع در

خاندان یعقوبی ، به صورت سنتی وجود داشته و این علائق به یعقوبی مورخ نیز رسیده است . دانسته است که شیعیان امامی ، در این دوران ، در عین تشیع ، در داخل دولت ، به کارهای اداری اشتغال داشته اند . نمونه روشن ، علی بن یقطین است که به دستور امام کاظم (ع) در دولت عباسی مشغول بوده است .

بدون شک ، یعقوبی مورخی است شیعه مذهبی که آثار تشیع وی در کتاب تاریخش کاملا روشن است . اخبار وی در داستان سقیفه برخوردهای خلفان و نیز سیری که از خلافت امیرمؤ منان (ع) بدست می دهد ، نشان از تشیع کامل اما تا اندازه ای معتدل وی دارد . وی در سیری که از تاریخ حوادث اسلام ارائه داده ، از پس از آغاز بحث از حکومت معاویه ، به موازات عناوینی که برای روی کار آمده خلفا دارد از امامان شیعه (ع) نیز سخن می گوید : عناوینی چون وفاه الحسن بن علی متل حسین بن علی ، وفاه علی بن الحسین ، وفاه ابی جعفر بن محمد بن علی ، وفاه ابی عبدالله جعفر بن محمد و آدابه ، وفاه موسی بن جعفر (ع - ، علیهم السلام وفاه علی بن محمدبن علی الهادی (۳۹۵)از جمله این عناوین است که ذیل آنها کلمات قصاری نیز از بزرگواران نقل می کند . کتاب یعقوبی حوادث تا سال ۲۵۹ را آورده و بنابراین از وفات امام عسکری (ع) سخن نگفته است . این که وی از قیام زید با اجمال تمام سخن گفته ، شاهد امامی

بودن او عنوان شده است . (۳۹۶)

اما درباره آثار یعقوبی باید گفت یعقوبی به عنوان مورخ و جغرافیدان شناخته می شود . (۳۹۷)آثار وی نیز در همین دو زمینه تاءلیف شده است . ازمیان چندین کتابی که در منابع مختلف به وی منسوب شده ، تنها سه کتابی وی برجای مانده است . عناوین کتابهای مفقود وی عبارتند از : کتاب المسالک والممالک ، فتح افریقیه و اخبارها ، اخبار الطاهرین . اما سه عنوان کتاب وی که برجای مانده و هر سه به چاپ رسیده عبارتند از :

تاریخ البلدان و مشاکله الناس لزمانهم .

دو کتاب البلدان و مشاکله ، هر دوکم حجم اند و به چاپ هم رسیده اند . البلدان که به زبان فارسی نیز ترجمه شده در جغزافی عمومی شهرهاست و فوائد تاریخی بسیار مهمی دارد . کتاب مشاکله نیز درباره تقلید مردمان هرزمان از خلق و خوی خلیف حاکم است که با نمونه های تاریخی ارائه شده است .

مهمترین کتاب وی تاریخ اوست که نام مشخصی جز تاریخ الیعقوبی برای آن یاد نشده است . تاریخ یعقوبی ، یک دوره تاریخ عمومی است که از هبوط آدم آغاز شده و پس ازآن که به ظهور اسلام رسیده ، حوادث را تا سال ۲۵۹ ادامه داده است . (۳۹۸)با توجه با تاریخ نگارش این اثر ، باید دانست که تاریخ یعقوبی ، قدیمی ترین تاریخ عمومی است که در تمدن اسلامی نگاشته شده و به دست ما رسیده است . البته تاریخ خلیفه بن خیاط پیش از آن نگاشته شده جز آن که بحث تاریخی خود را از اسلام

آغاز کرده نه از ابتدای آفرینش .

تاریخ یعقوبی چنـدین بار چاپ شـده است . متاءسفانه باید گفت ، به دلیل عدم رواج آن در دوره های گذشته ، نسخه های خطی چندانی از وی در دست نیست . این کتاب یک بار در هلند به سال ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ قمری) چاپ شده و پس ازآن

در نجف در سه جلد با مقدمه و تعلیقات محمد صادق باقر العلوم به چاپ رسیده است . (۳۹۹)چاپ رایج آن از انتشارات دار صادر بیروت در دوجلد است : مجلد اول ، از ابتدای زندگی آدم (ع) تا پیدایش اسلام . مجلد دوئم از ابتدای اسلامم تا سال ۲۵۹ .

شیوه نگارش این کتاب ، شیوه ای تاریخی است نه حدیثی . بـدین معنا که یعقوبی مانند برخی از مورخان محدث ، حوادث تاریخی را به صورت یک حدیث با ذکر سلسله سند نیاورده ، بلکه به عنوان یک مورخ ، پس از استفاده از مآخذ مختلف ، کتاب خود را تاءلیف کرده است . کار او از این حیث شبیه کتاب اخبار الطوال دینوری و مروج الذهب مسعودی است نه مانند تاریخ طبری . باید توجه داشته که ، گرچه شکل تاءلیف کتاب تاریخی است اما به لیل آن که وی سند مطالب خود را نیاورده راه را برای بررسی سند نقلها بر محققان بسته است . افزون برآن ، سیر تدونی کتاب یعقوبی ، بر اساس سالشمار نیست ، بلکه بر اساس سرفصلهای تاریخی مانند روی کا آمدن خلفاست . این شیوه نیز شیوه است که مسعودی در کتاب مروج الذهب از آن پیروی کرده اما

در تاریخ طبری حوادث به صورت سالشمار آمده است .

نکته ای که باعث تاءسف است آن که ، در نسخه های محدود برجای مانده ، مقدمه مجلد اول از بین رفته و به همین دلیل کیفیت تدوین آن و نیز مآخذی که مؤ لف برای کتاب خود بیان کرده ، به دست ما نرسیده است . آنچه مسلم است این که ، مجلد اول کتاب یعقوبی ، با توجه به آن که وی درعصری می زیسته که آثار زیادی از فرهنگ سایر ملل به عربی درآمده بوده ، بر اساس مآخذی زیادی نوشته شده و به همین دلیل مشتمل برآگاهیهای منحصری است که در منبعی دیگر وجود ندارد . طبعا منابعی که در دسترس بوده ، هرکدام با شیوه های معمول در فرهنگ های وابسته تاءلیف شده و به همین دلیل امکان اعتماد به آنها به طور کامل وجود نداشته است . این مطلب ، شامل منابع اسرائیلی نیز می شود که یعقوبی در مجلد نخست و در اخبار انبیا از آنها بهر برده است . خوشبختانه مقدمه مجلد دوم در دست است و وی به اجمال برخی از منابع خود اشاره کرده است . برجسته ترین اسامی مورخان واخباریانی که وی نام آن ها را آورده عبارتند از : اسحاق بن سلیمان هاشمی (که از شیوخ بنی هاشم نقل می کند) ابوالبختری وهب بن وقب قری (که ازجعفر بن محمد و دیگران نقل میکند)(۴۰۰)ابن بن عثمان بجلی (ازجعفر بن محمد) ، عبدالملك بن هشام (به روایت بکائی از ابن اسحاق) ، ابواحسان زیادی (از کلبی و دیگران) ، هیثم بن عدی

(از عبدالله بن عباس همدانی) ، محمد بن کثیر قرشی (از ابوصالح و دیگران) ، مدائنی ، ابومعشر مدنی ، محمد بن موسی خوارزمی منجم . (۴۰۱)استفاده از منبع اخیر سبب شده تا وی آگاهیهای نجومی گسترده ای را در تعیین زمان نجومی روی کار آمدن هر خلیفه به دقت مشخص کند .

یعقوبی در مقدمه مجلد دوم ، یادآور شده که قصد تاءلیف کتابی مختصر را داشته و لذا بسیاری از اشعار و همچنین اخبار طولانی را ازآن حذف کرده است . (۴۰۲)با این حال ، مقایسه ای کوتاه میان تاریخ یعقوبی باآثار بسیار بدیعی را در کتاب خودآورده که در کتاب های دیگر نیامده است . حجم اسناد رسمی موجود دراین کتاب که بسیاری از آنها در منابع دیگر نیامده قابل توجه است . در این کتاب بیش از ۴۶۰ نامه آمده که البته به برخی ازآنها تنها اشاره شده و در بسیاری از موارد عین متن آمده است . افزون بر آن اخبار یعقوبی از جهاتی با اخبار رایج در سایر منابع متفاوت است و می تواند در مقاسیه با سایر متون مشابه ، راهنمای محقق در رسیده به واقع باشد .

به تازگی فهارس تاریخ الیعقوبی در یک مجلد به چاپ رسیده که فهرست دقیقی از این کتاب پرارج تاریخی را عرضه کرده است . (۴۰۳)

تاریخ یعقوبی در قرن ششم در دست ابن شادی مؤ لف مجمل التواریخ والقصص بوده و از آن در صفحات ۲۲۹ ، ۲۷۱ ، ۲۷۸ استفاده کرده است .

محمد بن جریر طبری (۵ ۲۲۳/ ۳۱۰)

ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (۴۰۴) ازمورخان نامی دوران اسلامی است .

کـار عمـده او در فقه بوده امـا دو اثر مشـهور اویکی در دانش تفسـیر و بـا نـام جـامع البیان و دیگری دانش تاریـخ با نام تاریخ الرسل و الامم والملوک شهرت بسزایی برایش به ارمغان آورده است . او بنیانگذار مذهب فقهی خاصی است که پیروانی نیز تا یـک قرن پس از خـود داشـته است . (۴۰۵)اثر قابـل ملاـحظه فقهی و روایی وی که آن را تمـام گذاشـته عنوان تهـذیب الاثار (درشش جلد) دار که در گذر زمان برجای مانده است .

تاریخ او از همان ابتدا مقبولیت عام یافت . (۴۰۶)چنین مقبولیتی مربوط به ویژگیهای کتاب ، از حیث تفصیل و استناد و متعادل بودن آن ، از نظر جامعه اهل ست است . انی مقبولیت سبب شد تا کتابهای تاریخی بعدی ، بر نقلهای آن تکلیه کرده و خلاصه ای از آن را بیاورند . ابن مسکویه و ابن اثیر وابن کثیر چنین کاری را کرده اند .

طبری درآغـاز کتـاب ، بـا اشاره به این که نقلها را مسـند آورده ، خواسـته تا خود را به خاطر نقل مطالب نادرست تبرئه کنـد . چنین شیوه ای در عین حال که سبب شده حجم زیادی از نقلهای تاریخی محفوظ بماند ، به دلیل گزینشهای نادرشت طبری از نقلها ، به خصوص نقل از افراد دروغگویی چون سیف بن عمر ، به حق مورد انکار برخی از محققان قرار گرفته است . (۴۰۷)

جواد علی نوشـته است که طبری در اسـتفاده از مآخـذ اصول اهـل حـدیث را درنظر نگرفته و از چهره های ضـعیف هم روایت کرده است . اوروایات سیف بن عمر را در

قضایای رده بر روایات واقدی و مدائنی ترجیح داده است . این در حالی است که او متهم به زندقه بوده و حتی خود طبری نظر مساعدی نسبت به وی نداشته است . (۴۰۸) حضور سیف در تاریخ طبری ازجنگهای رده آغاز شده و تا پایان جنگ جمل ادامه می یابد و بدین صورت ، طبری در حساسترین مقطع تاریخی که بخشی از تاریخ مذهبی برای همه فرقه هاست ، تاریخ خودرا با نقلهای کذب سیف بن عمر مشوه می کند .

جلد نخست تاریخ طبری که تاریخ جهان از آفرینش تا مبعث است ، مملو از اخبار اسرائیلی است ، درست همانطور که در تفسیر طبری نیز اسرائیلیات فراوانی آمده است .

نوع این اخبر از طریق وهب بن منبه است که بیش از هر کس در اواخر قرن نخست هجری این قبیل اخبار را میان مسلمانان منتشر کرد . (۴۰۹)

طبری کتاب تاریخی خودرا در فاصله سالهای ۲۸۳ تا ۲۹۰ املا کرد ، اما بعد ازآن وقایع را تا ربیع الثانی سال ۳۰۳ هجری برآن افزود . افزون بر آن کتابی با عنوان ذیل المذیل در شرح حال صحابه و تابعین بر اساس سال درگذشت آنها نوشت که تنها تخلیص آن توسط عریب بن سعد(م ۳۷۰) انجام شده باقی مانده و با عنوان المنتخب من ذیل المذیل در پایان تاریخش به چاپ رسیده است .

چندین نفر از نویسندگان دوره بعد ، ذیولی بر کتاب تاریخ طبری نوشتند . عریب بن سعد حوادث تا سال ۳۲۰ را عنوان صله تاریخ الطبری نوشت . ثابت بن سنان صابی (م ۳۶۳) آن را تاسال ۳۶۰ ادامه داد

. هلال بن محسن صابی تا سال ۴۴۸ را نوشت . عیون التواریخ ادامه آن تا سال ۴۷۹ است . پس از آن محمد بن عبدالملک همدانی (م ۵۲۱) تا سال ۴۷۸ را نوشت . تکلمه های دیگری هم نوشته شده که مفقود است . (۴۱۰)

درباره ذیول و تکلمه هایی که بر کتاب طبری نوشته شده ، سزگین توضیحاتی داده است . (۴۱۱)روایات طبری به طور عمده در قالب حدیثی عرضه می شود . او ابتدا سند را آورده و پس از آن متن خبر را نقل می کند . به عنوان نمونه می نویسد : حدثنا محمد بن عبدالله بن عبالحکم ، قال حدثنا ایوب بن سوید ، فقال له الولید . . . در مواردی نیز با تعبیرحدثنی فلان آورده و در مجلد اخیر از کسانی که شاهد حوادث بوده اندبه نام مطلبی با تعبیرهایی مانندذکر لی بعض اصحابی یا حدثنی جماعه من اهل . . . متن خبر را نقل کرده است . تعبیر هایی شبیه قال ابن اسحاق ، قال البکلبی نشان ان است که وی از آثار مکتوب آنها بهره برده است .

در عین حال باید توجه داشت که مسند بودن روایات طبری به معنای جمع آوری آنها از منابع شفاهی نیست . وی انبوهی از کتابهای پیشینیان را در اختیار داشته وبا استفاده از اجازه روایتی یا امثال آن ، بدون آن که نامی از کتاب به میان آورد ، به طریق مسند وبایاد نام مشایخ خود ، از آن کتاب ها نقل می کند . منابع طبری را استاد جواد علی تحت عنوان موارد تاریخ الطبری دسته

بندی کرده است . (۴۱۲)

ویژگی دیگر طبری آن است که در نقل روایی ، نقلهای مختلفی را از یک حادثه با اسناد مختلف می آورد . این شیوه ، فرصت لازم را در اختیار محقق قرار می دهد تا دیدگاه های معارض را درباره یک حادثه به دست آورده و با توجه به روشهای علمی ، در اطراف آنها به تحقیق بپردازد . البته او نیز گاهی حدیث بعضی را داخل در حدیث دیگران می کند . اما در مواردی نیز به قسمت اختلافی که می رسد ، نقل معارض را آورده و سپس ادامه روایت پیشین را می آورد . او در تفسیر و تاریخ خود این شیوه روایی را دارد وجز در موارد بسیار نادر ، اظهار نظری از خود به دست نمی دهد . (۴۱۳)

بر مؤ لفان و محققان است که با توجه به سند نقلها ، آنچه از مورخان کذّاب نقل شده بر پای طبری نگذارند . در ضمن باید توجه داشته باشند که اکتفای به سند نیز در ارزیابی نقلها درست نیست . زیرا صادق بودن راوی دلیل بر درستی نقل او نیست ، چه بسا مآخذ آن شخص غلط بوده و یاخود تحت تاءثیر آراء و عواطف خود نقلی را شکل داده است . آنچه مهم است استفاده از تمامی روشهای علمی برای بررسی است .

طبری به دلیل بینش خاص تاریخی که داشته ، تفصیل بسیار راجع به حوادث آورده و در موارد متعددی ، این تفصیلات در هیچ ماءخذ دیگری نیامده است . طبیعی است که شیوه طبری نمی توانسته دربرگیرنده آگاهی های اجتماعی باشد . او

تنها به نقل متکی است و نقلها صرفا تاریخی یا به عبارتی صرفا سیاسی هستند . در این صورت ، یافتن آگاهیهایی در زمینه های تمدنی و فرهنگی آنچنان که در آثار مسعودی می توان یافت ، در تاریخ طبری بی ثمر است . موارد اندکی را باید استثناء کرد .

طبری حوادث تا پیش از اسلام را به صورت موضوعی و ترتیب کلی تاریخی آورده است . اما پس از اسلام ، حوادث را به صورت سالشماری ارائه کرده است .

جواد علی شرح مبسوطی درباره منابع طبری به دست داده است . به عقیده وی ، مآخذ طبری در بخش تاریخ انبیا و ایران پیش از اسلام ، اخبار و آثار تفسیری بوده که در مکتب شاگردان ابن عباس در شرح آیات قرآنی با استفاده ازمآخذ مختلف تا آن زمان فراهم آمده بود است . در مورد ایران ، بیشتر از آثار ترجمه شده از فارسی مانند آثار ابن مقفع و نیز کتابهای کلبی که دراین زمینه بسیار غنی بوده ، استفاده کرده است . وی در این بخشها ، نام آثر و یا مؤ لفان را به طور غالب یاد نکرده و با تعبیرهایی مانند قال بعض العجم مطالب را نقل کرده است .

در بخش تاریخ عرب قبل از اسلام ، از آثار کلبی بهره برده ، به ویژه درباره تاریخ عراق که به طور منحصر از او نقل کرده است . در مورد تاریخ یمن از مطالب ابن اسحاق استفاده کرده که او هم از وهب بن منبه و محمد ب کعب قرظی برگرفته است . در واقع دو نقر اخیر

به ضـمیمه کعب الاحبـار ، منبع اخبـار مربوط به تاریـخ انبیا ر مجلـد نخست تاریـخ طبری هسـتند . درباره تاریـخ روم در قیاس بـاآنچه دربـاره ایران آورده ، مطلب مهمی نیامـده است . در بخش اول سـیره اصل بر سـیره ابن اسـحاق است . (۴۱۴)اما موارد فروانی هم از عروه بن زبیر ، ابان عثمان بن عفان ، شـرحبیل ، بن سـعد وهیثم بن عـدی آورده است . همانگونه که اشاره شـد ، تکیه طبری بر جریانات رده تا پایان جمل ، بر روایات سیف بن عمر است . پس ازآن در بیان حوادث عراق تا پایان عصر اموی ، به طور عمده از ابومخنف نقل شده و روایات مدائنی ، عوانه بن حکم ، واقدی ، عمر بن شبه وکلبی درادامه آورده می شود . (۴۱۵)

بالاترین ارزش کتاب طبری ، از آن روست که از بسیاری مکتوبات تاریحخی رایج یا غیر رایج آن عصر را که در اختیار داشته اسـتفاده کرده و امروزه جز آنچه طبری ازآن کتابها برای ما نگاه داشـته ، اثری بر جای نمانـده است . شاید یکی از بهترین آثار کتـاب مقتل الحسـین (ع) ابومخنف بوده که بخش مهم آن تنها از طریق تاریـخ طبری حفظ شـده است . همین امر درباره آثار وهب بن منبه در زمینه اخبار انبیای سـلف ، آثار عبیـد بن شـریه ، اسـمعی ، شـعبی و کلبی ، درباره تاریخ عرب و فرس پیش از اسلام ونیز نسخه اصل سیره ابن اسحاق در بخش مغازی صادق است . (۴۱۶)

موضع دینی طبری در تاریخنگاری و در گزینش اخبار ، کاملا آشکار است . او در

مواردی از جمله اخبـاری ك دربـاره قتـل عثمـان بوده با خودداری از نقل آن اخبار ، این موضع دینی خود رانشان داده است . آنچه از برخی نقلهـا و نیز تاءلیفـات طبری در اواخر حیـات اوبر می آیـد . احتمال تغییر موضع دینی اورا نشان می دهـد . ما در جـای دیگر به این گزارشـات که احتمـال وجود گرایش شـیعی را در طبری نشان می دهـد رسـیدگی کرده ایم . (۴۱۷)ازجمله آنها کتاب الاولایه اوست که آن در طرق حدیث غدیر نوشته است . (۴۱۸)

ابوبکر خوارزمی (۳۲۳ ۳۸۳) که در منابع فراوانی به عنوان فرزنـد خواهر طبری مورخ خوانـده شـده و کمترین تردیدی در این نسـبت و تشیع او وجود نـدارد در شـعری تشـیع خود را به داییهـای خود که طبری یکی ازآنهـاست نسـبت داده است . وی می گوید :

بآمل مولدی وبنوجریر

فاخوالی یحکی المرءخاله

فمن یك رافضیا عن تراث

فانی رافضی عن کلاله (۴۱۹)

آنچه مسـلم است این که ، وی در سالهـای پایانی عمر خود در بغـداد مورد طعن اصـحاب حـدیث و عثمانی مـذهبها بوده و از بابت تاءلیف کتاب الولایه و نیزکتابی در صـحت طرق حـدیث طیر نوشـته ، سـخت تحت فشار بوده است . یاقوت گزارش این آزارها را در شرح حال وی درمعجم الادباء آورده است . (۴۲۰)

در سالهای اخیر ، برخی از نویسـندگان اهل سـنت ، برای دور کردن طبری از این گرایش مختصر شـیعی ، گفته انـد که وی با محمد بن جریر بن رسـتم طبری شـیعی خلط شده و برخی از مطالب آنها به خطا به طبری معروف نسبت داده شده است . چنین خطایی در خر زمینه باشد

، درباره کتاب الولایه او صادق نیست . زیرا ذهبی آن کتاب را دیده و تلخیصی از آن را هم فراهم آورده که موجود است .

گفته شده است که کتاب تاریخ طبری در سال ۳۵۲ توسط ابوعلی بلعمی در دستگاه امارت سمانیها به فارسی ترجمه شد . محقق تاریخنامه ، ترجمه این اثر را به دست بلعمی نادرست دانسته (۴۲۱) و بر روی جلد کتاب نوشته است : گردانیده منسوب بلعمی بدنی ترتیب نام آن را نیز از تاریخح بلعمی به تاریخنامه طبری تغییر داده است . وی اسناد راحذف کرده ومتن اخبار را نیز با تلخیص درکتاب خود آورده است . وی همانند شیوه های رایج ترجمه درآن روزگار ، دخل و تصرفاتی در مورد و موقع اخبار ونقلها کرده است . لطیف آن که ، یک بار ترجمه فارسی ، به عربی ترجمه شده است !

تاریخ بلعمی نخست بار به کوشش ملک الشعراء بهار و پروین گنابادی در دو مجلد به چاپ رسید ، که تنها تاریخ انبیاء و ملوک را تا تاریخ فرس شامل می شد . این دو مجلد در سال ۱۳۷۴ به کوشش محمد روشن توسط انتشارات سروش چاپ شد . پس از آن ، ادامه تاریخی بلعمی تا سه مجلد تا خلافت المستمر شد بالله (م ۵۲۹) می شد به کوشش آقای روشن وتوسط نشر البرز در سال ۱۳۷۳ چاپ شد . بدین ترتیب اکنون کتاب تاریخنامه طبری در پنج مجلد در دست است .

متن تاریخ طبری نخستین بار در اروپا به چاپ رسید و همان چاپ یکبار در ایران افست شد . چاپهای مکرری ازآن درمصر

و بیروت صورت گرفته اما رایج ترین وبهترین آنها در حال حاضر ، چاپ یازده جلدی محمد ابولفضل ابراهیم است . متن تاریخ تا اوسط مجلد دهم به پایان می رسد و ادامه آن فهارس کتاب است . مجلد یازدهم مشتمل بر صله تاریخ الطبری از عریب بن سعد قرطبی و المنتخب من ذیل المذیل خود طبری است .

متن کامل تاریخ طبری با ترجمه فارسی آن که توسط ابولقاسم پاینده در پانزده مجلد منتشر شده ، بر روی یک cd با عنوان نور السیره توسط مرکز کامپیوتری علوم اسلامی عرضه شده است .

احمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴)

محمد(ابومحمد علی یا احمد) بن علی بن اعثم کوفی (۴۲۲)نویسنده کتاب پرمحتوای الفتوح است که تا دوره اخیر از سوی مورخان و شرح حال نویسان مورد غفلت واقع شده بود . متن عربی کتاب وی تنها یک دو دهه است که در دسترس محققان قرار گرفته و گویا از روی تنها نسخه به چاپ رسیده است . (۴۲۳) بخشهای از متن عربی به وسیله متن فارسی باقی مانده از قرن ششم تکمیل شده است . به نظر می رسد که متن حاضر نباید مشتمل بر تمامی متن اصلی باشد . موردی از این کتاب که ابن طاووس آن را نقل کرده ، در متن حاضر نیامده است . (۴۲۴)این ترجمه ، ترجمه ای است که آزاد که از حیث ادبی از اهمیت بالایی برخوردار است و تنها تا وقایع امام حسین (ع) رادارد . متن عربی کتاب از پس از رحلت پیامبر (ص) شروع شهد و تا پایان خلافت مستعین را دربرگرفته است . ابن اعثم در بیشتر

موارد از مآخذ خود یاد نکرده ، اما بسیاری از اخبار آن را در سایر منابع می توان یافت . در عین حال در مواردی یاد از برخی از منابع خود کرده است . برخی ازنامهای آشنا عبارتند از شعبی ، نصر بن مزاحم ، (۴۲۵)واقدی ، زهری ، هشام کلبی ، وی پس از یاد از این اسناد که اسامی نوعا همراه با تصحیف است می نویسد : من همه روایات اینها را با وجود اختلافات موجود درآنها جمع آوری کردم و از مجموع آنها یک روایت را با مضمونی واحد ترتیب دادم . (۴۲۶)

وی در جای دیگری هم مانند همین اسامی و اسناد را باهمان آشفتگی به دست داده و دقیقا همان جمله را که یک روایت ازمجموع روایات فراهم کرده و آورده است . (۴۲۷)بی شبهه یکی از مهمترین مآخذ او آثار ابومخنف بوده و افزون بر آن که در سند بالا ـ از طریق کلبی از وی یاد کرده ، در برخی موارد با سند مستقل خود مطالبی از ابومخنف نقل کرده است . (۴۲۸)همینطور ، در مواردی نقل معینی را به نقل از هیثم بن عدی (واو از عبدالله بن عیاش از شعبی) آورده است . (۴۲۹) ایضا وی رشته ای از اسناد را در مورد دیگری به دست داده که نیاز به بررسی مفصل دارد . در میان آنها سندی نیز آمده که نهایت آن چنین است . . . حدیث کرد مرا ابوعمر حفص بن محمد از جعفر بن محمد الصادق از پدرش از پدرانش . در این اسناد نامهای آشنا نصر بن مزاحم منقری ، واقدی ،

هشام کلبی از ابومخنف ، عوانه بن حکم ، هیثم بن عدی ، ابن داءب وابولبختری می باشد . (۴۳۰)

ابن اعثم در اخبار مربوط به جنگ امویان و عباسیان و آغاز خلافت عباسیان ، به طور مرتب مطالبی از مدائنی نقل کرده است . (۴۳۱)در مورد دیگری از احمد بن یحیی (بلاذری) نقلهایی را آورده است . (۴۳۲)

ابن اعثم در بخش فتح خراسان از کتاب مدائنی بهره برده است . همانطور که درباره فتح ارمینیه و آذربایجان ، از کتابهای ابوعبیده ، معمر بن مثنی که دو کتاب با عنوان فتح ارمینیه وآذربایجان داشته استفاده کرده است . (۴۳۳)

به هر روی در بیشتر موارد نقلها با قال که گفته خود ابن اعثم یا راوی کتاب اوست آغاز می شود و گزیده ای از روایات مربوط به وقایع را در می گیرد . بدون شبهه ، کتاب از روی مآخذ دست اول نوشته شده و مطالب منحصر فراوانی دارد .

کتاب فتوح تا صفحه ۲۴۴ مجلد هشتم تمام می شود ، اما پس از آن عنوان حکایه الامام الشافعی مع الرشید آمده است . به دنبال آن عنوان ایضا خبر الشافعی نیز آمده (۴۳۴)و بار دیگر روال طبیعی کتاب که تاریخ دوران رشید است ادامه یافته است . یا باید تعبیر تم کتاب الفتوح غلط باشد یا آن که مولف بعد از تاءلیف بخش پایانی را برآن افزوده باشد . بخش اخیر کتاب فتوح ، شباهت فراوانی به نقلهای طبری دارد .

گفتنی است که در سالهای اخیر ، کتابی با نام کتاب الرده از واقدی چاپ شد که شباهتهای فراوانی با بخش اخبار رده

کتاب الفتوح دارد . یک حدس ان است که ابن اعثم با استفاده از کتاب واقدی این بخش را تاءلیف کرده و حدس دیگر آن که بعدها بر اسا این کتاب ابن اعثم متنی فراهم آمده و منسوب به واقدی شده است . این مساءله نیاز به تقحیق بیشتر دارد .

ابن اعثم متهم به تشیع است . نگاهی به کتابش اتهام تشیع امامی و یا زیدی و اسماعیلی را رد می کند ؛ زیرا درباره خلفای نخست مطالب مثبت زیادی آورده است . در عین حال واقعیاتی را نیز که به کار شیعیان می آید ، فراوان در خود جای داده است .

این مساءله به تشیع عراقی او باز می گردد . می دانیم درباره راویان و اخباریان کوفی اصل بر تشیع است . ابن اعثم نیز باید متاءثر از این نوع خاص از تشیع باشد . نگاهی به مسائل تولد امام حسین (ع) و رفت و شد فرشتگان و خبر دادن جبرئل از شهادت امام حسین (ع) و چگونگی این نقل های ، نشان می دهد که وی ازمآخذ شیعی استفاده کرده و بدون تغییر در لحن آن ها ، آن مطالب را آورده است . (۴۳۵) کتاب فتوح منبع اخباری است که درباره آگاهی پیامبر (ص) و امام حسین (ع) از شهادت آن حضرت در کربلا خبر می دهد به عنوان نمونه به این نقل بنگرید :

قال شرحبیل ابن ابی عون : ان الملک الذی جاء النبی (ص) انما کان ملک البحار و ذلک ان ملکا من ملائکه الفرادیس نزل الی البحر الاعظم ، ثم

نشر اجنحته علیه و صاح صیحه و قال : یا اصحاب البحار! البسوا ثیاب الحزن فان فرخ محمد مزبوح مقتول ، ثم جاء الی النبی (ص) فقال : یا حبیب الله ! یقتتل علی هذه الارض فرقتان من اءمتک ، احداهما ظالمه معتدیه فاسقه ، یقتلون فرخک الحسین ابن ابنتک باءرضکرب وبلاء . و هذه تربته یا محمد! قال : ثم ناوله قبضه من اءرض کربلاء و قال : تکون هذه التربه عندک حتی تری علامه ذلک : ثم حمل ذلک الملک من تربه الحسین فی بعض اجنحه فرم یبق ملک فی سماء الدنیا الاشمّ تلک التربه و صار فیها عنده اثر و خبر . (۴۳۶)

مطالبی که در این کتاب درباره جنگهای ارتداد آمده ، به طور منحصر حاوی اخباری است که نشان می دهد برخی از کسانی که مرتد نامیده شدند ، کسانی بودند که به دفاع از حق امام علی (ع) و اهل بیت حاضر به پرداخت زکات به حکومت ابوبکر نشده بودند .

مطالب آن درباره حوادث عراق ، افزون بر اخبار آن درباره سایر شهرهاست . یک جلد از چاپ هشت جلدی درباره کربلا بوده ومجلد مزبور ازمآخذ دست اول حماسه کربلا محسوب می شود . همین متن با اندک تغییر در مقتل الحسین از خوارزمی آمده است . یاقوت شرح حال کوتاه وی را آورده و ضمن شیعه دانستن او ، دو کتاب برای وی یاد کرده است . نخست تاریخ او از زمان ابوبکر تا هارون و دوم کتاب تاریخ او مشتمل برحوادث زمان تا دوران مقتدر . (۴۳۷)

او کتاب اول وی را از آغاز خلافت ابوبکر

تا دوره هارون دانسته در حالی که کتاب حاضر از خلافت ابوبکر تا خلافت معتصم را شامل می شود .

چاپ نخست این کتاب در هند تحت مراقبت محمد عبدالمعید خان و توسط مجلس دائره المعارف المعثمانیه در حیدر آباد دکن چاپ شده است . همین چاپ در بیروت توسط دارالندوه الجدیده افست شده است . چاپ دیگری از متن عربی فتوح با تحقیق علی شیری در بیروت توسط دارالفنون انجام شده است . امتیاز این چاپ فهرست یک جلدی بر متن کتاب است .

اشاره کردیم که چاپ فتوح در هند بر اساس یک نسخه بوده که از آن در حواشی اصل یاد شده و مصحح اصلاحاتی از سایر کتابها روی متن کرده است . سزگین نسخه های مختلفی از این کتاب را یاد کرده و افزوده که کتابی هم با عنوان ابتداء خبر وقعه صفین در کتابخانه منجانا هست که ممکن است بخشی از همین فتوح باشد . (۴۳۸)

ابوبکر جوهری (م ۳۲۳)

ابوبکر محمد بن عبدالعزیز جوهری بصری بغدادی از اخباریان و مورخانی است که آثار وی از میان رفته اما فقرات فراوانی از آن ها در کتابها برجای مانده است . دو تن از مشایخ برجسته وی یکی عمر بن شبه مؤ لف تاریخ المدینه المنوره و دیگری محمد بن زکریا الغلابی (م ۲۹۸) است . وی خود استاد ابولفرج اصفهانی است که اخبار از وی را در الاغانی ومقاتل الطالبیین (۴۳۹)از او نقل کرده است .

کتابی از وی در مآخذ یاد شده کتاب السقیفه و فدک است . این کتاب در اختیار ابن ابی الحدید بودهخ و او به این نکته تصریح کرده

است . (۴۴۰) ایـن کتـاب همچنین در دست علی بن عیسـی اربلی (م ۶۹۲) بـوده و در کشف الغمه ازآن اسـتفاده کرده است . (۴۴۱) فقرات نقـل شـده ازآن در شـرح نهـج البلاـغه بسـیار فراوان است . اسـتاد محمـد هادی امینی ، این فقرات را گردآوری وکتاب السـقیفه و فدك ابوبکر جوهری رابازسازی کرده است . (۴۴۲)از روایات کتاب ، چنین بر می آیـد که وی جامع اخبار بوده و در این جهت ، جانبداری از فرقه خاص نکرده است . وی به هیچ روی در منابع ، به عنوان فردی شیعه معرفی نشده است .

کتـاب السـقیفه و فـدك ، حـاوی روایات فراوانی ازعمر بن شـبه است . به نظر می رسـد این اخبار ازبخش مفقود کتاب تاریخ المدینه ابن شـبه بوده که اخبار سقیفه در آن بوده است . بدین ترتیب بخشی از قسمت مفقود تاریخ المدینه ابن شبه ، می تواند بازسازی شود . نام ابوزید عمر بن شبه در مدخل بسیاری از اسناد موجود در کتاب دیده می شود . نیز روایاتی از غلابی در این کتاب آمده که آن ها نیز باید ازآثار همو باشد که خود از اخباریان برجسته است .

قدّامه بن جعفر(م ۳۳۷؟)

قـدامه بن جعفر بن قـدامه از مورخان قرن چهارم هجری است . ابن نـدیم نوشـته است که جـدی وی نصـرانی بود که به دسـت المکتفی عباسـی مسـلمان شـد . وی از بلغا و فصـحا وفلاسـفه و منطقدان است . برخی از کتابهای او عبارتند از کتاب الخراج ، کتاب السیاسه و . . . (۴۴۳) مسعودی در مقدمه مروج الذهب ، از وی ستایش شایسته ای کرده

و نوشـته است که او خوش تاءلیف است و با عبارات کوتاه معانی بلندی را عرضه می کند . برای نمونه ، به کتاب زهر الربیع و کتاب الخراج او نگاه کن تا درستی سخن مارا دریابی . (۴۴۴)

یـاقوت کتـاب زهرا الربیع فی الاخبار اورا به نقل از ابن نـدیم آورده است ، اما در متن موجود الفهرست ، نام این کتاب نیامـده است .

آگاهی چندانی از زندگی وی در دست نیست . یاقوت نوشته است که وی کاتب ابن الفرات بوده است . وی درباره این سخن ابن جوزی که نوشـته است : او در سال ۳۳۷ درزمان مطبع عباسـی درگذشت می نویسد که به سخن ابن جوزی اعتمادی ندارد وآخرین خبری که دربـاره قـدامه به دست اورسـیده آن که ابوحیـان گفته است که در سـال ۳۲۰ وی مجلس مناظره سـیرافی با متّای منطقی بوده است . (۴۴۵)

آنچه مهم است کتاب الخراج و صـناعه الکتابه اوست . برخی از آثار ادبی وی برجای مانده و یکی نیز توسط طه حسـین چاپ شـده که مصـحح کتاب الخراج در مقـدمه یادآور شـده است . وی این کتاب را که از هشت منزل ، چهارمنزل اخیر آن برجای مانـده به عنوان راهنمـای کاتبـان که نیـاز به دانسـتن مسائـل مختلفی داشـته انـد تاءلیف کرده است . به عنوان مثال ، میزل سوم مفقود آن در امر بلاـغت بوده و منزل چهارم آن درباره انشاء . از موضوع دو منزل نخست آگاهی درستی در دست نیست . در منزل پنجم که نخستین بخش موجود است ، از دیوانهای حکومتی سخن گفته . در منزل ششم جغرافیای زمین را

از شرق و غرب بحث کرده است . در منزل هفتم از اموال و درآمدها و در منزل هشتم در باره پیدایش جامعه و فربگی آن و برآمدن و زوال جامعه انسانی و همچنین سیاست و اداره امور .

اشاره کردیم که در تاءلیفات او ، کتابی با نام کتاب السیاسه نیز بوده است . آگاهی هایی که وی در زمینه شکل گیری جامعه انسانی وسیر تحول آن به دست داده ، با توجه به گرایشهای فلسفی مؤ لف و آگاهی او از اندیشه های رایج ، بسیار مهم و نیازمند بررسیهای جامعه شناسانه است .

از ابواب مهم کتاب ، منزل هفتم آن است که شمن بابی مبسوط دربار فتح شهرها سخن گفته و در زمینه فتوحات اخبار تفصیلی جالبی را داده است . باب نوزدهم این منزل از صحفه ۲۵۶ تا صفحه ۴۲۴ تاریخچه ای است از فتح مناطق مختلف .

در میان مباحث ، گاه نام کسنی از راویان ومحدثان و مورخان دیده می شود . (۴۴۶)

یک نمونه از ابوعبید قاسم بن سلام است که به احتمال ازکتاب الاموال او استفاده کرده است . (۴۴۷)واقدی (۴۴۸)و یحیی بن آدم (۴۴۹) در صفحات مختلفی آمده است .

از کتاب ، علائق مذهبی مؤ لف به دست نمی آید . با این حال آنچه که در باره فدك آورده و تعبیر رضوان الله علیها برای فاطمه زهرا(ص) قابل توجه است . (۴۵۰)

کتاب الخراج به کوشش محمد حسین الزبیدی در سال ۱۹۸۱ در بغداد به چاپ رسید است .

محمد بن احمد تمیمی (م ۳۳۳)

ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی یکی از مورخان افریقیه ای ناشناخته در شرق اسلامی

قرن چهارم هجری است که اثری بدیع در تاریخنگاری دوران اسلامی که خوشبختانه برجای مانده ، پدید آورده است . کتاب پرارج وی کتاب المحن است . در ادبیات تاریخی ما در ضمن کتابها ، آثاری درباره کشته شدگانی که ناجوانمردانه و ترورگونه به قتل رسیده اندداریم . نیز آثار درباره مقتل اشخاص مختلف که نمونه های آن را میان آثار نویسندگان مختلف دوره تک نگاری مشاهده کردیم . در همین زمینه آثاری وجود دارد که مصایب و محنت های شخصی خاصی را فهرست کرده است . مانند کتاب محنه امیر المؤ منین از ابن داءب (م ۱۷۱) کتاب محنه احمد بن حنبل از صاح بن احمد بن حنبل (م ۲۶۵)* کتاب محن الرسول و ذکر احن اعدائهم از محمد بن احمد صفوانی . (۴۵۱) اما کتاب تمیمی حاوی فهرستی از رجالی است که هرکدام به نوعی گرفتار مصایب و محنتها شده و بسیاری از آنها در ضمن این مصایب کشته شده اند . با توجه به این که تاءلیف کتاب در نیمه نخست قرن چهارم است طبعا اثری است کهن که می تواند اخبار بدیعی درباره اشخاص مهمی باشد که در آن روزگار نقشی تاریخی برعهده داشته اند . مقصود وی از محن ، انواع و اقسام مصایبی است مانند زندان و تبعید و شکنجه و قتل جز اینها که صحابه و تابعین و علما و فقها و امرا وخلفاگرفتار آن شده اند .

ابولعرب تمیمی نویسنده کتاب المحن ، از شاهزادگان افریقیه ای است که روی به درس وعلم آورده و در نهایت به منصب مفتی مذهب مالکی در آن دیار انتخاب شده

است . وی از کسانی است که در زمان خویش با دولت فاطمی جدید التاءسیس در افریقیه درگیر شده است . وی آثار متعددی در فقه و تاریخ و شرح حال علمای افرقیه نگاشته که چهارده عنوان است . (۴۵۲)

وی در بیان محنت افراد ، بحث را با مقدمه ای حدیثی درباره محنت و بلا آغاز کرده و پس از اشارتی به قتل عثمان ، از ترور عمر و سپس مجددا ازعثمان سخن گفته و در ادامه نمونه های بعدی را بر اساس نظم و ترتیب تاریخی می آورد . شیوه وی استفاده از اسناد بوده و اخبار خویش را به صورت مسند نقل می کند ، گرچه گاه برای شکل داده به ترکیب یک خبر ، چند روایت مشابه را درهم داخل می کند و اسامی راویان را درآغاز می آورد . (۴۵۳)در موردی کتاب داود بن حصین که از موالی عثمان بوده درباره کشته شدگان روز حره یک جا از طریق واقدی نقل شده است . (۴۵۴)به هر روی ، تقریب در بیشتر نقلها می توان به راحتی سند هر خبر را ملاحظه و از این زاویه آن را ارزیابی کرد .

برخی از افرادی که خبر قتل یا محنت آنها در این کتاب آمده عبارتند از : عمر ، عثمان ، علی بن ابیطالب (ع) طلحه وزبیر و عمار ، محمد بن ابی بکر ، برخی مقتولان جمل ، وغارتهای معاویه ، خباب بن ارت ، عمروبن حمق ، حسن بن علی (ع) ، عمیر بن هانی و همدان مؤ ذن علی (ع) ، کشته شدگان روز حره ،

(در این قسمت با تفصیل سخن گفته شده است) ، عمر بن سعد ، سلیمان بن صرد ، مسیب بن نجبه ، کشته شدگان جنگ جماجم مانند ابن ابی لیلی ، کمیل ، سعید بن جبیر ، نفس زکیه ، و . . .

کتاب المحن به کوشش یحیی وهیب الجبوری درسال ۱۴۰۳ توسط دارالغرب الاسلامی بیروت منتشر شده است .

علی بن الحسین المسعودی (م ۳۶۴)

در دورانی که مسعودی می زیست ، دانش تاریخ ، رشد قابل ملاحظه ای کرده و خود مسعودی نیز در این زمینه موفق به برداشتن گامهای تازه ای شده است . از مهمترین اقدامات او ، سفرهای طول و دراز او به خارج از مرزهای کشور اسلامی است که به قصد جمع آوری اخبار و اطلاعات پیرامون سایر ملل داشته است . (۴۵۵)آثار این سفرهاکه همراه با برداشتهای جامعه شناسانه وی از زندگی اجتماعی مردمان مختلف بوده در مروج الذهب آشکار است . به همین دلیل کریمر اورا هردوت عرب خوانده است . (۴۵۶)

کهن ترین شرح حال وی در الفهرست ابن ندیم آمده که معاصر وی بوده است . او می نویسد : وی ازمردمان مغرب و ازاولاد عبدالله بن مسعوداست . (۴۵۷)سپس از برخی از آثار وی از جمله مروج الذهب و معادن الجوهر فی تحف الاشراف والملوک واسماء الداریات وکتاب التاریخ فی اخبار الامم من العربو العجم یاد کرده است . (۴۵۸)گویا در مغربی بودن وی به خطا رفته است . یاقوت با استناد به آنچه مسعودی درسفر دوم کتاب مروج خود آورده وگفته استکه در بابل متولد شده ، اورا بغدادی دانسته که مقیم مصر شده است . (۴۵۹)

مسعودی

کتابهای متعددی نگاشته که خود اسامی شماری ازآنها را در مروج الذهب آورد است . نیز درباره کارهای تاریخی مسعودی و دیدگاه های وی مقالات زیادی توسط مستشرقان به نگارش درآمده که فهرست آنها را سزگین آورده است . (۴۶۰)

سبکی بـا یاد از رساله ای که مشـتمل برآراء فقهی شافعی ، مالك ، ابوحنیفه ، داود بن علی ظاهری و سـفیان الثوری بوده واین کتاب را مسـعودی بر نویسـنده آن ابولعباس بن سـرج قرائت کرده و بخشی اورا بر وی املا کرده ، وی را شافعی دانسته است . (۴۶۱)عالمان شیعه او را شیعی امامی دانسته اند .

نجاشـی از وی و آثارش یاد کرده و میان آثار او از کتاب اثبات الوصیه یاد کرده (۴۶۲) که بی شبه اگر از آن او باشد ، شیعی امـامی است . امـا واقعیت آن است که نظم و ترتیب کتـاب اثبـات الوصـیه بـا نوع نگارش مروج بسـیار متفاوت است . (۴۶۳)با توجه به این که نجاشـی در قرن پنجم آن را از مسـعودی دانسـته ، تنهـا می توان بـا یـافتن شخصـی بـا همین نام ، یعنی علی بن حسـین مسـعودی میان علمان شـیعه که معاصر تقریبی مسعودی مورخ باشد ، انساب آن را به مسعودی مورخ باطل دانست . در عین حال ، نظریه وصایت درباره انبیای سلف را که شیعه بر آن تکیه دارد ، در مروج الذهب نیز می بینیم .

نگـاهی به مروج الـذهب نشـان می دهـد که علائق شـیعی وی بسـیار گسترده است . اما آثار از تشـیع امامی به جز آنچه درباره شرائط امام از دید مذهب امامی می آور . در

این کتاب وجود ندارد . (۴۶۴)در عین حال وی رساله مستقلی تحت عنوان رساله البیان فی اءسماء الائمه القطعیه من الشیعه (۴۶۵)داشته که دقیقا باید در شرح حال امامان اثنا عشر باشد . وی در کتاب دیگرش از فرقه قطعیه یاد کرده و با استناد به کتاب سلیم بنقیس که ابان بن ابی عیاش از وی روایت کرده حدیث پیامبر را که به علی (ع) می فرماید : تو و دوازده نفر(۴۶۶)از فرزندانت امام به حق هستید آورده است . مسعودی که با ضمیر هم از قطعیه یاد می کند می نویسد : کسی جز سلیم این روایت را نقل نکرده است . پس از آن می افزاید : ان امامهم المنتظر ظهوره فی وقتنا هذا المورخ به کتابنا : محمد بن الحسن بن علی بن . . . بن علی بن ابیطالب ، رضوان الله علیهم اجمعین . (۴۶۷)

آیا ممکن است وی به دلیل فراهم آوردن کتابی برای عموم ، از موضع گیری صریح در مروج الذهب خودداری کرده باشد؟ به هر روی ، نوعی تشبیه عراقی بسیار صریح از کتاب مروج الذهب به دست می آید که در این حد با تشیع امامی ، اسماعیلی و حتی زیدی متفاوت است . می دانیم که تشیع عراقی خود نوع مستقلی از تشیع است . (۴۶۸)

نگاهی به فهرست آثار مسعودی نشان می دهد که وی به مبحث امامت علاقه ویژه ای دارد . کتابهای وی در این زمینه که هیچ یک برجای نمانده عبارتند از : الاستبصار فی الامامه و وصف اءقاویل الناس فی ذلک من اءصحاب النص الاختیار و حجاج کل فریق منهم

، کتاب الصوه فی الامامه ، کتاب الانتصار فی الامامه ، کتاب حدائق الاذهان فی اءخبار آل محمد علیه الصلاه والسلام ، کتاب مزاهر الاخبار و ظرائف الاثار للصفوه النوریه والذریه الزکیه ابواب الرحمه وینابیع الحکمه (۴۶۹) از عناوین این کتابها چیزی بیش از یک تشیع عراقی محدود استفاده می شود ، اما نمی دانیم آن چه بوده است .

مهمترین کتاب وی همان مروج الذهب است . این اثر تا کنون چندین بار به چاپ رسیده ، تلخیص دو کتابی است که وی پیش از این کتاب تدوین کرده است . بهترین چاپ وی چاپ هفت جلدی آن است که توسط شارل بلا در فاصله سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۹ در بیروت ، همراه با فهارس فراوان به چاپ رسیده است . (۴۷۰)

او درمقدمه اشاره کرده که کتابی با نام اخبار الزمان نگاشته که ازآغاز خلقت تا زمان اسلام بوده است . پس از آن کتاب اوسط خود را در تاریخ فراهم آورده و آنگاه مصمم شده تا تمام آنچه را که در آن دو کتاب به تفصیل آورده ، درکتابی بگنجاند که همین مروج الذهب و معادن الجوهر است . وی در سال ۳۳۳ کتاب مروج را تاءلیف کرد ، امام بعد در سال ۳۳۶ وقایع تا آن سال را برآن افزود . مقریزی مطلبی را که تاریخ آن ۳۴۵ است از مروج نقل کرده است . به نظر برخی محققان ، مسعودی باز نیز برکتاب خود افزوده اما نسخه آن به دست ما نرسیده است . (۴۷۱)

وی در مقدمه فهرستی از مهمترین کتابهای تاریخی موجود در زمانش را آورده که بسیار ارجمند است

. در همان جا از تاریخ طبری بیشترین ستایش را کحرده و نوشته است که او انواع اخبار را فراهم آورده و کتابی است سودمند و پرفائده . نیز از قدامه بن جعفر و کتاب الخراج او نیز تمجید کرده است .

وی فهرستی از ابواب کتاب خود را در مقد مه آورده است . کتاب با داستان پیدایش و خلقت آغاز می شود و در ادامه از تاریخ امتهای مختلف ، سرزمینها ، سلسله های شاهی ، و جغرافیای تاریخی عالم ادامه می یابد . در این مباحث ، نگاه او صرفا تاریخی نیست بلکه از هر جهت به گذشته می نگرد و مجموعه ای از آگاهیهای تاریخی ، جغرافیایی ، تاریخ علوم ، تقاویم ، ادیان و عقائد و . . . را به دست می دهد . پس از این مباحث به تولد پیامبر (ص) می رسد و وارد تاریخ اسلام می شود . تقسیم بندی بر اساس خلافت خلفاست و ذیل نام هر خلیفه از حوادث روزگار وی سخن گفته می شو . آخرین سالی که حوادث آن یاد شده سال ۳۴۶ هجزی است .

منابع وی بسیار فراوان بوده و دلیل آن این که وی تنها در حوزه تاریخ ، بلکه بسیاری از حوزه های فکری و اجتماعی دیگر سخن گفته است . وی در بخشهاهی نخست کتاب که مباحث کتاب المبتداء و داستان انبیا در آن آمده تعبیرهای ماننذهب اکثر اهل الکتاب ، و قد زعمت المجوس ، ذکر اهل الکتاب ، ذکر اهل التوراه والکتب الاولی ، و مانند آنها را آورده که طبعا نشان گر آن

اس که وی از مصادر اهل کتاب استفاده کرده است . وی به کتاب المبتداء والسیر وهب بن منبه نیز اشاره کرده است . (۴۷۲)

وی در بخش سیره از مغازی ابن اسحاق (از طریق تهذیب شده آن توسط ابن هشام) استفاده کرده است . در برخی نقلهای تاریخی مربوط به صفین وانساب یمن و جز اینها از ولید بن حصین معروف به ابن القطامی (م ۱۵۵) نام برده است . نام ابومخنف در بسیاری از موارد یاد شده است . نیز نام عیسی بن زید بن بکر ابن داءب (م ۱۷۱) که درباره خلفا از وی اخبار شهد یاد شده است . از دیگر مشاهیر واخباریهایی که او ازآنها نقل کرده می توان به هیثم بن عدی (م ۲۰۷) ، واقدی ، مدائنی ، ونیز ابوعبیده معمر بن مثنی و بسیاری دیگر اشاره کرد . (۴۷۳)در مجموع باید توجه داشت که کتاب مسعودی برگزیده از صدها کتابی است که امروزه بیش از نود درصد آنها از بین رفته است . نگاهی به فهرست اسامی کتاب وارده در متن که درفهارس کتاب مروج الذهب آمده می تواند گوشه ای از این منابع را نشان دهد . در همین باره ، وی مطلبی را از کتاب ابوحنیف دینوری جغرافیا نقل کرد و پس ازآن نوشته است که تمامی این مطلب را ابن قتیبه ، از کتابهای او برگرفته و در کتابهای خود آورده و او این کار با کتابهای ابوحنیفه دینوری هم کرده است . (۴۷۴)

وی با استفاده از سفرهای متوالی خود ، اگاهیهای فراان شفاهی را نیز در کتابهایش فراهم آورده است . نمونه جالب

دیگر در آثـار وی ، نقـل سنگنبشـته ای است که وی روی قبر ائمه اطهار(ع) در بقیع بودهـخ است . وی می نویسـد مرمری در بقیع هست که روی آن نوشـته شده است : الحمدالله مبید الامم و محیی الرمم ، هذا قبر فاطمه بنت رسول الله (ص) سیده النساء العـالمین والحسـن بـن علی بن ابی طـالب . و علی بن الحسـین بن علی ، و محمـد بن علی وجعفر بن محمـد رضـوان الله علیهم اجمعین . (۴۷۵) وی همچنین برخی از خـاطراتش را که از جمله آنهـا گزارش شب جشـنی در سـال ۳۳۰ در مصـر بوده آورده است . (۴۷۶)

کتـاب مروج الـذهب تنهـا مشـتمل بر اخبار تاریخی نیست بلکه بسـیاری از مسائل فرهنگی ، فرقه ای و کلامی و نیز ادبی درآن منعکس شد است . دراین بخشها نیز او را منابعی بهر برده که اکنون در دست نیست .

کتاب دیگری که از وی برجای مانده التنبیه والاشراف است که ضمن آن اجمالی از تاریخ عمومی جهان پیش و پس از اسلام تا سال ۳۴۵ زمـان خلافـت المطیع اسـت ، آورده است . این کتـاب در سه بخش مطـالب خـود را عرضه کرده است . نخسـت مسائل جغرافیایی ، دوم تاریـخ فارس و روم ، سوم تاریخ دوران اسـلامی . میانه بخش اول ودوم مسائلی درباره امتهای هفتگانه گذشـته امـده که در اصـل مقـدمه بخش دوم است . در میـان بخش دوم و سـوم نیز دو فصـل دربـاره تعیین تاریـخ نزد امتهـای مختلف درج شده است . این کتاب نخست بار در سال ۱۸۱۰ همراه با ترجمه توسط مستشرقی با نام

ساکی چاپ شد . بار دیگردخویه آن ذر سال ۱۸۹۴ چاپ کرد . چاپهای بعدی درمصر وبیروت مکرر صورت گرفت . (۴۷۷)

کتاب کوچکی که به عنوان بخشی از کتاب بزرگ اخبار الزمان مسعودی چاپ شده مورد تردید جواد علی قرار گرفته است . (۴۷۸)

ابولفرج اصفهانی (۲۴۸۳۵۶)

ابولفرج علی بن الحسین بن هیثم قرشی اموی ازنسل هشام بن عبد الملك ، یکی از برجسته ترین مولفان مسلمان در ثبت تاریخ ادب عربی و نگارش موارد تاریخی مهم در تاریخ فرهنگ در تمدن اسلامی است . ابن ندیم که خود از معاصران اوست ، از وی یاد کرده و از برخی آثارش نام برده است . (۴۷۹)اثر تاریخی محض او مقاتل الطالبیین است . اما وی کتاب الاغانی نیز که شرح حال شاعران و آوازه خوانان است ، سرشار از نقل های تاریخی حوادث صدر اسلام است . در آنجا ، به مجرد آن که نام بزرگی سوژه سخن می شود ، شرحی تاریخی از حوادثی که پیرامون وی رخ داده و او در آنها مشارکتی داشته آمده است . کتاب اغانی یکی از بهترین آثاری است که از قرون نخست هجری در فرهنگ مکتوب اسلامی برجای مانده و از نظر ادبی و تاریخ ادب عربی ، قابل مقایسه با هیچ اثر دیگری نیست .

ابولفرج رساله های کوچکی مانند کتاب ادب الغرباء وکتاب الدیارات دارد که هردو به چاپ رسیده است . برخی از مشایخ وی عبارتنداز : ابوبکر بن درید ، ابوبکر بن الانباری ، محمد بن جریر طبری ، جعفر بن قدّامه . (۴۸۰)نگاهی اجمالی به کتاب مقاتل الطالبیین وی که شرحی از احوال کشته شدگان

آل ابی طالب است ، گرایش شـیعی وی را نشان می دهد . این مساءله ، با توجه به اموی بوده او در نسب شـگفت انگیز است . با این حال ، تشـیع او ، نوعی تشیع عراقی و شبه معتزلی است نه تشیع امامی . ابن عماد کاتب نوشته است . : و من العجائب اءنه مروانی یتشیّع . (۴۸۱)این گرایش معتـدل او سـبب شده تا وی اخبار فراوانی را نقل کند بدون تعصب مذهبی ارائه شده است . وی در اغانی و نیز کتاب مقاتل ، سـخت به شیوه حدیثی و یاد اسناد پایبند است و از این جهت ، فرصت مناسبی را برای تحقیق در منـابع روایـاتی که نقل کرده ، فراهم آورده است که البته توجه وی به اشـعار و اغانی مشتی فاسق و مشـروب خوار و رقاص سبب شده تا از نقطه نظر دینی چندان محل اعتنا و اعتبار نباشد .

باید توجه داشت که کتاب اغانی ، صرفنظر از آن که موضوعش شرح حال ادباست ، به طور پراکنده اخبار بخشهای فراوانی از تاریـخ اسـلام را در خودآورده است . بحث مبسوط وی درباره امام حسـین (ع) و فرزنـدش سـکنیه ، بحث از عبدالله بن زبیر و دولت وی ، حوادث فراوانی از ایـام العرب در جـاهلیت و صـدها مورد متاشـبه ، در کتاب اغانی درج شـده است . لازم است تا بخشهای تاریخی این کتاب تفکیک و براساس تسلسل تاریخی مرتب به چاپ برسد .

بخشی از کتاب اغانی در نیمه نخست قرن نوزدهم در اروپا چاپ شد . بعدها در اواخر همان قرن در مصربه چاپ

رسید و پس از مدتی دارالکتب مصر چاپ منقحی ازآن عرضه کرد . آخری چاپ آن با فهارش مفصل از داراحیاء التاریخ العربی در بیروت است که در سیزده مجلد به چاپ رسیده است .

کتاب مقاتل الطالبیین نیز در نوع خود بسیار با ارزش است . پیش از ابولفرج احمد بن عبیدالله ثقفی کتابی با عنوان کتاب المبیضه فی اخبار مقاتل آل ابی طالب نوشته بود . (۴۸۲)گویا اثار دیگری هم در این زمینه بوده است . به هر روی این اثر برجای مانده و اخبار زیادی در سرگذشت خاندان علویان را نگاه داشته است . کتاب مزبور با تحقیق احمد صقر به چاپ رسیده است . (۴۸۳)

ابونصر مقدسی (نیمه قرن چهام)

مطهر بن مطهر (یا طاهر) مقدسی از مورخان و مولفان قرن چهارم هجری است . وی مولف کتاب البدء والتاریخ است که اثری تاریخی و از جهاتی شبیه به مروج الذهب مسعودی است . (۴۸۴)زمان تاءلیف کتاب در سال ۳۵۵ هجری است (۴۸۵)و خود وی این مطلب را در مقدمه کتاب خویش آورده است . (۴۸۶)جزء اول این کتاب در سال ۱۸۹۹ توسط کلمان هوار در پاریس به نام ابوزید احمد بن سهل بلخی (۳۲۲) چاپ شد . اما روی صفحه نخست جزء سوم که به سال ۱۹۰۳ چاپ شد آمد که کتاب از مطهر بن طاهر مقدسی (المنسوب تاءلیفه لابی زید احمد بن سهل بلخی) است . وی این مطلب را از آنچه در غرر السیر ثعالبی آمده بود دریافته است . (۴۸۷)سزگین نوشته است که وی این کتاب را در بست سجستان تاءلیف کرده (۴۸۸)جایی که به احتمال محل تولد یا زیست او

نیز بوده است . آقای شفیعی فهرستی از مشایخ او را بر اساس آنچه در کتابش آمده است ، اورده است . وی همچنین مسافرتهای مؤ لف را به سیستان ، مرو ، سیرجان ، ماسبذان ، خوزستان ، فراس ، جندی شاپور و مکه و عراق و شام و مصر که در مطاوی کتاب به آنهااشاره کرده یادآور شده است . (۴۸۹)

از مقدمه وی بر کتاب بر می آید که مقدسی در ارزیابی نقلهای تاریخی و آنچه که در باره جهان گذشته و افکار و آراء موجود در آن گفته شده وفادار به عقل است . وی از غرائب العجائب هایی یاد می کند که قصه خوانان نقل کرده و ازدید عقلانی مردود است . ترهات و اباطیل واسماری که همگی باطل بوده و بهره ای از حق در آنها نیست . (۴۹۰)

پس از آن از شخصی بدون یاد نام او که شاید نامش در متن اصلی بوده با تعبیر فلان یاد کرده که از وی خواسته تا کتابی خالی از این ترهات و بدور از افراط و تفریط برای وی تدوین نماید . . . منحطا عن درجه العلو ، خارجا عن حد التقصیر ، مهذبا من شوائب التزیّد ، مصفی عن سقاط الغسالات وخرافات العجائز و تزاویر القصاص و موضوعات المتهمین من المحدثین . وی هدف خود را در عین حال یک هدف کاملا دینی می داند و کتابش را به قصد دفاع از اسلام زبّا عن بیضه الاسلام و ردا لکید مناوی می نگارد .

وی درمقدمه فهرست اجمالی مباحث مطروحه در کتابش را به دست می دهد . بحث با

آفرینش یا همان المبتداء آغاز می شود . پس ازآن اخبار انبیا وامم و نسلها و سلسله های شاهان عرب و عجم راآورده و آنگاه اخبار خلفا را تا زمان نگارش این کتاب که سال ۳۵۵ هجری است نقل می کند . در نهایت نظری هم به آیند دارد و آن نقل روایات ملاحم و رفتن است ، آن هم براساس آنچه که در کتب متقدمه آمده است . در این بین به مسائلی چون عمران و آبادی زمین ، چگونگی اقالیم و ممالك ، فتوحات و جنگها نیز خواهد پرداخت . با همه آنچه گذشت وی بحثی اعتقادی را در نخستین فصول کتابش لازم می شمرد .

فصل نخست در مباحث شناخت شناسی وارزیابی عقل و نظر . فصل دوم در اثبات وجود خداوند و توحید ورد تشبیه . فصل سوم درباره صفات باری . فصل چهارم درباره نبوت و اثبات آن و کیفیت وحی ، فصل پنجم در آفرینش و ابتدای خلق . فصل ششم در یاد از لوح و قلم و عرش و کرسی و . . . فصل هستم در خلقت آسمان و زمین . فصل هشتم در ظهور آدم و فرزندانش . فصل نهم دریاد از فتنه هاو رخدادهاتا قیام قیامت . فصل دهم در تاریخح انبیاء فصل یازده درباره شاهان عجم . فصل دوازدهم تاریخ ادیان ، فصل سیزدهم در جغرافیای زمین . فصل چهاردهم د رانساب عرب . فصل پانزدهم در از تولد پیامبر (ص) تا بعثت . و . . . تافصل بیست دوم در یاد از خلفای عباسی . (۴۹۱)

بنابراین ما با کتابی تاریخی سر

و کار داریم که از دو جهت بر سایر نوشته ها ممتاز است . نخست داشتن مبحثی اعتقادی در بتدای کار و دیگر نگاهی به آینده جهان از دید روایات ملاحم و فتن . این شیوه در کتابهای مشابه آن روزگار وجود ندارد . گرچه بعدها ابن کثیر ضمیمه ای در این باب بر کتاب البدایه والنهایه خود تاءلیف می کند .

در کتاب کمتر از اسناد یااد شده است . در مواردی ، در بحثهای عقلی ، از برخی از آثار معتزله استفاده شده است . به عنوان مثال بحث مفصلی از کتاب اوائل الادله ابولقاسم کعبی بلخی آورده است . در مباحث فلسفی از بسیاری از آثار منسوب به دانشمندان یونانی نقل کرده است . از آثار دیگری که یاد شده می توان به النقض علی الباطنیه ابن رزام ورساله فی وصف مذاهب الصابئین احمد بن طیب سرخسی اشاره کرد . (۴۹۲)در یک مورد آمده است : حدثنی احمد بن محمد الجحاج المعروف بالسجزی بالشیرجان سنه ۳۲۵ . (۴۹۳) این همان سیرجان است .

در این کتاب از میان مورخان نام واقدی بیش از هر کس دیگر آمده است . در موردی درباره پیامبر (ص) : فلما بلغ عشرین سنه ، هاجت حرب الفجار فی روایه بن اسحاق والواقدی و روی ابوعبیده . . . (۴۹۴)

نام ابن اسحاق نیز در صفحات فراوانی از مجلد دوم و سوم وچهارم آمده است . مقدسی بیش از همه از کتاب المبتداء ابن اسحاق که ابن هشام آن را حذف کرده استفاده کرده است . وی در موردی می نویسد : اما محمد بن اسحاق یقول

فی کتابه و هواول کتاب عمل فی بدء الخلق . . . (۴۹۵)

در مجلد نخست ص ۱۶۹ مطالبی هب نقل از ابن اسحاق از اهل کتاب آورد است . (۴۹۶)در مقدمه فصل هفتم کتاب که درباره خلقت آسمان وزمین است می نویسد که مطالب این بخش را از ابن عباس ، مجاهد ، ابن اسحاق ، ضحاك ، کعب الاحبار ، وهب بن منبه ، السندی ، کلبی ، مقاتل و دیگران که در این علم دستی دارند آورده است . او ادامه می دهد : فلنذکر الاصح من روایاتهم والاقسط للحق والاشبه باصواب پس ازآن می گوید : ما مطالب اهل کتاب را می اوریم و جز درآنچه خلاف آن را از قرآن یا اخبار صحیحه می یابیم تکذیب نمی کنیم . (۴۹۷)تمامی مواری که در آنها از کلبی نقل شده مربوط به مجلد دوم است . (۴۹۸)که به کتب المبتداء مربوط می شود . نامی هم از مسعودی برده می شود که با توجه به مورد نقل شده بعید است که از مسعودی مورخ باشد . وی پس از عبارت قال المسعودی فی قصیدته الممحبره بالفارسیه دو بیت شعر فارسی نقل می کند :

نخستین کیومرث آمذ بشاهی

گرفتش بگیتی درون بیش گاهی

چو سی سالی بهگیتی پادشا بود

کی فرمانش به جایی روا بود

وی به دنبال آن می نویسد : این اشعار را آوردم ، زیرا که می دیدم که فارسیان این اشعار را بزرگ می شمرن و آن را بمانند تاریخ خود می دانند . (۴۹۹)پس از آن در ص ۱۳۷ می نویسد : مسعودی در پایان قصیده فارسی خود می گوید :

سپری شذ نشا خسروانا

چو کام خویش راندند در جهانا

مقدسی بایـد سـنی معتزلی غیر متعصب یا چیزی نزدیک به آن باشـد ، زیرا از مکتب اعتزال انتقادهایی نیز دارد . در عین حال گرایشـهای ضـد باطنی از خود نشان می دهـد ، آنجا که زندقه را درزمان خودش بانام علم الباطن و الباطنیه می خواند . (۵۰۰) درجـای دیگری هم از هـذه الشـرذمه الخسـیسه الموسومه بالبـاطنیه یـاد می کنـد . (۵۰۱)وی فصـلی را به مقالاـت اهل الاسـلام اختصاص داده است . وی از صفحه ۱۲۴ مجلد پنجم تا صفحه ۱۳۴ درباره فرقه های شعیی بحث می کند ، اما ضمن آن موضع گیری خاصـی نـدارد . در این بخش اگاهیهای فرقه شناسـی کوتاه اما بالنسـبه مهم درج شده است . وی نخستین فرقه شـیعی را عمار وسـلمان و مقداد و جابر وابوذر و عبدالله بن عباس دانسته که در حیات امام علی (ع) اظهار موالات نسبت به آن حضرت می کردند . (۵۰۲)پایان جزء چهارم کتاب با تعبیروصلواته علی سیدنا محمد النبی واله الطاهرین الطیبین خاتمه یافته است .

کتاب البدء والتاریخ در شـش مجلد به صورت افست توسط دار صادر بیروت چاپ شده است . عبدالله جبوری مجلدی مسـتقل با عنوان فهارس کتاب البدء والتاریخ در سال ۱۹۶۵ در بغدا چاپ کرده است .

کتاب البـدء والتاریخ به نام آفرینش و تاریخ به فارسـی توسط اسـتاد شـفیعی کدکنی به فارسـی ترجمه شده و در شـش جزء و دومجلد انتشار یافته است .

شیخ مفید (۳۳۶ ۴۱۳)

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی از عالمان برجسته شیعه در نیمه دوم قرن چهارم و دهه نخست قرن پنجم

هجری است . وی متکلم ، فقیه و مورخ است و در هر زمینه آثار ارجمندی از خود به یادگار گذاشته است . وی عالمی است که زندگیش را در راه راهبری شیعه و مناظره و مقابله با فرقه های مدعی دربرابر شیعه گذشته و نوع نگاه و نگارش وی از این زاویه است .

دو کتاب مهم تاریخی از وی برجای مانده است . نخست الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد است که در دو مجل توسط موسسه ال البیت تحقیق و نشر شده است . این کتاب شرحی است از زندگی امامان شیعه (ع) که مجلد نخست آن مربوط به زندگی امام علی (ع) است . بخش نخست این مجلد ، درکل مربوط به زندگی آن حضرت در دوران پیامبر (ص) است (تا ص ۱۹۵) در عین احال ، به بسیاری از مسائل سیره نیز پرداخته است . پس از آن زندگی امام علی (ع) و در مجلد دوم زندگی سایر امامان (ع) آمده است .

شیخ مفید با استفاده از مآخذ گوناگونی ، کتاب را به گونه ای تدوین کرده که به کار شیعیان آمده وآنها با مطالعه کتاب ، با زندگی پیشوایان خویش آشنا شوند . با این حال ، وی توجه به منابع و اسناد نیز داشته و درجای جای کتاب ، سند نقلهای خویش را آورده است .

وی درباره اخبار مربوط به شهادت امام علی (ع) مطالبی را از ابومخنف اسماعیل بن راشد ، ابوهشام رفاعی و ابوعمر ثقفی نقل می کند . (۵۰۳) نام ابومخنف ، و واقدی در آستانه

برخی از نقلها آمده است . (۵۰۴)همچنین نام کلبی و مدائنی (۵۰۵)ابولفرج اصفهانی (۵۰۶)در مواردی قید می کند که از کتاب خاصی استفاده کرده است . وجدت فی کتاب ابی جعفر محمد بن العباس الرازی (۵۰۷) در مواردی هم به طور کلی اشاره می کند اخل السیر واهل الاثار یا نقله الاثار من الخاصه والعامه و یا علماء الاخبار ونقله السیره والاثار چنین نقل کرده اند یا چنین اجماع کرده اند . (۵۰۸)

در نقل موارد حدیثی ، نام راوی اول را آورده اما ماءخذ کتابی خود یاد نکرده است . در بخش سیره ، از ابن اسحاق استفاده کرده اما از تهذیب ابن هشام . (۵۰۹)در مورد دیگری آمده است : روی یونس بن بکیر عن ابن اسحاق ، . (۵۱۰) می دانیم که روایت یونس ، روایت مستقل از روایت بکائی و ابن هشام است . هشام کلبی هم از مصار شیخ مفید است . (۵۱۱)نقلهای حدیثی و تاریخی مربوط به امامان بعدی ، از طریق کتابهای شیعی است .

کتاب دیگر شیخ مفید کتاب الجمل یا النصره لسیده العتره فی حرب البصره الست که یک تک نگاری ویژه جنگ جمل است . (۵۱۲)درباره جنگ جمل چندین تک نگاری در قرن دوم وسوم تاءلیف شده است . از جمله ابومخنف ، هاشم کلبی ، واقدی ، نصر بن مزاحم ، مدائنی و ابراهیم ثقفی و ابن ابی شیبه کتابهایی در این زمینه تاءلیف کرده اند . (۵۱۳)

ویژگی عمده کتاب الجمل ، آن است که وی تاریخ را در صورت یک بحث کلامی عرضه کرده است . واقعیت آن است که جنگ جمل ، منشاء

بسیاری از اختلافهای بعدی مسلمانان درباره تعریف کفر و ایمان وفسق شد . در این زمینه شیعه موضع خاص خودرا داشت وباید نادرستی موضع مخالفان را آشکار می کرد . شیعه نیازمند آن بود تا واقعیت تاریخی ماجرا را بهتر روشن کند . شیخ مفید که متکلمی زبردست و مورخی برجسته و آشنای به منابع بود ، نه مانند مورخان قرن دوم ، بلکه با شیوه تازه ای این واقعه را مورد بازنگری قرار داد و اثر جاودان الجمل را تاءلیف کرد .

شیخ مفید بنای یاد از کتابها را ندارد ، اما منبع حجم زیادی از روایات را به دست می دهد . مکرر اشاره کرده ایم که یاد از سند به معنای نقل شفاهی نیست ، بلکه از میان چند راوی نخست ، یک نفر مؤ لف کتاب است . این نیز ممکن است که وی در کتابی آن نقل را با سند دیده و آن را عینا در کتاب خوی درج کرده اما نام کتابی که آن روایت مسند در آن بوده نیاورده است .

در کتاب الجمل از کتب الجمل ابومخنف با عنوان کتاب صنّفه فی حرب البصره یاد شده است . (۵۱۴)نیز از کتاب السیره ابن اسحاق ، فضیله المعتزله جاحظ ، مقتل عثمان ابی حذیفه ، البیان والتبیین جاحظ و کتاب الجمل واقدی با عنوان کتاب صنفه فی حرب البصره (۵۱۵)و نیز المنبی ء علی بن حسن بن فضال یاد شده است . (۵۱۶)بانگاهی به کتاب ، چنین به دست می آید که مؤ لف بخش فراوانی از کتاب الجمل واقدی را در کتاب خود درج کرده و بدین

ترتیب کتاب الجمل مفید ، مشتمل بر بخشهای از یک کتاب مفقود با ارزش است . نام مورخان دیگری هم در برخی اسناد دیده می شود . از جمله نصر بن مزاحم منقری ، محمد بن سائب کلبی و مدائنی (۵۱۷)

بسیاری از دیگر اثار شیخ مفید نیز که صورت کلامی دارد ، مشتمل بر نقلهای تاریخی فراوان است که به طور عمده از کتابهای مفقود آن روزگار است . (۵۱۸)

ابوعلی احمد بن محمد مسکوین (۳۲۰ ۴۲۱)

وی نویسنده پرارج تجارب الامم و آثاری مانند تهذیب الاخلاق ، الهوامل والشوامل وآثار بی شماردیگر(۵۱۹)با توجه به کارهای علمی وی ، باید اورا ازاین حیث که عالمی فیلسوف و محقق در اخلاق و ریاضی بوده و به کار تاریخی پرداخته از دیگران ممتاز دانست . بخشی از این کتاب تلخیص تاریخ طبری است ، اما قسمتی که مربوط به دوران حیات خود اوست ، از مشاهدات و مسموعات خود استفاده کرده است .

آنچه در تاریخ ابن مسکویه اهمیت دارد نگرش او نسبت به تاریخ است ، چیزی که از نام کتاب او نیز به دست می آید . وی درآغاز کتابش می نویسد : چون سرگذشت مردمان و کارنامه شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه های تاریخ راخواندم ، در آن چیزها یافتم که می توان ازآنها ، در آنچه مانندش همیشه پیش می آید و همتایش پیوسته روی میدهد ، پند گرفت . همچون گزارش آغاز دولت ها و پیدایش پادشاهی ها و رخنه هایی که سپس از آنها راه یافته و کارسازی کسانی که ازان رخنه ها چاره کرده اند تا به بهترین روز بازگشت ، و سستی

کسانی که از آن بی هش ماندند و رهایش کردند تا کارشان به آشفتگی ونیستی رسید . . .

از این عبارت وی آشکار است که او در بند یافتن برآمدن و بر افتادن دولتها بوده وبه بحث زوال دولت اهمیت فراوانی می داده است ، وی سپس به بحث عبرت پرداخته می نویسد : نیز دیدم ، اگر از این گونه رویدادها ، در گذشته نمونه ای بیابم که گذشتگان آن را آزموده باشند و آزمون شان راهنمای آیندگان شده باشد ، از آن چه مایه گرفتاری کسانی می بود دوری جسته ، بدان مایه نیکبختی کسانی دیگر ، چنگ زده اند . چه کارهای جهان همانند درخور یکدیگرند . رویدادهایی از این دست که آدمی به یاد می سپرد ، گویی همگی آزموده خود اوست ؛ گویی خود بدآنهادوچار آمده و در برخورد با آنها فرزانه و استوار شده ؛ گویی خود در هنگامه آنها زیسته و خود با آنها روبرو بوده است .

وی نوشته های تاریخی را آمیخته با افسانه ها دانسته می نویسد : لیک ، این گونه گزارشها را آمیخته با گزارشهایی دیدم افسانه مانند ، یا چون متل ها که در آنها سودی جز خواب آوردن یا سرگم شدن با تازگی پاره ای از آنها نباشد . (۵۲۰)

وی تاریخ خود را ا پیشدادیان آغاز می کند . این اقدام او نشان از رسوخ تاریخنگاری ایرانی در او دارد و متفاوت با روش منابع تاریخی دیگری مانند یعقوبی و طبری است که تاریخ را از آفرینش هبوط و تاریخ انبیاء گزارش کرده و به اسلام رسانده اند ، مسکویه

پس از بیان اجمال تاریخ ایران تا دوره ساسانی به دوره اسلامی رسیده و در متن چاپی ، نخستین بحث ، تاریخ جنگ احزاب است . (۵۲۱)روشن نشد که چرا بخشهای قبلی در این متن نیامده است .

تاریخنگاری مسکویه در دو جلد نخستین بار تسوط مستشرق بنام کایتانی به صورت عکسی به چاپ رسید . عدم چاپ مجلدات دوم تا چهارم ، از آن روی بود که اجزاء بعد یعنی پنجم وششم مکلم تاریخ طبری بود . بعدها فرصتی برای چاپ اجزاء باقی مانده به دست نیامد .

امد روز مستشرق دیگر ، دوجلد از تجارب الامم را که همان جزء پنجم (از سال ۲۹۵ تا ۳۲۹ به عنوان الجزء الاول) و ششم (از سال ۳۲۹ ۳۶۹ الجزء الثانی) بود در مصر به چاپ رساند (دارالکتاب الاسلامی ، قاهره) افزون برآن مجلدی با عنوان ذیل تجارب الامم چاپ کرد (درادامه با کار مرگلیوث بر روی آن) که مشتمل دو ذیل بود . نخست ذیل ابوشجاع محمد بن حسین ملقب به ظهیر الدین روذراوری بود و حوادث سالهای ۳۶۹ تا ۳۸۹ را در برداشت . دوم جزء هشتم کتاب تاریخ ابوالحسین هلال بن محسّن صابی که حوادث سالهای ۳۸۹ تا ۳۹۳ در آن آمده بود . (به عنوان الجزء الثالث) قسمتی دیگر از تجارب را نیز که مشتمل بر رخدادهای میان سالهای ۱۹۸ تا ۲۵۱ بود ، همراه با کتاب مجهول المولفی با نام العیون والحدائق فی اخبار الحقائق در سال ۱۸۶۹ در لیدن به چاپ رسیده است . (۵۲۲)گفتنی است که کتاب العیون از آثار کهنی است که

مولف آن شناخته نشده و حوادث میانه خلافت ولید بن عبدالملک اموی را تا آغاز خلافت واثق عباسی در بردارد .

بنـابراین تا قبل از آن که دکتر ابولقاسم امامی مجلـد اول و دوم کتاب تجارب را تصـحیح کرد و چاپ کنـد(تهران ، سـروش ، ۱۳۶۶) مجلدات نخست به جز جلد نخست که عکسـی چاپ شده بود ، به چاپ نرسـیده بود . ایشان مجلد اول را به فارسـی نیز ترجکه کردند . اما هنوز طرح خود را برای چاپ کامل کتاب به انجام نرسانده و یا دست کم از چاپ بیرون نیامده است .

این شـیوه نگرش او را برآن داشـته تا ازحوادث پیش از اسـلام تنها آنچه که بدین کار می آید برگزینند . اوتصریح می کند که کتـابش را در درجه نخست برای وزیران ، فرمانـدهان سـپاه ، سیاسـتمداران و شخصـیت هـای برگزیـده و معتبر عـامه و خاصـه تـاءلیف کرده و سـپس برای سـایر طبقات ، حتی پایین ترین طبقات هم می تواننـد در سـیاسه المنزل و برخورد با دوست از آن بهره برند . (۵۲۳)

نکته ای باید برآن تاءکید کرد این است که مسکویه بنابه قولی که در مقدمه داده بود ، می بایست تاریخ را از منظر فلسفی می نگریست ، اما در وقتی که تاریخ را نگاشته ، چندان به این نکته وفادار نمانده و گویی با گزینش رخدادها ، خواسته است تا به طور ضـمنی خواننـده خود آن نتایـج را به دست آورد! از متن تجـارب ، اجزاء اخیر آن است که به عنوان مکمل و متمم طبری آگاهیهای تازه ای را عرضه می کند . متاءسفانه آخرین

سالی که وی اخبار آنرا گزارش کرده سال ۳۶۹ است و با این که وی قریب نیم قرن بعد ازان زنده بود ، چیزی از آن سالها در کتاب خود نیاورده است .

منابع تاریخ صدر اسلام

پس از قرن پنجم

به یک اعتبار می توان منابعی را که تا قرن سوم درباره تاریخ صدر اسلام نوشته شده منابع دست اول دانست و منابع پس از آن را دست دوم . اما به دلیل آن که منابع موجود تا قرن پنجم ، از بسیاری از متون نخست استفاده کرده اند که در حال حاضر در دست نیست ، با اندکی تسامح می توان آنها را نیز در شمار منابع دست اول به حساب آورد . از قرن ششم به این سو ، آنچه که درباره تاریخ صدر اسلام نوشته شده ، از حیث اشتمال بر مواد تازه ، اهمیت چندانی به جز در مواردی خاص و استثنایی ندارد . تنها ، از حیث دیدگاه های موجود درآنها و احیانا نقد و نظری که نسبت به برخی از موارد تاریخی ابراز داشته اند اهمیت دارد . این منابع به طور عمده ، تلخیصی از منابع پیشین هستند گرچه همانطور که گذشته ، حسته گریخته نکات تازه نیز درآنها یافت می شود . این مساءله در خصوص رخدادهایی که به عصرآنها نزدیکتر است ، صادق تر است .

در اینجا به طور گزینشی فهرستی از مولفان شناخته شده و آثار تاریخی آنهارا از قرن ششم به بعد ارائه می دهیم . در این قسمت ، بخشی ازآثار عربی و بخش دیگری به فارسی است و ترتیب هم براساس تاریخ در گذشت افراد خواهد بود

.

منابع عربی

ابوعلی طبرسی (م ۵۴۸)

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (تفرشی) از دانشمندان برجسته سده ششم هجری است که به دلیل کتاب تفسیری مهمش با عنوان مجمع البیان (تاءلیف به سال ۵۳۰) و جوامع الجوامع (تاءلیف به سال ۵۴۲ در هفتاد سالگی) شهرت دارد . وی در خراسان می زیسته و ازعالمان معتدل شعیی در این دوره به شمار می آید . از دیگر آثار وی می توان به الاداب الدینیه للخزانه المعینیه و جواهر النحو اشاره کرد . شرح حال مفصل وی ، بررسی تفصیلی آثار او نیز اوضاع زمان وی را استاد کریمان در کتاب طبرسی و مجمع البیان آورده است .

در شمار آثار وی یکی نیز کتاب پرارج اعلام الوری باءعلام الهدی به معنای آگاه ساختن خلایق از احوال امامان هدایت است . این کتاب درچهار رکن ترتیب یافته : رکن نخست در سیره پیامبر خدا(ص) و فاطمه زهرا(س) . رکن دوم در زندگی و امامت علی بن ابیطالب (ع) ؛ رکن سوم در شرح امامت وزندگی امامان تا امام حسن عسگری (ع) و رکن چهارم درباره امامت ائمه اثنا عشر و امام زمان (ع) .

طبرسی در این کتاب بر آن بوده است تا موجزی از دیدگاه تاریخی شیعه را درباره سیره رسول خدا(ص) ، و تاریخچه زندگی امامان ، به همراه بحث امامت آنها عرضه کند . قاعدتا چنین متنی می توانسته برای توده های شیعی ناشته شده باشد که درآن زمان در ایران بسیارگسترده بودند . او معمولا در پایان هر بحثی ، بدین نکته اشارت دارد که مطلب را به

اختصار آوردیم ؛ خواستاران تفصیل به متون مفصل تر رجوع کنند .

وی کتاب خود را به یکی از شاهان شیعه مازندران با نام علی بن شهریار بن قارون (سلطنت ۵۱۱ د۵۳۴) از آل باوند اهداء کرده و در مقدمه با ستایش فراوان از وی سخن گفته است . این سلسله از سلاطین شیعه مذهب خطه مازندران بوده و در دورانی طولانی به بسط شیعه درآن ناحیه تلاش کردند . (۵۲۴)

کتاب اعلام الوری در کنار الارشاد مفید و کشف الغمه و روضه الواعظین فتال نیشابوری ، ازآثار با ارزشی است که از قرن پنجم تا هفتم درباره زندگی چهارده معصوم نگاشته شده و حکم منابع اصلی را در این زمینه دارد . ارزش این کتابها از آن روست که کوشیده اند تا از مصادر ومنابع پیشین ، شرح حالی برای معصومان (ع) تدارک دیده و در اختیار مسلمانان به ویژه شیعیان قرار دهند . طبیعی است که در کتاب ها ، بیش از هر چیز مراعات حال خوانندگان کتابها می شده است .

کتاب اعلام الوری میان شیعیان جایگاه والایی داشته است . به نظر می رسد ك در طی قرون بعد ، نسخه ای بدون آغاز از این کتاب دستی کسی افتاده و او بدون آگاهی ، آن را به نام ربیع الشیعه به ابن طاووس نسبت داده است . علامه مجلسی که به شباهت میان این دو کتاب توجه داشته ، ربیع الشیعه را به کناری نهاده و به درستی ، به اعلام الوری اعتماد کرده است . در اصل کمترین تردید درباره اعلام الوری و نسبت آن به طبرسی وجود ندارد

.

باید توجه داشت که طبرسی در دوره ای از زندگی می کند که شیعیان گرچه درایران فراوانند ، اما حکومت در بیشتر نقاطدر اختیار اهل سنت است . این مساءله سبب می شد تا نوشته های آنها به صورتی معتدل نگاشته شود تا باعث تحریک دیگران بر ضد شیعه نشود . افزون بر آن طبرسی همانند عالمان شیعه همدوره خود در ایران ، مقل عبدالجلیل قزوینی ، قوامی رازی شیعه ای معتدل است . (۵۲۵)به همین دلیل در این کتاب و نیز در تفسیر او آثار این اعتدال را به روشنی در می یابیم . به عنوان نمونه در زندگی حضرت زهرا(س) کمترین اشاره ای به برخورد وی با حاکمیت و روابط آن حضرت با خلیفه اول و دوم نشده است . (نک : ۱/۳۰۰ ۳۰۱) . وی در بحث دفن امام مجتبی (ع) با آن که اشاره به حضور عایشه و سروصدای وی کرده ، اما این خبر را اورده که از اصل قرار بود تا امام را در کنار جدش پیغمبر دفن کنند بلکه وی را برای تجدید عهد به آن سمت آوردند و قرار بود تا در بقیع کنار جده اش فاطمه بنت اسد دفن شود . (۱ / ۴۱۴ ۴۱۵)

شیوه وی دربحث از زدگانی ائمه ، درست مانند ارشاد و سایر آثار از بیان خصوصیات شخصی سن وسال و تولد و وفات و کیفیت آن و نیز معرفی فرزندان و مدت خلافت و امامت و محل دفن آغاز شده و به دنبال آن از اثبات امامت هر امام با دلایل عقلی و نقلی بحث ادامه پیدا می کند

. در ادامه نقل هایی که در معجزات امامان آورده شده و نیز به تناسب بخشی از اخبار زندگی هر امام عرضه می شود . از سیر رسول اکرم (ص) به تفصیل سخن گفته شده است . همینطور از امام علی (ع) که به طور عمده از فضائل آن حضرت سخن گفته شده . در زندگی امام حسین (ع) نیز این تفصیل رعایت شده و بحث عمده مقتل امام حسین (ع) است .

واقعیت آن است که طبرسی بنای یاد از مصادر خود را نداشته و بیشتر کوشیده تا متنی فراهم آورد تا راهبرد شیعیان در شناخت زندگی اما مان باشد . برآورد کردن چنین هدفی ، نیازی به ذکر اسناد احادیث یا مآخذ آن ها نداشته است . علاوه بر این ، شیوه طبرسی در دیگر آثار او نیز نقل مصادر نیست . به همین دلیل ، وی بیشتر اخبار کتاب خود را بدون یاد از ماءخذ آورده و با عبارت روی نقله الاثار یانقله الاخبار جاء فی الاثار ، روی جماعه من اهل السیر ، روی جماعه من اهل التاریخ مطالب را نقل کرده است . وی درمواردی که احادیث صحیحی را آورده از ذکر سند نیز خودداری کرده می نویسد به دلیل اشتهارها بین نقله الاثار واعتماد علی اءن نقلها من کتب محکومه بالصحه عند نقاد الاخبار سند را نیز حذف کرده است . (نک : ۱/ ۳۹۵)

با این حال مواردی وجود دارد که طبرسی نام کتابی را یاد کرده و یا اگر از شخصی نقل کرده ، مطمئن هستیم که کتاب خاصی از آن مؤ لف مورد

نظر وی بوده است . معمولا وقتی چیزی در این کتاب از شیخ مفید نقل می شود ، می توان مطمئن بود که آن را از ارشاد نقل می کند . (نک : ۱/۴۷۷) در کنارآن ، مواردی هست که از اشخاصی از مؤ لفان نقل کرده ، اما به دلیل آن که نام کتاب وی را نیاورده ، اطمینان به این که از چه کتابی از او نقل کرده نداریم . مثلا می نویسد و ذکر السید الاجل المرتضی فی بعض مسائله . . . (۱/۴۷۷)

در میان منابع وی ، چند کتاب وجود دارد که اثری ازآنها برجای نمانده است . برخی از آنها تنها فقرات برجای مانده شان ، هین چند نقلی است که طبرسی ازآنها به دست داده است . نمونه آن کتاب اخبار بنی هاشم جعفری ، الرد علی الزیدیه دوریستی ، التفهیم ابومحمد حسینی ، نوارد الحکمه اشعری قمی ، و مهمتر از همه کتاب المغازی ابان بن عثمان احمر است که طبرسی قسمتهای فراوانی ازآن را نقل کرده است . در اینجا مروی گذرا بر نام کتابهایی که طبرسی مطلبی از آنها نقل کرده داریم . (۵۲۶)این کتابها عبارتند از . :

اخبار ابی هاشم داود الجعفری ، از احمد بن محمد بن عبیدالله بن عیاش جوهری ؛ صحیح بخاری ، دلائل النبوه ، از ابوبکر بیهقی ، مستدرک حاکم ، تاریخ نیشابور(ویا مفاخر الرضا) السیره النبویه ، از محمد بن اسحاق بن یسار ؛ صحیح مسلم ؛ المغازی از موسی بن عقبه ، شرف المصطفی (ص) از ابوسعد محمد بن عبدالملک واعظ زاهد خرگوشی (۴۰۶) ؛ کتاب

المشیخه ؛ الرد علی الزیدیه از ابوعبدالله جعفر بن محمد بن ابی احمد دوریستی ؛ الکامل ، از مبرد . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ؛ کمال الـدین از شـیخ صـدوق ؛ الغیبه ، از شـیخ طوسـی ؛ الواحده از محمد بن حسن بن جمهور عمی ؛ عیون الاخبار از شـیخ صدوق ؛ مقاتل الطالبیین از ابولفرج اصفهانی ؛ المغازی از محمد بن عمر واقدی ؛ التفهیم از ابومحمد حسن به حمزه الحسینی ؛ الارشاد از شیخ مفید ؛ نوارد الحکمه از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی ؛ مسند الرضا الشافی فی الامامه از سید مرتضی ؛ الکافی از شیخ ابوجعفر کلینی ؛ المبعث والمغازی از ابان بن عثمان احمر .

عمرانی (قرن ششم)

محمـد بن علی بن محمد عمرانی از مورخان قرن شـشم هجری است که کمترین اطلاعی از وی در دست نیست . تنها کتابی از وی در یک نسخه بجا مانده که عنوانش الانباء فی اخبار الخلفاء است . تاریخ تاءلیف این اثر ، میانه قرن ششم بوده و در دوران خلافت المستنجد(۵۵۵ ۵۶۶) نگاشـته شـده است . مـؤ لـف در مقـده از مسـتنجد به عنوان سـیدنا و مولانـا المسـتنجد بـالله امیر المومنین یـاد کرده است . وی پس از وفات ابن هبیره در سال ۵۶۰ نوشـته است که از بغداد دور بوده و نتوانسته است که اخبار بیشتری به دست آورد .

کتـاب النبـاء از زنـد گی پیـامبر (ص) به یـاد از نسب واولاـد واقوام پرداخته و وارد زنـد گی خلفـا شـده است . در این کتـاب ، فهرستی از خلفا و برخی از عمال و وزراء و کاتبان وی

ونیز حوادث مهم دوران آنهـا به اشـارت سـخن گفت شـده است . این کتاب بر اساس تنها نسـخه باقی مانـده توسط آقای تقی بینش همراه با تعلیقات ، در سال ۱۳۶۳ در مشهد به چاپ رسیده است .

علی بن ظافر ازدی (۵۶۷ ۶۱۳)

ابولحسن علی بن ابی منصور ظـافر بن حسـین حلبی ازدی از مورخـان قرن شـشم هجری است . اثر بازمانـده از وی کتاب اخبار الدول المنقطعه تاریخ الدوله العباسـیه است که با تصـحیح محمد بن مسفر بن حسین الزهرانی چاپ شده است . (۵۲۷) وی که مصـری است ، در اصل تخصـص در ادب داشت و در محفل ادبی اش جمع فراوانی از ادیبان و شاعران شـرکت داشـته اند . از کتاب وی که تاریخ دولتهای عباسـی ، فاطمی ، حمدانی ، طولونی ، اخشیدی ، ساجه ای و صنهاجی بوده ، تنها یک جزء باقی مانده ك مشتمل بر اخبار دولت عباسی است .

بنابه گفته مصـحح وی در تاءلیف این کتاب از تاریـخ طبری ، یعقوبی ، البدء والتاریخ ، المنتظم ابن جوزی ، والذخائر والتحف رشـید بن زبیر(قرن چهـارم) بهره گرفته است . نیز میـان عبارات اسامی برخی از اخباریان چون زبیر بن بکار ، احمـد بن سـهل بلخی ، ابن عرفه نفطـویه (م ۳۲۳) ثابت بن سـنان (م ۳۶۵) و شـمار دیگری آمـده است . برخی ازآثـار تاریخی که پس از وی تاءلیف شـده مانند مختصـر اخبار الخلفاء ابن الساعی (م ۶۷۴) و مختصـر تاریخ البشـر ابن الکازرونی (م ۶۹۷)و . . . از ایـن اثر استفاده کرده اند . (۵۲۸)

بخش چاپ شده تاریخ خلفای بنی عباس را تا الناصر الدین الله

(شروع خلافت ۵۷۵) در بردارد .

ابن الجوزی (۵۰۸ یا ۵۱۰ ۵۹۷)

ابولفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد ابن جوزی از مفسران ، واعظان و مورخان بزرگ قرن ششم هجری است . مهمترین اثر تاریخی وی که همواره مورد استفاده نویسندگان بعدی بوده کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک والامم است . وی تحصیل کرده بغداد است و در همین شهر به وعظ می پرداخته است . این کتاب نخست بار در دو ثلث اخیر آن (از حوادث سال ۲۵۷ به بعد) در هند چاپ شده واخیرا تمامی آن ، ضمن هیجده جلد به ضمیمه یک جلد فهارس با تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا در بیروت (دارالکتب العلمیه ، ۱۴۱۲) چاپ شده است .

المنتظم حوادث تاریخی را تا سال ۵۷۴ دنبال کرده است . پس ازآن مولف کتاب خود را در اثری دیگر با نام شذور العقود فی تاریخ العهود تلخیص کرده و با افزودن چهار سال برآن ، تا سال ۵۷۸ آمده است . (۵۲۹)وی ذیلی هم با نام دره الاکلیل برآن نوشته و حوادث را تاسال ۵۹۰ نوشته است . ذیلی هم محمد بن قادسی با نام الفاخر فی ذکر حوادث ایام الامام الناصر در شش مجلد تاءل یف کرده که حوادث تا سال ۶۱۶ در آن آمده است . ذیول دیگری هم بر آن نوشته شده است . (۵۳۰)

کتاب المنتظم را از لحاظ ارزیابی ، باید به دو قسمت تقسیم کرد . قسمت نخست که برگرفته است تاریخ طبری است و به نقل او از ابومخنف و کلبی و مدائنی و دیگران نقل می کند . و قسمت دوم که از مصادر دیگری

بهره برده که یا از اساس و یا بخشهایی ازآن مفقود است . ماننـد کتاب الاوراق صولی (م ۳۳۶) و نشوار المحاضره از تنوخی . روشن است ک بخش دوم آن ، به ویژه حوادث قرن پنجم و ششم آن ، بسیار مغتنم است .

کتاب با مقدم کوتاهی درباره روش کار مؤ لف وفوائد تاریخ آغاز می شود . سپس بحث کوتاهی درباره اثبات خدا شده و در ادامه بحث از آفرینش ، اقـالیم هفتگـانه ، کوه هـا ، دریاهـا ، رودهـا ، عجایب عالم وسـیس هبوط آدم به میان می آیـد . آنگاه تاریخ انبیا تا ظهور حضـرت محمد (ص) نقل شده و در ادامه بحث از سـیره رسول خدا(ص) می شود . در چاپ جدید مجلد اول تـا نیمه دوم مربوط به انبیـا و اخبـار فارسـیان است . از اواسـط مجلـد دوم تا اواخر مجلـد سوم بحث سـیره است و در ادامه حوادث بر اساس سالشمار به پیش می رود .

شیوه مؤ لف درباره تاریـخ دوران خلفا ، شـرح و بسط است ، اما به تدریج به اختصار می گرود . در ذیل هر سال حوادث مهم یـاد می شود . سـپس از اشخاصـی از عالمـان و امیران و بزرگـان درآن سال در گذشـته انـد یاد می شود . در اصل ، این شـیوه ترکیبی از بحث تاریخی رجالی است و بایـد ابن جوزی را اگر نه مبدع آن ، نخستین کسـی دانست که به تفصـیل از این شـیوه در اثر خود استفاده کرده است .

کتاب المنتظم حاوی مسائل سیاسی صرف نیست بلکه مشتمل بر آگاهیهای فراوانی درباره

سیستم اداری ، ترتیبات نظامی ، امور حسبه ارائه داده است . باید توجه داشته که حوزه این تاریخ ، از خراسان تا مصر را در بر می گیرد و به همین دلیل آگاهیهایی درباره سلسله های مستقل و یا نیمه مستقل مانند طاهریان ، صفاریان ، بویهیان ، سلجوقیان و در آن سوی طولونیاها اخشیدیها به دست می دهد . بحث از نزاع های مذهبی که در طی قرن چهارم و پنجم از مهمترین مسائل بغداد بوده و به نوعی با مسائل قومی میان دیلمان وترکان پیوند خودره و حوادث بیشماری را پدید آورده مورد توجه ابن جوزی بوده ودر بسیاری از موارد آگاهیهای وی منحصر به فرد می باشد . مآخذ پسین ، مانند ابن اثیر و ابن کثیر ، در این زمینه عین عبارات وی را نقل کرده اند .

یاقوت در موردی ، پس از نقل مطلبی از منتظم ابن جوزی می نویسد : من بر آنچه که ابن جوزی به تنهایی آن را نقل کرده و مصادر دیگر آن را تاءیید نمی کند اعتماد ندارم زیرا او خلط فراوان دارد . (۵۳۱)

ابن جوزی به جز المنتظم آثار فراان دیگری دارد که رقم آنها تا ۳۷۴ عدد رسیده است . از این تعداد ، ۹۲ عنوان درباره تاریخ و جغزافی وحکایت و سیر است . فهرستی از آن ها ناجیه عبدالله ابراهیم تحت عنوان قراءه جدیده فی مؤ لفات ابن الجوزی آنها را آورده است . (۵۳۲)از جمله آثاری که از وی در تاریخ آموزش وفرهنگ در دست است ، کتاب پرارج القصاص والمذکرین است که مواد فراوانی را درباره پیدایش

قصه خوانی ووعظ و مسائل فرهنگی تاریخی آن آورده است .

ابن اثیر (۵۵۵ ۶۳۰)

ابولحسن علی بن ابی الکرم محمد بن حمد شیبانی معروف به ابن اثیر جوزی از مورخان نیمه دوم قرن ششم و ربع قرن هفتم هجری است . شهرت وی به دو کتاب عظیم او نخست الکامل فی التاریخ و دوم اسد الغابه فی معرفه الصحابه است . جزآن کتاب اللبا فی تهذیب الانساب را نگاشته که تلخیص کتاب الانساب سمعانی است . نیز کتابی با نام الباهر که درباره خاندان زنگیان موصل است .

ابن اثیر در اصل متولد جزیره ابن عمر از منطقه جزیره در شمال رود فرات است که به موصل آمده است . وی همراه دو برادر ، نخست مجدالدین صاحب جامع الاصول و دوم ضیاء الدین صاحب المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر که آنها نیز در کار نگارش و تاءلیف بوده اند ، شهرت خاصی برخوردار است . (۵۳۳)

مهمترین اثر ابن اثیر کتاب الکامل است که آخرین اثر اوست . این کتاب نیز به مانند آثاری که در این دوره ها تاءلیف شده از دو بخش تشکیل می شود . بخشی که اقتباس از طبری و آثاری پس از اوست و بخشی که با تکیه بر تک نگاریها و مشاهدات شخصی مؤ لف نگاشته شده و به طور عمده مربوط به رخدادهای قرن ششم و ربع نخست قرن هفتم می شود . با این حال ، ابن اثیر ، در تلخیص طبری شیوه جالبی را در پیش گرفته و در اقتباس ازآثار دیگر ، اسلوبی را بکار برده که سبب شده تاریخ او پس از تاریخ طبری ،

شهرت فراوان پیدا کند . تاریخ طبری در هر بخش آمیخته ای است از روایات مختلف که معرکه آراء است . مطالعه این اثر برای پژوهشگر قابل استفاده است ، اما برای کسانی که به کتابی یک دست و عمومی نیازمند هستند ، چندان مفید نیست . ابن اثیر این مشکل را با تاءلیف سترگ خود حل کرد و به همین دلیل کتاب او شهرت یافت .

ابن اثیر در مقدمه کتاب از علاقه خود به تاریخ سخن گفته و می نویسد که پس از مراجعه به آثار موجود دریافته که آنها یا بسیار مطوّل اندویا بسیار مختصر . افزون بر آن کسانی که در شرق تاریخ اسلام رانوشته اند ، به حوادث غرب اسلامی بی توجه اند وهمینطور به عکس . به همین دلیل او تلاش کرده تا تاریخ بنگارد که جامع اخبار شاهان غرب و شرق باشد . البته بلافاصله گوشزد می کند که مدعی آن نیست که همه تاریخ را در کتاب خودآورده است اما می تواند مدعی شود که آنچه را در کتاب خود فراهم آورده است در کتاب دیگری فراهم نیامده است . وی در ادامه از شیوه کار خود سخن گفته است .

وی یادآور شده است که در سه قرن نخست تاریخ طبری را تلخیص کرده و آنچه را که در سایر کتابها بوده برآن افزوده است . وی در این کار از منابع معتبر و مشهور استفاده کرده است . ابن اثیر بحثی نیز در فواید تاریخ آورده که بحث جالبی است .

نخستین بحث کتاب درباره تاریخ هجری وپیدایش آن در دوران خلافت عمر است .

بلافاصله بعد از آن بحث آفرینش ، هبوط آدم و زندگی انبیاء آمده است . به دنبال آن بحث از شاهان قدمی و عرب جاهلی آمده وسپس وارد سیره نبوی شده است . الکامل بر اساس سالشمار بوده ، بخشی به حوادث و بخشی به درگشتگان هر سال اختصاص داده شده است . طبعا بخش حوادث وتفصیلی که درآن آمده ، بیش از بخش دوم یعنی یاد از درگذشتگان هر سال است .

مهمترین بخش الکامل حوادثی است که معاصر خود مؤ لف بوده و نکات تازه آن فراوان است . آخرین سالهای زندگی وی مصادف با حملات مغولان به شرق اسلامی بود که این اثر گزارش آنها را بر اساس مسموعات خود نگاشته است . وی حوادث راتا سال ۶۲۸ دنبال کرده است . (۵۳۴)

کتاب کامل چندین چاپ شده است . جدای از چاپ اروپا ، چاپ رایج آن توسط دار صادر بیروت در سیزده مجلد انجام شده است . چاپ دیگر آن در نه مجلد توسط داراحیاء التراث العربی (بیروت ، ۱۴۱۴) چاپ شده است . هردو چاپ فهارس بالنسبه خوبی دارد .

ترجمه فارسی الکامل با نام کامل ، تاریخ بزرگ اسلام و ایران توسط ابوالقاسم پاینده و توسط مؤ سسه مطبوعاتی علمی در بیست وهفت مجلد چاپ شده است . ترجمه جدید آن توسط محمد حسین روحانی تا کنون هفت مجلد انجام شده وناشر آن انتشارات اساطیر (تهران ، ۱۳۷۰) می باشد .

کتاب دیگر مؤ لف اسد الغابه فی معرفه الصحابه است که شرح حال مفصل اصحاب رسول خدا است . بخش نخست آن در چهار جلد رجال وبخشی پایانی

آن در یک مجلد شرح حال صحابیان زن است . این اثر در کنار الاستعیاب ابن عبالبر والاصابه ابن حجر عسقلانی از مهمترین آثاری است که در شرح حال صحابه نگاشته شده است . چاپ منقح آن با تحقیق محمد ابراهیمالبنا ، محمد احمد عاشورد ، و محمود عبدالوهب فاید در مصر چاپ شده است . (۵۳۵)

ابن العبری (م ۶۲۳ ۶۸۵۴)

مار غوریغوریوس یوحنا مشهور به ابولفرج جمال الدین العربی در ملطیه واقع در ارمنستان صغیر متولد شد و پس از تهاجم مغولان به انطاکیه رفت . وی درس طب خواند و طبیب ماهر و دانشمندی برجسته شد . (۵۳۶)کتابهای چندی در دانش طب ، نجوم ، ادب نگاشته و زبان عربی ، عبری و سریانی را به خوبی می دانست . وی دستی در تاریخ نیز داشته است . شاید بتوان گفت او تنهاترین مسیحی این دوره است که دست به تاءلیف یک اثر تاریخی زده و به مسیر تاریخی دنیای اسلام از زاویه مسیحی نگریسته است .

کتاب تاریخ وی اخبار الزمان بوده که از آفرینش تا سال ۱۲۸۵ میلادی را درآن نوشته است . چندی پیش از درگذشتش این اثر را با اندکی تغییر از سریانی به عربی ترجمه کرده و نامش را تاریخ مختصر الدول گذاشته است . کتاب تاریخی دیگر وی رساله تاریخیه فی اخبار العرب و اصلهم وعوائدهم است که در سال ۱۶۵۰ میلادی همراه با شروح چندی در دانشگاه آکسفورد به چاپ رسیده است . (۵۳۷)

کتاب تاریخ مختصر الدول نخست بار در سال ۱۶۶۳ همراه باترجمه لاتینی در دانشگاه آکسفورد چاپ شد . در سال ۱۷۸۳ به آلمانی ترجمه وچاپ شد .

چاپ متن عربی آن با تصحیح جدید و فهارس در سال ۱۹۹۲ توسط دارالمشرق بیروت به انجام رسیده است . این کتاب در قم افست شدهاست .

فصلهای کتاب به قالب ده دولت تقسیم شده است . دولتهای هشتگانه نخست مربوط به پیش از اسلام است . دولت نهم دولت اسلامی است که بخش اصلی کتاب است . پس ازان از دولت مغول سخن گفته شده است .

کتاب دیگری با نام تاریخ الزمان از وی چاپ شده که تاریخ مطول وی بوده است . بخشهای نخست آن به دست نیامده و نخستین بخش چاپ شده دولت عباسی است . پس از آن دولت سلجوقی و سپس حمله مغول و آنگاه دولت ایلخانان در ادامه آمده است . این کتاب نیز توسط دارالمشرق بیروت (۱۹۹۱) چاپ شده است .

اربلی (۶۲۰ / ۶۲۵ ۶۹۲)

ابوالحسن بهاء الدین علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی از ادیبان و کاتبان آخرین سالهای حکومت عباسی و دوره نخست حکومت ایلخانان مغول است . وی از جمله شیعیان فرهیخته قرن هفتم هجری است که افزون بر کار اداری خود ، آثاری در تاریخ و ادب از خود به یادگار گذاشته است . ازجمله کتابهای ادبی وی رساله الطیف است که به چاپ رسیده است . کتاب دیگر او تذکره الفخریه (تاءلیف شده در ۶۷۱) نام دارد که آن نیز در ادب است . وی با بسیاری از دانشوان عصر خود ارتباط داشته و علی رغم داشتن مذهب شیعه امامی با عالمان اهل سنت هم پیوندهای دوستی برقرار داشته است . شیعیان برجسته عراق آن روزگار هم از دوستان وی بوده اند . وی

با ابن علقمی (م ۶۵۶) وزیر مستعصم عباسی وهم سید ابن طاووس (م ۶۶۴) ارتباط داشته است .

وی شاعری برجسته بوده و مقداری از اشعار وی برجای مانده است . اثر مهم تاریخی وی با عنوان کشف الغمه فی معرفه الائمه شرح حال چهارده معصوم است که پس از تاءلیف مورد استفاده جمع فراوانی از تاریخ نویسان عرب و عجم قرن هشتم ونهم و دهم قرار گرفته است . وی مجلـد نخست این کتاب را در سال ۶۷۸ و مجلد دوم را در ۶۸۷ تاءلیف کرد . این کتاب با استفاده از ده ها کتاب که برخی از آن ها درحال حاضـر مفقود است تاءل یف شده است . ازآنجا که اربلی شیعه معتدلی بود ، کتابش منبع مهم سنی شیعه های قرن بعد قرار گرفت .

کتـاب کشف الغمه بارها به فارسـی ترجمه شـده و نسـخه های فراوانی از اصل و ترجمه ها در دست است . متن عربی همراه با ترجمه زواره ای (قرن دهم) تحت عنوان ترجمه المناقب در سه مجلد چاپ شده است .

چاپ دیگری در تبریز انجام شده که در دو مجلد است . متن عربی تنها نیز درسه مجلد در بیرت به چاپ رسـیده است . منابعی که اربلی در تاءلیف این کتاب استفاده کرده ، شمارشان تا هشتاد می رسد .

برخی از این آثـار مفقود انـد وآنچه در کتاب کشف الغمه برجای مانـده ، تنها فقراتی برجای مانـده از آن آثار است . ازجمله آنها کتاب السقیفه و فدک از ابوبکر جوهری است که در جای دیگری به آن پرداختیم . مادر جای دیگری

شرح حال تفصیلی ، چگونگی تاءلیف کشف الغمه منابع آن را آورده ایم . (۵۳۸)

ابن الکازرونی (۶۱۱ ۶۹۷)

ظهیر الـدین علی بن محمـد بغـدادی معروف به ابن الکازرونی نویسـنده کتاب یک جلـدی مختصـر التاریخ من اول الزمان الی منتهی دوله بنی العبـاس است . این کتاب با تحقیق مصـطفی جواد در سال ۱۳۹۰ قمری در بغـداد چاپ شده است . مؤ لف در اصـل کـازرونی بوده امـا در بغـداد رشـد یـافته است . وی شافعی است و یکی از مهمترین مشایـخ او ابن دبیثی (م ۶۳۷) مورخ معروف است که ذیلی بر تاریخ بغداد نوشته است .

مورخ مورد بحث ، در یک برهه تاریخی بسـیار حساسـی زنـد گی کرده است . برهه ای که مغولان دنیای اسـلام را درنوردیده وبه سال ۶۵۶ بر بغداد تسـلط یافتند . وی آثاری در فقه ، ادب ، ریاضـی وکشاورزی نگاشته و در تاریخ نیز کتابی در سیره ونیز کتابی با عنوان روضه الاریب در تاریخ عمومی داشته است . (۵۳۹)

وی دربخش سـیره نبوی بـا تفصـیل سـخن گفته است . او در ادامه پس از هر خلیفه ای را یـاد کرده از قیـافه و نقش انگشـتری ووفات و مـدفن و فرزندان و وزیران و قاضـیان و حاجبان او سـخن گفته است . کتاب به صورت یک دست تا به آخر به همین صـورت ادامه می یابـد . مختصـر التواریـخ بـا کـوچکی حجم ، از دقت خاصـی برخـوردار بوده وفهرسـتی از خلفـا و وزیران و قاضیان و نیز آگاهیهایی درباره نقش انگشتری خلفا و ویژگیهای جسمی آنها به دست می دهد .

ابن طقطقی (۶۶۰ ۷۰۹)

ابوعبدالله محمد بن علی بن علی ابن طباطبا معروف به ابن طقطقی ، نقیب برجسته علویان حله ، نجف و کربلاء و از دانشمندان و

مورخان شیعه مذهب نیمه دوم قرن هفتم هجری است ، دورانی که مغولان بر بغداد مستولی شده بودند . پدر وی شریف تاج الدین نقیب علویان بود و در سال ۶۷۲ کشته شد . پس از وی فرزندش به نقابت رسید .

ابن طقطقی از ادیبان و مورخان و نسب شناسان شایسته این دوره بوده است . برخی از مشایخ وی عبارتند از علی بن عیسی اربلی صاحب کشف الغمه ، یحیی بن سعید حلی فقیه بلند پایه شیعی ، ابن فوطی ، و شماری دیگر . (۵۴۰)

دو کتاب مهم وی یکی الفخری فی الاداب السلطانیه والدول الاسلامیه در تاریخ و دیگری الاصیلی فی انساب الطا لبیین در نسب در شمار بهترین آثار در نوع خود هستند .

کتاب الفخری که در سال ۷۰۱ تاءلیف آن تمام شده به نام فخر الدین عیسی حاکم شهر موصل در دو فصل تنظیم شده است . فصل نخست (تا ۷۲) درباره دانش سیاست وملکداری است و فصل دوم که تا پایان کتاب است ، درباره تاریخ دولت اسلامی از پس از رحلت پیامبر (ص) تا پایان خلافت عباسی است . وی دربخش نخست ، به تحلیل سیاست و اقسام آن ، پرداخته و ضمن بهره گیری از نمونه های تاریخی درباره موضوع هایی چون سیاست و اقسام آن ، دانش سیاست میان اقوام مختلف ، بکارگیری عفو وکرم در حکومت داری ، هیبت و نقش آن در حفظ حکومت ، مشورت و استبداد به راءی ، تعریف کلی از دولت کسروی ، اسلامی ، اموی ، و عباسی و ویژگیهای آنها ، حقوق شاه ، حقوق رعیت

و . . . سخن گفته است .

در فصل دوم به بحث تاریخی نشسته و در عین حال از ارائه تحلیلهای سیاستگرانه خودداری نکرده است . وی در بحث از پیروزی اعراب برایران ، درباره انتقال الملک من الاکاسره الی الاعراب تحلیل دینی سیاسی ارائه داده است . بحث برآمدن و زوال دولت وعلل و عوامل این امور برای نویسنده اهمیت داشته و درجای جای کتاب به آن پرداخته است . مساءله وزارت وتطور و دگرگونیهایی که درآن رخ داده از مسائل مورد توجه مؤ لف است .

در آخرین بخش کتاب که شرح حکومت عباسی در دوره مستعصم و سقوط خلافت عباسی است ، گزارشهای ابن طقطقی قابل توجه است . به عنوان مثال ، وی مطلبی را درباره ابن علقمی آخرین وزیر دولت عباسی از قول فرزندش نقل می کند . (۵۴۱)

ابن طقطقی در مقدمه یادآور شده که در تاءلیف کتاب کوشید تا اولا مراعات حق را بکند وثانیا با عباراتی کوتاه وزیبا و روان مقصود خویش را بیان کند . این کتاب نخست بار در سال ۱۸۶۰ به کوشش و . آلوارد درگوتا به کوشش درنبورگ در سال ۱۸۹۵ و در سالهای ۱۳۱۷ قمری و ۱۹۲۳ میلادی در قاهره به چاپ رسیده است . (۵۴۲)همین کتاب بدون هیچ مقدمه ای در بیروت به چاپ رسیده و در قم افست شده است . (۵۴۳)این کتاب توسط محمد وحید گلپایگانی ترجمه و توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۶۷ شمسی چاپ شده است .

کتاب الاصیلی او که آن را به نام اصیل الدین فرزند خواجه نصیر الدین طوسی (م ۷۱۵)

تاءلیف کرده ، از آثار ممهمی است ك در انساب طالبیان نگاشته شده است . این اثر که به صورت مشجّر بوده توسط مصحح به صورت نثر عادی درآورده شده و به چاپ رسیده است . (۵۴۴)کتاب مزبور که درسال ۶۹۸ تاءلیف شد و بعد ازآن نیز برخی از مطالب بر آن افزوده شده ، حاصل بهره گیری مؤ لف ازآثار پیشین ، و نیز جریده های انساب و همچنین مسافرتهایی است که به مراکز علوی نشین داشته است . وی اشاره به سفر خود به فراهان و قم وقم وکاشان داشته و به شیراز نیز مسافرت کرده است . (۵۴۵)

گفتنی است که کتاب نسبی که با عنوان غایه الاختصار فی اخبار البیوتات العلویه المحفوظه من الغبار مکرر چاپ شده در اصل همین کتاب اصیلی است که مختصر تغییری در ترتیب آن داده شده است . در این باره فراوان بحث شده است . (۵۴۶)

در فهرست آثار بن طقطقی کتابی با نام منیه الفضلاء فی اخبار الخلفاء والوزراء وجود دارد که هندوشاه نخجوانی آن را با عنوان تجارب السلف (تاءلیف شده در سال ۷۱۴) چاپ کرد است . نخستین بار ، عباس اقبال تجارب را چاپ کرد . بار دیگر این کتاب به صورت عکسی از روی نسخه اصیل موجود ، به کوشش امیر حسن روضاتیان در اصفهان (۱۳۶۱) چاپ شد . (۵۴۷)در مقدمه چاپ دوم ، این ادعا که کتاب تجارب السلف ترجمه الفخری است باطل دانسته شده و گفته شده که کتاب ترجمه منیه الفضلاء است .

ابوالفداء (۶۷۲ ۷۳۲)

عمادالدین ابوالوفاء اسماعیل بن علی بن محمود ، از شاهزادگان ایوبی و مشهور به الملك

المؤ يد ، از منجمان ، جغرافی دانان و مورخان قرن هشتم هجری است . وی حکومت حماه را از سال ۷۲۰ تا پایان عمر خویش داشت و در این مـدت ، به دلیـل دانش دوستی خود ، از عالمـان و فرهیختگـان سـخت حمایت می کرد . (۵۴۸)کتاب معروف تاریخ او المختصری فی اخبار البشر است که ابن الوردی آن را تلخیص و تذییل کرده و نامش را تتمه المختصر فی اخبار البشر گذاشته است .

ابولفداء در مقدمه کتاب خویش نوشـته است که وی مصـمم شده تا تاریخ مختصـری از تواریخ مفصل فراهم کند . منابعی که خود وی از آن هـا یـاد کرده عبارتنـد از الکامـل ابن اثیر ، تجـارب الامم ، البیان عن تاریـخ سـنی زمان العالم علی سبیل الحجه والبیان ، التاریخ المظفری کهبه نوشـته او تاریـخ ملت اسـلامی را در شـش مجلـد نگاشـته ، وفیات الاعیان ، تاریخ یمن از فقیه عماره ، الجمع والبیان صنهاجی ، تاریخ الدول المنقطعه ، لذه الاحرلام فی تاریخ امم الاعجام ، المغرب فی اخبار اهل المغرب ، مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب ، تاریخ حمزه الاصفهانی ، تاریخ خلاط و نیز تورات .

کتاب با یک مقـدمه درباره تاریـخ آغاز و در ادامه از تاریخ آفرینش تا حوادث سال ۷۴۹ در آن آمده است . المختصـر در دو مجلد (مکتبه المتنبی ، قاهر) چاپ شده است .

نویری (۶۷۷ ۷۳۳)

شهاب الدین احمد ابن عبدالوهاب نویری از مورخان و دائره المعارف نویسان قرن هشـتم هجری است . مهمترین اثر وی کتاب الارب فی فنون الادب است . نام کتاب نشانگر محتوای مجلدات نخست کتاب

است . کتاب مزبور ضـمن بیست و هفت مجلد یا به تعبیر مؤ لف بیست وهفت سِـفر در قاهره ، توسط الموسسه المصره العامه ، به چاپ رسـیده است . درمجلـدات این کتاب تا رقم دوازده ، درباره همه چیز گفتگو می شود و حکایات و نقلها پیرامون انواع واقسام موضوع های عرضه می شود . موضوع های این مجلـدات ، تاریخی نیست ، اما مملو از موادی است که بکار تاریـخ می آید . در مجلد اول موضوعاتی چون آفرینش آسـمان ، خورشـید و ماه ، ابر و باران و هوا و آتش ، شب و روز ، اعیات امتهای مختلـف ، خلفـت زمیـن ، اقـالیم سـبعه ، کـوه هـا ، دریاهـا ، نهرهـا ، منـاطق مختلـف ، مکه وبیت الله ، مـدینه ، بیت المقـدس ، ویژ گیهای شهرهای مهم ، بناهای غریب عالم و پیدایی آنها ، ادب قصرها و منازل خالی ازسکنه می باشد .

از مجلد سـیزدهم به تاریخ پرداخته شده و در ادامه تاریخ عمومی عالم با تفصیل هرچه تمام تر و با استفاده از منابع متنوع پدید آمده است .

مجلد سیزدهم از خلقت آدم تا پاین زند گی موسی (ع) .

مجلد چهارده از پس از موسی تا عیسی و پس از آن ذولقرنین واخبار شاهان چین و ترک . . .

مجلـد پـانزدهم در اخبـار مصـر ، اهرام ، شاهـان ایرانی تا ساسانی ، شاهان روم و . . . اخبار شاهان عرب ، ایام العرب که بسـیار مبسوط آمده تایوم ذی قار .

مجلد شانزدهم در سیره نبودی تا حجه الوداع .

مجلد هفدهم از وفود

عرب بر پیامبر (ص) تا مسائل شخصی زندگی آن حضرت از اقوام و خویشان و موالی و همچنین لباس پیامبر (ص) تا دفن آن حضرت .

مجلد هیجدهم غزوات رسول خدا(ص) و سرایا تا پایان .

مجلد نوزدهم تاریخ خلافت تا کشته شدن عثمان .

مجلد بیستم تاریخ خلافت امام علی (ع) تا قیام توابین در عراق .

مجلد بیست ویکم تاریخ حوادث مهم از سال ۶۵ تا برافتادن امویان .

مجلد بیست ودوم تاریخ عمومی از آغاز خلافت عباسیان تاسال ۲۸۹ .

مجلد بسیت وسوم تا صفحه ۳۳۲۵ پایان خلافت عباسی و پس از آن دولت فاطمی مصر و دولت اموی در اندلس .

مجلد بیست و چهارم در فتح افریقیه ازآغاز و شرح دولتهایی که در مغرب بوده اند .

مجلد بیست و پنجم قیامهای علویان ، صاحب الزنج ، قرامطه ، دولتهای صفاری و سامانی .

مجلد بیست وششم درباره آل زیاد ، آل بویه و سلجوقیان

مجلد بیست وهفتم که آخرین مجلد است درباره سلاجقه روم و خوارزمشاهیان و مغولان .

شمس الدین ذهبی (۶۷۳ ۷۴۸)

محمد بن احمدبن عثمان بن قایماز ترکمانی دمشقی شافعی ، معروف به شمس الدین ذهبی از برجسته ترین علمای رجالی و از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است . وی نویسنده ده ها کتاب رجالی و تاریخی است و تخصص عمده او در دانش رجال و جرح و تعدیل راویان و اخباریان ومحدثان است . (۵۴۹)نکته مهم درباره ذهبی و ابن حجر عسقلانی آن است که این دو ، آخری افرادی هستند که به بقایای کتابهای قرون نخست اسلام دسترسی داشته و پس ازآنها

، بسیاری از این آثار از میان رفته است . بنابراین ارزش کتابهای ذهبی ، حفظ متون فراوانی از گذشته است که با کمال تاءسف امروزه در اختیار مانیست .

وی ازمؤ لفان پر تاءلیف است ، به طوری که عبدالستار الشیخ ، قریب ۲۷۰ اثر از وی برشمرده است . (۵۵۰)بیشتر این آثار در علم رجال ، تاریخ و تلخیص آثار پیشینیان است .

مهمترین کتاب وی در تاریخ عمومی جهان اسلام ، کتاب تاریخ اسلام اوست که تا کنون حوادث تا سال ۶۲۰ ضمن ۴۶ مجلد ازآن چاپ شده است . نخستین مجلد آن السیره النبویه ، مجلد دوم المغازی ، مجلد سوم الخلفاء الراشدون و پس ازآن بر اساس شیوه سالشمار حوادث و درگذشتگان هر سال آمده است . وی هفتاد طبقه را تصور کرده وبرای هر طبقه ده سال را در نظر گرفته است . مجلدات چاپ شده تاریخ الاسلام نیز بر همین اساس به صورت ده سال یا دو ده سال نشر یافته است .

وی دربیان شرح حال افکار گذشته ، دو شیوه را بکارگرفته است . در حوادث میانه سالهای ۴۰ تا ۳۰۰ که ده سال یا یک طبقه فرض کرده ، درآغاز هر سال ، درگذشتگان آن سال را بر می شمرد بدون آن که شرح حال آنها را بنویسد . پس از آن که ده سال مورد نظر تمام شد تحت عنوان تراجم هذه الطبقه به تفصیل شرح حال افراد در گذشته آن ده سال یا یکجا بر اساس الفبا می آورد . اما از حوادث سال ۳۰۱ به بعد ابتداء حوادث هر سال را نقل

می کنـد تـا آن دهه خـاتمه می یابـد . پس از آن تراجم در گذشـتگان هر سال را به ترتیب الفبا به صورت سالنانه می آورد به طوری که باید درگذشتگان سال ۴۲۳ را در ذیل همان سال دید ، البته نه در بخش حوادث بلکه در بخش مستقل وفیات .

وی درمقـدمه سـیره نبوی فهرستی اجمالی از مآخذ خود را به دست داده که به طور عمده آثار شـناخته شده پیشـینیان است . با این حـال برخی از آث ار که وی یـاد کرده ، در حـال حاضـر موجود نیست . منـابع وی عبارتنـد از : دلائل النبوه بیهقی ، سـیره النبی ابن اسـحاق ، المغازی ابن عائـذ کاتب ، طبقات الکبری ابن سـعد ، تاریـخ ابوعبدالله بخاری ، تاریخ احمد بن ابی خیثمه ، تاریـخ یعقوب فسوی ، تاریـخ محمـد بن مثنی عنزی ، تاریخ ابوحفص فلاس ، تاریخ ابن ابی شـیبه ، تاریخ واقدی ، تاریخ هیثم بن عدی ، تاریخ و طبقات خلیفه بن خیاط ، تاریخ ابوزرعه دمشقی ، الفتوح سیف بن عمر ، تاریخ مفضل بن غشان غلابی .

وی از آثار دیگری هم که آنها را تلخیص کرده بهره برده است . از جمله آنها ت اریـخ نیشابور حاکم نیشابور و تاریـخ دمشـق ابن عساکر و وفیات الاعیان ابن خلکان و الانساب سمعانی است . تلخیص آثار بزرگ پیشین ، یکی از مهمترین کارهای علمی ذهبی است . در این میان ، تلخیصی از کتاب طرق حدیث غدیر طبری مورخ کرده که خوشبختانه برجای مانده است .

ذهبی در همان مقدمه می افزاید : برای تاءلیف این اثر

تاریخ طبری ، تاریخ ابن اثیر ، تاریخ ابن الفرضی ، تاریخ وصله ابن بشکوال ، و کتابهای دیگری ازجمله مرآه الزمان را مطالعه کرده است . (۵۵۱)

در بیشتر موارد اخبار کتاب سیره و مغازی مسند بوده و یا دست کم منبع کتابی نقل با اید ازنام مؤ لف آمده است . از گردآوری آن موارد است که می توان دامنه کار ذهبی را در استفاده از مآخذ مختلف به دست آورد . به هر روی نگاهی به کتاب تاریخ الاسلام نشان می دهد که این تنها یک فهرست کلی است و ذهبی در جای جای شرح حال ها از کتابهای بیشماری بهره برده که در حال حاضر در اختیار نیست . نمونه آن تاریخ الشیعه ابن ابی طی است که قطعات نقل شده در تاریخ الاسلام ذهبی را ما در مقالی مستقل گرد آوری کردیم . (آینه پژوهش ، ش ۴۶) آنچه جالب است این که وی ، نخستین تحریر کتاب تاریخ الاسلام را در سال ۷۱۴ در حالی که چهل سال داشت به پایان برده است . (۵۵۲)

پس از ذهبی کتاب تاریخ الاسلام از مصادر و مآخذ اصلی آثار مؤ لفان برجسته ای مانند صفدی در الوافی بالوفیات ، ابن شاکر کتبی در عیون التواریخ ، تقی الدین سبکی در طبقات الشافعیه ، و ابن کثیر در البدایه والنهایه و شماری دیگر درآمد . همچنین این کتاب چهار بار به گونه های متفاوت تلخیص شد . (۵۵۳)

برخی از آثار تاریخی دیگر ذهبی عبارتند از : دول الاسلام ، (تا سال ۷۰۰) ذیل دول الاسلام ، (از سال ۷۰۰ تا ۷۴۴) العبر فی خبر

من عبر وذیل آن . (۵۵۴)این کتاب در اصل تلخیص در تاریخ الاسلام است اما در اندک مواردی افزوده های برآن دارد .

در اینجا نمی توان از اثر سترگ دیگر ذهبی یعنی سیر اعلام النبلاء سخن نگفت . اثری که ضمن آن تراجم چهره های بیشماری از بزرگان دنیای اسلام از هر فرقه و مسلک و هر نقطه جهان اسلام درج شده است . این کتاب توسط موسسه الرساله وزیر نظر شعیب الارنؤ . ط در ۲۳ جلد به بهترین صورت به چاپ رسیده است . اخیرا دارالفکر بیروت نیز چاپ چاپ دیگری از آن عرضه کرده و قسم چاپ ناشده ای را بر آن افزوده است . کتاب تذکره الحفاظ و میزان الاعتدال نیز از آثار پر ارجی است که در عرضه شناساندن محدثان و راویان نوشته شده است . نباید پنهان کرد که ذهبی آگاهیهای رجالی خود را در کتابهای مختلف خود جای داده و میان هر کدام با دیگری به نوعی تمایز و تفاوتی گذاشته است . این تمایز گاه به تقسیم بندی طبقه ای ، گاه در وارد کردن امیران و عالمان با یکدیگر و گاه به تفصیل و تلخیص است .

گرایشهای مذهبی ذهبی ، گرایشهای سلفی و اهل حدیثی است و ستایش وی از ابن تیمیه (۶۶۱ ۷۲۸) علی رغم اشاره به برخی انتقادها ، نشانگر تمایلات مذهبی اوست . وی کتابی مفرد با عنوان الدره الیتیمه فی سیره ابن تیمیه تاءلیف کرده است . (۵۵۵) به همین دلیل گرایش ضد شیعی او قوی است و این مساءله به خوبی در میزان الاعتدال وی در ارزیابی ضعفا روشن

است . (۵۵۶)وی در سوم ذی قعده سال ۷۴۸ در دمشق درگذشت و در قبرسات باب الصغیر مدفون شد .

ابن الوردی (۶۹۱۷۴۹)

عمر بن مظفر بن عمر بن محمد معروف به ابن الوردی نویسنده کتاب تتمه المختصر فی اخبار البشر یا تاریخ ابن الوردی ، از اهالی معره النعمان (در حوالی حمص) و فقیه ، شاعر و مورخ شناخته شده است . شرح حال مفصل وی را علامه محمد مهدی الخرسان در مقدمه تاریخ وی آورده وبرجستگی وی را در ادب و سایر علوم با ارائه اشعار فراوانش نشان داده است . (۵۵۷)وی اثار مختلفی دارد که از جمله آنها خریده العجائب و فریده الغرائب است که بخش جغرافی آن در سال ۱۸۲۴ در اروپا چاپ شده است .

ابن الوردی در مقدمه یاد آورد شده است که پس از مشاهده کتاب المختصر فی اخبار البشر ابوالفداء ، و تا تمجید فراوان از آن ، مصمم شده است تا به تهذیب آن نشسته ، برخی از مواد آن را حذف ومطالب و اشعاری از خود را بر آن بیافزاید . افزوده ها با تعبیر قلت در آغاز و الله اعلم خاتم می یابد . افزون بر آن ، از پس از خاتمه کتاب المختصر که سال ۷۰۹ است وی ذیل خودرا برآن آغاز کرده و تا سلا ۷۴۹ رسانده است . نکته ای ك علامه خرسان در مقدمه آورده آن است که نسخه ای که از کتاب ابوالفداء در دست ابن الوردی بوده حوادث تا سال ۷۰۹ داشته و وی از افزوده خود ابولفداء که تاسال ۷۲۹ اادامه یافته آگاهی نداشته است . (۵۵۸)در این

کتاب ، همانند وفیات ابن خلکان ، تاریخ تولد و درگذشت امامان شیعه (ع) را ملاحظه می کنیم . وی ازغیبت امام زمان (ع) نیز بر اساس مذهب شیعه سخن گفته است . (۵۵۹)تاریخ ابن الوردی نخست بار در سال ۱۲۸۵ قمری تسوط مکتبه الوهبیه در دو جلد چاپ شد . چاپ بعدی آن با مقدمه علامه خرسان توسط المطبعه الحیدریه در نجف منتشر شده است . (۵۶۰)

ابن شاکر الکتبی (۶۸۶ ۷۶۴)

صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد کتبی از مورخان صوفی مسلک قرن هشتم هجری است که آثار تاریخی با ارزشی تاءلیف کرده است . وی از روی نیاز مالی به ورّاقی وخرید و فروش کتاب پرداخته و دانش خویش را نیز از همین زمینه به دست آورده است . دو اثر وی در ترایخ و تراجم ، یکی کتاب العیون التواریخ و دیگری فوات الوفیات است . از کتاب عیون التواریخ وی که یک دوره تاریخی عمومی جهان اسلام از ابتدای بعثت تاز مان مؤ لف است ، تا آنجاکه مؤ لف این سطور آگاه است ، تنها چند مجلد به چاپ رسیده است . نخستین مجلد مربوط به سیره نبوی است که با تحقیق حسام الدین القدسی به سال ۱۹۸۰ توسط مکتبه النهضه المصریه به چاپ رسیده است . جزء دوازد ، جزء بیست ، بیست و یکم ، و بیست و سوم کتاب را نیز مؤ لف این سطور رؤ یت کرده است . (۵۶۱)حوادث مجلد بیست مربوط به سالهای ۶۴۵ تا ۶۷۰ است . این کتاب همانند موارد مشابه ابتدا حوادث هرسال و پس ازآن در گذشتگان آن سال را می

شناسانـد . کتـاب شـباهت خاصـی به البـدایه والنهایه دارد وسـخن بر این که یکی از دیگری گرفته مطرح . گویا تاءلیف عیون پیش از البدایه است . این قبیل اقتباس در منابع تاریخی سالشمار فراوان است .

کتـاب دیگر او بـا عنوان فوات الوفیـات والـذیل علیهـا در تکمیـل وفیـات الاعیان ابن خلکان و البته با اسـتفاده از کتاب مفصـل معاصـر خود صـفدی با عنوان الوافی بالوفیات نوشـته شده است . (۵۶۲)این اثر پنج جلدی توسط احسان عباس تصـحیح و نشـر شده است . (۵۶۳)

یافعی (۶۹۸ ۷۶۸)

ابواحمـد عبـدالله بن اسـعد بن علی یـافعی یمنی نویسـنده کتـاب مراه الزمان وعبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان وتقلّب احـوال الانسـان و تاریـخ مـوت بعض المشـهورین من الاعیـان از آثـار تـاریخی قرن هشـتم هجری است ك به صـورت سالشـمار حوادث و تراج ووفیات هر سال ، نوشـته شـده است . وی یمنی است و مـدتی در عـدن تحصـیل کرده و بر مـذهب ، شـافعی بوده است . ابن عماد نوشـته است : وی انـدکی پیش از سال ۷۰۰ متولد شده ، روی مذهب اشـعری تعصب داشـته و بر ضد ابن تیمیه سخن گفته و به همین دلیل از طرف طرفداران متعصب ابن تیمیه مورد بی توجهی قرار گرفته است . وی از منش و رفتـار ومردم گرایی وی سـخت سـتایش کرده و نوشـته است کـه در وقـت درگـذشت ، عـالم برتر مکه به شـمار می آمـد . (۵۶۴)تعجب آن که مورخی چون ابن عماد ، از کتاب مرآه الجنان وی یاد نکرده است .

وی چندین کتاب تاریخی و شرح حال تاءلیف کرده که علائق صوفیانه وی را

نشـان می دهـد . برخی از آن کتـاب هـا عبارتنـد از : اطراف التواریـخ ، روش الریـاحین ، خلاـصه المفـاخر فی اخبـار الشـیخ عبدالقادر ، نشر الماسین الغالیه فی فضل مشائخ الصوفیه اصحاب المقامات العالیه ، نشر المحاسن الیمانیه ، فی خصائص الیمن و نسب القحطانیه (۵۶۵)

وی در مرآه الزمـان پس از یـک مقـدمه کوتـاه ، حوادث را از سال نخست هجری آغاز کرده و تا سال ۷۵۰ هجری ادامه داده است . وی در مقدمه گفته است که کتاب وی تلخیصـی است از آثاری که اهلتاریخ و سـیر درباره پیامبر واصـحاب و تابعین او ونیز خلفا و ملوك و شاهان وحوادث هر سال نوشـته اند . وی به ویژه به آثار ذهبی و ابن خلکان اشاره کرده و درباره یمن ، به تاریخ ابن سـمره که در شرح حال قدمای علمای یمن بوده است . وی در هر حال ، اختصار را رعایت کرده است . استفاده وی از تواریخ یمنی ، می تواند امتیازی برای کتاب وی به شمار آید .

یـافعی در جـای جای کتاب ، ضـمن بیان شـرح حالها ، نکات قابل توجه زنـدگی شخصـیتهای برجسـته را بیان کرده و از زاویه نکات مهمی را درباره زندگی فکری و فرهنگی دنیای اسلام ارائه می دهد .

کتاب مرآه الزمان در سال ۱۳۳۷ ۱۳۳۹ در حیدرآباد الدکن هند چاپ شده و در بیروت و مصر افست شده است . کتاب مزبور در سال ۱۴۰۵ با تصحیح یحیی الجبوری توسط مؤ سسه الرساله در بیروت منتشر شد .

تلخیصی از مرآه الجنان با عنوان عقد الجمان فی حوادث الزمان از حسن بن راشد

بن مفلح صیمری (نیمه دوم قرن نهم) . به چاپ رسیده است . (۵۶۶)

ابن کثیر (۷۰۱ ۷۷۴)

اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی ، از مورخان قرن هشتم هجری است . پیش ازآن که ابن کثیر بگوییم ، یادآوری دو نکته لازم است . نخست آن که اصولا ـ دانش تاریخ و هم دانشهای دیگر در این قرن ، بیش از هر نقطه ، در مصر و شامات رشد و نمو داشت . دلیل آن ، حمایت ممالیک از علوم دینی و آرامشی بود که در این دیار حاکم بود . به عکس ، شرق از یک سو گرفتار مغولان وایلخانان و سپس تیموریان شده و از سوی دیگر سخت گرفتار بود . به همین دلیل برای مدتی طولانی از دانش اندوزی به دور افتاد . البته تصوف در مغرب اسلامی هم قوی بود ، اما نه به قوت شرق . شمار خانقاه ها در شرق چندین برابر مدارس و مساجد بود . به هر روی در این دوره شاهد پیدایی تاریخ های عمومی بزرگی هستیم که در اینجا برخی ازآن هارا معرفی کرده ومی کنیم .

نکته دیگر آن که تاریخ در این دوره ، اسیر دست حنابله و یا شافعیان است که به نوعی تحت تاءثیر ابن تیمیه اند . پیش از این تمجید و ستایش ذهبی را از ابن تیمیه (۷۲۸) دیدم و آثار تعصب و سلفی گری را در آثار او می بینیم . ابن کثیر خود از خواص شاگردان ابن تیمیه (۵۶۷)و ذهبی است و به طور طبیعی و در حدی گسترده تر همان رویه را دارد وبدین ترتیب ، در مسائل

خاصی ، باید با ملاحضه با کتاب وی برخورد شود .

مهمترین اثر ابن کثیر کتاب البدایه والنهایه است که نوعی تاریخ عمومی ، شبیه کتاب المنتظم والکامل فی التاریخ است . کتاب معروف دیگر وی تفسیر اوست که در حال حاضر مورد بحث مانیست .

کتاب البدایه والنهایه اثری است همانند سایر تواریخ عمومی که مؤ لف حوادثی که از ابتدای آفرینش تا . . . رخداده ضمن آن آورده است . بخش نخست آن بدایه الخلق است . در ادامه قصص الانبیاء ؛ پس از آن سیره و تاریخ خلفای نخست و در ادامه حوادث عمومی براساس سالشمار همراه با شرح حال درگذشتگان هر سال در ذیل حوادث آن سال برخی از قسمتهای این کتاب به صورت مستقل چاپ شده است . جمله بدایه الخلق او توسط ابراهیم محمد الجمل به طور مستقل چاپ شده است . همینطور قصص الانبیاء و به ویژه السیره النبویه او که آن نیز بخشی از البدایه والنهایه و مکرر به چاپ رسیده است . بخش قصص الانبیاء و سیره نبوی ، به لحاظ اظهار نظرهای مؤ لف وبرخورد وی با اسرائیلیات قابل توجه است ، اما از نظر تاریخی ، جز تکرار آنچه در منابع پیشین بوده نیست / به عبارت وی از تراث ناشناخته ای بهره نگرفته است .

کتاب البدایه ، تلخیص آثار گذشته است . بخشهای تلخیص طبری و در ادامه از ابن جوزی ، ابن اثیر استفاده کرده و در نهایت از تاریخ ابوشامه که حوادث تا سال ۶۶۵ را آورده است . پس از آن از ذیل آن با عنوان المقتفی لتاریخ

ابی شامه بهره برده و خود وی در ذیل حوادث سال ۷۳۸ بـه ایـن نکته اشاره کرده و گفته است که آنچه پس از این خـواهد آورد ذییل اوست برهمان تاریخ تا حوادث سال ۷۵۱ . (۵۶۸)

نگاهی به کتاب نشان می دهد که مؤ لف در بخش قصـص الانبیاء و سیره نبوی بحثهای طولانی آورده اما هرچه جلوتر آمده ، با اختصار گذشته است . کتاب البدای ه در سال ۱۹۳۵ در مطبعه السـفلیه مصر ، ضمن چهارده جلد به چاپ رسیده است . پس از در سال ۱۳۵۱ بار دیگر چاپ شد که همان چاپ مکرر در بیروت افست شده است . چاپ جدید آن با تصـحیح علی شـیری در داراحیاء التراث العربی ضمن هفت مجلد با فهرستی مفصل به چاپ رسیده است .

مؤ لف در تکمیل البدایه کتابی با نام النهایه نگاشته که مشتمل بر نقلهای ملاحم و فتن و در واقع تاریخ آیند است .

ابن خلدون (۷۳۲۳ ۸۰۸)

عبدالرحمان بن خلدونن از اندیشـندان بلند پایه دنیای اسـلام است که به دلیل نگارش مقدمه به عنوان بنیانگذار جامعه شناسـی علمی شـناخته شـده است . درباره انـدیشه های وی آثار فراوانی تاءل یف شـده که ضـمن هر کدام به نوعی تازه شـکل گیری افکار و اندیشه های اورا مطرح کرده و دیدگاههایش را درباره تحول درجامعه تشـریح کرده اند . و ی در تونس به دنیا آمد و افزون بر شخصـیت علمی ، بخشـهای از عمر خویش را در کارهای حکومتی هم گذراند . وی در سال ۷۵۵ فاس مراکش شغل کتابت فرامین دولتی را برعهده داشته است . از سال ۷۵۸ قریب دوسال در

زندان ماند . آنگاه بار دیگر ریاست دیوان انشاء و سپس دیوان مظالم را عهده دارد شد . وی پس از پشت سر گذاشتن شکستهای سیاسی چندی در سال ۷۶۴ عازم غرطانه در اسپانیا شد .

نخستین تجربه سیاسی او نمایندگی سلطان غرطانه برای بستن پیمانی با سلطان مسیحی اسپانیا بانام پدرو اول بود که در اشبیلیه دیدار کرد و کارش را با موفقیت انجام داد . اندکی بعد مجبور شد تا غرطانه را هم ترک کند . وی در سال ۷۶۵ بار دیگر به بجایه در شمال افریقا رفت و نزد ابوعبدالله سلطان بنی حفص احترام کاملی یافت وکار اداره شهر به او سپرده شد . یکسال بعد ابوعبدالله سقوط کرد و ابن خلدون این بار برای همیشه با سیاست خداحافظی کرد . (۵۶۹)وی پس از آن که به کارهای علمی روی آورد وا ز هر فرصتی برای تدریس و تاءلیف بهره برد . اندیشه نگارش تاریخ از این زمان در ابن خلدون ایجاد شد . وی ابتدا در صدد بود تا تاریخ معاصر شمال آفریقا را بنویسد . اندکی پس ازمطالعه در تاریخهای گذشته ، به این نظریه رسید که تاریخ دولا-یه دارد . لا-یه روئی که همان حوادث و رخدادهای تاریخی است . لایه زیرین که به نظر وی تا آن زمان مورخان پیشین به آن توجهی نکرده بودند ، علل و عوامل پشت پرده رخدادهای تاریخی است . وی بحث از این عوامل را در رشته علمی خاصی که خود تاءسیس کرد ، مطرح نمود . وی نام این دانش علم العمران گذاشت . وی برای آن که با دقت

تمام بتوانـد مسائل مختلف این دانش را مطرح کند ، مصـمم شد تا تاریخ عمومی جهان را مطالعه و تدوین کند . او باید تصور دانش جدید راباکار در تاریخ عالم هم تکمیل می کرد و هم تجربه .

ابن خلـدون برای تاریخش که نام العبر ودیوان المبتـداء والخبر فی تاریخ العرب و العجم والبریر ومن عاصـرهم من ذوالسـطلان الاکبر را برگزیده بود ، نوشتن سه بخش را در نظر گرفت . نخست مقدمه که همان علم عمران بود . دوم تاریخ عمومی عالم و سوم تاریخ معاصـر شمال آفریقا . (۵۷۰)وی برای مـدت چهـار سال در تونس نخستین تـدوینش را از کتاب تاریـخ انجام داد . بعدها در سال ۴۷۸ به مصـر رفت و در آنجا منصب قاضی القضاه مالکی ها را برعهده گرفت . مصر این زمان ، از متمدن ترین نقاط جهان اسـلام بود با داشـتن کتابخانه های مهم می توانست ابن خلـدون را در کار تکمیل تاریخش کمک کنـد . وی پس ازآن هم مدت مدیدی را به گردش در شهرهای مختلف شام گذراند و در نهایت در سال ۸۰۸ در مصر درگذشت .

همـان گونه که اشـاره شـد بخش نخست کتـاب تاریـخ ، هماننـد مقـدمه است که ارزش واهمیت فوق العـاده ای دارد . پس از مقدمه تاریخ عمومی جهان آغاز شد و ابن خلدون در این قسـمت ، از همان آگاهیهای کتابهای پیشین استفاده کرد جز آن که به دلیل روش خردگرای خود کوشید تا کمتر تحت تاءثیر افسانه و قصه ها قرار گیرد .

در اینجا بر اساس چاپ هشت جلدی (۵۷۱) نمایی از محتوای کتاب را به

دست می دهیم . مسائل منطقه ای ابن خلـدون نه نظم سالشـمارانه دارد و نه نظم دولت گونه . بیشتر به مسائل منطقه ای آن هم دوره های خاص پرداخته شـده و هر بار سررشـته بحث قطع و به نقطه دیگری انتقال می یابد که بخشـی از حوادث آن را پیش ازآن خواندیم .

اشاره شد که مجلد نخست همان مقدمه است . مجلد دوم از اخبار عرب آغاز می شود ، سـپس به تاریخ اسلام می رسد وبحث تـا آغاز خلافت معاویه پیش می رود . مجلـد سوم شامل درباره دولت اموی ، دولت عباسـی است . در میانه به پیـدایش دولت علویـان طبرسـتان و طولونیـان مصـر ، شورش صـاحب الزنـج ، صـفاریان وسامانیـان ، قرامطه ، حمـدانیان ، بویهیان ، فاطمیان و سلجوقیـان می پردازد و تاریـخ اسـلام را تـا انتهای خلافت عباسـی دنبال می کنـد . بحث از این دولت ها به این معنا نیست که درهمان مجلد کار آن خاتمه می یابد . در مجلد چهارم بار دیگر به مسائل مختلف دنیای اسـلام در طول قرون سوم تا شـشم و درگیری های میان دولتهای مستقل به ویژه درشرق عراق می پردازد .

مجلـد پنجم بحث از تاریـخ منـاطق غربی دنیای اسـلام در نواحی شامات وموصل است و درنهایت از لشکرکشـیهای مغولان به نواحی شرق سخن می گوید . در مجلد ششم و هفتم به شمال آفریقا و اندلس می پردازد و تاریخ دولتهای محلی آن نواحی را بازگو می کنـد . مجلد هشـتم فهارس کتاب است . گفتنی است که تاریخ ابن خلدون توسط دکتر عبدالمحمد آیتی به فارسـی درامده است

. پیش از آن هم مقدمه ابن خلدون توسط پروین گنابادی در دو مجلد ترجمه شده بود .

ابن دقماق (۷۵۰ ۸۰۹)

صارم الـدین بن محمـد بن اءیـدمر علائی مشـهور به ابن دقماق ، از مورخان نیمه دوم قرن هشـتم هجری است که آثار فراوان تـاریخی دربـاره تاریخ روزگـار نزدیـک به خود تـاءلیف کرده اما تنها انـدکی از آنها به دست آمـده است که یک سالشـمار تاریخی مانند البدایه والنهایه و مانند اینها در دوازده مجلد بوده است . بخشهایی از این کتاب در دست است . (۵۷۲)

کتـابی که او می توانـد خلاـصه پیشـگفته یـا به عبـارتی یـک تاریـخ مختصـر عمـومی جهـان اسـلام باشـد ، الجوهر الثمین فی سیرالملـوک والسـلاطین اسـت . وی در تـاءلیف این کتـاب از مصـادر فراوانی بهره برده که از جمله آن هـا می تـوان به التنـبیه والاشـراف مسـعودی ، تاریـخ الیعقوبی ، نهـایه الاـرب نویری ، خطـط القـاهره ، وفیـات الاعیان ، الوافی بالوفیات ، والکامل فی الادب مبرد ، اشاره کرد . (۵۷۳)

کتاب الجوهر الثمین مروری است بر تاریخ خلفا به صورت سالشـمار که ضـمن بیان شـرح حال شـمار زیادی از بزرگان تاریخ اسلام ، به بیان تاریخ خلافت خلفا ، زمان در گذشت و نیز وزیان و کاتبان آنها پرداخته است .

این کتاب با تصـحیح محمد کمال الدین عزالدین علی به سال ۱۴۰۵ در دوجزء در یک مجلـد ، توسط عالم الکتب چاپ شده است .

قلقشندی (۷۵۶ ۸۲۱)

احمد بن عبدالله قلقشـندی ، بیش از هر چیز به کتاب پر ارجش صـبح الاعشی فی صناعه الانشاء شهرت دارد . کتابی که حاوی بسیاری از اسناد تاریخی است ، اما موضوع آن نه تاریخ بلکه درباره انشا و دبیری و کتابت و مانند این هاست . وی افزون برآن ، کتابی

با عنوان مآثر الانافه فی معالم الخلافه دارد . این اثر در سه جلد با تصحیح عبدالستار احمد فراج در بیروت توسط عالم الکتب به چاپ رسیده است . این اثر آخرین تاءلیف اوست و حتی از حوادث سال ۸۱۸ نیز در آن یاد شده است . (۵۷۴)

نخستین بحث مقدماتی وی درباره اصل خلافت است . پس از آن با بحث از خلافت ابوبکر ، به بحث از تاریخ خلفا پرداخته است . پس از یاد از هر خلیفه ، با مبحثی تحت عنوان الحوادث والماجریات فی خلافت و ولایت الامصار فی خلافته گزارشی از حوادث مهم جاری آن دوره و نیز امرای سایر بلاد به دست داده است .

مباحث کتاب تا صفحه ۲۲۰ مجلد دوم به همین ترتیب به پیش می رود . پس ازآن چند بحث مستقل مطح می شود . فصل دوم بحثی درباره تختگاه خلفای در دورانهای مختلف . فصل سوم درباره مدعیان خلافت در دوره های مختلف است . متن بیعت نامه ها و عهد نامه هایی که برای خلفا نوشته می شده در ادامه آمده است . نمونه های دیگر این قبیل اسناد به صورتهای مختلف ، در پی آمده است .

سیوطی (م ۹۱۱)

جلال الدین سیوطی از پر تاءلیف ترین دانشمندانی است که در تاریخ اسلام ظهور کرده است . آثار بی شمار وی با عنوآنهازیبا و مسجع ، دره کتابخانه ای یافته شده و بسیاری از آن ها به بهترین صورت نشرشده است .

اثر رایج او در تاریخ اسلام ، کتاب تاریخ الخلفاء اوست ، این کتاب به عنوانی اثری مختصر می تواند ، راهنمای هر

خواننده و حتی محققی باشد که در کنار دست خود نیاز به کتابی درتاریخ خلفا دارد . ذوق مختصر نویسی سیوطی سبب شده تا وی در این کتاب ، فهرستی ازتمامی خلفا تا زمان خود بدست آورد و اجمالی از حوادث مهم آن روزگار و نیز برخی از ویژگیهای آنان را بیان کند . آخرین خلیفه ای که وی از او سخن گفته متوکل علی الله است که در سال ۹۰۳ هجری در گذشته است . پس از آن از دولتهای اندلسی ، دولت فاطمی و دولت طبرستانیه ونیز فتنه هایی که در هر قرن رخ داده به اجمال سخن گفته است .

این کتاب مکرر به چاپ رسیده است . (۵۷۵)وی در تاریخ مصر نیز کتابی با عنوان حسن المحاضره دارد .

دیار بکری (م ۹۶۶)

حسین بن محمد بن حسن دیار بکری از مورخان قرن دهم هجری است . وی قاضی مکه بوده و در سال وفات وی اختلاف است . بیشتر بر آنند که وی در سال ۹۶۶ درگذشته اما نوشته در تاریخ اوست که اشاره به وفات سلطان سلیم دوم در سال ۹۸۲ دارد . (۵۷۶)وی کتابی در مناسک حج وکتابی هم در تعیین مساحت کعبه و مسجدالحرام دارد که خودش آن را اندازه گرفته است .

تاریخ مهم وی کتاب الخمیس فی احوال الانفس النفیس مشهور به تاریخ خمیس است . این اثر در دو مجلد رحلی با حروف ریز توسط انتشارات دار صادر بیروت به چاپ رسیده است . این کتاب سه مقدمه دارد . نخست در شناخت پیامبر (ص) ، دوم در تاریخ جهان از آفرینش تا انبیاء ، سوم

در شرح حال پدر پیامبر و ازدواج با آمنه . رکن نخست کتاب ازتولد پیامبر(ص)تا مبعث است . رکن دوم از بعثت تا هجرت . ورکن سوم از بعثت تـا رحلت . پس از آن خـاتمه کتـاب در دو فصل است . فصل نخست در ذکر مسائل متفرقه سـیره ، فصـل دوم در تاریـخ خلفـا و ملوک پس از رحلت تا امویان و عباسـیان و فاطمیان و ملوک کرد و ممالیک و عثمانیان تازمان سـلطان مراد سوم .

ارزش تاریخی الخمیس به بخش سـیره آن است کـ حجم عمـده کتاب (بیش از یک مجلـد و نیم) درهمان بخش است . وی موارد فراوانی را در این بخش فراهم آورده و کوشـیده تا میان نقلهای مختلف ، نقادی و ارزیابی و در مواردی وجه جمعی هم بیابد .

قرمانی (۹۳۹ ۱۰۳۲)

احمـد بن یوسف بن احمـد دمشـقی قرمـانی از مورخـان قرن دهم و یـازدهم هجری است . اثر مشـهور وی کتاب اخبار الـدول واخبار الاول فی التاریخ به چاپ رسـیده است . (۵۷۷)وی در مقـدمه یاد آور شـده که هدفش تلخیص سـیر الاولین من الانبیاء والمرسـلین بوده و بنای آن داشـته تا تاریـخ امتهای گذشـته و نیز عجایب و غرایب عالم را بشـناساند . مقـدمه کتاب مشـتمل بر هفت فصل است . نخست در معنای تاریـخ و موضوع آن و تواریـخ قبل از تاریخ هجری . دوم درآفرینش ؛ سوم در خلقت جن وانس ؛ چهـارم در تاریـخ زمین و جغرافیای آن . پنجم در خلقت آسـمانها . شـشم در معنای نبوت و رسالت و شـمار انبیاء . . . فصل هفتم فهرست مطالب کتاب .

در فصل هفتم وی فهرست تفصیلی کتاب را به دست داده است . وی به اختصار تمام ، به تاریخ انبیاء ، سیره نبوی ، تاریخ خلفای نخست ، امویان ، عباسیان ، فاطمیان ، ایوبیان ، ممالیك ، علویان ، اشراف مکه ، و بسیاری از دولتهای خرد و کلان مناطق مختلف عالم را آورده . اشارتی به دولت صفوی کرده و در نهایت شناختی اجمالی از شهرهای مهم عالم اسلام وبسیاری ازمطالب دیگر را به دست داده است . تنها با دیدن فهرست کتاب ، می توان دریافت که نویسنده تا چه اندازه به اجمال ، به همه آنچه ك در آن زمان ، دانستن آن از تاریخ عالم ممکن بود اشارتی کرده است .

ابن عماد حنبلی (۱۰۳۲۱۰۸۹)

ابولفلاح عبالحی بن احمد بن محمد حنبلی دمشقی معروف به ابن العماد حنبلی ، مولف کتاب مفصل سالشمار تاریخ اسلام در طی هزار سال با نام شذرات الذهب فی اخبار مذهب است . این اثر ، در شمار آخرین کتابهایی است که باید نقطه آغاز آن را المتنظم ابن الجوزی و در ادامه کار ابن اثیر و ذهبی و ابن کثیر دانست . به عموم ، برخی از مورخان ، تکرار گذشته را صلاح ندانسته و به کار ذیل نویسی آث ار پیش پرداخته اند . اما برخی همانند آنان که یادشان رفت و از جمله ابن عماد ، ازاغاز شروع کرده و تاریخ را تا زمان خود دنبال کرده اند .

ابن عماد دمشقی است . در قاهره تحصیل کرده و در مکه درگذشته است . از وی بیش از پنج تاءل یف یاد نشده که

مهمترین آنها همین کتاب شذرات است . کتابی در فقه ، کتابی در تفسیر و کتابی در ادب دارد .

ویژگی عمده کتاب شذرات آن است که یک دوره تاریخ اسلام را به صورت سالشمار از سال نخست هجرت تاسال ۱۰۰۰ هجری با اختصار در خود جای داده است . در هر سال دو مطلب اهمیت داد ، حوادث آن سال و درگذشتگان . طبعا کتابی رجالی تاریخی بمانند آثار پیشین وی است . او درهر دوره از منابع آن بهره برده و بنابراین باید آنرا تلخیص کتابهایی دانست که پیش از وی به نگارش درآمده است . وی برخلاف آثار پیشگفته ، از داستان آفرینش و قصص انبیاء سخن نگفته و تاریخ را با تاریخ اسلام از سال نخست هجرت آغاز کرده است .

وی درمقدمه یاد آور شده که افزون بر نقل حوادث ، در پی آن بوده تا فهرستی از وفیات علما و محدثان در اختیار بگذارد . پس از آن می نویسد : بیش از هر کتابی ، از آثار ذهبی بهره برده و بعد ازآن در آثاری چون الکمال ، حلیه الاولیاء ، المنهل الصافی ، و وفیات الاعیان ابن خلکان استفاده کرده است . (۵۷۸)

چاپ پیشین این کتاب ، توسط دار الافاق الحدیثه بیروت درچهار مجلد به انجام رسیده که در سالهای اخیر فهرستی در یک مجلد برای آن چاپ شد . اما چاپ جدید آن که زیر نظر عبدالقادر ارناؤ وط انجام شده در ده مجلد همراه با مجلدی مستقل در فهارس توسط انتشارات ابن کثیر عرضه شده است . (۵۷۹)

عصامی مکی (۱۰۴۹ ۱۱۱۱)

عبدالملک بن حسین بن عبدالملک عصامی مکی

شـافعی از مورخان مکی (مـدفون در بقیع) مولف کتاب سـمط النجوم العوالی فی اءنباء الاوائل والتوالی اثری چهار جلـدی در تاریـخ عمومی اسـلام تـا روزگـار خود با محور قرار دادن شـهر مکه است . وی حوادث تاسال ۱۰۹۹ را در کتـاب خود آورده است .

وی در مقدمه کتاب اشاره به اهمیت تاریخ کرده ویاد آور شده است که گرچه تاریخ در ظاهر یک مشت حوادث است اما در باطن آکنـده از عبرت و اعتبار است . وی از شافعی نقل کرده که گفته است علم التاریـخ یزید فی العقل . او به نقادی آنچه در تاریخ آمده اشاره کرده و خبر جعل نامه ای از سوی یهودیان خیبر راآورده که ادعا کردندرسول خدا (ص) در خیبر آن را در اسـقاط جزیه از آنان نوشـته و در آن شهادت جممعی از صحابه نیز بوده است . وقتی این نامه ب دست خطیب بغدادی رسید ، آن را تکـذیب کرد و گفت : چطور ممکن است شـهادت معاویه پای این نامه باشـد ، با این که او در فتـح مکه مسـلمان شـده است ؟ نیز چگونه ممکن است شهادت سعد بن معاذ باشد در صورتی که وی پس از غزوه خندق درگذشته است !

عصامی در همان مقدمه فهرستی مشـتمل بر ۱۰۵ کتـاب تـاریخی ازآثـار که وی از آن ها در تاءلیف کتاب خود بهره گرفته به دسـت داده است (۵۸۰)این فهرست نشـانگر دامنه کـار وی در بهره گیری از آثـار تـاریخی است که برخی ازآنهـا تـا کنون نیز ناشناخته باقی مانده است . این کتاب درچهار بخش منظم شده است . بخش نخست درباره

انبیای سلف و آباء پیامبر ، بخش دوم سیره نبوی ، بخش سو در تاریخ خلفای نخست تا امام حسن (ع) و بخش پایانی از دولت اموی تازمان مولف . در این بخش وی به ترتیب از دولتهای اموی ، عباسی ، فاطمی ، ایوبی ، ترکمانی ، و عثمانی ، سخن گفته است . خاتمه کتاب ک از صفحه ۱۱۰ مجلد چهارم کتاب (۵۸۴) درباره انساب طالبیان و حاکمان علوی مکه خاندان اشراف است . این بخش از هر حیث مشتمل بر نکات تازه ای درباره شهر مکه و رخدادهای محلی آن است .

منابع فارسی

توضیح

ظهور آثار تاریخی به زبان فارسی از قرن پنجم به بعد است . فهرستی از این آثار در تاریخ ادبیات فارسی آمده و گرچه همه آنهاآثار ارزشمندی نیست ، اما آثار پرارجی نیز میان آنها فراوان است . مقصود ما در اینجا آثاری است که گرچه ممکن است حوادث دوران خود را بیان کرده باشد که اتفاق ارزش این آثار به همین است اما به تاریخ سه قرن نخست اسلامی هم پرداخته است . فراوانند آثار تاریخ با ارزش فارسی که حوادث سلسله های معاصر خویش را نوشته اند . برخی ازآثار مورد نظر بدور از درایت و نگرش نقدی نگاشته شده و برگرفته از اثار نامعتبر است . در میان آنها ، آثاری نیز یافت می شود که با استناد به منابع معتبر نوشته شده است . به هر حال ، با قبول این نکته که مآخذ تاریخ صدر اسلام ، همان مآخذ عربی قرون نخست است ، از آن روی برخی از این منابع فارسی هم

از منابع مفقود کهن گرفته شده ، شماری از این آثار را معرفی می کنیم .

نکته قابل یادآوری آن ک ه از این دست نوشته هایی که در قرن دهم و پس از آن به بیان تاریخ عمومی از آفرینش تا زمان خود پرداخته اند ، شمار فراوانی موجود است که نام آنها در ادبیات فارسی استوری و نیز مجلد ششم فهرست نسخه های فارسی منزوی و نیز مجلد سوم فهرستواره کتابهای فارسی ایشان آمده است . شیوه نگارش این آثار به ویژه درباره تاریخ عمومی از آغاز تا صدر اسلام ، شیوه ای یکسان بوده و جز در تفصیل و تلخیص و احیانا گرایشهای مذهبی آنها به ویژه گرایشهای صوفیانه و ثبت شرح حال پیران میان آنها نیست . ارزش این آثار مربوط به موقعیت زمانی ومکانی معاصرآن هاست . یعنی آگاهیهایی که از دوره معاصر خود ویا منطقه محل زیست خود به دست می دهند .

در اینجا به معرفی بخری ازمعروفترین آثار فارسی قرن پنجم تا دهم پرداخته و تفصیل را به عهده منابع دیگر می گزاریم .

گردیزی (قرن پنجم)

ابوسعید(یاابوسعد) عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی با سلطان غزنه ، عبدالرشید پسر محمود ، معاصر بوده است . کتاب برجای مانده وی زین الاخبار است . این کتاب درباره شاهان ایران ، سیره نبوی ، خلفای نخست و تاریخ خراسان است و ضمن آن گاه شماری و نیز تاریخ برخی از ادیان دیگر مطالبی آمده است . این کتاب را سعید نفیسی در سال ۱۳۳۳ شمسی به چاپ رسانده است . چاپ دیگر آن از عبدالحی حبیبی است که بنیاد فرهنگ

ایران ان را در سال ۱۳۴۷ چاپ کرده است . (۵۸۱)

ابن شادی (نیمه نخست قرن ششم)

یکی ازاثار تاریخی که در قرن ششم به فارسی نوشته شده و به عنوان مجهول المولف به چاپ رسیده کتاب مجمل التواریخ والقصص است . مصحح ارجمن آن مرحوم ملک الشعراء بهار تاءلیف آن را به سال ۵۲۰ هجری نوشته است . اخیرا یکی از محققان با شواهد چندی چنین اظهار کرده است که این کتاب از ابن شادی می باشد . (۵۸۲)از کتاب به دست می آید که مؤ لف درهمدان زندگی می کرده است . کتاب مزبور به همت مرحوم رمضانی صاحب انتشارات کلاله خاور چاپ شده است .

مؤ لف چندی استفاده کرده و نام برخی از آثار مورد استفاده خود را یاد کرده که شماری از آنها عبارتند از : تاریخ حمزه اصفهانی ، تاریخ طبری ، تاریخ یعقوبی ، تاریخ اصفهان حزمه اصفهانی ، همدان نامه عبدالرحمان بن عیسی همدانی ، اخبار نریمانو سام و کیقباد و افراسیاب از ابومؤ ید بلخی ، کتاب الفتوح ، مجموعه بوسعدآبی و . . . (۵۸۳)

این کتاب در بیست پنج باب تدوین شده . تا باب هشتم ، جدول خلفا و شاهان است . باب نهم تا هجدهم پیش از اسلام و تاریخ ترکان وهندوان و روم و انبیاء است . (تاصفحه ۲۲۵) بعد از آن به تاریخ اسلام رسیده که تاریخ خلفا را تا زمان خود آورده است . این مفصل ترین باب از ابواب کتاب است . باب بیست ویکم به امیران و شاهان معاصر خلفا پرداخته و باب بیست و یکم را به القاب شاهان دربلاد مختلف اختصاص داده

و درباب بیست و دوم از مقابر بزرگان و کشته شدگان و اخبار آنها یاد کرده است . دراین باب فصلی به اهل بیت اختصاص داده شده ، ابتدا از فاطمه زهرا(ص) سخن گفته ، پس ازآن شرح حال دوازده امام را آورده است . (۵۸۴)

البته این به معنای تشیع او نیست چرا که خودش پس از بیان شرح حال امامان می نویسد : و این جماعت آنند که اهل شیعت و علویان ، ایشان را سید عشیرت و امام اهل بیت پیغامبر علیه السلام شمرند . (۵۸۵)پس از آن سایرعلویان از فرزندان امام حسن (ع) سخن می گوید . بابها پایانی کتاب درجغرافیای عالم است .

منهاج سراج (۶۰۷ زنده در ۶۶۴ ۶۸۶)

منهاج الدین ابوعمر عثمان بن سراج الدین محمد جوزجانی مؤ لف کتاب تاریخی طبقات ناصری است . وی عمر خویش را در کنار شاهزادگان و بزرگان در هند سپری کرده و خود در ردیف قاضیان وعالمان بوده است . کتاب طبقات ناصری که به نام ناصرالدین محمد شاه فرزند ایتتمش نوشته شده ، شامل بیست و سه طبقه است . نخست تاریخ انبیاء ، دوم خلفای نخستین ، سوم امویان و به ترتیب عباسیان ، شاهان عجم ، شاهان یمن ، طاهریان ، صفاریان و در انتها مصائبی بر اسلام وارد شد و یورش مغول .

وی در مقدمه اشاره دارد که هدفش بعد از بیان تاریخ عصر نخست اسلامی ، بیان تاریخ خاندان سلطان محمد سبکتکین است امام به هر روی کوشش کرده تا از هر دودمان شمعی در آن جمع افروخته شود . (۵۸۶)

بی شبه طبقات ناصری از مهمترین مآخذ ایران در قرن

پنجم و ششم است ، اما نسبت به حوادث صدر اسلام ارزش چندانی ندارد . این کتاب با تصحیح حبیبی در دو جزء ویک مجلد چاپ شده است . (۵۸۷)

بناکتی (م ۷۳۰)

ابوسلیمان داود بن تاج الدین ابولفضل محمد بناکتی از شهر بناکت واقع در کناب رود سیحون ، از مورخان نیمه نخست قرن هشتم و از اطرافیان ایخان مغول ، غازان خان است . وی شاعر بوده و در دربار مغول به لقب ملك الشعرائی مفتخر شده است . عنوان کتاب تاریخ وی که به مناسبت نام خود وی به تاریخ بناکتی شهرت یافته روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب است . تاءلیف این کتاب به سال ۷۱۷ هجری پایان یافته است .

وی در مقده نوشته است . . . درخاطر آمده که در علم تواریخ وانساب که معظم کتب الهی صحف سماوی در جمع ادیان به ذکر آن مشحون است ، کتابی سازیم که مشتمل بر تواریخ و انساب عموم طوایف اهل عالم وبیان اختلاف تواریخ هر قومی از ادیان مختلف و انساب مشاهیر انبیا واولی ، خصوصا سید المرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات وشعب الاولاد و ائمه طاهرین و خلفاو سلاطین و مشاهیر و صحابه و تابعین و مشایخ طبقات واصحاب حدیث قرّاء و علمای دین و ملوك و خواقین و امراو خوانین و سایر اقوام بنی آدم کنم و شطری از اقوال واحوال و حکایات ایشان که در هرکتابی دیده و از مورخی و نسابه ای شنیده و تفحص بلیغ نموده به تخصیص کتاب جامع التواریخ که به حکم یرلیغ سلطان اسلام غازان خان

، خواجه رشیدالدین وزیر طاب ثراه از کتب تواریخ عالم از هند و خطا و مغول وافرنج و غیر هم ازان ممالک طلب داشته وجمع کرده بر وجه ایجاز باز نمایم . (۵۸۸)

توضیحات وی کافی است . درباره مآخذ وی ، این را هم باید افزود که بنابه گفته مصحح کتاب ، تاریخ بناکتی ، برخلاف تواریخ دیگر اسلامی ، مانند جامع التواریخ ، شامل شرح بالنسبه مبسوط و دقیق است از احوال ملل غیر مسلمان مثل یهود عیسویان و هنود و چینی ها و مغول . (۵۸۹)

نام برخی از آثار تاریخی و غیر تاریخی درمتن کتاب آمده که ازان جمله غرر السیر ثعالبی ، دیوان النسب ، تاریخ ولاه خراسان اسلامی ، مجمع البیان طبرسی ، کتاب مسعودی (شاید مروج الذهب) ، شرح احوال مذاهب اهل عالم از فخر رازی می باشد . (۵۹۰)

کتاب در نه قسم تنظیم شده است . قسم نخست در شناخت انساب و تاریخ آدم تا ابراهیم (ع) . در بخشی از این قسم به بیان تواریخی که منجمان نهاده اند پرداخته شده است . قسم دوم شاهان ایران تاساسانی . قسم سوم در نسب پیامبر (ص) ، تاریخ خلفا و دوازده امام است . به دنبال آن تاریخ خاندان اموی و عباسی . قسم چهارم در دولتهای مستقل ایرانی در دوره عباسیان . قسم پنجم درتاریخ انبیای یهود . قسم ششم در تاریخ نصارا و افرنج تا پاپها . قسم هفتم د رتاریخ هندیان و مسلمانان هند . قسم هشتم در تاریخ چین . قسم نهم تاریخ مغول تا غازان خان .

از این تقسیم بندی

، آشکار می شود که وی برخلاف متون کهن که تاریخ آفرینش را تا پیابمر (ص) و به دنبال یکدیگر می آورد ، فصل بندی جدیدی کرده که قابل تاءمل است . نکته دیگر آن که وی نشان داده که از نسل سنیان دوازده امامی است ؛ زیرا هم تاریخ خلفا را با احترام آورده (۹۲ ۹۸) و هم تاریخ دوازده امام را (صص ۹۸ ۱۳۴)

تاریخ بناکتی ، همان طور که از نام اصلی اش به دست می آید ، تنها کتاب تاریخی نیست ، بلکه آگاهیهای نسب شناسانه نیز دارد که بسیار قابل تاءمل است . به عنوان مثال ، در ذیل شرح حال امام حسن (ع) از فرزندان وی در یمن سخن می گوید وشرحی از اعقاب وی را ارائه می دهد .

تاریخ بناکتی در سال ۱۳۴۸ به کوشش جعفر شعار توسط انتشارات انجمن آثار ملی به چاپ رسیده است .

شبانکاره ای (۶۹۳ بعد از ۷۳۸)

محمد بن علی بن محمد بن حسین شبانکاره ای مولف کتاب مجمع الانساب در سال ۷۳۳ به تاءلیف این کتاب نشسته و آخری تاریخ یاد شده در این کتاب ذی حجه سال ۷۳۸ است . غایث الدین بن علی نایب فریومدی ذیلی بر این کتاب نوشته که حوادث تا سال ۷۳۸ را برآن افزوده است . متن وذیل به کوشش میرهاشم محدث در سال ۱۳۶۳ شمسی توسط انتشارات امیر کبیر به چاپ رسیده است . متن چاپ شده از تاریخ صفاریان آغاز شده و تا زمانی که دربالا بدان اشاره شده ، پایان می یابد .

مستوفی (م ۷۵۰)

حمدالله مستوفی یکی از رجال اداری ایران در نیمه نخست قرن هشتم هجری ، یعنی دوره سلطه ایلخانان مغول است . دورانی که تاریخ نگاری در ایران اوج گرفته و آثار متعددی نوشته شده است . تنها برخی از این آثار ، بخشی را به حوادث صدر اسلام اختصاص داده اند که در اینجا مروری بر آنها خواهیم داشت . وی مولف دو اثر پرارج است . نخست کتاب ظفرنامه او به شعر تاریخ عمومی جهان و ایران را از ابتدای آفرینش تا زمان مغول گفته است . (۵۹۱)از این کتاب نسخه ای در موزه بریتانیا و جاهای دیگر موجود است . (۵۹۲)

کتاب تاریخی رایج او تاریخ گزیده است که مروری بر تاریخ عمومی جهان از آفرینش تا سال ۷۳۰ . این اثر جاودانه ، با قلمی روان نگاشته شده وحاوی مطالب بسیار ارزشمندی است . به گفته محقق کتاب ، تاریخ گزیده مورد استفاده عالمانی چون قاضی نورالله شوشتری وخواندمیر بوده است . این در حالی است

که در دو سه قرن اخیر مورد بی مهره قرار داشته است .

تاریخ گزیده در بخش تاریخ دوران اسلامی ، تاریخ خلفای نخست ، خلفای اموی وعباسی و نیز سلسله های مستقل را به دست داده است . طبعا نظر او در این کتاب فارسی ، بیشتر ایران بوده و به دلیل کمبود منابع تاریخ فارسی ازآن دوره ، این اثر ارزش بسیار فراوانی دارد . افزون بر تاریخ ، تراجم و شرح حالهای بیشماری در این کتاب موجود است که در بسیاری از موارد آگاهیهای داده شده درباره آنها منحصر به مطالبی است که در این کتاب آمده است . وی افزون بر زندگی خلفای نخست ، شرح حال دوازده امام (ع) را نیز آورده است . (صص ۱۹۲ ۲۰۷) در ادامه شمار فراوانی از اصحاب پیامبر (ص) را به ترتیب الفبا یاد و اشارتی در باب آنها کرده است . (صص ۲۰۷ ۲۴۶) در ادامه تابعین را به ترتیب الفبا شناسانده و پس از آن به سراغ امویان رفته است . نیز فصلی از التدوین رافعی را درباره قزوین ترجمه و تلخیص کرده است . از این کتاب سه تحریر در دست است که سومین تحریر همراه با افزوده هایی است . از فرزند مولف زین الدین که حوادث سالهای ۷۳۰ تا ۷۴۴ را بر آن افزوده است . (۵۹۳)

تاریخ گزیده با تصحیح عبدالحسین نوائی در سال ۱۳۳۹ شمسی توسط انتشارات امیر کبیر چاپ شده است .

اثر جاودانه دیگر مستوفی نزهه القلوب در جغرافی است که نگاهی اجمالی به آن ، نشانگر اهمیت و ارزش آن است . این

کتاب را لسترنج به چاپ رسانده و در ایران ، از روی همان چاپ افست شده است .

فصیحی خوافی (۷۷۷ بعد از ۸۴۵)

فصیح بن احمد بن جلال الدین محمد معروف به فصیح خوافی ، در هرات متولد شد و همانجا رشد یافت ودرباره تیموریان منزلتی یافت . وی مولف کتاب مجمل فصیحی است که درباره آن گفته شده : گزیده ارزشمندی است از تاریخ ورجال اسلامی تا سال ۸۴۵ . مقدمه تاریخ حضرت آدم تا بعثت پیامبر (ص) که در ضمن آن از شاهان ایران نیز سخن گفته شد است . بخش نخست از بعثت تا هجرت و بخش دوم از هجرت تا سال ۸۴۵ هجری . خاتمه ای هم درباره هرات . این کتاب که با تصحیح محمود فرّخ درسال ۱۳۳۹ و ۱۳۴۱ شمسی در مشهد به چاپ شده رسیده است . (۵۹۴)

زکی رومی (م ۸۹۴)

شکرالله بن شهاب الدین احمد بن زین الدین زکی رومی ، از رجال سیاسی دوره سلطان مراد عثمانی است . وی مؤ لف کتاب بهجه التواریخ است که آن را در سال ۸۶۱ تاءلیف کرده است . بخشهای مختلف کتاب عبارتند از : آفرینش ، تاریخ انبیاء ، نسب پیامبر (ص) شرح حال آن حضرت . خلفا ، دوازده امام (ع) شرح حال شماری از علما و بزرگان . حکمای اسلام و سلسله های اموی ، عباسی ، علوی ، سلجوقی ، و عثمانی . از این کتاب نسخه های فراوانی در دست است . (۵۹۵)

میرخواند (۸۳۷ ۹۰۳)

محمد بن خاوند شاه بن محمود معروف به میرخواند ، از سادات و اهل بخارا بود . وی نویسنده یکی از مشهورترین و بالنسبه مفصل ترین تواریخ فارسی این عهد است که فراوانی نسخ خطی آن نشانگر محبوبیت بی اندازه آن در جامعه فارسی زبان است . نام کتاب وی روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوك والخلفاء است . بخشهای مختلف کتاب عبارتند از : تاریخ آفرینش تا یزدگرد . سیره نبوی و خلفای نخست . دوازده امام و خلفای اموی و عباسی . سلسله های مستقل و معاصر خلافت عباسی . چنگیز و جانشینانش تیمور وبازماندگانش . سلطان حسین بایقراوفرزندان او که تاسل ۹۲۹ ادامه یافته و در واقع این قسمت مطابق کتاب حبیب السیر است . این بخش را خواندمیر نواده دختری میرخواند تکمیل کرده است . خاتمه ای هم در جغرافیای بلاد دارد که به عنوان جلد هشتم کتاب شناخته می شود . خواند میر ویرایشگر تمامی کتاب است . (۵۹۶)

این کتاب یک باردر

بمبئی به سال ۱۸۴۵ چاپ شـده است . پس از آن در سال ۱۲۶۵ تا ۱۲۷۱ قمری در تهران . بار دیگر در سال ۱۳۰۸ و درنهایت در هفت مجلد در تهران به سال ۱۳۳۸ شمسی و ضمیمه سه جلدی از هشت تاده با عنوان روضه الصفای ناصری .

کتاب روضه الصـفا در سالهای اخیر با نثر سـنگین عباس زریاب خویی تحریری مجـدد شد و به صورت متن تهذیب و تلخیص شده روانه بازار شد . کار جدید توسط انتشارات علمی (تهران ، ۱۳۷۳) عرضه شده ، در دو مجلد شامل (شش جزء است .

خواند میر(۸۸۰ ۹۴۱ یا ۹۴۲)

غیاث الـدین بن همام الـدین محمـد مشـهور به خوانـد میر ، نواده دختری میر خواند صاحب تاریخ روضه الصـفا است . وی در جوانی در کنار امیر علیشـیر نوائی وزیر سلطان حسین بایقرا بود و پس ازآن در خدمت بدیع الزمان فرزند بزرگ سلطان حسین . بعدها نیز در کنار بابر و همایون شاه .

از جمله آثـار تاریخی وی کتاب مآثر الملوک است که آن را در سال ۹۰۳ تاءلیف کرده و بیشتر در آداب و حکایات مملکت داری است . این اثر توسط میرهاشم محدث به چاپ رسیده است .

کتاب دیگر او خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار است تا تاریخ عمومی را تاسال ۸۷۵ نوشته است . تاریخ انبیا تا پیامبر (ص) حکما و فلاسـفه یونان باستان . سلسله های شاهی ایران و عرب . سیره نبوی . خلفای نخست و امامان . خاندان اموی و عباسی و سلسله های مستقل ایرانی و مغول و تیموریان و خاتمه ای درباره شهر هرات و رجال

آن . از این کتاب نسخه های فراوانی در دست است اما گویا به چاپ نرسیده است . (۵۹۷)

مهمترین کتاب خواند میر که شهرت بسزایی بدست آورد ، کتاب حبیب السیر فی اخبار افراد البشر است . وی این تاریخ عمومی خودرا ابتدا در سال ۹۲۷ هجری و پس از آن تحریر دومش را در سال ۹۳۱ هجری و سپس تحریر سومش را درسال ۹۳۵ انجام داده است . این کتاب شامل یک مقدمه و سه مجلد است . مجلد نخست پیامبران و دانشمندان . پادشاهان پیش از اسلام ایران و عرب . پیامبر (ص) و خلفا . مجلد دوم شامل زندگی دوازده امام ، خاندان اموی و عباسی وسلسله های مستقل معاصر . مجلد سوم درباره خان های ترکستان ، چنگیز و حانشیان او . ممالیک مصر ، سلسله های مستقل ایرانی قرن هفتم تا نه . تیموریان تاسلطان حسین بایقرا . شاه اسماعیل صفوی . خاتمه هم در جغرافیای جهان و یاد از غرایب . (۵۹۸)این کتاب در چهار مجلد در سال ۱۳۳۳ شمسی چاپ شده است .

آثار شیعیان امامی در تاریخ زندگی امامان

تواریخ دوازده امام تا قرن هفتم

توضیح

کتاب کهن با نام تاریخ الائمه یا تاریخ المواليد و وفیات اهل البیت و اسامی مشابه ، در است که در آن سالهای تولد و وفات امامان به نقل از امام باقر ، امام صادق ، امام رضا و امام عسکری علیهم السلام درآن آمده است . این اثر گاه به ابن خشاب گاه به نصر بن علی جهضمی وگاه به احمد بن محمد فریابی و نیز ابن ابی الثلج منسوب می شود . هرچه هست باید در شمار کهن ترین کتابهایی باشد

که در این زمینه از قرن سوم بجای مانده است . (۵۹۹)کتابی هم با نام زهره المهج و تواریخ الحجج که باید در زندگی امامان باشد ، مورد استناد ابن طاووس قرار گرفته اما آگاهی خاصی درباره آن نیست . (۶۰۰)

کتابهای خاصی به شرح حال دوازده امام پرداخته است . کهن ترین اثر در این زمینه که به تفصیل به این بحث پرداخته ، کتاب الارشاد شیخ مفید است که پیش از این درباره آن سخن گفتیم . ویژگی عمده شیخ مفید در این موارد آن است که به کتب موجود در عراق که مورخان عراقی آن را تاءلیف کرده بودند کاملا آشنا بوده است . مسار الشیعه شیخ مفید نیز اگاهیهایی در باره امامان در اختیار می گذارد . پس ازآن باید به کتاب اعلام الوری از ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) اشاره کردکه پیش از این ، از وی سخن گفتیم .

اثر جاودانه دیگر المناقب از محمد بن علی معروف به ابن شهر آشوب سروری مازندرانی است . این اثر مهم ومفصل ، با بهره گیری از صدها کتاب تاءلیف شده و مولف با نقل از مصادر مختلف و یاد از اسامی آنها ، کار باارزشی انجام داده است . بخش اعظم کتاب شامل زندگی امیر مومنان و فضائل آن حضرت از مصادر اهل سنت است . اما پیش از آن سیره نبوی را نیز آورده و در ادامه اخبار مربوط به امامان را نقل کرده است . کتاب روضه الواعظین از فتال نیشابوری (م ۵۰۸) اثر دیگری است که بدون نقل مصادر خود ، به بحث از زندگی

دوازده امام پرداخته است . اثر بازمانده دیگر از قرن هفتم ، کتاب مختصر احوال النبی والائمه الاثنی عشر علیهم السلام از شیخ راشد بن ابراهیم اسحاق بحرانی است که نسخه ای از آن برجای مانده است . (۶۰۱)

منتخب الدین کتابی را با نام سیر الانبیاء والائمه از شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی ساکن ری یاد کرده که اثری ازآن نمانده است . (۶۰۲)همو از کتاب دیگری با نام المغازی والسیر از السیر ابولقاسم زید بن اسحاق جعفری یاد کرده که نشانگر آن است که این دانش هنوز مورد علاقه جامعه شیعه بوده است . شیخ ابوالحسن علی بن هبه الله بن عثمان بن احمد موصلی هم کتابی با عنوان الانوار فی تاری الائمه الابرار داشته است . (۶۰۳)

اثر مهم دیگر از قرن هفتم کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه از علی بن عیسی اربلی است . این اثر که برگرفته از مآخذ شیعه و سنی است و بسیار معتدل نگاشته شده ، از تاریخ تاءلیف آن در ربع آخر قرن هفتم به بعد ، نقش بسیار مهمی در ترویج تشیع در عالم اسلام برعهده داشته و بارها به فارسی ترجمه شده است . این کتاب شرحی است از تاریخ زندگی چهارده معصوم . ما درکتاب مستقلی به بررسی این اثر و منابع آن پرداخته ایم . کتاب دیگر الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهامیم از شیخ یوسف بن حاتم شامی ، شاگر محقق حلی (م ۶۷۶) است . (۶۰۴)

ابن اثیر نیزکه نسخی از آن بر جای مانده در شرح حال امامان و فضائل آنهاست . لهامیم در این عبارت به معنای

بزرگان و سادات است . دراین دوره مقتل نویسی برای عاشورا هم مورد توجه بوده است . ابن طاووس (م ۶۶۴) دو کتاب یکی با نام اللهوف و دیگری با نام المصرع الشین فی قتل الحسین نگاشته است . کتاب مقتل ابومخنف که رایج است و درحقیقت مطابق اصل نیست ، از کتابهایی است که منسوب به همین قرن است . محتمل است که این اثر هم از آن ابن طاووس باشد . (۶۰۵)

کتابهای دلائل از قرن چهارم تاششم

بخشی از کتابهای تاریخی شیعی کتابهایی است که از اساس برای ثبت معجزات امامان به قصد اثبات امام آنها نگاشته شده است . طبعا در این آثار بخشی از زندگی تاریخی امامان نیز درج شده است . از قدیمیترین آثار در این زمینه کتاب دلائل الائمه محمد بن مسعود عیاشی عالم شیعی اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم است که در سمرقند می زیسته و آثار وی از جمله همین اثر با ابن ندیم یاد کرده است . (۶۰۶)این کتاب برجای نمانده است . کتاب الدلائل والمعجزات از ابولقاسم کوفی که متهم به غلو است نیز در این زمینه است . همو کتابی با عنوان کتاب تثبیت نبوه الانبیاء نوشته است . (۶۰۷)کتابی نیز با عنوان دلائل النبی (ص) توسط احمد بن یحیی بن حکیم اودی صوفی کوفی نوشته شده است . (۶۰۸)اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت هم کتابی با عنوان کتاب الحتبجاج لنبوه النبی (ص) نگاشته است . (۶۰۹)دو کتاب با عنوان کتاب الدلائل یکی از ابولعباس عبدالله بن جعفر حمیری و دیگری از ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی از

مصادر ابن طاووس در برخی از آثارش بوده است . (۶۱۰)ابو محمد عبدالباقی بن محمد بصری از علمای شیعه در قرن ششم کتابی را نام دلائل داشته کما این که کتابی هم با عنوان الحجج والبراهین فی امامه امیر المومنین واولاده الاحد عشر ائمه الدین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین داشته است . (۶۱۱)کتاب دیگر دلائل الامامه محمد بن جریر طبری معاصر شیخ طوسی است که به چاپ رسیده است . (۶۱۲)نمونه دیگر الخرائج و الجرائح از قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) است که به تفصیل از معجزات پیغمبر وامامان علیهم السلام سخن گفته است . (۶۱۳) متاءسفانه ، راوندی منابع خود را یاد نکرده است . این کتاب تلخیص شده و تلخیص آن نیز با عنوان کفایه المومنین ترجمه شده است . متن عربی در سه مجلد توسط مؤ سسه الامام المهدی (ع) به چاپ رسیده است .

نمونه کهن دیگر از این دست ، کتاب الثاقب فی المناقب از ابوجعفر محمد بن علی معروف به ابن حمزه (متوفای بعداز ۵۵۲) است . این اثر نیز اخباری در معجزات انبیاء رسول خدا (ص) وهمچنین معجزات حضرت فاطمه و سایر امامان علیهم السلام آورده است . یکی از مصادر این کتاب ، کتاب مفاخر الرضا علیه السلام از حاکم نیشابوری است .

در میان اهل سنت کتابهای چون دلائل النبوه از بیهقی و نیز ابونعیم اصفهانی در همین موضوع تاءلیف شده است . کتاب تثبیت دلائل النبوه از قاضی عبدالجبار همدانی نیز همین شیوه را دنبال کرده جز آن که بحث را به صورت کلامی عرضه کرده است .

کتابهای کلامی تاریخی

بخشی از

تاءلیفات کلامی شیعه به تناسب اهمیتی که بحثهای مربوط به امامت میان شیعه داشته ، لزوما به بحث از تاریخ کشیده شده است . بحثهای امامت عمدتا شامل دو بخش است . بخشی عقلی که مطالبی در اثبات ضرورت وجود امام و لواق آن است و بخش دیگر که مباحثی تاریخی در اثبات وجود نص ، دلیل عدم اعتنای دیگران ، به نص ، و نیز در انتقاد از صحابه عرضه می کند . بخش تاریخی این آثار نوعا انتقاد از خلافت و خلفاست ، چیزی که تحت عنوان مطاعن از آن یاد می شود . نکته قابل توجه در این زمینه آن است که برخی از این آثار کلامی تاریخی است و برخی تاریخی کلامی که عمدتا شکل حدیث ارائه می شود .

نمونه ای از این کتابها که برجای مانده ، کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه از ابولقاسم کوفی متهم به غلوّاست که به چاپ هم رسیده است . کتاب دیگر کتاب سلیم بن قیس است که صرفنظر از شبهاتی که در مورد برخی از اخبار آن وجود دارد نصی کهن در دفاع تاریخی از عقائد کلامی شیعه در قالب حدیث ، درباب امامت است . (۶۱۴)اثبات الوصیه مسعودی را نیز که باید به طور قطعی از کسی جز مسعودی صاحب مروج الذهب دانست ، می توان در ردیف آثار حدیثی تاریخی کلامی عنوان کرد . (۶۱۵)درشمار کهن ترین آثار در این زمینه کتاب المقنع فی الامامه از سدّ آبادی روستایی از روستایهای شهر ریاست که انتشارات اسلامی در قم آن را چاپ کرده و کوچک است . از مشهورترین این آثار کتاب

الشافی سیر مرتضی است که به چاپ رسیده است . شیخ طوسی تحت عنوان تلخیص الشافی تحریر جدیدی از آن بدست داده که آن نیز به چاپ رسیده است . پیش از این در باره شیخ مفید (م ۴۱۳) سخن گفتیم . آثار متعددی وی حاوی مطالب تاریخی فراوانی است که به مناسبت حدیث غدیر و معنای ولایت و یاجز آن دارد . از کتاب الجمل شیخ مفید باید بیشتر به عنوان یک اثر تاریخی کلامی یاد کرد نه بالعکس . این اثر در ادامه آثار تاریخی محض شیعی است که در قرن سوم معمول بوده و تدر امتداد تک نگاریهای تاریخی است که شیعیان عراقی برای تثبیت مسائل تاریخی مورد نظر خود می نگاشته اند . تاریخی بودن این اثر قابل تردید نیست ، اما این که شیخ مفید تاریخ علمی را وسیله ای برای اثبات دیدگاه های شیعه دربرابر عثمانیه و معتزله قرار داده از ابداعات شیخ مفید در تفلقیق مکتب تاریخی با دانش کلام است . (۶۱۶) دربرابر ، کتاب کشف الیقین (۶۱۷)علامه حلی کتابی است که غالبا کلامی که برخی از آگاهیهای تاریخی نیز در آن آمده است .

کتابهایی که در سرگذشت شکل گیری فرق شیعی نگاشته شده به نوعی حاوی بحثهای کلام تاریخی است . دو اثر مهم که شباهتی بیش از نود درصد به هم دارند ، کتابهای فرق الشیعه نوبختی و المقالات والفرق سعد بن عبدالله اشعری است . این دو اثر حاوی اطلاعات ذی قیمت از تاریخ شیعه اند . کتاب الحتجاج طبرسی نیز در شمار کتابهایی است که گرچه مناظرات را فراهم آورده ، آگاهیهای

درباره زنـدگی امامان ایران در آن آمـده است . (۶۱۸)کتاب الطرائف فی معرفه المـذاهب نیز مشـتمل بر آگاهیهای تاریخی و حدیثی در نقد مذهب مخالف است .

کتابهای حدیثی تاریخی

می دانی که حدیث و تاریخ ارتباط نزدیکی داشـته اند . در این زمینه گاه تاءکید بر تاریخ بوده و گاه بر حدیث . در میان آثار حـدیثی شـیعه در قرن سوم و چهارم ، همانند اهل سـنت ، موادر تاریخی فراوانی یافت می شود . در کتاب کافی بخشـی که به بحث امامت یا حجت اختصاص داده شده ، مطالبی تاریخی از زندگی امامان را در بردارد . متاءسفانه کتاب کهن دیگری نظیر کـافی در این زمینه نیست . شایـد بتوان به بصـائر الـدرجات اشاره کرد که آن نیز کمابیش مطالبی تاریخی دارد . درباره تاریخ زندگی امام رضا (ع) اثر جاودانه عیون اخبار الرضا علیه السلام از شیخ صدوق برجسته ترین اثر است . زندگی امام و شیعه در این دوره کاملاـ در یـک کتـاب منعکس شـده است . دیگر آثار صـدوق نیز هر یک به نحوی مشـتمل بر اخبار تاریخی است . کتـاب علـل الشـرایع در این میـان برجسـتگی خاص دارد . در امالی نیز این قبیل اخبار را می تان یافت . ازآنجا که صـدوق در آسـتانه پیدایی جریان تاءلیف کتابهای پرحجم و همزمان از بین رفتن بخشـی از تراث رساله ای شـیعه بوده و از بسـیاری از آنها در منابع خود بهره برده ، باید کتابهای اورا از این زاویه مغتنم شمرد .

در زمینه تاریخ غیبت سه کتاب با ارزش برجای مانده که هرکدام بخش مهمی از تاریخ شیعه را

در قرن سوم منعکس می کند . کتاب کمال الدین صدوق ، کتاب الغیبه شیخ طوسی و کتاب الغیبه نعمانی از مهترین آثار در این زمینه هستند . تاریخ شیعه در این دوره مبتنی براین چند اثر است . آثار مشابه فراوانی بوده که از میان رفته است . دو نمونه از این قبیل متعلق به محمد بن بحر رهنی دانشمند قرن سوم هجری بوده که بخشی از مطالب آن درکمال الدین آمده است .

درشماری کتابهای حدیثی ، باید ازکتابهای مناقب یاد کرد . این قبیل آثار نیز به نوعی تاریخنگاری است . از کهن ترین کتابها در این زمینه ، کتاب مناقب الامام امیر المومنین از محمد بن سلیمان کوفی قاضی است که در قرن سوم می زیسته است . (۶۱۹)این کتاب مملو از آگاهیهای تاریخی است که در زمینه سیره رسول خدا (ص) و نیز زندگی امیر المومنان می توان ازآن بهره برد . علی رغم آن که مولف شیعه زیدی است و قاضیان الهادی الی الحق امام زیدیان یمن ، روایات فراوانی از امام باقر علیه السلام دارد .

درست نظیر کتاب بالامیان شیعیان اسماعیلی مذهب ، کتاب پرارج شرح الاخبار(۶۲۰)از قاضی نعمان به محمد تمیمی مغربی (م ۳۶۳) است که بسیار پرتاءلیف و برجسته ترین عالم اسماعیلی مذهب در طول دوران حکومت فاطمیان است . این اثر کتابی است در فضائل که بعد تاریخی آن هم قوی است . به عنوان مثال جزء دوم و سوم آن که در مجلد اول متن چاپ شده آمده ، شرحی است از همراهی امام علی (ع) با رسول خدا صلی الله

علیه واله و مشارکت ایشان در جنگهای بـدر ، احـد ، خنـدق ، وجز آن وجزء چهارم کتاب شـرح جنگ جمل و صـفین است . جزء پنجم ادامه اخبار صفین است . جزء پنجم تا مقتل حجر بن عدی . جزء هفتم ، هشتم و نهم ودهم فضائل امیر المومنین (ع) است جزء یـازدهم ادامه فضائل اهل بیت به ویژه فضائل فاطمه زهرا (س) است . جزء دوازدهم فضائل امام حسن (ع) و تاریخ زندگی آن امام همراه مقتل امام حسـین علیه اسـلام . جزء سـیزدهم نیز ادامه مصائب اهل بیت است که ضمن آن به بسیاری از بزرگان اهل بیت از جمله جعفر بن ابی طالب و حضرت سجاد (ع) و بسیاری دیگری پرداخته شده است . جزء چهاردهم بحث از امام صادق (ع) و تاریخچه فرقه های شیعه است تا زمان معتضد عباسی و ظهور مهدی فاطمی جزء پانزدهم خصائص مهدی است و جزء شانزدهم به عنوان آخرین جزء آن ، در فضائل شـیعیان است . این اثر به لحاظ نگارش تاریخ اهل بیت ، با توجه به قدمت آن ، و صـرفنظر از گرایشـهای مختصـر اسـماعیلی آن باید اثری معتبر و جامع ودر محدوده زمانی خود بی نظیر به شمار آید .

اگر توجه داشـته باشـیم که قاضـی نعمان ، اخبار غدیر این کتاب خود را از کتاب الاولایه طبری برگرفته ، به اهمیت این اثر در اشـتمال بر بسـیاری از نـاگفته ها که در آثار مکتوب در دسترس او بوده پی خواهیم برد ، گرچه متاءسـفانه وی ماءخـذی برای بسیاری از نقلهای خود نمی آورد .

العمده ابن بطریق را نیز باید از همین قبیل آثار شمرد .

کتابهای رجالی تاریخی

دانش رجالی یکی از شعب مهم تاریخ است . در شیعه نیز این شعبه مورد توجه بوده و بارها فهرستی از اصحاب امامان ، و یا مؤ لفان و راویان اخبار شیعی نگاشته شده که متاءسفانه بسیاری از آنها از بین رفته است . مهمترین اثر برجای مانده که بخش مهمی از دیدگاه های تاریخی شیعه در آن آمده ، کتاب اختیار معرفه الرجال یا رجال کشی است که از هر نظر باید مهم تلقی شود . کتاب رجال النجاشی نیز صرفنظر از رجالی بودن و ینز از هر نظر باید مهم تلقی شود . کتاب رجال النجاشی نیز صرف نظر از رجالی بودن و نیز اطلاعات با ارزش کتابشناسی آن ، تاریخ فرهنگی شیعه است . این قبیل آثار در دوره های بعد کمتر تدوین شده اما هرچه تدوین شده ، از حیث تاریخی باید مورد توجه قرار گیرد . آثاری نظیر الفهرست و نیز رجال شیخ طوسی وهمچنین رجال علامه حلی از این دست است . کتاب پرارج الفهرست ابن ندیم نیز باید یک اثر کاملا شیعی تلقی شود . مطلبی که در جای خود اثبات شده است . ابن ابی طی عالم شیعی قرن هفتم هجری و متوفای ۶۳۰ کتابی با نام طبقات الامامیه داشته که متاءسفانه مفقود شده است . ابن حجر عسقلانی نقلی از آن را در الاصابه در ذیل شرح حال یغوث صحابی آورده است . کتاب مهم دیگر او کتاب تاریخ ابن ابی طی بوده که گویا بر حسب سالها تنظیم شده بوده و نقل

بازمانده ازآن را صفدی در نکت الهمیان که دراحوال نامیان نابینا است آورده است . (۶۲۱)

از کتابهای انساب نیز که به نحوی به دانش تاریخ مربوط است ، نبایدغفلت کرد . این دانش نیز میان شیعیان رواجی داشته و یکی از کهن ترین آنها کتاب المجدی (تاءلیف سال ۴۴۳) از ابولحسن علی بن محمدبن علی بن محمد العمری است که عالمی امامی مذهب است . (۶۲۲)این نشانگر امامی مذهبان در این دانش است . و دیگری سرّ السلسله ابونصر بخاری است . در بخش تاریخ اهل بیت این شعبه از دانش غیر قابل اغماض است . فهرستی است از عالمان نسابه را آیه الله مرعشی از دانش غیر اغماض است . فهرستی از عالمان نسابه را آیه الله مرعضی در مقدمه لباب الالقاب بیهقی آورده است . بیشتر این کتابها علاوه بر یاد ازنسب ، مشتمل بر مطالب تاریخی نیز هست .

زمانی که در دوره صفوی و قاجار موسوعه های مفصل تری نظیر ریاض العلماء و یا روضات الجنات نگاشته می شود ، آگاهیهای تاریخی مفصل تری رابه ویژه در زمینه تاریخ فرهنگ در اختیار ما قرار می دهد .

آثار عربی و فارسی سنیان دوازده امامی

از میان اه ل سنت نیز کسانی به دلایلی شرح برزندگی دوازده امام نوشته اند . این جدای از کسانی از آنهاست که آثاری درباره اهل بیت نوشته ومرحوم استاده عبدالعزیز را طباطبائی در سلسله مقالات خود با عنوان اهل بیت فی المکتبه العربیه در تراثنا آنها را شناسانده اند . از این افراد با اصطلاح شیعه دوازده امامی می توان یاد کرد .

مجمل التواریخ والقصص از ابن شادی ، که در

حدود سال ۵۲۰ به فارسی تاءلیف شده ، در بخش تاریخ خلافت پس از پیغمر می نویسد : و از پیغامبر علیه السلام ابوبکر صدیق بود . . . بعد از آن شرح حال سایر خلفا را هم آورده است . همو دربخشی دیگر فصلی درذکر جماعتی از اهل بیت پیغامبر اسلام علیه السلام آورده . درآنجا از فاطمه زهرا علیها سلام آغاز کرده ، شرح حال فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام را نوشته پس از آن به ترتیب سایر امامان را تا ابولقاسم محمد بن حسن عسکری علیهم السلام به اختصار آورده است . (۶۲۳)

تذکره الخواص اثر یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی سبط ابن ابوالفرج عبدالرحمان بن الجوزی (۵۸۱ ۶۵۴) به شرح مناقب اهل بیت و ازجمله دوازده امام پرداخته و در زمینه آثاری از این قبیل باید یکی از نخستین آثار به شمار آید . کتاب الال از ابن خالویه (م ۳۷۰) نیز باید از این قبیل کتابها باشد که اربلی مواردی از آن را در کشف الغمه نقل کرده است .

مطالب السؤ وال فی مناقب آل رسول از کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲) . اربلی از وی به دلیل آن که در کتاب خود شرح حال دوازده امام را آورده ستایش کرده است . عبدالعزیز بن محمد معروف به ابن اخضر گنابادی (م ۶۱۱) در کتاب معالم العتره النبویه و معارف اهل البیت الفاطمیه العلویه ، تنها تا امام یازدهم آمده و به همین دلیل مورد انتقاد علی بن عیسی اربلی قرار گرفته است . (۶۲۴)

تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی (م ۷۴۰) وی درآغاز کتاب خود

، ابتدا شـرحی از تاریخ خلفای نخست را بدست داده و سـپس به بیان شرح زندگی و فضائل امام امیر المؤ منین می پردازد . در ادامه در صفحه ۱۹۸ شـرحی از زنـدگای امیر المؤ منین وحافـد رسول رب المعالمین امام مجتبی حسن بن علی المرتضـی (ع) آورده اسـت . . فصـل سـیم از بـاب سـیم کتـاب را نیز به دیگر امامـان اختصـاص داده بـا این عبـارت که : در ذکر تمـامی ائمه معصومین رضوان الله علیهم اجمعنی که حجه الخلق بودند . مدت امامتشان از رابع صـفر سـنه تسع واربعین تارمضان سـنه اربعه وستین وماءتین دویست و پانزده سال و هفت ماه . ائمه معصوم اگرچه خلافت نکردنـد اما چون مسـتحق ایشان بودنـد تبرک را ازاحوال ایشان شمه ای بر سبیل ایجاز ایراد می رود . این شرح تا بیان زندگانی امام زمان (ع) ادامه یافته است . (۶۲۵)

الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه از ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) .

الشذرات الذهبیه فی تراجم الائمه الاثنی عشریه عند الامامیه از شمس الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳)

تاریخ بناکتی از فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج الدین ابولفضل محمد بن بناکتی . (۶۲۶)

اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ از احمد بن یوسف قرمانی (م ۱۰۳۲) .

فصـل الخطـالب از خواجه محمـد پارسـا . وی از دانشوران صوفی مسـلک قرن نهم هجری است که با وجود اصـرار بر تسـنن و حتی موضع گیری تنـد بر ضد روافض شـرح از احوال امامان را آورده است . این بخش از کتاب در میراث اسـلامی ایران دفتر چهارم به چاپ رسیده است .

بهجه التواریخ از

قرن دهم هجری و تاءلیف شده در حوزه عثمانی ، شرحی از زندگی خلفا و امامان را اورده است . (۶۲۷)

روضات الجنان وجنات الجنان از درویش حسین کربلائی از قرن دهم نیز فصلی بلند به شرح حال امامان اختصاص داده است . کتاب مزبور به چاپ رسیده است .

وسیه الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم از فضل الله بن روزبهان هنجی (م ۹۲۷) که به ضدیت با تشیع و دولت صفوی شهره است ، در شرح زندگانی چهارده معصوم تاءلیف شده است . (۶۲۸)

کنه الاخبار از مولفات قرن دهم هجری در سایه دولت عثمانی تاءلیف شده و شرح حال دوازده امام را دارد . (۶۲۹)

الصواعق المحرقه اثر ابن هیتمی که آن را در رد بر روافض نگاشته ، مشتمل بر شرح حال امامان و مناقب آنها است .

المقصد الاقصی از کمال الدین خوارمی ؛ وی پس از شرح حال خلفای نخست ، تاریخ خلفا و دوازده امام را آورده است .

روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوك والخلفا از میرخواند(م ۹۰۳) که ضمن آن تاریخ خلفا و دوازده امام را آورده است .

روضه احمدی از احمد بن تاج الدین حسن استر آبادی . این کتاب که در حدود سال ۹۰۰ هجری تاءلیف شده است ، درباره سیره نبوی است و خاتمه آن درباره خلفای نخست و دوازده امام . (۶۳۰)

روضه الشهداء از ملاحسین کاشفی است که درآن شرحی مختصر از زندگی انبیاء و دوازده امام و نیز مطالبی در عزاداری برای آنهاآورده و در آن مفصل ترین بخش را به امام حسین (ع) اختصاص داده است .

آثار فارسی امامی مذهبان از قرن هفتم تا دهم

آثار فارسی امامی مذهبان از قرن هفتم تا دهم

کتابهای

انـدکی از شـیعیان فارسـی زبـان در این دوره برجـای مانـده که در حـد خود قابـل توجه است . اثری جاودانه با عنوان نقض از عبـدالجلیل قزوینی رازی که کتابی است کلامی تاریخی در دفاع از شـیعه در برابر کتابی که در رد شـیعه نوشـته شده بود . این اثر مهم ، مشـتمل بر آگاهیهای منحصـر به فرد از قرن شـشم هجری به ویژه درباره شـیعه و نیز وضعیت فرهنگی و احیانا سیاسی آن دوره است . وی درهمـان کتـاب یاآور شـده که کتابی درباره حـدیث افک یا دفاع از عایشه نگاشـته است . (۶۳۱)وی این مطلب را به این دلیل یاد می کند که بگوید شیعیان به همسران رسول خدا طعنه نمی زنند .

سه اثر از یک نویسند پرکار شیعی در اواخر قرن هفتم در اصفهان تاءلیف شده که همگی کارهای کلامی تاریخی است .

عمـاد الـدین طبری نویسـنده کامـل بهـایی ، مناقب الطاهرین و تحفه الابرار نگرشـی کلامی تاریخی بر موضوعات مهم شـیعی کرده و از زمـانه خود نیز گـاه و بیگـاه آگاهیهـایی به دست داده است . کتـاب پرحجم احسن الکبـار فی معرفه الائمه الابرار از سیـد محمـد بن ابی زید بن عربشاه ورامینی در شـرح زندگی امامان معصوم در سال ۷۴۰ هجری نگاشـته شده و نسخه هایی از آن از جمله در کتابخـانه آیه الله مرعشـی برجـای مانـده و خلاـصه آن بـا نام لوامع الانوار از علی بن حسن زواره ای در دسـت است . کتاب رامش افزای آل محمـد از محمـد بن حسـین محتسب اثری ده جلدی در تاریخ انبیاء و امامان بوده که منتخ الدین آن را دیده و

بخشی ازآنرا نزد مؤ لف خوانده (۶۳۲)چنانکه دو نقل از ان در مناقب ابن شهر آشوب آمده که یکی درباره امام مجبتی و دیگر درباره علم امام صادق (ع) است . (۶۳۳)ودر الفهرست منتجب الدین از آن یاد شده اما اثری از وی از پس از قرن هشتم یافت نشده است .

مباهج المهج فی مناهج الحجج از قطب الدین کیدری نویسنده برجسته شیعی است که به احتمال بسیار قوی در قرن ششم زندگی می کرده است . این کتاب که به عربی بوده توسط حسن بن حسین شیعی سبزواری در قرن هشتم به فارسی درآمده است و مترجم نامش را بهجه المباهج گذاشته است . وی این ترجمه را به خواجه نظام الدین یحیی بن شمس الدین که از سال ۷۵۳ تا ۷۵۹ به عنوان یکی از فرمانروایان سربداری در خراسان حکومت داشته اهدا کرده است . بهجه المباهج درقرن دهم توسط شاعری کاشانی با نام حیرتی تونی به نظم کشیده شده است . (۶۳۴)حسن شیعی سبزواری کتابی هم با نام راحه الارواح و مونس الاشباح که مشتمل بر حکایتها و لطایفی درباره زندگی پیامبر و اهل بیت و هم معجزات آنهاست نگاشته شده به چاپ رسیده است . (۶۳۵)

متنی با عنوان تاریخ محمدی یا تاریخ رشیدی یا تاریخ دوازده امام یا فهرست ائمه که در وصف آن گفته شده : در ترایخ تولد پبیامبر و امامان با نام ونسب و لقب و زادگاه و جای قبرشان به نظم با تاریخ بیستم ذی قعده ۸۱۹ که نسخه ای از آن درکتابخانه ملی تبریز به شماره ۳۶۲۶ نگهدای می شود . (۶۳۶)این اثر از

ملاحسن کاشی است که از نزدیکان سلطان محمد خدابنده بوده و در تشیع آن دوره سهمی بسزا دارد . وی این کتاب را در سال ۷۰۸ که شصت سال از زندگیش را سپری کرده بوده درحله و بغداد نگاشته است . (۶۳۷)کتابی هم با نام تاریخ عترت در سال ۸۰۳ در حلب تاءلیف شده که متن آن را دانش پژوه چاپ کرده است . (۶۳۸)

از مفصل ترین آثار در زمینه تاریخ صدر اسلام میان فارسی زبانان شیعه باید ، از نزهه الکرام و بستان العوالم یاد کرد که چند سالی است با تصحیح محمد شیروانی چاپ شده است . این اثر از محمد بن حسین بن حسن رازی است که در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری می زیسته است . کتاب در دو مجلد حاوی اخباری است از سیره رسول خدا(ص) تاباب بیست و یکم . و پس از آن تا باب سی ام که در مجلد اول کتاب چاپ شده درباره ابوبکر ومسائل دیگر . مجلد دوم کتاب تا باب شصتم اخبار معجزات معصومین را تا امام زمان (ع) آورده است . این اثر باید در کنار احسن الکبار یکی از کاملترین آثار فارسی شیعه دوره میانی تاریخ ایارن از تاریخ صدر اسلام تلقی شود . گفتنی است که این کتاب با این که فارسی بوده به لحاظ اهمیت مورد توجه ابن طاووس قرار گرفته ووی که فارسی نمی دانسته آن را داده تا برایش ترجمه کنند . در یک مورد هم از آن در فرج المهموم نقل کرده است . (۶۳۹) مقتلی هم به فارسی والبته به نظم

در قرن ششم توسط المفاخر رازی سروده شده که اشعری از آن در روضه الشهداء آمده است .

منابع کهن تاریخ اسلام و گرایشهای شیعی

در این قسمت مروری داریم بر کتاب اثر التشیع فی الروایات التاریخیه فی القرن الاول هجری (۶۴۰)از دکتر محمد نور ولی که آن را در زمینه تاءثیر باورهای شیعی برنوشته های تاریخی نوشته است . این گفتار ، گرچه مرور بر یک کتاب است ، اما به طور طبیعی به بحث ما درباره تاریخ اسلام نزدیک است و لذا آن را در اینجا درج کردیم .

پیش از ورود به بحث ، یادآوری دو نکته لازم است :

۱ از قدیم میان رجال شناسان حنبلی مذهب عراق که دو دشمن قهار مانند شیعه و معتزله داشتند ، این سخن بر سر زبان بوده است که تاریخ اسلام با علائق شیعی نوشته شده است . به عنوان مثال ، احمد بن یونس گفته است : اصحاب مغازی همگی گرایشهای شیعی داشته اند ؛ مثال ابن اسحاق ؛ ابومشعر یحیی بن سعید اموی ، و دیگران (۶۴۱) کتاب حاضر که نویسنده آن ، همان علائق فکری حنابله افراطی قرن سوم وچهارم هجری بغداد را دارد ، باورش چنین است ؛ درست همانند بیشتر سعودی و وهابیهای معاصر که همین باور را دارند . روزگاری حنابله در قرن سوم وچهارم کوشیدند تا بسیاری از روایات رسول خدا (ص) راکه راویان آن ها چهره های پاک متشیع عراق بودند از دور خارج کرده و آثار حدیثی افراطی حنابله را به عنوان حدیث و سنت واقعی به مردم تحویل دهند .

اکنون همان وضعیت تکرار شده و وهابیها می کوشند

تا باشیعی نشان دادن تاریخ مکتوب اسلام ، جزئی ترین اخباری که با عقائد آنها سازگار نیسیت از حجیت ساقط کنند . چندی پس از انتشار کتاب مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری ، عصر الخلافه الراشده کتاب حاضر منتشر شده تا با عنوان کردن تاءثیر تشیع در تاریخ نویسی اسلامی راه را برای استناد به منابع موجود برای نشان دادن نادرستی عقائد افراطی وهابیها و اهل حدیث سد کند . ما در عین حال که ازگرایش شیعی برخی از مورخان آگاهیم ، باید ابراز کنیم که این تشیع نه مانند اصطلاح شیعی امروز بلکه به معنای نوعی تسنن متشیع بوده که سنیان افراطی آنرا از بین برده اند و روزگاری در قرن اول تا سوم ، بخش بزرگی از جامعه تسنن را به خود اختصاص داده بود . در واقع بر پایه باور این قبیل کتابها ، تمامی اصحابی امام علی (ع) که در جنگ صفین بالغ بر هشتاد هزار نفر می شدند که با عثمان دشمنی می ورزیدند و در جنگ با معاویه اصرار داشتند ، نه تنها شیعه بلکه بایدرافضی و غالی شناخته شوند . اگر چنین باشد باید گفت که سلف این سنیان ، به هیچ روی در عراق نیمه نخست قرن اول ، چنین باورهایی نداشتند که فرضا هر صحابی را عادل وپاک بدانند و در وثاقت او تردید نکنند بلکه در شرایطی ، به فرمان امام علی (ع) با آن ها نبرد کرده و آنهارا کشتند و اگر خود کشته می شدند ، خودرا شهید و ماءجور می دانستند . به هر روی تسنن عصر نخست ،

چیزی است که حنـابله قرن سوم و چهارم آن را جریان متشیع خواندنـد واکنون وهابیها همان سـخنانن را تکرار می کننـد . در برابر ، تسنن اموی را اصل گرفته و آن را آیین درست می دانند .

کتاب جدیـد را بایـد در راسـتای این تحلیل مورد توجه قرار داد . مولف در جای جای کتاب تعصب حنبلی گری خود را نشان داده وشـایع ترین فضائل امیر المومنین علیه السـلام ماننـد حـدیث مؤ اخاه را بخاط آن که ابن تیمیه در آن تردیـد کرده رد می کنـد . در برابر کمترین منقصت رابرای خلفا نمی پـذیرد و این رایت محمـد بن حبیب را که نقل کرده : خلیفه دوم یک چشـم داشته دلیل بر تشیع وی میدانند!

۲ مؤلف کتاب مورد بحث ، گرچه از نظر تتبع کم وبیش زحمت کشـیده است ، اما از نظر تحقیق و تـدقیق دشواریهای فراوانی دارد . نمونه هـایی از این دست که آگاهیهـای فراوانی از منـابع کنار هم گذاشـته شود اما هیـچ دیـدگاه روشـنی به دست داده نشود در آنفراوان است . طبعا باید توجه داشت که اثر حاضر تنها در حد یک رساله فوق لیسانس باید مد نظر باشد نه اثری که عـالمی پس از سالهـا پژوهش تـاءلیف کرده است . بـا این که هـدف مـا یـک مرور کوتاه بر کتاب است نمونه هایی از این بی دقتی را به اشاره خواهیم گفت .

مؤ لف در مقـدمه ، به سه تحقیق در زمینه مورد بحث اشـاره کرده است . تحقیق نخست بـا عنوان ماالـدخلته الشـیعه فی التاریخ الاسلامی از دکتر صالح بن عبدالله المحیس است . دوم

حاصل میزگردی با حضور چند نفر از اساتید با عنوان اثر التشیع فی کتابه التاریخ می باشد که آن به چاپ رسیده است . اثر سوم از یکی از افراد همان میزگرد با نام سلیمان العوده تحت عنوان نزعه التشیع واثرها فی الکتابه التاریخیه می باشد . نویسنده کتاب را در پنج باب و هر باب در چند فصل تنظیم کرده است . پس از مقدم که درباره تعریف شیعه است ، ابواب پنجگانه کتاب به این ترتیب است

باب اول : راویان و اخباریان غالی

باب دوم : متهمان به تشیع از میان راویان و اخباریان

باب سوم : مورخان شیعه

باب چهارم : تاءثیر تشیع بر روایات تاریخی عصر رسالت و دوران خلافت خلفای نخست

باب پنجم : تاءثیر بر روایات تاریخی دوران اموی

مقدمه کتاب درباره تعاریف مختلفی است که در منابع از شیعه صورت گرفته است . اقوالی از منابع مختلف آمده و توان گفت که جدای از آن چه ذهبی در مقدمه میزان الاعتدال آورده ، سخن تازه ای ابراز نشده است . به دنبال آن برخی از عقاید شعیه آمده است . نخست مساءله امامت و وصایت است . جهت گیری مؤ لف انکار محض است که وی به نقل از عایشه و از متاءخرین به نقل از ابن تیمیه ، انکار وصی بودند امام علی (ع) مستند کرده است ! دومین مساءله که تحت عنوان بعض عقائد الشیعه امده باور شیعه درباره صحابه است . مؤ لف با تعصب تمام ، ازآغاز در برتری صحابه و عدالت آنها سخن گفته و آیاتی را به عنوان شاهد ذکر کرده اقوال ، علما را

دربـاره آن ها آورده و پس از چنـدین صـفحه عقیـده شـیعه را درباره صـحابه نقل کرده است . آشـکار است که این مباحث با جهت گیری و پیش داوری عنوان شده است . وی کوشـیده است تا اقوال علمای شیعه را که صحابه را بمانند دیگران می دانند از کتابهای شیعه جمع آوری کند . سومین مساءله از نظر وی که ضمن عقائد شیعه آمده بحث رجعت است که همان آغاز پای عبدالله بن سـبا به میان آمده است . و درنهایت تقیه . این ها عقائد شـیعه در نگاه این مؤ لف است ! گویی اسـلام شیعی عبارت از این چهار است است و بس (۶۴۲)

همانطور که از فهرست کتاب بر می آید باب اول تا سوم کتاب عبارت از فهرستی است از راویان و مورخانی که یا غالی اند یا متهم به تشیع و شـیعه . درهر بخش مولف با بحثی مختصر وارد شده ، پس ازآن فهرستی از افراد را به دست داده و کوشیده تا موادی را درباره تشـیع آن ها از منابع گردآوری کند . در دو باب اول و دوم توجه وی به راویان و اخباریان نخست است و در باب سوم به سراغ مورخان و چهره های صاحب کتاب رفته است .

لازم بود تا مولف در مقـدمه نخستین باب که عنوانش راویان و اخباریان غالی است تعریفی از علو به دست می داد . وی چنین کاری را نه در مقدمه کتاب آورده و نه در اینجا . دراین بخش چهرهایی که به عنوان غالی ثبت شده هاند نوعا کسانی هسـتند که رجال شانس حنبلی قرن سوم

، آنها را با تعبیر کان غالیا فی التشیع یاد کرده اند . باید توجه داشت که غالی در این عبارت تابدان حد است که شخص متهم به غلو است ، امام علی (ع) را بر شیخین مقدم بدارد ؛ چرا که مقدم داشتن امام بر عثمان تشیع است و مقدم داشتن آن حضرت بر شیخین غلو در تشیع ! از نظر آنها مرتبه بالاتر رفض است .

در اینجا مروری داریم بر اباب و فصول کتاب

در فصل اول باب نخست چند نفر از راویان غالی شناسایی شده وبرخی از اخبار تاریخی منقول از آن ها آمده است . این افراد عبارتند از : حبه بن حماد قناد ، عبدالرحمان سالم بن ابی حفصه ، حارث بن حصیره ، عمروبن شمر ، عمروبن اسماعیل فزاری . وی از هرکدام چند نمونه خبر تاریخی نقل کرده و طبعا برآن بوده تا این اخبار را اخباری شیعی دانسته از حجیّت بندازد . مثلا از حبه العرنی این روایت نقل شده که رسول خدا (ص) دوشنبه مبعوث شده و امام علی سه شنبه ایمان آورد . از عبدالرحمان بن صالح خبر کلاب حواءب در جنگ جمل رانقل کرده است . از عمر بن حماد این روایت نقل شده که نسائی اورده است که حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول خدا (ص) پس از نزول آیه اءفان مات او قتل انقلبهم علی اعقابکم فرمود : به خدا سوگند چنین نمی کنیم . بعد هم سخن ذهبی که حدیث منکری است ! بدین ترتیب در این بخش کوشش شده تا اخبار شیعی این راویان با توجه به بی اعتباری آن ها نزد

رجال شناسانن حنبلی افراطی قرن سوم تضعیف شود ، مؤ لف درهیچ مورد درباره این که آیا این اخبار توسط راویانی جز اینها نقل شده است یا نه سخن نگفته است .

فصل دوم باب اول اختصاص به اخباریان غالی دارد . نخست آنها سلیم بن قیس است که مولف اورا شخصی خیالی دانسته و در عین حال از علو و رفض کتاب سلیم سخن گفته است . پس از آن از اسبغ بن نباته یاد کرده و کتاب مقتل الحسین وی . آنگاه نوشته است : چون مقاتل الطالبیین ابوالفرج از آن نقل شده ، در اصل وجود چنین کتابی تردید داریم و این سخن که او مقتل داشته از ساخته های شیعیان است !

جابر بن جعفی نفر سوم این فصل است . اقوال فراوان رجال شناسان سنی درباره وی آمده و به برخی از روایات وی در طبری اشاره شده است . محمد بن سائب کلبی نقر چهارم است . شهرت وی به تشیع و نقلهای گسترده وی در منابع نیازی به یادآوری ندارد . ابومخنف ، ابان بن عثمان بجلی افراد بعدی اند . عجیب آنکه از ابان فقط یک روایت نقل کرده در حالی که نقل های او در سیره نبوی در حد کتابی با بیش از یکصد صفحه است که مولف این سطور آن را به چاپ رسانده است .

هشام بن محمدبن سائب نفر بعدی است که شهرت وی از پدرش بیشتر است . محمد بن ابی عمیر ، ابوحلسن نوفلی ، نصرین مزاحم افرادی بعدی اند که نوعا به تشیع و گاه به رفض شهرت دارند .

وی

در این بخش از محمدبن حبیب یادکرده است . جالب است که رجال شناسان کهن از تشیع وی یاد نکرده اند . مولف به سخن آقا بزرگ استناد کرده ودر تاءیید تشیع او دو خبر منقول از اورا به عنوان شاهد تشیع وی آورده : یکی آنکه عمر یک چشمش نابینا بود! ودیگر این خبر که او کنیز خود را که مسلمان شده بوده ، در وقتی که هنوز مسلمان نشده به خاطر اسلام آوردن کتک زده است . این دوخبر به علاوه آن که ابن حبیب برای عمر تعبیر رحمه الله به کار نبرده علامت تشیع وی دانسته شده است .

نفر بعد ابو سعید رواجنی است از جمله اقوالش آن است که الله اعل من ان یدخل طلحه والزبیر الجنه قاتلا علیا بعد ان بایعاه ابواسحاق ثقفی نفر بعدی است . مولف کتاب ، کتاب الغارات وی را که مکرر در تهران و بیروت چاپ شده ندیده و موارد منقول از آن را از شرح نهج البلاغه گردآوری کرده به گمان آنکه کار مهمی انجام داده است . ! (ص ۱۰۶) . عبدالرحمن بن خراش و محمد بن زکریا غلابی نیز شیعه اند . یک روایت غلابی که شاید به زعم مولف دلیل تشیع اوست و لذا نقل کرده این است که یزید در جوانی مشروب می خورده است .

نمونه های دیگر عبارتند از : ابولقاسم منذربن محمد بن قابوسی ، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری ، ابوالعباس احمد بن عبیدالله ثقفی ، ابن ابی الثلج ، ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی ، شیخ صدوق ، شیخ مفید ، محمدبن جریر بن

رستم طبری امامی صاحب المستمر شده است . اینان کسانی اند که به زعم مولف در غلو آنها در تشیع تردید وجود ندارد .

باب دوم کتاب درباره کسانی است که متهم به تشیع شده اند . در فصل نخشت راویان متهم به تشیع شناسانده شده اند . نکته ای که این قسمت را از آنچه درباب نخست آمده جدا می کند آن که این افراد گرچه از سویی متهم به تشیع و حتی غلو در تشیع شده اند ، اما کسانی از رجال شناسان آنان را توثیق کرده اند . البته برخی از چهره های باب پیشین هم توثیق شده اند ، اما به نظر می رسد که مولف در این باب اتهام مزبور را پذیرفته در حالی که در آن باب در این باره تردید داشته است . جالب این که بخشی از چهره های این بخش از شیعیان امامی اند ، اما مولف آنها را در بخش متهمین به تشیع آورده است . نمونه آن عبدالملک بن اعین بادر زاره بن اعین است . به هر روی گویا مولف ضمن یکی بودن وضعیت افراد این دو بخش ، معیار جدایی آنها را در همین توثیقهایی دانسته که کم و بیش درباره آنها آمده است .

در اینجا نیز ابتدا نام شخص یاد می شود ؛ پس از آن اقوال رجال شناسان درباره تشیع فرد مورد نظر و نیز توثیق یا قدح اوو در نهایت چندخبر از منقولات وی در تاریخ طبری یا آثار دیگر . چهره های این بخش عبارتند از :

عبدالله بن شریک عامری ، سلمه بن کهیل ، اجلح

بن عبدالله کندی ، بریده بن سفیان اسلمی ، علی بن زید بن جدعان ، سلیمان بن قرم (راوی اخبار فضائل اهل بیت) جمیع بن عمیر ، عبدالملک بن اعین ، یزید بن ابی زیاد ، ابوسهل عوف بن ابی جمیله عبدی ، موسی به قیس ، قطر بن خلیف قرشی ، عبدالملک بن مسلم ، عبدالعزیز سیاه ، عبدالجبار شبامی ، هشام بن سعد قرشی ، جعفر بن سلیمان ضبعی ، یحیی بن یعلی اسلمی ، عبدالله بن موسی عبسمی ، . شاهد تشیع این آخری آن که وی هر کسی که نامش معویه بود ، نزد خود راه نمی داد تا از وی حدیثی بشنود .

همانگونه که اشاره شد منبع عمده نسبت تشیع به این افراد که بیشترین آن هاشیعه عراقی هستند ، آثار رجالی جنابله و اهل حدیث است ؛ در واقع ، دانش رجالی انحصاری اهل حدیث است ، چرا که آنها بنای همه چیز را بر منقولات می نهادند و در بررسی حدیث نیازی به چنین دانشی داشتند . از این رو وازنگاه آنها کوچکترین گرایش ضد معاویه یا عثمان ، تشیع به حساب می آید . غالب کوفی ها چنین گرایشی داشتند .

فصل دوم باب دوم درباره اخباریهای متهم به تشیع است . شمار این ها اندک اما چهره های مهمی هستند . نخست آنها ابان بن تغلب است که تشیع وی روشن است . واقدی نفر دوم است . از متقدمان ، تنها ابن ندیم اورا شیعه دانسته واز متاءخران یوسف العش به دلیل آنکه او درباره عثمان که طعنی است بر عثمان ، اورا

شیعه قلمداد کرده است .

عبدالرزاق صنعانی نفر سوم است . وی صاحب کتاب ده جلدی المصنف است . وی شیعه این در حد ضدیت با عثمان . ولی روایات و اخبار شیخین رابه تفصیل آورده . درباره تشیعه او که جنبه ضد عثمان و معاویه دارد آمده : کسی نزد وی نام از معاویه برد . عبدالرزاق گفت : مجلس مارا با یاد او کثیف نکن . شواهد دیگری هم در انتقاد ویاز عمر نقل شده که به وی تشیع می هد . مؤ لف نوشته است که در آثار تاریخی ، مثل تاریخ طبری روایاتی از وی شده است . طبعا می بایست یادآوری می کرد که در وی (مصنف) خود نقلهای تاریخی بیشماری به مناسبتهای مختلف آورده است .

ابن عقده چهارمین و آخرین اخباری شیعه است که مذهبش کاملا روشن است و نیازی نبود که در ضمن متهمین به تشیع آورده شود . وی از بزرگان مکتب تشیع زیدی جارودی است .

فصل سوم به راویان و اخباریان و مورخانی اختصاص یافته که متهم به تشیع شده اند اما از آن مبرّایند . مؤ لف پذیرفته که اینها عثمان را بر علی مقدم داشته اند و لهذا متهم به تشیع شده اند ، اما بر این باور است که این عقیده ، دلیل بر تشیع نیست و بسیاری از سنیان مشهور این عقیده را داشته اند!! ابو معاویه عمار بن معاویه دهنی یکی از آنها است که اخبار وی رنگ روی شیعی دارد . مورد دوم که نمونه ای مهم است ، ابن اسحاق که بحث کوتاهی درباره وی شده

. نمونه های دیگر عبارتند از : سـفیان الثوری که گفته شده : کان یثلث بعلی . علی را سومین خلیف در ترتیب فضل می دانسته و به هر روی عثمانی نبوده است . علی بن مدینی متهم به تشـیع نشده ، جز ازسوی یحیی بن معین . افراد دیگر عبارتند از : علی بـن علی جهضـمی ، محمـد بن علی علـوی ، نسـائی ، محمـد بن جریر طـبری ؛ دربـاره آثـار طـبری توضـیحاتی داده که برخی خطـاست . ازجمله آنکه قـدیمی ترین منبعی را که آورده از کتـاب تاریـخ وی نقل کرده را المنتظم ابن جوزی (م ۵۷۹ دانسته که به وضوح خطاست زیرا ابن مسکویه در قرن چهارم آن را نقل کرده است . نمونه دیگر حاکم نیشابوری است .

باب سوم کتاب درباره مورخان شـیعه است . فصل اول آن درباره مورخانی است که غلو در تشـیع دارند . نخست آنها یعقوبی است که اقوال وی را که دلالت بر تشـیع او دارد در طی ده صـفحه آورده است . مورد دوم مسـعودی است که نقلهای تاریخی شیعی او را نیز در طی چهارده صفحه ردیف کرده است .

فصل دوم درباره مورخانی است که متهم به تشـیع شـده انـد . دو نمونه آورده شـده یکی ابن اعثم و دیگری ابولفرج اصـفهانی است که در ضمن آن ، تاءثیر تشیع آنها در نقلهای تاریخی کتبهایشان ارائه شده است . در این باره ، به ویژه نسبت به ابن اعثم ، موارد جالبی ارائه شده است ؛ گرچه مؤ لف به طور ضمنی با ردیف کردن این قبیل نقلها در پی تکذیب

آن ها به دلیل تاءثیر عقیده شیعی مؤ لف بر آنهاست .

باب چهارم کتاب درباره تاءثیر مذهب شیعه بر روایات تاریخی مربوط به عصر نبوی وخلفای نخست یا به تعبیر مولف خلافت راشده ! است . در نخستین فصل ، به عهد نبوی و خلافت ابوبکر پرداخته است .

در مبحث نخست به روایت مؤ اخاه میان رسول الله صلی الله علیه و اله وعلی علیه السلام پرداخته است . مطالعه این بخش نشان می دهد که مولف تا کجا از روش بحث علمی به دوربوده و طریق تعصب پیشه خویش کرده ؛ وی می گوید : در طریق برخی از روایات این باب ، راویان شیعی قرار دارند و سپس نمونه هایی را ذکر می کند . پس از آن به تاءکیر بر بحث ابن تیمیه در انکار مؤ اخاه دارد و علی رغم آنکه انکار ابن حجر را نسبت به ابن تیمیه آورده می پذیرد که در طرق دیگری از این حدیث هیچ فرد شیعی وجود ندارد ، در انتها تمایل به سخن ابن کثیر دارد که همه طرق این روایت ضعیف است و طبعا غیر قابل اعتماد! بدین ترتیب ، چنین حدیثی که از ده ها طریق از سنی و شیعه و متهم به تشیع روایت شده ، گرفتار تعصب کور مؤ لف و پیروی جاهلانه موی از این تیمیه شده است .

مبحث دوم درباره حدیث غدیر است . درست همین برخورد متعصبانه با حدیث مزبور هم صورت گرفته است . وی یاد از راویان شیعی حدیث کرده و علی رغم کثرت طرق آن می نویسد : اما ابن تیمیه

در صحت حدیث تردید کرده است ! گویی ابن تیمیه حق آن را دارد که در حدیثی که از صدها طریق از صحابه و تابعین روایت شده و حتی امام احمد حنبل آنرا در کتاب فضائل الصحابه از طرق مختلف روایت کرده تردید کند .

مؤ لف سلفی کتاب ، علی رغم تعدد مارجعی که در پاورقی به آنها ارجاع داد ، سر سوزنی از تعصب سلفی گری خود جدا نشده است . گفتنی است که وی بر اساس احتمالی که شیخ آقا بزرگ داده کتاب الولایه طبری مورخ را به طبری امامی نسبت داده است . وی با مراجعه به کتاب ذهبی می بایست می فهمید که حتما نیز دریافته که کتاب الولایه از طبری مورخ است اما به لحاظ تعصب مذهبی اشاره به این مطلب نکرده است .

روایت بعدی خبر سقیفه است که به برخی از روایات آن که از طریق کسانی از متهمان به تشیع در طبری و منابع دیگر امده اشاره کرده و نوشته است : گرایش عمومی در روایات شیعی آن است که بیعت با ابوبکر همراه با قهر و غلبه بوده است . اشاره ای هم به خبر قنفذ و احراق خانه فاطمه دارد که در سخت بدان تاخته است . خبر تهدید به احراق را هم از ابوبکر جوهری و کتاب الامامه والسیاسه آورده است . چنانکه خبر سقط محسن را از دلائل الامامه نقل کرد است . وی خبر شمشیر کشیدن زبیر را هم خبری شیعی دانسته است که به دور از انصاف است ، چرا که در بسیاری از منابع منقول اهل سنت نقل شده

است .

خبر دیگر مربوط به سپاه اسامه است که مولف اشاره به آن دسته از نقلهای تاریخی دارد ک خبر ازکوتاهی برخی از اصحاب در پیوستن به سپاه اسامه دارد . وی تکذیب آن را از قول ابن تیمیه آورده است ! گویی در این عالم یک سنی وجود دارد آن هم ابن تیمیه است و دیگر روات که برخی از آنها به روشنی و از اساس غیر شیعی اند ، از نگاه وی همه شیعی اند . حتی این خبر که ابن سعد و بلاذری آورده اند که ابوبکر و عمر در سپاه عثامه برده اند به شدت تکذیب شده است . روشن نیست اگر همه اینها را از تسنن منها کنیم ، کدام مورخ جز ابن تیمیه در قرن هشتم هجرت می زیسته است ، سخنش معتبر خواهد بود؟

مورد بعدی خبر ارتداد است که تنها به این که در منابع موجود ، برخی روایات از راویان شیعی مقل ابن اسحاق و هشام کلبی آمده اشاره شده است . مؤ لف می گوید : این روایات با روایات سنی مطابق است . تنها شیعه روایتی دارد که همه اصحاب ، بعد از رسول خدا (ص) مرتد شدند مگر چند نفر . به نظر می رسد مولف در اینجا گرفتار بی دقتی شده است . زیرا بسیاری از اخبار ارتداد ، به ویژه آنچه واقدی درکتاب الرده و ابن اعثم در الفتوح آورده حکایت از آن دارد که برخی قبایل مرتد نشدند ، بلکه به دلیل عدم پرداخت زکات حتی با اعتراف به اسلام متهم به ارتداد شدند . مولف هیچ اشاره ای

هم به خبر مالک بن نویر نکرده است . روایتی که برخورد ناجوانمردانه خالد بن ولید صحابی را نشان می هد .

فصل دوم باب چهارم درباره تاءثیر تشیع در روایات تاریخی دوره خلافت عثمان است . تکلیف این بخش روشن است ، زیرا هر نوع روایتی که به نوعی در محکومیت اقدامات عثمان باشد ، از نظر مولف روایتی است که راویان شیعی نقل کرده اند . به نوشته وی ، مشخصه روایات شیعی این باب آن که عثمان خطاهای زیادی را مرتکب شده که یکی سپردن کار شهرهای به شماری افراد فاسق و شرور است . روایات واقدی در این باب روایاتی شیعی منعکس شده است . ما مکرر اشاره کرده ایم که بسیاری از مورخان علائق شیعی داشته اند ، اما از نظر سلفی های حنبلی متعصب هر نوع تاریخنگاری صدر السلام به جز آنچه سیف بن عمر کذاب ، نوشته باید روایت شیعی به حساب آید ، زیرا در بیشتر آن ها به تخلفات خلیفه سوم پرداخته شده است . روشن است که روایات واقدی با توجه به کتاب المغازی وی ، نمی تواند روایاتی شیعی باشد ، آن هم کسی که ابن سعد سنی متعصب شاگرد وی شناخته می شود . شگفت آن که این حداقل نیز مورد قبول سلفی های متعصب نیست .

فصل سوم این باب به تاءثیر تشیع در روایات تاریخی خلافت امام علی (ع) اختصاص دارد ، مولف با فهرست کردن برخی نقلها ، اخباری را که در آنها تحریض عایشه بر قتل عثمان آمده ، از روایات شیعی دانسته است . درباره صفین و

نهروان نیز اخباری به عنوان اخبار شیعی گزارش شده که ضمن آن ها برجهالت ابوموسی اشعری تاءکید شده که البته مولف قبول ندارد!

باب پنجم کتاب به تاءثیر تشیع بر اخبار تاریخی دوران خلافت معاویه و یزیدواقعه حزه و آتش زدن کعبه از سوی سپاه شام ، و نیز تاءثیر آن بر روایات تاریخی دوران خلافت خلف های اموی اختصاص دارد . حرکت توابین ، مختار ، سرکوبی ابن زبیر ، قیام ابن اشعث ، از آن جمله است .

مؤ لف در پایان چند نتیجه گیری کرده است . نخست آنکه روایات تاریخی شیعه ، متناسب با باورهای مذهبی آن هاست . دوم آنکه آنها صرفا به حوادثی که به خودشان مربوط بوده یعنی تحولات عراق پرداخته اند . سوم آنکه علی رغم موافقت برخی روایات آنها با روایات صحیحه ! موارد مخالفت میان آن ها فراوان است . چهارم آنکه آن که غلاه شیعه برای رسیدن به مطامع خود جعل خبر هم می کنند . پنجم آن که غلاه شیعه با شیوه خاص خود اخبار را تلخیص می کنند تا در جهت اهدافشان باشد . ششم حجم زیادی از روایات شیعی در مصادر تاریخی اهل سنت است . هفتم آن که روایات شیعی موجود در مصادر تاریخی اهل سنت پذیرفتنی تر از مطالبی است که در کتابهای شیعی خالص آمده . هشتم آن که استفاده مصادر سنی ازمنابع تاریخی شیعه برای جبران کمبود منابع برای تنظیم کتابهای تاریخی شان بوده است . نهم آن که این آمیختگی سبب شده تا برخی از راویان سنی هم تحت تاءثیر روایات شیعی قرار گرفته آنها را روایت

کرده تابرخی از راویان سنی هم تحت تاءثیر روایات شیعی قرار گرفته آنها را روایت کرده باشند . دهم آنکه باید تتبع زیادی درباره هر واقعه ، در مصادر صورت گیرد تا روایت صحیح به دست آید . یازدهم آن که باید مراقب شیعیان غیر غالی هم بود ؛ چرا که روایات آنها نیز مطابق عقائدشان است . دوازهم آن که این بحث ، یعنی تاءثیر تشیع ، باید در ابعاد وسیعتر دنبال شود .

مانیز باید یک نکته را بیافزاییم و آن این که به واقع ، اگر قرار باشد منابعی برای تاریخ تحولات عراق بشناسیم ، چیزی جز منابع شیعه در دسترس نیست . اگر تلاش ابو مخنف و هشام کلبی ، که به گفته این نویسنده دو شیعه غالی بوده اند نبود ، اکنون دستمان از بخشهای مهمی از تاریخ این دوره کوتاه بود . سهم شیعه بسیار گسترده است و این عین حال همراه با اعتدالی است که در این منابع وجود دارد . نویسنده ای سطور ممکن است بپذیرد که در برخی روایات تاریخی شیعی نیاز به بررسی بیشتری دارد ، اما منابع شیعی یا متمایل به شیعی که مورخانی چون طبری و پیش از وی بلاذری و دیگران به آن اعتماد کرده اند ، منابع منحصر و قابل قبول این دوره است . باید گفت مولف کتاب مورد بحث متعلق به نحله ای است که در قرن دوم عثمانی خوانده می شدند و اندکی بعد اهل حدیث و حنبلی . آنها هر گونه تمایل شیعی را تشیع و تشیع غالی دانسته و تحمل نمی کردند . اکنون این نحله

با تعصبی به همان نسبت و تنها با این استثنا که اندکی نسبت به امام علی (ع) متمایل شده اند درست مانند ادعای خوارج فعلی بنـای تاریخنگـاری مجـدد دارد . الگو واسوه این نگرش ، آثار سـیف بن عمر کـذاب است که هر چیز را در شـکل عثمانی آن ارائه داده و از جعّالان مشهور تاریخ نگاری سنی است .

منابع تاریخ اسلام در دوره صفوی

پس از گذران دوران شـکوه تمدن اسلامی تا قرن ششم وهفتم ، تاءلیف در غالب زمینه های علیم گرفتار رکود ، تکرار ، شرح های بیهوده و اغلب فاقد روشـهای علمی می شود . موارد نادری وجود دارد که باید آنها را استثنا کرد و گاه در برخی از زمینه ها چندان نیز نادر نیست . به عنوان مثال ، دانش تاریخنویسـی در عصـر مغول مرتبت بالایی دارد و آثاری نظیر جامع التواریخ و یـا جهانگشـای جوینی و نیز آثـار حافـظ آب رو نشـانگر این مرتبت والاـست . بعـد از آن به جز حوزه های شامات و مصـر که دانشـمندان برجسـته ای نظیر ذهبی ، صـفدی ، ابن حجر ، ابن عماد حنبلی ، صالحی شامی ، مقریزی ، کتبی و بسـیاری دیگر را تربیت کرده ، در شـرق خبری نیست . نه سنیان و نه شیعیان آثار برجسته ای را که در قرون نخست نظیر تاریخ نیشابور یا تاریخ بیهق یا تاریـخ جرجان یا تاریـخ ری و امثال آن ها را تولیـد کردند ، دیگر ندارند . و تاریخنویسـی این دوره بجز تواریخ محلی نسبت به برخی از دولتها گرفتار رکود است . به همین نسبت درباره تاریخ اسلام نیز کاری انجام

نمی شود . صوفیانی که در این زمان در شرق سلطه دارند ، آثار محدودی را در قرن نهم پدید آورند که نوعا شرح طبقات اقطاب آنها و سلسله مشایخ بود که طبعا شامل بخشی از تاریخ اسلام و نیز تاریخ امامان شیعه می شد . در این تواریخ به دلیل غلبه نگرش صوفیانه ، نوعی نگرش غیر تجربی در تاریخ و نیر شرح حال نویسی رواج یافت که سر سلسله آن رشته تاءلیف طبقات الاولیا و امثال آن در چند قرن پیش از آن بود . زندگی اقطاب خارج از دائره معمول زندگی انسانها شکل می گیرد وهمه چیز بارها فراتر از حد طبیعی خود قرار دارد . لیست طویلی از این قبیل آثار تاریخی که نوعا نیز فاقد ارزش علمی در حوزه تاریخنگاری بوده و همزمان با از میان رفتن تصوف ارزش خود را از دست داده است ، در ادبیات فارسی استوری ، بخش تاریخ ، آمده است . برخی از مشهورترین آنها میان اهل سنت صوفی مسلک که مردم عمدتا نگرش تاریخی خود را از آنها می گرفتند عبارت بود از : المقصد الاقصی فیط ترجمه المتسقصی ، از متن عربی آگاهی درستی در دست نیست و ترجمه به دست کمال الدین حسین خوارزمی در قرن نهم انجام شده است . (۶۴۳)المجتبی من کتاب المجتبی فی سیره المصطفی (۶۴۴)سیر النبی از جامی ، (۶۴۵)مولود حضرت رسالت پناه محمدی از جامی ، (۶۴۶)شواهد النبوه لتقویه یقین اهل الفتوه ایضا از جامی (۶۴۷)این کتاب بسیار شهرت یافته و صدها نسخه خطی از آن برجای مانده است . بیان حقائق احوال سید المرسلین از

جمال الدين احمد اردستانی مشهور به پیر جمال صوفی مشهور(۶۴۸)معارج النبوه فی مدارج الفته از معین الدین فراهی (م ۹۰۷)(۶۴۹) این کتاب نیز شهرت فراوانی دارد . روضه الاحباب فی سیر النبی والآل والاصحاباز امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی دشتکی شیرازی که در سال ۹۰۰ تاءلیف شده و از شهرت چشمگیری برخوردار بوده است . (۶۵۰)تحفهه الاحباء فی مناقب آل العباء از همو در مناقب اهل بیت نگاشته شده است . (۶۵۱)آثار احمدی از احمد بن تاج الدین حسن بن سیف الدین استرآبادی (۶۵۲)که از آثار سنیان دوازده امامی است و اخیرا نیز به کوشش آقای میر هاشم محدث در سری انتشارات میراث مکتوب چاپ شده است . آثاری دیگر که با به نثر است یا به نظم و حاوی نگرشی قدسی از نوع صوفیانه در این دوره فراوان است . عناوینی نظیر نادر المعراج و بحر الاسرار ، حمله حیدری ، محاربه غضنفری . یاد از این کتابها در این مقال ، به دلیل تاءثیری است که در ادبیات تاریخنگاری شیعه داشته است . نمونه واضح در ارتباط این دو ادبیات ، روضه الشهداء ملاحسین کاشفی است که دقیقا دیدگاه های حاکم بر هرات را به تشیع ایران انتقال داده و خود تا صدها سال متنی پرنفوذ میان شیعیان بوده است .

تاریخ نگاری شیعی در دوره صفوی

باید توجه داشت که در دوره صفوی ، بخشی از تاریخ نویسی مربوط به ثبت تحولات تاریخ دولت صفوی و احیانا دولتهایی است که در آمد این دولت بوده اند . ما در اینجا قصه شرح چگونگی ان قبیل تاءلیفات را که نمونه های مشهور آن عالم

آراهـای مختلف (۶۵۳)یـا خلاـصه التواریـخ و جز آنهـاست نـداریم بکله صـرفا قصـدمان اشاره به کتابهای تاریخی است که به تاریخ صدر اسلام اعم از سیره رسول خدا (ص) وتاریخ امامان (ع) پرداخته اند .

گفتنی اسـتکه مولفان آثار ازنوع اول ، نه عالمان دین ، بلکه طایفه دیگری از فرهیختگان جامعه عصـر صـفوی ماننـد منشـیان و دبیران احیانا شاعران بودنـد . در اینجا دوره صـفوی و قاجار را که از این لحاظ و از بسـیاری جهات کاملا به یکـدیگر شـباهت دارند ، یکجا مورد توجه قرار می دهیم . با گذشت مرحله نخست تشـکیل دولت صفوی به عهد اسماعیل اول ، نوبت به مرحله دوم آن یعنی وره تثبیت دوره صـفوی رسـید که شـاه طهمـاسب متکفـل آن بود . از اهرمهـای اصـلبی این دولت ، توجه شاه به تشـیع ونگاهبـانی از آن به عنوان یکی از بنیادهـای اصـلی دولت جدیـد بود . شـاه طهمـاسب بـادرک این مطلب به کـار تعمیق اندیشه شـیعی در ایران پرداخت و از زوایای مختلف برای تحکیم این امر چهل سال تلاش کرد . در حوزه تاریخ ، هدف عمده آشنایی مردم از جنبه اثباتی آشنا کردن مردم با زندگی امامان و از نظر اعتقادی ، نقد اعمال مخالفان ائمه در صدر اسلام بود . گفتنی است که ایران ، به ویژه در بخش شرقی کاملا با مناقب ائمه آشنا بودند ، اما به هر روی توسعه این آشنایی ، به رواج هر چه بیشتر تشـیع کمک می کرد . توجه به این نکته که شاه طهماسب سه بار دستور ترجمه کتاب با ارزش کشف الغمه را صادر کرده

و این دقیقا به هدف اشاعه تشیع میان مردم بودن ، مؤ یدی بر مطلب فوق الذکر است . نعمت الله بن قریش رضوی یکی از این مترجمان است . وی در مقدمه ترجمه اش می نویسد چون همواره خاطر عاطر آن جامع مفاخر شاه طهماسب توجه بر این بود که تولاـ و تبرا میان مردم آشکار شود و معلوم و مقرر بود که بیشتر مردمان این زمان از اکثر احوال ائمه طیبین (ع) غافلند و معرفت ثوقب مناقب ایشان به تفصیل حاصل ندارند . فرمود که کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه که جامع ترین کتب است در این باب ، اگر کسی به فارسی کند نفع آن عام شو...و موالیان همه در معرفت امامان کامل و تمام شوند و این نعمتی عظیم و برکتی شامل و عمیم بود . وی سپس شرح می دهد که وی به این خدمت قیام کرد . (۶۵۴)

دلیل دیگر پرداختن به تاریخ اسلام در این دوره ، رشد اندیشه های اخباری و حدیثی بود . می دانیم که میان اهل سنت نیز ، بسته شدن باب اجتهاد از یک سو و غلبه اخباریگری ، فقه وعقل (فلسفه) را تضعیف کرد اما در عوض به تاریخ ورجال مجال بروز داد . در شیعه نیز این مرحله پس از شیخ مفید ، هم فقه اجتهادی تقویت شد چون باب اخبار بسته شده بود و هم کلام و فلسفه رشد کرد و در عوض تاریخ و رجال محدود شد . با رشد مجدد اخباریگری در دوره صفوی ، تا اندازه ای تاریخ نیز مجال ظهرو یافت . جز آن

که عامل دیگری سبب محدود شدن آن در استفاده از تاریخ در بحثهای کلام آن هم به طور اختصاصی مباحث امامت شد . این مباحث همانهایی بودکه درقرن سوم در کتابهایی نظیر الاستغاثه فی بدع الثلاثه ظاهر شده بود .

یک ویژگی عمده آثار دوره صفوی ، حتی در حوزه شیعیان خارج از ایران در بحرین آن است که تاریخی گسترده در اختیارشان نبوده است . در این زمان ، برخلاف زمان ابن طاووس واربلی که کتابهای اهل سنت در عراق رواجی کامل داشته وشیعیان هم از آنها بهره می برده اند ، تنها کتابهای شیعی در اختیار بوده است . آنچه ازکتابهای اهل سنت درآثاری نظیر اثبات الهداه یا بحار یا جز آن ها آمده ، مطالبی است که نوعا از طریق ابن بطریق ، ابن طاووس و اربلی و امثال آنها نقل شده است . البته باید چند کتاب محدود لغت و امثال آنها را استثنا کرد . منابع تاریخی کهن نظیر تاریخ طبری یا آثار ذهبی یا ابن کثیر که شایع ترین آثار در جهان اهل سنت بوده و در اختیار عالمان شیعی نبوده است . هنوز نیز یک نسخه از تاریخ طبری در بیست مجلد فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی شناسانده شده است . از تاریخ یعقوبی نیز که اثری شیعی است یادی در این فهرست نیست بلکه نسخه ای خطی ازآن در ایران وجود ندارد . ونیز باید دانست که نسخه ای ز کتاب الجمل شیخ مفید حتی در اختایر علامه مجلسی قرار نداشته است . این همه نشان می دهد که ای دوره ، از لحاظ داشتن منابع تاریخی

رایج چه رسد به منابع گمنابی نظیر انساب الاشراف و امثال آن ، بسیار بسیار فقیر بوده است . چندین رساله که در نیمه دوم دولت صفوی درباره ابومسلم نوشته شده ، هنوز این تردید وجود داشته که آیا وی یک شیعه امامی است یا مدافع عباسیان ! و زمانی که یک نویسنده خواسته تا اورا مدافع عباسیان نشان دهد ، تنها مروج الذهب را در اختیار داشته و به گونه ای از آن سخن گفته که گویی گوهری ناشناخته یافته است . (۶۵۵)

نوشته های فارسی و عربی فراوانی در این دوره در زمینه سیره و اخبار امامن (ع) نوشته شده است . اما هیچکدام از لحاظ گستردگی و نظم به پای مجلدات بحار الانوار علامه مجلسی نمی رسد . از مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار به قصص انبیاء اختصاص دارد که ضمن آن از مهمترین مصادر شیعه ، آنچه در این باره بوده ، به ضمیمه آیات قرآنی تفسیر آنها و احیانا توضیحات خودش ، مطالب لازم فراهم آورده است . سیره نبوی شامل هشت مجلد از مجلد ۱۵ تا ۲۲ است که نسبتا بسیار مفصل می باشد . نوع تقسیم بندی علامه مجلسی قابل توجه و مانند سایر قسمت ها با دقت انجام شده است .

جلد پانزدهم از اجداد رسول خدا (ص) آغاز ده وتا جوانی آن حضرت ادامه یافته است .

مجلد شانزدهم از ماجریان ازدواج با خدیجه تا انتهای مسائل شخصی مربوط به رسول خدا(ص) ازجمله اخلاق و سنن آن ها حضرت را دربر گرفته است .

مجلد هفدهم در یک قسمت شامل بحث عصمت و سهوالنبی

ودر ادامه مشتمل بر معجزات آن حضرت است .

بخش نخست مجلد هجدهم معجزات و در ادامه مبعث و در انتهای آن خبر معراج آمده است .

مجلد نوزدهم اخبار دوران بعثت تا عزوه بدر را شامل می شود .

مجلد بیستم ادامه غزوات رسول خدا (ص) تا حدیبیه و نامه نگاری به شاهان و امیران است .

مجلد بیستم ویکم تاحجه الوداع امتداد یافته است .

مجلد بیست و دوم شامل اخبار اقارب رسول خدا (ص) به ویژه همسران و برخی از اصحاب و خواص آن حضرت و در انتها اخبار مربوط به وفات رسول خدا (ص) را آورده است .

از مجلد بیست و سوم تا بیست و هفتم به مبحث امامت اختصاص داده شده است . مجلد بیست و هشتم تاسی و یکم به تاریخ خلفا اختصاص دارد که به تازگی چاپ شده است . از مجلد سی و دوم تا پنجاه و سوم به تاریخ و سیره امامان اختصاص داده شده که برای برخی از امامان تا چند مجلد و برای برخی دیگر یک مجلد در نظر گرفته شده است . علامه مجلسی صرفنظر از برخی از آثار شیعی مانند کتاب الجمل شیخ مفید که ندیده ، آن چه که از آثار شیعی در این زمینه بوده در این اثر خود آورده است . کتابی دیگر مانند کار علامه در زمان وی انجام شده که نامش عوالم العلوم بوده و کاری است نظیر کار علامه در یکپارچه کردن آثار شیعی در موضوعات متنوع . برخی از مجلدات آن نیز در باره امامان توسط موسسه الامام المهدی علیه السلام

به چاپ رسیده است . گفتنی است که علامه مجلسی کتاب جلاء العیون را فارسی در تاریخ چهارده معصوم نگاشته که یکی از رایجترین آثار فارسی درچند سده اخیر در زمینه سیره معصومین بوده است .

کتاب اثبات الهداه از شیخ حر عاملی در باب امامت وبیان اخبار چندی از زندگی امامان در نوع خود کتابی جامع و کم مانند است . مجموعه اخبار معجزات زا نیز سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۸ یا ۱۱۰۹ در مدینه المعاجز فراهم آورده است . این اثر به تازگی در هشت مجلد به چاپ رسیده است .

نوشته هایی که در این دوره در مناقب و امامت و تاریخ امامان نوشته شده خارج از حد شمارش بوده وتقریبا بخش اعظم آنها فاقد ارزش علمی است . این وضعیت در دوران صفویه و قاجار یکنواخت بوده وعلی رغم بهتر شدن مناسبات خارجی ایران در دوره قاجار به ویژه رفت و آمد به عتبات و حج رشد کتابخانه ای در ایران وجود ندارد و به همین دلیل کار عمده تازه ای نیز صورت نمی گیرد .

قابل تذکر است که در دوره قارجار نه تنها عالمان دینی ، بلکه دبیران حکومتی نیز به کار تاءلیف در تاریخ السلام به ویژه مقتل نویسی می پرداختند . نمونه آن فیض الدموع بدایع نگار است ک با نثری زیبا نوشته شده و اخیرا توسط میراث مکتوب چاپ شده است . نمونه دیگر فرهاد میرزا معتمد الدوله فرزند عباس میرزاست که برای سالهای متمادی حکومت فارس و نواحی دیگر را داشت . وی کتاب قمقام زخاز و صمصام بتار را در مقتل امام حسین نگاشته

که مکرر چاپ شده است . (۶۵۶)موسوعه بزرگ تاریخی این دوره ناسخ التواریخ از محمد تقی سپهر است که در حال حاضر بجز بخش تاریخ قاجاریه آن فاقد ارزش تاریخی و منسوخ التواریخ است .

مقتل نویسی عاشورا

حادثه کربلا از حوادث دردناک تاریخ اسلام است که پس از آن ، توجه مسلمانان را برای همیشه به خود جلب کرده است . در میان مولفات مورخان عراق در قرون نخست ، توجه به این ماجرا جدی است و از سنی و شیعه ، آثار فراوانی درباره این رخداد نوشته شده است . شاید بهترین آنها که برجای مانده کتاب مقتل الحسین ابومخنف باشد که بخشهای عمده آن در تاریخ طبری برجای مانده است . آثار برجای مانده دیگر تاریخ کربلا در طبقات الکبری ابن سعد وانساب الاشراف بلاذری والفتوح ابن اعثم و مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی والارشاد شیخ مفید است . این آثار با استفاده از تک نگاریهای فراوانی که در قرن دوم تدوین شده ، تاءلیف شده است . متاءسفانه تک نگاریهای دانشمندان شیعی درباره کربلا مانند مقتل الحسین اصبغ بن نباته ویا ابول اسحاق ثقفی و ده ها مورد دیگر ازمیان رفته است .

از قرن ششم به بعد ، در آثار عمومی به این حادثه پرداخته شده است . با علاقمندی جامعه سنی در نقاط مختلف ایران به برگزاری مراسم عاشورا از قرن ششم به بعد ، در ادبیان فارسی اعم از نثر و نظم آثاری پدید آمد . آخرین کتاب از دست ، روشه الشهداء ملاحسین کاشفی است که در اوائل قرن دهم هجری ، در هرات تاءلیف شده است . این کتاب

داستان کربلا را در یک قالب ادبی بسیاری زیبا ریخته و صرفنظر از مستند بودن نقلها یا عدم آن ، رخداد کربلا را به هیجانی ترین شکل ارائه کرده است . او در این راه از نثر زیبای خود وهم از اشعار خود و دیگران بهره برده و تحولی عمیث در مقتل خوانی که پیش از آن نیز باب بوده ایجاد کرده است . مادر مقالی مستقل درباره روضه الشهداء سخن گفته ایم . (۶۵۷)

با روی کار آمدن دولت صفوی ، مراسم عاشورا شدت یافت و متوفی تازه در مقتل تاءلیف شد . این وضعیت همچنان در تزاید و تزاید بوده و تا انتهای دوره قارجار و پس ازآن ادامه یافته وهر سال تاءل یف و یا تاءلیفاتی در این زمینه از نثر و نظم بر میراث پیشین افزوده می شود .

متاءسفانه در این دوره دقت تاریخی وجود ندارد و همانگونه که گذشت ، از مصادر دقیق استفاده نشده است . انچه از لحاظ بینشی در مقتل نویسیهای این دوره وجود دارد آن که عمدتا تا از زاویه اندوه و غم و مصیبت وابتلاء به قضیه نگاه شده و کوشیده شده تا پیش از آن که متنی تاریخی در اختیار بگذارد متنی حزن زا آن هم به قصد روضه خوانی تهیه کند . غالب این آثار به شماره ، برای مجالس سوگواری تاءل یف شده و هدف عمده اش فراهم کردن زمینه برای گریه بوده است . نمونه های از این کتاب ها را که از دوره صفوی به بعد تاءلیف شده و عمده آنها از دوره قاجاری است نقل می کنیم :

ابتلاء

الاولیاء(ادبیات فارسی ، استوری ، ۹۹۳ از این پس با نام استوری) ازاله ، الاوهام فی البکاء(ذریعه ۱۱/ ۶۱) ، اکسیر العباده فی اسرار الشهاده از ملاآقا در بندی (استوری ، ۹۸۶) ، امواج البکاء (استوری ، ۹۷۹ مرعشی ، ۷۱۶۵) بحر البکا فی مصائب المعصومین (ذریعه ۲۶ / ۸۴) بحر الحزن (استوری ، ۹۹۰) بحر الدموع (مرعشی ۲۵۹۲) ، بحر غم (استوری ، ۹۶۴) بستان ماتم (استوری ، ۱۰۰۱)بکاء العین (مرعشی ، ۶۵۸۲)بلاء وابتلاء در رویداد کربلا (استوری ، ۹۶۰)بیت الاحزان (استوری ، ۹۰۷۶) خلاصه المصائب (استوری ، ۱۰۱۷) داستان غم (استوری ، ۹۶۴ ، مرعشی ۲۹۱۶) دمع العین علی خصائص الحسین (استوری ، ۹۹۶)الدمعه الساکبه فی المصیبه الراتبه (الذریعه ۸/ ۲۶۴) ریاض البکاء(ذریعه ۱/ ۶) روضه حسنیه (استوری ، ۹۵۱ مرعشی ۶۲۲۴ ، ، ۶۵۴۵) روضه الخواص (مرعشی ، ۳۰۰۱) ، روضه الشهداء یزدی (مرعشی ، ۱۵۶) ریاض الشهاده فی ذکر مصائب الساده (استوری ، ۹۵۸) سرالاسرار فی مصیبه ابی الائمه الاطهار(استوری ، ۹۹۶) طریق الکباء(ذریعه ، ۱۵ / ۱۶۴) طوفان البکاء(استوری ، ۹۶۷)عمان البکاء(استوری ۹۸۲) عین البکاء(استوری ، ۹۴۱)عین الدموع (مرعشی ، ۴۴۰) ، فیض الدموع (استوری ، ۹۸۸) قبسات الاحزان (استوری ، ۹۸۹)کنز الباکین (استوری ، ۹۶۹)کنزالباکین (مرعشی ، ۴۵۵۰) کنزالمحن (استوری ، ۹۹۱) کنز المصائب (استوری ، ۹۶۹ ، ۹۸۷) لب عین البکاء(استوری ، ۹۴۲) لسان الذاکرین (استوری ، ۹۷۰) ماتمکده (استوری ، ۹۶۳ ، ۹۷۵) مبکی العیون (مرعشی ، ۵۰۰۶)مجالس المفجعه (استوری ، ۹۴۵)مجری البکاء(ذریعه ۲ / ۴۰)مجمع المصائب فی نوائب الاطائب (مرعشی ، ۳۳۶۹ ، ۵۴۲۵ ، ۶۶۴۳) مجمع المصائب مازندرانی (مرعشی ، ۶۵۷۲) محرق القلوب (استوری

۹۴۳) محیط العزاء(استوری ، ۹۴۵) مخازن الاحزان فی مصائب سید شباب اهل الجنان ، مخزن البکاء(مرعشی ، ۱۶۴۵ ، استوری ، ۹۶۹) معدن البکاء فی مقتل السید الشهداء(مرعشی ، ۳۰۱۷)مفتاح البکاء فی مصیبه خامص آل عبا(مرعشی ۲۳۶۳) مفتاح البکاء(کتابخانه مطهری ، ۵ / ۹۲۱) مناهل البکاء(معرشی ۳۴۵۵)منبع البکاء(ذریعه ۲۲ ۳۵۸/)مهیج الاحزان (استوری ، ۹۵۹) ، نجات العاصین (استوری ، ۱۰۰۰)نورالعین فی جواز البکاء(ذریعه ۲۴ / ۳۷۲) ، وسیله البکاء(مرعشی ۵۵۰۰) وسیله النجاه (استوری ، ۹۶۱) ینبوع الدموع (مرعشی ، ۳۰۸۳) هم و غم فی شهر المحرم) ، ملا حسین بن علی حسن (مرعشی ۵۶۲۷)نوحه الاحزان صیحه الاشجان ، محمد یوسف دهوارقانی (مرعشی ۱۷۳۱)ابصار الابکار لانتصار سید الابرار(مجلس ، ۱۲ / ۹) ریاض الکونین فی مصائب الحسین (کتابخانه شهید مطهری ، ف ۵/۷۷)

دقت در اسامی این کتابها ، نشانگر ان است که چند مفهوم کلیدی در آنها وجود دارد که عبارت است ازبکاء ، حزن ، ابتلاء ، اشک ، مصیبت ، کربلاـ در این دوره بیشتر از زاویه این مفاهیم مورد توجه قرار گرفته و همانگونه که اشاره شد کمتر دیدتاریخی در آن مد نظر بوده است .

نکته دیگر در این آثار ، آن است که تعجب از شکست اصحاب امام حسین (ع) سبب شده است تا آمار کشته های دشمن رو به ازدیاد بگذارد . در این باره نگاهی به اسرار الشهاده ملاآقابندری و حتی تذکره الشهداء ملاحبیب الله کاشانی ، این قبیل ارقام نجومی را که با هیچ ملاک تاریخی قابل اثبات نیست نشان می دهد . این قبیل آثار به قدری دور از واقع بود که میرزا حسین نوری

که خود عـالم اخباری بود و بخش اعظم روایات ضـعاف را در مسـتدرک وسائل فراهم آورد ، بر آن داشت تا با نوشت کتاب لؤ لؤ و مرجان به جنگ مقتل نویسان و مقتل خوانان برود .

مقتل نویسـی در دوره معصار ، با اندکی تغییر موضع ، صورت تازه ای به خود گرفته و آثار جدید خلق شده که بخشـی ازآنها را دربخش بعد معرفی خواهیم کرد .

تاریخ نویسی در چند دهه اخیر

در تمام دوره قاجار و حتی مدتها بعد از آن ، نگارش آثار تاریخی مربوط به صدر اسلام ، درهمان قالبهای کهنه ادامه داشت . تاریـخ در این نگاه ، بیشتر به عنوان یک ابزار برای تاءمین خواسـتهای عوام مردم در حفظ آداب و رسوم مذهبی مورد اسـتفاده قرار می گرفت . طبعـا به دلیـل قوت آداب و رسوم مـذهبی در جامعه ، و نیاز طبیعی مردم برای تاءییـد آن ها از سوی مورخان مذهبی ، باب نقد و نظر بسته شده بود . به علاوه ، تاریخ امامان به عنوان یک دوره مقدس ، در مقایسه با بخشهای دیگر تاریخ اسـلام مورد بررسـی و تحلیل قرار نمی گرفت . افزون بر آن ، با رشـته تاریـخ به عنوان یک مبحث عالمانه ، آنچنان که درباره سایر موضوعات دینی برخورد می شد ، نگاه نمی شد . تاریخ وسـیله موعظه و نصیحت بود با صرف مطالعه منابع ، قابل وصول . در حوزه های علمی با این درس به عنوان یک رشـته علمی برخورد نمی شـد ، بلکه اصولا پرداختن به آن کار افراد اهل منبر بود که همیشه چندین درجه از متخصصین علوم اسلامی

پایین تر دانسته می شدند .

دانش تاریخ از چندین دهه قبل به این سو ، مورد توجه بیشتر قرار گرفته است . (۶۵۸)

شاید مهترین دلائل آن اینها باشد : نخست تحولات سیاسی ایران که درگیر شدن علما در آن ، تحلیل تاریخ را می طلبید و آنها به اجبار واداشت تا تاریخ اسلام را جدی تر تلقی کنند . دیگر ان که ، ورود آثاری از کشورهای عربی به ویژه مصر و سوریه وعراق به ایران سبب شد تا جامعه شیعه به اهمیت تاریخ میان علوم اسلامی پی ببرد . در حقیقت دانش تاریخ به عنوان یک دانش نقلی میان اهل سنت که به نقل بهای بیشتری می دادند ، بیشتر بود وبه همین دلیل این آثار در آن مناطق پدید آمده و به سوی ایران نیز سرازیر شد . عامل دیگر بالاگرفتن انتقادهای روشنفکران به مسائلی بود که بخشی از آنهابه تاریخ برمی گشت ، نمونه آن ، آثار کسروی در ارتباط با اسلام و تشیع بود که موجی از علما را به تاریخ برای پاسخگویی ایجاد کرد . نمونه دیگر کتاب بیست و سه سال که آن نیز خود زمینه تحقیق و پژوهش در سیره رسول خدا (ص) را جدی تر کرد . تاءثیر شیوه های تاریخ نویسی غربیها و نیز مارکسیستها نیز در رویکرد مجدد جامعه ما به تاریخ قابل ارزیابی است . این مساءله به ویژه در تحلیل بخشهای انقلابی تاریخ شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است . محسوس ترین بخش تاریخ برای جامعه شیعه ، تاریخ کربلا بوده که به هر روی و در هر سال این

تاریخ بازگو و مرور می شده است . اهمیت این واقعه در جامعه شیعه ، و نقش سیاسی حساس آن ، سبب شده تا بیش از هر دوره دیگر مورد توجه قرار گرفت و آثاری در آن زمینه پدید آید .

گزیده آثار جدید در سیره نبوی

گزیده آثار جدید در سیره نبوی

در اینجا به معرفی برخی از آثار قابل اعتنایی که در سده گذشته به ویژه چند دهه پیش تاکنون درباره سیره نبوی نگاشته شده می پردازیم .

نظام الحکومه النبویه المسمی بالتراتیب الاداریه ، ج ۲ ، عبدالحی الکتانی ، بیروت ، دارالکتاب العربی

حدیث القرآن عن غزوات الرسول (ص) ، ج ۲ ، ابوبدر محمدبن بکر آل عابد ، بیروت ، دار العرب الاسلامی ، ۱۴۱۳

دوله الرسول (ص) من التکوین الی التمکین کامل سلامه الدقس ، اردن ، دار عمار ، ۱۹۹۳

حیاه محمد (ص) ، محمد حسین هیکل ، چاپ سیزدهم (بدون ناشر و سال نشر)

فقه السیره النبویه ، منیر محمد غضبان ، مکه ، جامعه اما القری ، ۱۴۱۳

قراءه سیاسیه للسیره النبویه ، محمد رواس قلعجی ، بیروت ، دارالنفائس ، ۱۴۱۶

قراءه جدیده للسیره النبویه ، محمد رواس قلعجی ، بیروت ، دارالبحوث العلمیه للنشر والتوزیع ، ۱۴۰۴

حیاه النبی و سیرته (ص) ، ج ۳ ، محمد قوام و شنوی ، تهران ، اسوه ، ۱۴۱۶

موسوعه التاریخ الاسلامی ، العصر النبوی ، العهد المکی ، محمد هادی الیوسفی الغروی ، قم ، مجمع الکفر الاسلامی ، ۱۴۱۷

دراسات فی السیره النبویه ، حسین مؤ نس ، الزهرا للاعلام العربی ، ۱۴۰۵

الهجره فی القرآن الکریم ، احزمی سامعون جزولی ، ریاض ، مکتبه الرشد ، ۱۴۱۷

عصر النبی (ص) و

بیته قبل البعثه ، محمد عزه دروزه ، بیروت ، دارلیقظه العربیه ۱۹۶۴

سیره الرسول (ص) ، صور مقتبسه من القرآن الکریم ، محمد عزه دورزه ، قاهره عیسی ، آل یحیی ، الدار العربیه للموسوعات ، ۱۹۸۳

الدوله فی عهد الرسول (ص) ، ج ۲ ، احمد صالح العلی ، المجمع العلمی العراقی ، ۱۹۸۸

فقه السیره ، محمد الغزالی ، قاهره ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۴۰۲

العبقریه العسکریه فی غزوات الرسول (ص) ، صاع محمد فرج ، قاهره ، دارالفکر العربی ۱۳۷۷ قمری .

بدرالکبری ، المدینه والغزوه ، محمد عبده یمانی ، ریاض دارالقبله ، ۱۴۱۵

سیره المصطفی (ص) ، هاشم معروف الحسنی ، بیروت ، دارالتعارف ، ۱۴۰۶

انقلاب تکاملی اسلام ، جلال الدین فارسی ، تهران ، آسیا ، ۱۳۴۹

محمد خاتم پیامبران ، ج ۲ ، جمعی از نویسندگان ، تهران ، تهران ، حسینیه ارشاد ، ۱۳۴۷ش .

سیره نبوی ، ج ۳ ، مصطفی دلشاد ، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۲

پیامبری و انقلاب ، پیامبری و جهاد ، پیامبری و حکومت ، ۳ج ، جلال الدین فارسی ، تهران ، موسسه انجام کتاب .

خاتم پیامبران ۳ج محمد ابوزهره ، ترجمه حسین صابری ، مشهد بنیاد پژوهشای اسلامی ، ۱۳۷۳

تاریخ پیامبر اسلام (ص) ، محمد ابراهیم آیتی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران

تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا(ص –رسول جعفریان ، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۳

کارنامه سیاسی اجتماعی اخلاقی محمد ، محمد حسین مظفر ، ترجمه مصطفی زمانی

الصحیح تاءلیفی جدید در سیره

سنت سیره نویسی مسلمانان تا کنون بر اساس نقل

، و نه نقادی استوار بوده است پیشینیان گاه به بررسی مختصر نقلها می نشسته اند و به طور عمده با بی توجهی به برخی نقلها وعدم یاد از آنها ویا تعبیر قیل ، نظر منفی راجع به خبر یا منبعی را ابراز می کرده اند . در عصر جدید که تاریخنگاری تحقیقی جدی تر گرفته شده ، تاریخ دوره اسلامی هم با نقادی بیشتری مورد توجه قرار گرفته است . با این حال ، سنت نقادی در میان خود مسلمانان هنوز هم ضعیف است . به ویژه تعصب های دینی مانع از آن است که کار تحقیق ونقادی به صورت گسترده به پیش برود .

درسالهای اخیر شاهد نوشته جدیدی در سیره با نام الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص از عالم سید جعفر مرتضی بودیم که از حیث تتبع و تحقیق تاریخی ، می تواند الگویی برای تحقیق در سایر بخشهای تاریخ اسلامی باشد . (۶۵۹)این نوشته که البته از سوی یک عالم شیعه نوشته شده و طبعا باید با این ملاحظه مورد توجه قرار گیر کوشیده است تا با تکیه بر سنجش سند روایات و مهمتر ازآن بررسی نصوص ، و توجه به تناقضات موجود در نقلهای مربوط به یک حادثه ، به نقد آنچه در منابع امده بپردازد . بحث از تناقض های موجود در نقل یک خبر ، نکته ای است که تا کنون کمتر به آن توجه شده است . در انی کتاب ، به خصوص نسبت به دستهای پنهانی که با انگیزه های قبیله ای ، قومی ، ومذهبی به تحریف سیره پرداخته مورد عنایت قرار گرفته است .

از آنجا نگرش حاکم بر این کتاب تا حدودی استخوان بندی سیره ای را که تا کنون معمول بود دگرگون ساخته است . از این رو ممکن است که کسانی به دلیل ترسی که از شهرت این روایات جراءت تکذیب آن نقلها را ندارند ، از انکارهای مداوم ایشان تعجب کنند ، اما به تدریج با آشنایی با نمونه های متعدد این اشکالات ، خواهند دانست که شهرت برخی از نقلها شهرتی کاذب است ، و به ویژه در این نقلها دیدگاه های اهل بیت و حتی راویان غیر مدنی محفوظ نشده است .

جلد نخست کتاب اختصاص به بحثهای مقدماتی که برای فهم تاریخ اسلام ضروری است دارد . نگاهی به تلاشهای ضد اسلامی امویان و برخی از حاکمان عباسی که به نوعی در برابر پیامبر (ص) بوده و در ابتدا آمده است . پس از آن ، برخی از سیاستهای فرهنگی به از اسا سبب برخی از تحریفهای تاریخ شده مورد توجه قرار گرفته است . بحث از منع تدوین حدیث ، مطرح کردن برخی از شخصیتهای نا مطلوب به عنوان منبع علم و فتوا در عصر نخست اسلامی ، اجازه داده به یهودیان و متاءثران از فرهنگ یهودی برای نشر افکارشان درجامعه اسلامی (اسرائیلیات)نقش منفی قصه خوانان در تاریخ فرهنگ اسلامی ، در ادامه آمده است . بحث از دیدگاه اهل سنت درباره صحابه که خود مانع مهمی در ثبت دقیق اخبار سیره بوده ، دادن اعتبار به راویان ناصبی و رد روایات راویا شیعی و متشیع ، از مسائل دیگری است که به نوعی به ثبت دقیق تاریخ اسلام

لطمه زده است . در نهـایت ، ضوابـط دقیق در تاریخنویسـی آمـده است . گرایش ضـد فرهنگ یهودی مؤ لف در این مجلـد و مجلدات بعدی کاملا آشکار است . شاید حساس ترین بخش از بحثهای مولف ، بحثهایی باشد که در نقد اخباری که به نوعی فضیلت برای شخصیتهای محبوب اهل سنت است ، شده است .

مجلـد دوم کتـاب از نخشـتین بحثهـای تاریـخ اسـلام آغـاز می شود . بحث از جزیره العرب ، تاریـخ کعبه و موقعیت قریش در نخستین فصل مورد بررسـی قرار گرفته است . از بحثهای مهم این قسـمت ، بحث از این نکته است که ذبیح ، اسماعیل است نه اسـحاق . پس از آن دوران کـودکی پیـامبر (ص) صـحبت شـده و داسـتان شق صـدر مورد انکـار سـخت قرار گرفته . نقلهـای نـادرست و مجعولی که در نخستین سـفر پیـامبر (ص) به شـام در مآخـذ آمـده و با بـدیهیات عقلی و تاریخی ناسازگار است ، مورد بررسی قرار گرفته است .

در تمامی مجلـدات ، نگاه شـیعه به پیامبر (ص) نگاهی مقـدسانه و معصومانه است . این نگاه در مآخـذ اهل سـنت کمتر مورد توجه بودهخ و این تاءثیر بدی در نقل اخبار سـیره داشته است . مؤ لف در پی آن است تا اخباری که به نوعی به حیثیت رسول خدا (ص) لطمه می زند ، مورد نقدو ارزیابی قرار دهد . افزون بر آن ، برخی از مسائلی که شـیعه روی آن تکیه داشـته ، مانند ایمان اجداد پیامبر(ص) و نیز ابوطالب ، در این کتاب به طور مستند بحث مورد بحث

قرار گرفته است . بحثی در باره علل رشده اسلام ، بعثت پیامبر (ص) و زمان آغاز وحی در ادامه آمده و مجلد نخست تا اسلام ابوذر که زمان حضور حضرت در خانه ارقم (در حدود سال چهارم بعثت)بوده پایان یافته است .

مجلد سوم مشتمل بر بحث معراج ، هجرت به حبشه ، شعب ابی طالب ، هجرت به طائف ، بیعت با انصارو هجرت به مدین می باشد . در جای جای این مجلد ، تکیه مؤ لف بر نقد نقلهایی است که به نفع برخی از افراد و قبائل ساخته شده است . چیزی که سیاست مذهبی حاکم بر قرون نخست اسلامی ، به ویژه دوره اموی به آن توجه داشته است .

مجلد چهارم از هجرت پیامبر (ص) به مدینه تاغزوات پیش از بدر را شامل می شود . نگاه کلامی مؤ ل ف (دربحثهایی مانند سهو النبی و مانند اینها) و نیزگرایش به دفاع از برخی از احکام اسلامی در این کتاب روشن است . بحث از فلسفه جهاد در اسلام به تفصیل آمده است . نخستین اقدامات آن حضرت در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی با تفصیل بیان شده است . در بحث آغاز حکم فقهی روزه ، نگاهی تفصیلی به صوم عاشورا که اخل سنت آن را مستحق می دانند صورت گرفته است .

در مجلد پنجم کتاب از بدر تا حوادث پیش از احد را مورد بررسی قرار گرفته است . در این مجلد با تفصیل تمام ، به حوادث بدر پرداخته و با توجه به بررسیهای سندی و همچنین تناقضات میان نقلهای به ارزیابی

نقلهای تاریخی پرداخته است . در میان کتابایی که در چند دهه اخیر تاءلیف شده ، هیچ کتابی را این تفصیل به این مباحث نپرداخته است .

مجلد ششم کتاب به طور عمده درباره جنگ احد و برخی از مسائل مربوط به یهودیان و تلاشهای آن ها برای نابودی اسلام در مدینه است .

مجلد هفتم به طور عمده به حادثه ریجع و بئر معونه اختصاص یافته است . (صص ۱۳۹ ۳۶۱) ضمن آن برخی از حوادث جزئی سال چهارم هجرت پرداخته شده است .

مجلد هشتم به غزوه بنی النضیر و حوادث پیش از خندق اختصاص دارد .

مجلد نهم به طور کامل به بررسی اخبار مربوط به غزوه خندق اختصاص یافته است .

مجلد دهم فهارس کتاب است . قرار است که در اجزاء آینده ، بحث تا پایان سیره نبودی ادامه یابد انشاءالله .

برخی آثار جدید درباره معصومان (ع)

مجموعه های متعددی درباره زندگی چهارده معصوم یا دوازده امام نگاشته شده که به برخی ازآنها اشاره می کنیم . شاید قابل توجه ترین مجموعه ، مجموعه استاد باقر شریف قرشی باشد که هریک یا دو جلدی با عنوان حیاه الامام . . . اختصاص به یک امام دارد . تاآنجا که بنده اطلاع دارم ؛ تا کنون بجز زندگی امام علی (ع) زندگی سایر امامان (ع) منتشر شده و بیشتر آنها هم به فارسی منتشر شده است . مجموعه قادتنا از آیه الله میلانی ، مروری است بر زندگانی امامان (ع) کتاب سیره معصومان سید محسن امین با ترجمه استاد علی حجتی کرمانی که در اصل از کتاب اعیان الشیعه برگرفته شده ،

متنی است استوار در این زمینه .

کتاب سیره الائمه الاثنی عشر ازهاشم معروف حسنی که با نام زندگی دوازده امام توسط محمد رخشنده به فارسی در آمده ، مروری عمومی بر زندگی دوازده امام ، کتاب ائمتنا از علی دخیّل با اختصار زندگی دوازده امام را مورد بررسی قرار داده و به فارسی هم ترجمه شده است . سیری در سیره ائمه اطهار (ع) از استاد مطهری ، مشتمل بر نکاتی تحلیل از زندگی برخی از امامان است . سیره پیشوایان از آقایان مهدی پیشوائی مشتمل برزندگی دوازده امام است . نقش ائمه در احیاء دین از علامه مرتضی عسکری اثری است تحلیلی در مواضع فکری امامان (ع) در برابر انحرافات فکری . آقای شاکری مولف کتاب موسوعه المصطفی والعتره که به عربی نوشته شده ، کوشیده تا به بررسی تفصیلی زندگانی چهارده معصوم بپردازد .

استاد عزیزالله عطاردی در مجموعه ای که هر یک جلد یا چند جلدآن اختصاص به یک امام دارد و با عنوان مسند الامام . . . نامیده شده ، کوشیده تا تمامی اخباری که از یک امام یا درباره آن حضرت در منابع شیعه و سنی نقل شده ، جمع آوری کند . تا کنون بسیاری از مجلدات آن منتشر شده است . کتاب سیره رسول الله واهل بیته که توسط مجمع اهل بیت نشر شده ، مشتمل بر زندگانی چهارده معصوم است . کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع) که در حال حاضر تجدید آن عرضه شده ، پیش از این چاپ و در عربی با عنوان الحیاه الفکریه والسیاسیه لائمه اهل

البیت چاپ شده است .

درخصوص زندگی امیر مومنان (ع) چندین کتاب منتشر شده است . زندگانی امیر المومنین (ع)از سید هاشم رسولی محلاتی کتابی است مفصل در این زمنیه . کتاب طرح های رسالت در پنج جلد ، از مرحوم احمد مطهری شرحی است از تحولات بعد از رحلت رسول خدا (ص) تا شهادت امام علی (ع) . کتاب علی آئینه حق نما از سید ابراهیم حسینی سعیدی ، در سه جلد ، شرحی است عمومی از زندگانی امام . الامام علی از احمد رحمانی همدانی درزبان عربی ، اثری است با تتبع و تحقیق نوشته شده است . کتاب پژوهشی پیرامون زندگی علی (ع) از استاد جعفر سبحانی ، کتاب علی از ولادت تا شهادت از محمد کاظم قزوینی با ترجمه علی کاظمی ، کتاب حیاه امیر المومنین از محمد صادث صد(ع) ، کتاب جاذبه ودافعه امام علی (ع) از استاد مطهری ، کتاب سیاست نظامی امام علی (ع) از اصغر قائدان نمونه هایی از آثار بیشماری است که درباره زندگی آن حضرت نوشته شده است . آقای حسین شاکری در یک مجموعه سه جلدی با نام علی فی الکتاب والسنه متون مربوط به زندگی وفضائل آن حضرت را گردآوری کرده است .

درباره زندگی حضرت زهرا(س) کتابهای فراوانی نوشته شده است و کتابنامه زندگی ایشان نیز تدوین شده است . برخی از آثار در زمینه زندگی آن بانو عبارتند از : بانوی نمونه اسلام از استاد ابراهیم امینی ، نخبه البیان از سید عبدالرسول شریعتمدار جهرمی ، زهراء و زمان شناسی چشمه در

بستر از مسعود پورسید آقایی ، فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی از احمد رحمانی همدانی ، فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد از محمد کاظم قزوینی ، فاطمه زهرا از توفیق ابوعلم با ترجمه علی اکبر صادقی ، مسند فاطمه الزهراء از عزیز الله عطاردی ، مسند فاطمه از مهدی جعفری ، تحلیل سیره فاطمه زهراء از علی اکبر بابا زاده .

در خصوص زندگی امام حسن مجتبی (ع) ، کتاب الامام المجتبی از استاد حسن مصطفوی ، کوشیده تا اخبار زندگی آن حضرت را از منابع موجود استخراج و تنظیم کند . صالح الحسن از شیخ راضی آل یاسین کتابی است پرارج که فارسی شده آن با نام صلح امام حسن مجتبی توسط آیه الله خامنه ای منتشر شده است . کتاب صلح الامام الحسن (ع) از محمد جواد فضل الله اثری است در زبان عربی و البته خواندنی و مفید . کتاب زمامداری امام مجتبی (ع) از مرحوم احمد مطهری ، کتاب حسن کیست از فضل اللله کمپانی ، کتاب حقائق پنهان از احمد زمانی و کتاب شخصیت امام مجتبی (ع) از علی اکبر قرشی ، همه از آثار مفیدی هستند که در این زمینه نوشته شده اند . کتاب الحیاه السیاسیه للامام الحسن (ع) از استاد جعفر مرتضی ، تنها به بررسی زندگی آن حضرت در دوران خلفا پرداخته است . کتاب مسند الامام الممجتبی (ع) از آقاری عطاردی مشتمل بر بیشترین نقلهایی است ک درباره آن حضرت در منابع شیعه و سنی آمده است .

تردیدی نیست که درباره زندگی امام حسین (ع) بیش

از هر امامی نوشته شده است . ما درمباحث پیش به بخشی از این آثار اشاره کردیم . در اینجا چند اثر جدید را معرفی خواهمی کرد . در خصوص مقتل نویسی ، کتاب مقتل الحسین از عبدالرزاق مقرم ، ازآثار خوب و ماندنی است . کتاب نفس الهموم مرحوم شیخ عباس قمی نیز اثری است متتبعانه و متکی به منابع که مرحوم شعرانی به فارسی درآوره است . کتاب پرارج عبرات المصطفین در دو جلد از علامه شیخ علامه شیخ محمد باقر محمودی مشتمل بر اخبارتاریخی دست اول درباره امام حسین (ع) و نهضت عاشورا است . در بخش کتاب های عمومی باید از کتاب بررسی تاریخ عاشورا از محمد ابراهیم ایتی ، کتاب گوشه ای از سرگذشت و شهادت امام حسین (ع) از علی غفوری ، کتاب سالار شهیدان از حسین الاسلامی ، کتاب زندگانی خامس آل عبا ابی عبدالله الحسین سید الشهداء از ابولقاسم سحاب ، کتاب نهضت حسینی از سید علی فرحی ، کتاب مقتل الشمس از محمد جواد صاحبی ، کتاب ادب الحسین و حماسته از احمد صابری همدانی ، کتاب مع الحسین فی نهضته از اسد حیدر و کتاب قصه کربلا از علی نظری منفرد یاد کرد .

در بخش تحلیل ، نخستین کتاب شهید جاوید از صالحی نجف آبادی بود که واکنشهای زیادی را به دنبال داشت و چندین نقد از جمله کتاب هفت ساله از شیخ علی پناه اشتهاردی ، و کتاب شهید آگاه از آیه الله صافی گلپایگانی بر آن نوشته شد . برخی کتابهای تحلیلی دیگر عبارتند از : کتاب درسی از حسین

(ع) باید آموخت از شهید عبدالکریم هاشمی نژاد ، کتاب حسین به علی با بهتر بشناسیم از آیه الله محمد یزدی ، کتاب عبد از پنجاه سال از استاد سید جعفر شهیدی ، کتاب الفباری فکری امام حسین (ع) از محمد رضا صالحی کرمانی ، کتاب پژوهشی پیرامون زندگی امام حسین (ع) از محمد مهدی شمس الدین و با ترجمه مهدی پیشوایی .

در بخش سخنان امام حسین (ع) باید از کتاب سخنان حسین بن علی از محمد صادق نجمی و کتاب مفصل موسوعه کلمات الامام الحسین (ع) از محمود شریفی و . . . یاد کرد . فرهنگ عاشروا ازآقای جواد محدثی ، عنوان دائره المعارف مختصری است درباره نهضت عاشورا . حماسه سازان عاشورا ترجمه کتاب ابصار العین از شخی محمد سماوی شرح حال شهدای کربلاست .

درباره زندگی امام سجاد (ع) چندین کتاب در دسترس است . کتاب امام سجاد جمال نیایشگران از گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی ، کتاب زندگانی علی بن الحسین (ع) از دکتر سید جعفر شهیدی ، کتاب الامام زین العابدین (ع) از عبدالرزاق مقرم و ترجمه فارسی آن با عنوان زندگانی امام زین العابدین از حبیب روحانی ، کتاب النظریه السیاسیه لدی الامام زین العابدین از محمود البغدادی ، کتاب جهاد الامام السجاد(ع) از سید محمد رضا حسینی جلالی و کتاب تحلیلی از زندگی امام سجاد (ع) که در اصل ترجمه حیاه الامام السجاد (ع) باقر شریف قرشی است .

درباره امام باقر (ع) عجالتا دو کتاب هست . نخست حیاه الامام الباقر(ع) از

باقر شریف قرشی و دیگر کتاب امام محمد باقر جلوه امامت در افق دانش از گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی .

در خصوص زندگی امام صادق (ع) مفصلترین اثر کتاب الامام الصادق والمذاهب الاربعه از اسد حیدر است . کتاب الامام الصادق از محمد حسین مظفر ، کتاب حضرت صادق از فضل الله کمپانی ، کتاب الامام الصادق از محمد جواد فضل الله ، و کتاب موسوعه الامام الصادق (ع) از محمد کاظم قزوینی در چهار جلد آثار دیگر در این زمینه اند . از سنیان ابوزهره و عبدالحلیم الجندی ، هر کدام یک کتاب تحت عنوان الامام الصادق نوشته اند .

درباره امام کاظم (ع) دو جلد کتاب تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع) ترجمه کتاب حیاه الامام الکاظم باقر شریف قرشی مفصل ترین اثر است . کتاب مسند الامام الکاظم (ع) ازآقای عطاردی به تفصیل اطلاعات مربوط به آن امام را از منابع متعدد در سه مجلد فراهم آورده است .

درباره زندگی امام رضا (ع) مهمترین اثر کتاب الحیاه السیاسیه للامام الرضا(ع) از استاد سید جعفر مرتضی عاملی است که تحت عنوان زندگانی سیاسی امام رضا (ع) توسط پرویز اتابکی به فارسی درآمده و خلاصه فارسی شده آن تحت عنوان زندگی سیاسی هشتمین امام توسط خلیل خلیلیان ترجمه شده است . مجموعه مقالات منگره جهانی امام رضا (ع) در سه مجلد فارسی و سه مجلد عربی ، حاوی تازه ترین پژوهش ها درباره آن امام است . کتاب الامام الرضا از محمد جواد فضل الله اثر خوب دیگری است که در این زمینه

تاءلیف شده است .

درباره زندگی امام جواد(ع) کتاب مختصر الحیاه السیاسیه للامام الجواد از استاد سید جعفر مرتضی منتشر شده و به فارسی و به فارسی نیز ترجمه شده است . کتابهای دیگر در این زمینه عبارتند از : امام الجواد (ع) از محمد کاظم قزوینی ، کتاب الامام محمد بن علی الجواد از عبدالزهراء عثمان محمد ، کتاب مسند الامام الجواد از آقای عطاردی ، و کتاب وفاه الامام الجواد از عبدالرزاق مقرم که تحت عنوان زندگانی امام جواد توسط پرویز لولاور به فارسی درامده است .

در خصوص زندگی امام خادث (ع) کتاب حیاه الامام الهادی (ع) باقر شریف قرشی تحت نام تحلیلی از زندگی امام هادی توسط آقای محمدرضا عطائی به فارسی درآمده است . کتاب امام هادی و نهضب علویان ازمحمد رسول دریای اثر دیگری در این زمینه است . کتاب الامام الهادی از محمدرضا سیبویه ، کتاب منهاج التحرک عند الامام الهادی (ع) ، و کتاب دهمین خورشید امامت از علی رفیعی آثاری دیگر در این زمینه اند .

در خصوص زندگی امام عسکری (ع) کتاب حیاه الامام العسکری از محمد جواد طبسی مفصل ترین کتابی است که نوشته شده است . کتاب حیاه الام العسکری از استاد باقر شریف قرشی هم تحت عنوان زندگانی امام حسن عسکری (ع) به فارسی ترجمه شده است . در کتاب مسند الامام العسکری (ع) از استاد عطاردی هم اخبار مربوط به آن امام فراهم آمده است .

درباره زندگی امام مهدی (ع) کتابهای بیشماری تاءلیف شده که فهرست آنها در کتابنامه حضرت مهدی

(ع) آمـده است . برخی از این کتابها عبارتند از : آشـنایی با امام زمان (ع) از سـید محسن امین که از اعیان الشـیعه به فارسـی درآمـده است . من هوالمهدی از اسـتاد ابوطالب تجلیل تبریزی ، کتاب مهدی انقلابی بزرگ از ناصـر مکارم شـیرازی ، کتاب منتخب الاـثر از آیه الله صافی گلپایگانی ، مصـلح جهانی و مهـدی موعود از دیـدگاه اهل سـنت از سـید هادی خسـرو شاهی ، کتـاب آخری تحول زیر نظر محمـد مهـدی خلخـالی ، کتاب نور مهـدی از جمعی از نویسـندگان ، کتاب آخرین امیـد از داود الهامی ، و کتاب تاریخ سیاسـی غیبت امام دوازدهم از اسـتاد جاسم حسین که اثری است که با ارزش در زندگی امامان آخر و مساءله غیبت . کتاب تاریخ الغیبه الصغری نیز خواندنی است .

منابع شناخت فرقه های اسلامی

منابع شناخت فرقه های اسلامی

کتابهایی که در این بخش شـناسانده ایم ، آثاری است در فرق و مـذاهب و بعضا عقایـد ، مشـروط برآنکه اطلاعات مربوط به فرق درآنها فراوان باشـد . کتابهای معرفی شده همگی مربوط به قبل از قرن دهم هجری بوده و آثار پس از آن را نیاورده ایم . روشن است که اطلاعات فرقه ای را نباید تنها در آثاری یافت که مختص به فرقه شناسی است . بسیاری از آگاهیهای فرقه ای ، درآثـار کلاـمی و نیز تـاریخی است . به عنوان مثـال ، کتابهـای قاضـی عبـدالجبارماننـد المغنی ، تثبیت دلائل النبوه و تقریرات درس وی با نام شرح اصول الخمسه همگی مشتمل بر آگاهیهای منحصر به فرد درباره فرق و حتی نقل برخی از کتابهایی است که است ک از رهبران و

پیروان فرقه های بـده و از میان رفته است . در شـمار آثار تاریخی بایـد ، بایـد به کتاب مهم اخبار الائمه الزیـدیه اشاره کرد که استـاد مادلونگ آن را تدوین و تصحیح کرده و حاوی مطالب مهمی درباره این فرقه است . آثار ادبی مانند البیان والتبیین و . . . به طور پراکنده مطالب فرقه ای مهمی دارد . حتی کتابهایی مانندالانساب سمعانی آگاهیهای جالبی درباره فرق دارد که اخیرا ضمن کتابی مستقل چاپ شده است . (۶۶۰)در خصوص سـلف اهل سـنت که همان اهل حدیث هستند ، باید به کتابهای شبه حدیثی که بیشتر آنها به نوعی حاوی کمله السنه است ، مانند السنه از عبدالله بن احمد بن حنبل ، مراجعه کرد .

همه اینها در کنار آثار جدیدی باید مطالعهشود که در روشنگری نسبت به بسیاری از فرقه ها تلاش گسترده ای کرده اند . التبه نه آثاری که از سر عنادهای فرقه ای نگارش یافته وتعصب مذهبی مانع از واقع بینی مولفان آنها شده است . (۶۶۱)

لازم به یاد آوری است که کتابها به ترتیب الفبائی معرفی شده اند .

۱ اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین

فخرالدین محمد بن عمر الخطیب (فخر رازی) متوفی ۶۰۶ ، مکتبه الکلیات الازهریه ، ۱۳۹۸ .

شرح و توضیح : طه عبدالرؤ ف سعد ، مصطفی الهواری : تحت عنوان المرشد الامین

فخر رازی از عالمان شافعی مذهب و از متکلمان اشعری مسلک وسختکوش در تاءلیف و تصنیف استو . با این که در مجموعه آثـارش ، گرایش آشکاری به اشـعریگری دارد ، امـا گرایشـهای عقلانـی قابـل توجهی نیز در لابلای آثارش می توان یافت . کتاب یاد

شده بسیار مختصر است و مؤ لف ، آن را در ابوابی سامان داده است .

باب اول شرح فرقه های معتزله سات در سه فصل که در ضمن آن از مشترکات معتزله در صفات خداوند ، مانند علم و قدرت و . . . ووجه تسمیه معتزله سخن گفته است . باب دوم به گزارش فرقه هایی از خوارج می پردازد ، با یاد کرد بیست و یک فرقه و تبیین افتراق آنان از یکدیگر وبه گونه ای گذرا . باب سوم به تعبیر وی درباره روافض است وجه تسمیه آنان به این نام ، و آنگاه اشاره به همان تقسیم مشهور زیدیه و امامیه و کیسانیه شده است . بخر رازی در این باب ، سه فرقه از زیدیه را یاد می کند و آنگاه به گزارش فرقه امامیه می پردازد و غلاه را به عنوان یکی از آنان بر می شمارد . او در ضمن یاد کرد فرقه های دیگر امامیه از فرقه سیزدهم به عنوان اصحاب الانتظار یاد می کند ودرادامه این فصل می نویسد : وهذا الذی ذکرناه فی الامامیه قطره من بحر . . . (ص ۵۸) او در این فصل کیسانیه ، خطابیه ، وسبائیه و . . . را از قرق غلاه شیعه امامیه شمرده است ! در باب چهارم از مشبه سخن گفته است و مانند بسیاری بر این پندار واهی تکیه کرده است که هشام بن حکم از مشبه بوده است ؛ و لذا از فرقه اول به نام الحکمیه یاد کرده است . در ادامه آن سخن معتزله را در نسبت تشبیه به احمد

بن حنبل رد کرده است . باب پنجم را ویژه کرامیه ساخته است که روزگاری در شرق ایران درعهد غزنویان نفوذی گسترده داشته اند . در باب ششم از جبریان سخن رانده و ضمن آن گفته است که عقیده اشاعره این نیست که بندگان قادر بر افعال خود نیستند ؛ در ادامه فصل از جهمیه ، نجاریه ، ضراریه و بکریه سخن گفته است . باب هفتم درباره فرقه های مرجئه است ، وباب هشتم در احوال صوفیه ویاد کرد فرقه ها و جریان های آنان .

درباب نهم از فرق سخن می گوید که تظاهر به اسلام می کردند و درآغاز از باطنیه سخن می گوید که در روزگار وی قدرت فراوانی داشتند . از اولین گروه آنان صبّاحیه را می شمارد و ضمن نقل عقیده آنان درباره عدم امکان تکیه به عقل ، باورهای آنان رابه نقد می کشد ، از باب دهم به بعد ، درباره فرقه های غیر اسلامی است : مانند ، یهود ، نصاری ، مجوس و . . .

این کتاب فوق العاده مختصر ومطالب آن به جز اندکی در کتابهای دیگر فرق وجود دارد ؛ گویا فخر رازی آهنگ آن داشته است که رساله ای کوتاه با گزینش از آثار دیگران در این زمینه پدید آورد .

۲ الافحام لافئده الباطنیه الطغام

یحیی بن حمزه العلوی (۶۶۹ ۷۴۵) تحقیق : فیصل بدیر عون دکتر علی سامی النشار . مکتبه المعارف ، اسکندریه .

از نام کتاب روشن است که نقد و رد آراء و اندیشه های اسماعیلیه است . مؤ لف از پیشوایان زیدیه است که در اثر تماس با برخی

اس نوشته ها و افراد و عالمان اسماعیلی و مباحثاتی که با آنان داشته ، به نگاشتن این اثر به عنوان نقد و رد آراء آنان پرداخته است . وی در مقدم کتاب آئین اسماعیلیه را بسیار نکوهیده و در جای جای متن کتاب نیز این نکته روشن غفلت نورزیده است . کتاب در هفت افحام (کسی را در پاسخگویی عاجز ساختن) سامان یافته سات .

۱ در الهیات ، كه می گوید اسماعیلیان بر این باورند که دو اله وجود دارد ، یکی سابق ودیگری تالی ، و اولی خالق دومی است . پس از توضیحاتی که در این زمینه می آورد ، به نقد و رد آن می پردازد . نقض ورد وی در موارد برهانی و در قستمهایی به صورت جدل است .

۲ در این بخش به تفسیر اسماعیلیه از نبوّت پرداخته می گوید آنان در این مورد چون فلاسفه می اندیشند و معتقدند که نبی کسی است که از سابق بر اوبه واسطه تالی ، قوه قدسیه ای اضافه شده که بی نقش است و در جریان اتصال با نفس کلی برآن نقش بسته می شود . آنگاه مولف با عباراتی آکنده از تحقیر به نقر و ردآنان پرداخته است .

۳ در این قسمت دیدگاه آنان را درباره امامت آورده وگفته است که آنان معتقدند در هر دوره باید معصومی باشد که قائم به حق بوده و در تاءویلات ظاهر به او مراجع شود . امام درعصمت و علم با پیامبر همانند است ، ولی به او وحی نمی شود او می گوید اسماعیلیه بر این باورند که

آیین پیامبر (ص) بعد از جعفر بن محمد (ص) نسخ شده است . (ص ۷۰)

۴ در این فصل به تاءویلات اسماعیلیان از ظواهر قرآن پرداخته است ؛ او می گوید آنان چون پندارهای خود را در تنافی با آیات دیده اند با تاءویلات آن دست یازیده اند ؛ این تاءویلات در جهاتی است : تاءویل در عبارات و امور شعری که به دگرگونی معانی تیمم واحتلام و . . . انجامیده است ، وتاءویل در معانی فواحش وامور اخروی مانند قیامت و . . . که در ضمن آن قیام محمدبن اسماعیل را ناسخ شریعت و به عنوان قیامت یاد کرده اند (ص ۷۳)

۵ در این بخش به شیوه های استدلال و ابطال آنان پرداخته است و در حقیقت وجه تعلیمی مکتب آنان را نمایانده است .

۶ در این قسمت به نقد رد تمسک آنان در حوزه فراگیری علوم شرعی پرداخته است ، که گویند همه باید از طریق امام باشد .

۷ وبالاخره در بخش هفتم به نقد آراء آنان درباره قیامت ومسایل اخروی پرداخته که یکی از جنجالیترین بحثهای مربوط به اسماعیلیه است . کتاب در ۱۲۱۶ صفحه سامان یافته ودر مجموع اثر است خواندنی . گرچه معلوم نیست آنچه که به اسماعیلیه نسبت داده شده چقدر مورد قبول خود آنهاست ؛ چنانچه در سایر کتب فرق نیز همین اصل جاری است .

۱۳الانتصار ، والرد علی بن الراوندی الملحد

(نگاشت شده در نیمه قرن سوم) ابوالحسین بعدالرحیم بن محمد بن عثمان الخیاط المعتزلی . تحقیق و تعلیق : دکتر نیبرج ، مصر ۱۳۴۴ ق ، دارالکتاب المصریه .

این کتاب ازآثار مهم معتزله است

که در گذرگاه زمان از دست حوادث مصون مانده و از نقطه نظر شناخت معتزله منبع بسیار قابل توجه است . سبب نگارش آن بـدین گونه است ک جاحظ کتابی می نگارد ؛ با عنوان قضـیله المعتزلهـخ سـپس ابن راونـدی کتابی می نویسد به نام فضـیحه المعتزله . کتـاب مورد گفتگو در جهـات یـاری رسـانی به آراء جاحظ و نقـد ورد ابن راونـدی است . ابن راونـد بنابه آنچه در مقدمه انتصار آمده در ، آغاز معتزلی بوده و پس ازآن متهم به الحاد شده است . گو این که وی را به رافضـی بودن نیز نسـبت داده انـد . گفتنی است که داوری های نقل شده درباره ابن راوندی عمدتا از مخالفان معتزلی اوست . خیاط نیز که از پیشوایان معتزله بوده ، کتـاب انتصـار را در رد فضـیحه المعتزله ، ابن راونـدی نگاشـته است . اغلب مبـاحث کتاب در الهیات و طبیعیات بوده و در مواردی نیز بحثهای جزئی تر اعتقادی و احیانا بحثهای فقهی آمده است . ابن راوندی با احاطه شگفتی که بر دیدگاه کلامی معتزله داشته است آن را نقل و نقد کرده است . اما خیاط ابن راوندی را متهم می کند که از یک سو در نقل مطالب و عقایـد جاحظ وسایرین صـداقت را رعایت نمی کند۴ واز سوی دیگر مطـالب معتزله را نفهمیـده ویـا با افراط و تنـدی برخورد کرده است . بحث درباره علم و قـدرت خداونـد ، مباحث مربوط به عـدل ، نماز ظهر ، اسـتطاعت ، امامت ، جنگ علی (ع) با معاویه ، و . . . از نمونه بحثهای کتاب است

.

در موارد متعددی از کتاب چنین بر می آید که ابن راوندی می کوشد تا از تشیع امامی دفاع کند ، اما در مواردی هم به مناسبت بحث از موضوع یک سنی اشکالات را مطرح کرده است . خیاط در ابتدای کتاب آورده است که ابن راوندی می گوید بسیاری از حملات معتزله بر شیعه بر اساس گفتار غلاه بوده است ؛ در حالی که عقاید تشیع پیراسته از این مطالب است و این نکته بسیار مهم او جالب است . از این روی مؤ لف در پایان کتاب می کوشد که مطالبی راعلیه رافضه بیاورد ؛ به ویژه آنچه را درباره هشام بن حکم آورده است می تواند راهگشای بسیار خوبی برای تحقیق در این زمینه باشد . گویا تاءکید مؤ لف بر مسایل رافضه به دلیل حمایت تقریبا آشکاری است که ابن راوندی از دیدگاهای شیعه دارد . ابن راوندی پس از نقد ورد کلمات معتزله می گوید : اینک می کوشم تا انچه را به عنوان تشیع یاد کردهاند رد کنم (ص ۳) . ابن راوندی با اشاره به آنچه در کتاب جاحظ آمده است ، حملات معتزله علیه شیعه را نقد و رد می کند ؛ دفاع وی از هشام بن حکم و مقایسه آراء وی به معتزله و نشان دادن ارزش و والای آراء او ، از موارد آشکار گرایش او به دفاع از تشیع است . مؤ لف در این موارد می کوشد تا گفته ها و نقدهای ابن راوندی بر نظریات جاحظ را پاسخ دهد . اعتقاد به بداء از طرف شیه و نقل و نقدهای درباره

آن از موارد مهم کتاب است (ص ۱۲۷) . همچنین دربحث مربوط به رجعت (۳۰) . ابن راوندی اتهام شیعه در تکفیر صحابه را رد می کند . (ص ۱۳۷) جانبداری متعصبانه از معتزله باعث شده است تا کمتر حق را بپذیرد و بر اشکلات ابن راوندی معترف شود . از تاءکیدات جالب ابن راوندی ، نفی عقیده شیعه از سوی شیعه است . او می گوید : عالمان معتزله کلام آنها را نفهمیده اند(۱۴۴) . تاءکید ابن راوندی برجدا کردن عقاید غلاه از شیعه نیز قابل توجه است (صص ۱۴۸ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۶۳)

خیاط یکسره به دفاع سرسختانه از اندیشه معتزله پرداخته می گوید : اصول خمسه (توحید ، عدل ، وعده و وعید ، المنتزله بن المنزلتین ، امر به معروف و نهی از منکر) نز همه معتزله معتبر است و اگر کسی یکی از این امور را نپذیرد خارج از اعتزال خواهد بود(صص ۱۲۶ ، ۱۲۷) متن اصلی کتاب ۱۲۷ صفحه ودرادامه ان ، تعلیقات مصحح در معرفی اعلام کتاب و نکاتی دیگر آمده که سودمند است . کتاب خیاط از مصادر اصلی در شناخت عقاید معتزله ، اختلاف نظر معتزله متشیعه و متعزله سنی مسلك و نیز درباره عقاید شیعه امامیه است . چاپ دیگری از این کتاب ، همراه با ترجمه فرانسوی آن در مطبعه الکاثولیکیه در بیروت به سال ۱۹۵۷ انتشار یافته است .

۴ الانصاف فیما یجب اعتقاده ولا یجوز الجهل به

القاضی ابی بکر بن الطیب الباقلانی البصری ، متوفای سال ۴۰۳ تحقیق : محمد زاهر بن الحسن الکوثری ، موسسه الخانجی ، ۱۹۶۳

باقلانی از متکمان و نویسندگان پرکار و سختکوش اشعری در

قرن چهارم است . او در این کتاب ، خلاصه ای گویا و سودمند از عقاید مذهب شیعه اشعری را به دست آورده است . باقلانی در این کتـاب افزوده بر این گزارش آراء و انـدیشه های اشـعریان و اسـتدلال برای اثبات آن ، به نقل دیـدگاه های مخالفان نیز پرداخته و در رد آنها سخن گفته است .

کتاب با بحث هایی مقدماتی درباره علومی که در شـناخت باری تعالی مورد نیاز است ، آغاز شده و سپس با تقسیم بندی علم به علم الله و علم خلق ادامه یافته است . او علم دوم را اسـتدلال دانسته با تقسیم بندی علم به علم الله و علم خلق ادامه یافته است . او علم دوم را اسـتدلالی دانسـته و آنگاه با اعتقاد به انحصار علم درموجود و معدوم ، وموجود درحادث و قدیم ، وحادث در جسم و عرض و جوهر و . . . بحث را به اثبات حدوث عالم کشیده و در ادامه آن از صفات خداوند بحث کرده است .

باقلانی می گویـد : منابع شـناخت حق پنـج چیز است : کتاب ، سـنت ، اجتماع امت ، قیاس ، اسـتدلال عقلانی ، آنگاه به تبیین مـاهیت ایمان می پردازد(۵۶ ۵۷) سـپس به شـرح و توضـیح چگونگی نبوت و مبـاحث مربوط به آن و ارسـال رسل می پردازد (ص ۶۱) پس از مباحث یاد شده بحث امامت آمده و در آن از خلافت خلفا ، سـخن گفته و در ضمن آن با تصریح به اینك ه اصحاب رسول الله خیر الامه هستند به فضیلت اهل بیت نیز تصریح کرده است .

(ص ۶۸) . شرایط امام که باقلانی قرشی بودن و اجتهاد و کفایت و درایت و سیاست را جزء آن آورده مبحث بعدی است (ص ۶۹) پس از این همه ، به یـاد کرد خوارج و معتزله پرداخته است . (ص ۷۰) ؛ واظهار می کند که بدترین آنان معتزله اند! او در این بخش از کتاب ، به قدمت کلام خدا می پردازد واز آن به تفصیل سخن می گوید(ص ۱۴۳) . بالاخره اثبات اراده خداوند در خلق همه افعال و اعمال ؛ مساءله شفاعت و رؤ یت خداوند ، و نیز اثبات رؤ یت در قیامت ، کتاب را پایان می دهد .

کتاب در ۱۹۳ صفحه سامان یافته و برای اطلاع از چگونگی آن و اندیشه های اشعرین منبعی سودمند و کارآمد است .

۵ الحبر الزخّار

ج ۱(۵۱ ۳۶) احمد بن یحیی بن المرتضی ، متوفی ۸۶۰ ، بیروت مؤ سسه الرساله .

نویسـنده از پیشوایـان و متفکران زیردی است و کتـاب راماننـد دایره المعارفی از علوم اسـلامی سامان داده است . اولین بخش کتاب در صـفحات یاد شده درباره ملل و نحل است . این بحث با گزارشی از فرق غیر اسلامی آغاز شده و بابحث و بررسی از مذاهب اسـلامی ادامه یافته است . او فرق اسـلامی را شـش گروه دانسته است : شیعه ، معتزله ، خوارج ، مرجئه ، عامه ، حشویه (ص ۳۹)

داوری او نسـبت به امامیه همراه با انتقاد است ، اما نسبت به زیدیه جانبدارانه بحث کرده است و در اعتبار اخلاقی و علمی آنان سخن گفته و آنان را ستوده است . او باطنیه

را خارج از اسلام شمرده و عقایدشان را نکوهیده است وبالاخره پس از توضیحاتی درباره فرقه ناجیه آورده ، زیدیه را فرقه ناجیه معرفی کرده (ص ۵۱) و آن را فرقه ای نشان می دهد که متکی به آراء اهل بیت و به دور از جبر و تشبیه است .

۶ بیان الادیان

(تاءلیف ۴۸۵) ابولمعانی محمد الحسینی العلوی ، تصحیح عباس اقبال تهران انتشارات سینا ، ۱۳۱۲

کتاب بر اساس آنچه مصحح آن آورده ، کهنترین متن فارسی مربوط به ملل و نحل است و در چهار باب (ودر چاپ دیگر پنج باب) سامان یافته است : درباب اول عقاید مختلف را درباره خداوند آورده است ؛ درباب دوم به اختصار از مذاهب غیر اسلامی سخن گفته است ؛ درباب سوم که اشاره ای به حدیث پیامبر در باره اختلاف امت آغاز شده به بیان فرق اسلامی پرداخته است و در ذیل هر یک از عناوین به اسامی و انتشعابات فرق بسنده کرده و هیچگونه تعریفی از آن به دست نداده است . آنگاه درباب چهارم به تفصیل و تبیین فرق اسلامی پرداخته و بحث را از مذهب سنت و جماعت شروع کرده است . بیشترین بخش این قسمت ، توضیح مذهب اشعری و اهل حدیث است ، با تعریفی کوتاه از آن یاد کرد فرقه ها و وجه تسمیه آنها . پس ازآن از اهل راءی سخن می گوید و از این عنوان ابوحنیفه واصحابش را مراد می کند . از معتزله نیز به عنوان فرقه ای در این مجموعه یاد می کند .

در قسمت بعدی درباره مذهب شیه بحث کرده و آغاز گزیده

ای ازآراء و عقاید آنان را آورده و در ضمن آن فهرست گویا وجالبی از تفاوت های عقایدآنان با اهل سنت را یاد کرده است .

آنگاه به یاد کرد فرق شیعه می پردازد واز گفتگو درباره زیدیه مطلب را آغاز می کند . سپس از کیسانیه و غالیه یاد می کند و اهل فرق اخیر را صریحا کافر می شمارد . از فرقه چهارم با عنوان مشخصی یاد نمی کند ، ولی از لابلای بحث روشن است که مراد اسماعیلیه و قرامطه هستند ؛ چه اینک دو فرقه ناصریه (پیروان ناصر خسرو) و صباحیه (پیروان حسن صباح) را از آنها می شمارد(ص ۳۷ ۳۹) شیعه امامیه را به عنوان پنجم آورده ومی گوید : در وقت تاءل یف کتاب ، هیچ گروه تشیع به اندازه آنها نباشد . در این مبحث ابتدا گزیده ای از عقاید فقهی آورده شده و به دنبال آن در جدولی ، نام ، کنیه ، لقب ، مولد ، وفات ، عمر ، پدر ، مادر و قاتلین امامان را به تفصیل آورده است . او در این بخش به غیبت حضرت مهدی عج اشاره کرده و می نویسد : در وقت تاءل یف کتاب ، ۲۳۰ سال از غیبت آن حضرت گذشته است . آنگاه نوبت به خوارج می رسد که ابتدا از سابقه تاریخی آنان سخن گفته و شکل گیری آغازین آنها را به بحث گذاشته (ص ۴۴ ۴۹ ؛ و سپس به تفصیل دیدگاه ها وانشعابات آنان را آورده است . کتاب با انصراف و بدون تعصب نگاشته شده است و مصحح تعلیقات و توضیحات

بر آن افزوده اند .

چاپ پیش گفته این اثر بر اساس نسخه ای ناقشض بوده که مرحوم عباس اقبال به آن دسترسی داشته و باب پنجم کتاب در آن نیامده است . آقای هاشم رضی به چاپی دیگر ازآن همت گماشته وباب پنجم را بر اساس آنچه محمد تقی دانش پژوه در فرهنگ ایران زمین (ج ۱ ، ص ۲۸۳ ۳۱۸) آورده برآن افزوده است . این باب گزارشی است از داعیه داران نبوت که با بحث درباره مسیلمه شروع می شود و با یاد کرد ، طلیحه ، اسود عنسی و . . ادامه می یابد . فصول دیگری نیز در پی این باب آمده است ، مانند : در باب جمعی که به نوع دعوی ها خروج کرده اند یا حکایت گروهی که خشکی دماغ برآن داشته از این جنس دعواها کرده اند و . . .

توضیحات و تعلیقات آقای هاشم رضی بسیار مفصل است . متن کتاب در این چاپ ۷۸ صفحه است و بقیه آن تا صفحه ۵۵۸ تعلیقات ایشان است بنابه اظهار خود ایشان دایره المعارفی از مطالب مروقط به فرق و مذاهب است .

استاد دبیرسیاقی ، پنج باب بیان الادیان را یک جا در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات روزنه به چاپ رساندند .

۷ بیان مذهب الباطنیه و بطلانه

محمد بن حسن دیلمی (تاءلیف ۷۰۷) تصحیح : ر . شتروطمان ، الجمعیه المستشرقین الالمانیه ، استانبول ، مطبعه الدوله ۱۹۳۸

رساله ای است تند و آکنده از تعابیر درشت درباره اسماعیلیه و رد آنها . مؤ لف در مقدمه کتاب ، اسماعیلیه را از غلاه شمرده و می گوید : اینان با

غلاه وامامیه در بسیاری مسایل مشترکند واین است که گفته اند : الامامیه دهلیز الباطنیه (ص ۲) . آنگاه پس از مقدمه ای کوتاه درباره غلاه ، ابتدا به گونه ای گذرا و در پانزد صفحه ، درباره اسماعیلیه سخن گفته ، و بعد به تفصیل به آنها پرداخته است . او می گوید : اسماعیلیه را مجوس ویهود فلاسفه بنیاد نهادند و میمون قداح ثنوی ازآخری دعوتگران آنان بوده است ؛

اینان گو اینکه به ظاهر شیعی هستند ولی باطنهم کفر المحض .

مؤ لف مطالبی در باره میمون قداح آورده وآنگاه از قرامطه و عقاید آنان درباره توحید ، نبوت ، امامت ، شریعت ومعاد سخن گفته است . بحثی درباره حیله ها وترفندهای آنان درجلب مردم آورده که شیرین است وخواندنی ؛ و مانند آن را عزالی در فضائح الباطنیه آورده است .

در فصل اول از فصول تفصیلی کتاب ازتاریخ پیدایش اسماعیلیه و زمینه هایی آن ، نوع مردمی که به آنان جذب می شدند ، بحث درباره القاب آنان و وجه تسمیه این القاب سخن به میان آورده است . در فصلهای بعدی از حیله ها و ترفندها و عقاید و باورهای آنان و نقد و رد آن و . . . بحث شده است . مؤ لف در ضمن بررسی عقاید آنان میگوید : اینان به نبوت پیامبر باور ندارند . فصل پنجم بیانگر چگونگی تاءویلات آنان از ظواهر است که اینان به معاد نیز باودر ندارند . فصل پنجم چگونگی تاءویلات آنان از ظواهر آیات است . در فصل ششم ، مولف به اثبات کفر آنهاپرداخته است و

بـه بیش از بیست وجه اسـتناد می کنـد ؛ که برخی از این دلایـل و وجـوه خوانـدنی است و نشـانگر تـاءثیر و تعصب در داوری هاست . م ءلف برای نگاشـتن این اثر ، به مصادر بسـیاری مراجعه کرده است ؛ مانند البلاغ که گویا از مجموعه های اسماعیلیه است ، المبدء والمنتهی ، الجامع العلم المکنون و . . . فصل هفتم درباره حکم شرعی انان بحث شده است .

پایـان بخش کتـاب فهرست هـای جامع و گویای کتاب است . ماءخـذ عمـده کتاب گویا اثری است به نام الحسام التابر فی الرد علی القراطمه والکفّار که مؤ لف از آن بسیار مدد جسته است .

۸ تبصره العوام فی معرفه المقالات الانام

منصوب به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی ، تصحیح عباس اقبال ، مطبعه مجلس ۱۳۱۳ ، انتشار مجدد ، اساطیر ، ۱۳۶۴ ش .

کتاب به زبان فارسی نگاشته شده و مؤ لف آن به صورت قطعی مشخص نیست . مصحح کتاب در مقدمه به تفصیل درباره مؤ لف احتمالی سـخن گفته ، اما راه به جایی نبرده است . محقق رجالی معاصـر ، جناب آقای سـید موسـی شیبری زنجانی ، سالها پیش سه مقاله در نقد مطالب مقدمه مرحوم اقبال و ابطال قطعی نسبت کتاب به سید مرتضی بن داعی حسن رازی نوشته اند که قابل توجه است (مکتب السـلام ، سال اول ، شـماره ۸ ، ص ۴۷ ؛ و شماره ۹ ، ص ۵۴ ؛ و شماره ۱۰ ، ص ۵۳) به هر حال این کتاب را باید پس از بیان الادیان کهنترین متن موجود فارسی در موضوع ملل ونحل دانست . مولف ابتدا

در ۲۷ صـفحه از آراء واندیشه های فلاسـفه ، مجوسیان ، یهودیان ، صابئیان بحث کرده است . مولف در ضمن گزارش آراء و عقایـد مختلف خود نیز اظهـار نظر میکنـد و تنهـا به نقـل بسـنده نمی کنـد . از بـاب چهـارم به یاد کرد فرق اسـلامی پرداخته و ازخـوارج شـروع کرده اسـت . معزتلـه ، جهم بن صـفوان ، مرجئه ، نجـاریه ، کرامیه ، مشـبهه ، و . . . از دیگر فرقی است که از آنهاسخن به میان آمده است . او در ضمن بحث از عقاید و آراء کلامی فرقه ها ، گاهی به بحث های فقهی نیز پرداخته است . چنین شیوه ای درکتاب های فرقه شناسی دیگر کمتر دیده می شود .

صفحـات پایـانی کتاب (از ص ۱۴۲ به بعـد) ، بیشتر به بحثهـای اهـل سـنت و اجماع ، وشـیعه امامیه وآراء و انـدیشه های اینان پرداخته و ضـمن دفـاع از شـیعه ، برای عقایـد اهـل سـنت طعن زده است . نثر کتاب روان و مطالب تازه در آن فراوان است . و باید از آن به عنوان یکی از متن اصلی شناخت فرقه ها و نحله های اسلامی یاد کرد .

۹ التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرق الهاکین .

ابوالمظفر الاسفراینی ، متوفای ۴۷۱ ، تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری ، قاهره ، مطبعه الانواری ، ۱۳۵۹ ق .

بانگاهی گـذرا به فهرست و عناوین التبصـیر فی الدین ، توان دریافت که این کتاب بالفرق بین الفرق بغدادی همگونی فراوانی و شباهتی گسترده دارد . مولف باب اول رابا بیان شروع اختلاف در امت اسلامی آغاز می کند و در باب دوم به شمارش

فرق می پردازد و هفتاد وسه فرقه را که همه از اهل سنت اند بر می شمارد . در باب سوم از عقاید روافض سخن گفته است و از زیدیه ، امامیه ، کیسانیه ، طبق آنچه معمول مؤ لفان این کتابهاست ، یاد کرده است . او در این باب هیچ مطلبی بر آنچه بغدادی آورده نیفزوده است . مطالب وی در این بخش آمیخته با طعن و همراه حملات است . باب چهارم گزارشی است از آراء خوارج که در ضمن آن اشاره ای به پیدایش خوارج نیز آمده است . (ص ۲۷) درباب پنجم از معتزله قدریه سخن گفته سات وآنچه به پندارش نادرست بوده ، با عنوان فضایح آنان یاد کرده است . در فصول بعدی از مرجئه و فرقه های مربوط به آن ، نجاریه ، (منتسب به حسین به محمد نجار) ، ضراریه ، جهمیه ، بکریه و کرامیه بحث کرده است .

مؤ لف درضمن کتاب ، از مجادلاتی نیز سخن به میان آورده است ، و گاهی گزارش آن را به مطایبه ای آمیخته که برخی از آنها خواندنی است . از جمله این که وقتی یکی از همشهری های اسفراینی وزیر سلطان محمود غزنوی در محضر سلطان ، با عالمی از کرامیه بحث کرد و اورا مغلوب ساخت ، سلطان محمدبه وزیرش که تاز از راه رسیده بود گفت ، کجا بودی ، این همشهری تو خدای کرامیان را بسر ایشان زد ؛ که این جمله اخیر در کتاب به فارسی نقل شده است (۶۶) . باب دوازدهم درباره مشبه است که خود را منتسب به

اسلام کرده اند و مولف آنان را کافر می داند ، مانند غلاه شیعه ، الحماریه ، معتزله ، المیمونه ، خوارج و . . .

درباب چهاردهم از فرقه های قبل از اسلام و درباب پانزدهم از عقاید اهل سنت و جماعت سخن گفته است . (صص ۹۱ ۱۱۴) در بخشی از این باب ، این آخرین را همان فرقه ناجیه تلقی کرده است و از تخصص آنان درعلوم اسلامی بحث کرده و مؤ لفان آنان را یاد کرده است . کتاب در ۱۲۱ صفحه و مطالب بنیادی و قابل توجه آن از الفرق بین الفرق گرفته شده است ولحن وی نیز مانند مولف کتاب پیش گفته تند ودرشت است .

۱۰ التعرف لمذهب اهل التصوف

تاج الاسلام ابوبکر محمد الکلاباذی متوفای ۳۸۰ ، تحقیق الدکتور عبدالحلیم محمود ، طه عبدالباقی سرور ، قاهره ۱۳۸۰ ق .

التعرف با همه گزیدگی و ایجازی که دارد ، از مهترین منابع شناخت تصوف به شمار می رو ؛ تا بدانجا که برخی از مشایخ تصوف گفته اند : لولا التعرّف لما عرف التصوف .

مولف کتاب را به انگیزه زدودن برخی از ابهامات از عقاید وآراء صوفیان نگاشته است . کتاب در ۷۵ب باب تدوین شده و در هر بابی عنوان خاص از عناوین مورد اختلاف بین فرق و مذاهب طرح شده و دیدگاه صوفیه در آن زمینه آمده است .

کتاب با تبیین وجه تسمیه صوفیه می آغازد و در باب دوم با یاد کرد رجال تصوف ، بحث ادامه می یابد و مولف ، علی ، امام سجاد ، امام باقر ، امام صادق علیهم السلام و برخی

از كبار صحابه و تابعين راجزء آنان به شمار مى آورد (ص ۲۷)و در ضمن آن از مصنفان و مولفان صوفيان سخن گفته است .

انگاه ديدگاههاى صوفيان درباب عقايد آغاز مى شود ، و ازتوحيد ، صفات خداوند ، قرآن وكلام خدا ، مساءله رؤ يت كه ديدگاهى مانند اشعريان دارند شفاعت ، معرفه ، . . . ، و ملائكه و انبياء و . . . بحث شده است .

مؤ لف در اين بحثها ، گاه اجمع صوفيان را نقل مى كند و ديگر گاه اختلاف ديدگاه ها و آراء آنان را . او گاهى به گفتارى از معصومان استناد مى كند (از جمله در ص ۹۳ ۹۷) ؛ و در مسائل فقهى مى گويد : بايد به آنچه اوثق نزد فقيهان است باور داشت (ص ۸۴) وبالاخره به تبيين وتوضيح عناوين اخلاقى و سلوكى كه صوفيان از آنها تعبير و تعليمى ويژه دارند پرداخته سات ، مانند زهد ، جبر ، فقر ، اتصال ، محبت ، تجرد ، رضا ، اخلاص ، غيب و شهود ، جمع و تفرق ، انس وقرب و . . .

گزيده سخن آنكه كتاب مجموعه اى است از اقوال برگزديگان از عالمان تصوف ، و يا به تعبيرى رساتر ، اقوال كساين كه مؤ لف آنان را صوفى مى پنداشته است . تصوفى كه در اين كتاب عرضه شده است ، همراه با شرعيت و عقايد سازگار با آراء و انديشه هاى اهل سنت است . جالب توجه آنكه ، در مجموع كتاب بحث از امامت ولو به گونه گذرا بحثى نيست .

التعرف

از کتابهای بلند آوازه تصوف است و از این روی شرح های بسیاری دارد . از جمله شرح مهم و قابل توجه شرح التعرف لمذهب التصوف خواجه امام ابوابراهیم اسماعیل بن محمد بخاری .

۱۱ التنبیه والردّ علی اهل الاهواء والبدع

ابوالحسین محمدبن عبدالرحمن الملطی الشافعی (م ۳۷۷) تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری .

اثر مزبور از کتابهای کهن فرق و مذاهب است و بر اساس آنچه محققان آن اظهار داشته اند مطالبی در آن آمده است که در منابع دیگر ، از جمله الفرق بین الفرق بغدادی نیامده است . مؤ لف ابتدا از سختکوشی ها و رنج های پیامبر در راه ابلاغ دین سخن گفته است . (تا ص ۱۰) و آنگا گزیده ای از آراء و عقاید اهل سنت را عرضه کرده است ؛ مانند ایمان به قدر الهی و خیر وشر آن مسح بن خفیّن ، صبر بر سلطان عادل و ظالم . حرمت خروج با شمشیر علیه حاکم و . . .

مؤ لف بحث درباره فرق را از فرقه های رافضه می آغازد و هیجده فرقه را در این بخش یاد می کند . سبئیه ، قرامطه ، اصحاب تناسخ و . . . او با عنوان فرقه دوازدهم از شیعه امامیه یاد می کند و در ضمن آن از آراء ابن هشام بن حکم سخن گفته و به نقد ورد آن پرداخته است . از اسماعلیه قم (که به گفته او در دیدگاهیها شبیه اسماعیلیه اند!) قطیعه کبری و صغری ، زیدیه که خود فرقه هایی دارد نیز به عنوا فرقه های شیعه یاد شده است . طرفه آنکه معتزله بغداد به عنوان

گروه چهارم زیدیه معرفی شده اند .

گروه بعدی معتزله اند . مؤ لف در این بخش از وجه تسمیه آن به اعتزال ، فرقه های مختلف آن ، واصول پنجگانه اعتزال سخن گفته (ص ۳۶) ؛ و برخی از عالمان معتزلی آن دیار یاد کرده است . این مطالب از نظر تاریخی دارای اهمیت ویژه ای است . مولف در این موارد یادآوری می کند که این کتاب جای طرح اختلاف ها نیست (ص ۴۲) ؛ و از این قسمت های به اجمال می توان فهمید که کتاب در پاسخ کسی نگاشته شده است که می خواسته بر مذهب اهل سنت و جماعت راه یابد وارشاد شود .

در بخش بعدی از مرجئه سخن به میان آمده است و آراء و عقائدشان مورد بحث قرار گرفت است . خوارج جریان دیگری است که مورد گفتگو قرار گرتفه (ص ۴۷) و در ضمن بحث از گروهاهای مختلف آن ، از محکّمه بحث را آغاز کرده است و با ازاراقه ادامه داده است و بعد ازآن از اصحاب شیب خارجی یاد کرده است .

در بخش نامهایی به عنوان گروه های خوارج آمده است که برخی از آنها در منابع دیگر یاد نشده اند .

پس از آنچه یاد شد ، مؤ لف در صفحات ۵۴ ۹۱ ، به تفسیر آیاتی می پردازد که به گفته او زنادقه را ناقض یکدیگر پنداشته اند . سپس به بحث ونقد و رد آراء فرقه هایی می پردازد که ظاهرا برخی مطالب آن تکراری است ، اما در ادامه ، عقاید و آراء مفصلتر از بخشهای پیشین است .

او در این بخش از معلطله ، مـانویه مزدکیه و . . . سـخن به میان آوره و در رد و نقـد آراء جهم به صـفوان به حرف های کعب الاحبار و وهب بن منبه استشـهاد می کند(صص ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۳۳ ، ۱۴۲ ، ۱۴۵) ؛ واین نمونه از ده ها نمونه تاءثیر اسـرائیلیات در انـدیشه دانشوران است . پس از آن از دوازده فرقه مرجئه بحث شده وبار دیگر به روافض و قدریه پرداخته و به نقد ردّ آراء و دیدگاه های فرقه اخیر پرداخته است . (ص ۱۵۶)

به هر حال ، این کتاب از جمله آثار مهم و کار آمد شناخت فرقه های اسلامی است .

۱۲ الحور العین (صص ۳۶ ۲۱۵)

ابوسعید بن نشوان الحمیری ، متوفای ۵۷۳ تحقیق کامل مصطفی .

در آغـاز این اثر ، رسـاله ای تحت عنوان الحور العین (ص ۲۹ ۵۰) آمده و سـپس در سراسر متن کتاب به شرح وتوضیح رساله یـاد شـده پرداخته شـده است . بخش مهمی از این کتـاب به ملـل و نحـل اختصـاص یافته و در صـفحات دیگر آن ینز به گونه پراکنده و بدون نظم و ترتیب ، مطالب سودمندی در این موضوع می توان یافت . تا صـفحه ۱۴۱ کتاب یاد شده به معرفی فرق غیر اسـلامی پرداخته شده و آنگاه به شـناسایی فرق اسـلامی پرداخته شده است . مولف در یک تقسیم بندی کلی از شش فرقه یـاد می کنـد : معتزله ، مرجئه ، شـیعه ، خوارج ، حشویه ، وعـامه . وی در موارد خوارج بـا تفصـیل سـخن گفته است . مؤ لف زیدی مذهب است و از این روی

درباره زیدیه مطالب فراوانی آورده است (صص ۱۸۴ ۱۸۹) اطلاعات او در زمینه زیدیه نکات جالبی نیز در بردارد ، ویاد کردش از تاریخچه اسماعیلیه در یمن از آن روی که مؤ لف یمنی است . مطالبی خواندی و سودمند به دست می دهد . در بیان وجه تسمیه فرقه ها نیز نکاتی سودمند دارد و در مجموعه این بخش از کتاب اطلاعات ارزشمندی دارد ؛ اما بدون ترتیب خاص و با درهم ریختگی و آشفتگی ؛ از این روی خواننده جستجو گر باید تمام صفحات را به دقت بنگرد و ازآگاهی های آن سود جوید .

۱۳ الخطط المقریزیه (المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والاثار)

ج ۲ ، ص ۳۴۴ ۳۶۲ تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی المقریزی ، متوفای ۸۴۵ بیروت دار صادر .

این کتاب ا منابع مهم شناخت مصر و چگونگی گذر آن در طول تاریخ است . درکنار بحث و گزارش مطالب مروبط به مصر ، مسائل و مباحث فراوانی درباره فرق اسلامی مورد بحث قرار گرفته است . در حقیقت خطط مقریزی دایره المعارفی از فرهنگ اسلامی در شکل تاریخ . صفحاتی از این کتاب در بررسی و گزارش فرقه های اسلامی است . او ابتدا از حدیث پیامبر در اختلاف فرق اسلامی و رسیدن عدد آنها به هفتاد و سه فرقه و اصل حدیث بحث کرده و پس از آن به بیان فرقه ها پرداخته است .

مقریزی در یک جمع بندی جدید پیروان برخی از فرق را در شمار هلاک شوندگان شمرده و تعداد آنها را به ده رسانده است . در این بخش ، ابتداء از معتزله سخن می گوید و پیدایش آن و

یادی از سـران این جریان و انشـعابهایش . پس از آن از مشـبه سـخن میگویـد که هفت فرقه انـد . مقریزی تحت تاءثیر تبلیغات برخی از متکلمان ، امامیه راماننـد هشام بن حکم از این گروه می شـمارد که کـذبی صـریح و اتهامی بی بنیاد است . آنگاه از قدریه سخن به میان آورده است ك معمولا اشاعره از این فرقه ، معتزله را مراد می کنند .

فرقه چهارم مجبّره و پنجم مرجئه هسـتند که در ضـمن آن ، شـرحی درباره ارجاء و گروه های مختلف مرجئه آمده است . فرقه ششم حروریه هسـتند که همان خوارجنـد و در حرورا بر علی (ع) شوریدنـد ؛ آنها بر وعیـد تاءکیـد دارنـد . فرقه هفتم نجاریه هستند . و فرقه هشتم روافض که مولف آنهارا به امامیه ، کیسانیه ، خطابیه ، زیدیه ، و . . . تقسیم می کند . مولف فرق شیعه را سیصـد عـدد می شـمارد و می افزایـد که مشـهور آنهـا بیست فرقه است . گویا این تکثیر فرقه با نام امامیه ، از ابتـدای قرن دوم ایجاد شـده و انگیزه اش ایجاد فرقه های مختلف در شـعیه است . دیـده شده که به نام بسـیاری از صـحابه امام صادق (ع) فرقه ساخته اند . در بیان گزارش مقریزی ، فرقه هایی را نیز می توان یافت که ساخته و پرداخته متاءخرانند ، مانند شـریکیه ، شاعیه ، و . . . (ص ۳۵۴) فرقه دهم خوارج است و انشـعابات آن که برای هر کدام از اینها سطوری نوشته است . پس از آنچه یاد شد ، مقریزی

به بحث تاریخ پیدایش این فرقه ها می پردازد که قابل توجه است . در همین بخش در حقیقت مذهب اشعری آمده که مذهبی است بین اعتزال وتجسیم . (ص ۳۵۸) در صفحات بعد گسترش مذهب اشعری و حمایت حاکمان ازآن به عنوان دلیل گسترش آن مورد ارزیابی مولف قرار گرفته است و سپس گزارشی از زوال و از بین رفتن بعضی فرقه های آمده است .

شرحی از زندگانی اشعری و گزیده ای ازآراء او درآخری قسمت آمده است .

آنچه در پایان این معرفی کوتاه است اینکه مقریزی با دشنام و اتهام به تشیع و سایر فرق مخالف خود ، در عمل از ارزش علمی کتاب خود کاسته است .

۱۴ باب ذکر المعتزله (چاپ شده درکتاب : فضل الاعتزال و طبقات معتزله)

ابولقاسم عبدالله البلخی . متوفای ۳۱۹ ، تحقیق فؤ اد سید ، تونس ۱۹۷۴ ام .

کتاب فضل الاعتزال حاوی سه اثر : ۱)باب ذکر معتزله ۲) طبقات معتزله از قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق) ۳) طبقه یازده و دوازده از کتاب شرح عیون المسائل از حاکم حبشی (م ۴۹۴)

آنچه اینک در پی معرفی آن هستیم ، یک باب از کتاب بلخی ، با عنوان مقالات الاسلامیین است که محقق نسخه ای ازآن را در یمن یافته و اقدام به نشر آن کرده است .

اثر مزبور با یاد کرد عقایدی آغاز می شود که معتزله در اعتقاد به آنها توافق دارند ؛ آنگاه با یاد کرد رجال معتزله ، با دقت تمام آراء و عقاید اختصاصی آنان را نیز ارائه می دهد . نخست از واصل بن عطاء وعمرو بن عبید ، و بنیادگذاری آنان سخن می گوید : و

آنگاه به شرح حال دیگران می پردازد .

درگزارش شرح حال عالمان ، مولف سعی کرده است که تا عالمان یک شهر را به ترتیب زمانی یاد کند . همچنین اسامی شهرهایی که معتزله در آن فراوان بوده اند آورده است ؛ مانند خوزستان و کرمان (۱۱۳) . ازآنجا که مولف این اثر معتزل است ، کوشیده تا بسیاری از محدثان قرن اول ودوم را معتزلی معرفی کند . بیشتر این افراد کسانی هستند که رجالیان اهل سنت (اهل حدیث) آنان را متهم به قدریه کرده اند . (کان یری القدر) . صص ۱۰۱ ۱۰۸و . . .

بحث درباره وجه تسمیه معتزله ویاد کرد نمونه هایی از خروج معتزله علیه حاکمان زمان وهمراهی آنان با ابراهیم بن عبدالله الحسن برادر نفس زکیه از مطالب دیگر کتاب است . اثر حاضر به روی خواندنی است و اطلاعات سودمندی از معتزله را فرادید خواننده می نهد .

۱۵ الرد علی الجهمیه

ابوسعید عثمان بن سعید الدرامی (م ۲۸۲) ، تحقیق ، مقدمه و فهارس از witeotau yoota لیدن ۱۹۶۰ .

کتاب یادشده از کهنترین منابع رد جهمیه مولف با اشاره به گفته ابن مبارک که نقل کلمات یهود ونصارا سزاوراتر از نقل گفتار جهمیه است ؛ ازیاد کرد عقاید آنان سرباز زده وتنها به گزارش اعتقاد آنان به تعطیل بسنده کرده است .

مولف پس از این با شتاب به اثبات صفات خداوند پرداخته و باعرضه روایاتی به اجمال اعتقاد درباره ایمان به عرض (ص ۸۱) است و مولف ضمن آن کوشیده است تا وجود عرش را که در قرآن به آن اشاره شده با استناد به روایات

ثابت کنـد . او از این نظریه جهمیه نگران است که عرش را مجموع آسـمانها وزمین و میان آنها دانسـته انی (ص ۹) . استواری رحمـان بر عرش بـاب بعـدی است که در ضـمن آن بـا عرضه روایاتی به نقـد آرای جهمیه پرداخته گو این که مولف به مادی بودن عرش تصریح نمی کنـد ، ولی به روشـنی پیداست که مطالب را در آن جهت می نگارد . مولف درباب بعدی از این اثر تحت عنوان بـاب الاحتجـاب وبـاب النزول ، به عصـابه الملحـده ! حمله می کنـد که معتقدنـد خداونـد همیشه با ملائکه است . آنگـاه تلاش می کنـد که ضـمن مکـانی جلوه دادن احتجـاب ، مکـان ویژه ای برای خداونـد دست وپا کنـد! وی پس از ذکر روایات نزول خداونـد ، عناوینی چون نزول در نیمه شـعبان و . . . به دست داده است . در باب عبـدی که باب الرؤ یه است ، با آوردن احادیث رؤ یت نشان می دهد که وی اینگونه بحثها بر ماءثور تکیه می کند و بحثهای عقلانی را بر نمی تابد(ص ۵۶)

درباب ذکر علم الله تعلای نگرانی خود را از معتقدان به تعطیل ابراز می کند واز اینکه آنان به علم سابق خداوند باور ندارند و صرفا به علم خداونـد پس از خلق اعتراف دارند ، انتقاد می کند(ص ۶۵) درباب بعـدی ، کلام الله را با عرضه آیات و روایاتی مطرح کرده است ؛ و آنگاه به ارائه مطالبی می پردازد که به پندارش استدلالی است علیه جهمیه .

در ادامه این بحث در ضمن بابی مستقل به اثبات قدمت قرآن می گراید و

آنگـاه از واقفه سـخن می گویـد که در مقابـل مخلوق بودن و حادث بودن آن توقف کرده انـد . ابواب پایاین کتاب در اثبات کفر جهمیه ، و وجوب توبه دادن آنان است . مصـحح کتاب موخره ای مفصل به زبان آلمانی آورده وشـرح حال مؤ لف را از تاریخ دمشق نقل کرده است .

۱۶ رسائل التوحید والعدل

الامام الحسن البصـری ، الامام القاسم الرسی ، القاضی عبدالجبار بن احمد ، علی بن حسین الشریف المرتضی . دراسه و تحقیق محمد عماره . جلد اول .

مجموعه رسائلی که در ضمن این کتاب آمده است ، گو اینکه مستقیما درباره فرق و مذاهب نیست اما بحثهای اعتقادی دقیقی ازباورهـا وانـدیشه های فرقه ها دارد که در شـناخت برخی از آن ها سودمنـد است . رساله اول نگاشـته حسن بصـری است که خطـاب به عبـدالملك بن مروان دربـاره قـدر نوشـته است و به رسـاله فی القـدریه موسوم است . حسن بصـری این رساله را در پاسـخ به کسـانی نگاشـته است که اورا به قـدری بودن متهم می ساختنـد . وی کوشـیده است تا اعتقادش را بر اساس آیاتی به اثبات برساند .

رساله بعدی که بسـیار کوتاه سات ، با عنوان اصول العدل والتوحید ، به تبیین نقش عقل در شـناخت معارف الهی و ردّ مشـبهه پرداخته است . رساله سوم با عنوان العـدل والتوحیـد و نفی التشبیه عن الله الواحد الحمید ، به رد مشـبهه پرداخته است . مؤ لف آیاتی را که ظاهرا نشانگر تشبیه اند آورده وبه تفسیر و تاویل آنها پرداخته است .

بخش دیگر آن ردّ بر مجبره است . مولف تفسیر معتزله

از قدریگری مجبره را تلقی به قبول کرده و در نقد آن سخن رانده است . این بحث نیز بیشتر جنبه تفسیری دارد . در بخشهای دیگر رساله ، در رد مرجئه ، تبیین منزله بین المنزلتین ، توبه ، ماهیت ایمان و . . . بحث شده است . سپس در رساله دیگری مشتمل بر یک صفحه ، به توضیح مختصری از اصول خمسه (توحید ، عدل و . . .) پرداخته است . در رسال دیگری با عنوان الرد علی المجبره به تفصیل آیاتی را که ظاهرا نشانگر جبر هستند ، مورد تفسیر و تاءویل قرار داده است . (این سه رساله از قاسم رسی است) . در رساله ششم و در ضمن دو صفحه ، درباره توحید سخن گفته شده است .

رساله هفتم از قاضی عبدالجبار وتحت عنوان المختصر فی اصول الدین عهده دار بحثی مختصر از اصول عقاید معتزله است و پس از بیان اصول ، به نقد اندیشه کلابیه پرداخته است . بحث از رویت واراده ، از مباحث دیگر این رساله است . این مجلد با رساله سید مرتضی ره و با عنوان النقاذ البشر من الجبر والقدر پایان می یابد . این رساله مستقلا به بحث مهم قضا وقدر پرداخته و ابعاد مختلف جبر و اختیار را تبیین کرده است . آراء و اندیشه های فرقه های دیگر نیز در این رساله به طور پراکنده آمده است . رساله شریفی مرتضی در شصت صفحه ، در ضمنن این اثر آمده است . این رساله ضمن مجموعه رسائل شریف مرتضی نیز چاپ شده است . (رسائل

الشریف المرتضی . قم دارالقرآن . ج ۲ ص ۱۷۸)

۱۷ رسائلالعدل والتوحید

الامام یحیی بن الحسن دراسه و تحقیق ، محمد عمار ، جلد دوم . دارالهلال .

نویسنده از عالمان و نویسندگان زیدیه است که به سال ۲۴۵ متولد شده در سال ۲۹۸ در گذشته است . این مجموعه ، حاوی رساله هایی است در موضوعات مختلف . رساله اول با عنوان الرد علی المجبره القدریه است که در بخش اول آن به پاسخگویی از آیات مورد استناد مجبره پرداخته و در بخش دوم ، ادله قرآنی دیدگاه عدلیه را ارائه داده است . آنگاه به بحث عقلانی در تاءیید اهل العدل پرداخته است .

رساله دوم به بحث از مقولاتی چون توحید ، عدل ، وعده و وعید ، ایمان به پیامبر ، امات علی (ع) و جانشیانن وی پرداخته و اشاراتی به پیدایش روافض کرده است . امر به معروف و نه یاز منکر ، هدایت ، ضلال و . . . از دیگر مباحث این رساله است . رساله بعدی (که صفحات زیادی از کتاب را گرفته است) نقد و ردّی است برکتاب حسن بن محمد بن حنیفه در اثبات جبر و به عنوان الرّد والاحتجاج علی الحسن بن محمد بن حنیفه ، در این رساله به چهل و سه مشکل طرح شده از سوی حسن بن محمد پاسخ داده شده است . مسائل مطرح شده در این کتاب ، در شناخت تلقی معتزله از دیدگاه قدریان و برخی آراء دیگر سودمند است . می دانیم که رساله حسن بن محمد بن حنفیه ضمن عنوان آیات علم الکلام عند المسلمین توسط

فان اس آمانی چاپ شده است .

رساله بعدی با نام الجمله مختصری است در شناخت دین واصول آن ، پاین بخشای مجلد رساله ای است در رد مشبه .

۱۸ کتاب الزینه

القسم الثالث (صص ۲۲۹ ۳۱۲) ابوحاتم احمد بن حمدان رازی (م ۳۲۲) تحقیق عبدالله سلوم السامرائی

نویسنده از عالمان برجسته مذهب اسماعیلیه و از داعیان بزرگ مرام مزبور است . کتاب اعلام النبوه او چاپ شده و دو بخش کتاب الزینه او نیز به چاپ رسیده و در بخش سوم در شناخت فرقه های اسلامی است . روش کتاب کاملا بی طرفانه و صادقانه بوده و از نظر ارائه اطلاعات مختلف لغوی ، ادبی و تاریخی ، و شناساندن وجه نامگذاری فرقه ها ، متنی ممتاز به شمار می آید . بحث وی در تعریف اهوا وبدعت در آغاز آمده است . در ادامه از معنای سنت و جماعت یاد کرده و پس از ان به شرح معنای (مناصب) پرداخته است . درادامه ، در بیان القاب فرقه های اسلامی ، از شیعه آغاز کرده ، بحث مرجئه پس از آن آمده و پس از مروی بر برخی از فرقه ها ، باردیگر از رافضه بحث کرده است . بحث از معتزله کوتاه اما بعد از خوارج و فرقه های مختلف آن طولانی است . بار دیگر در ص ۲۸۶ به بحث از فرقه های شیعه پرداخته و درآنجاست که اسماعیلی بودن خود را نشان داده است . فرقه های مختلف شیعه از غالی وغیر غالی در ادامه ، با تفصیل بحث شده است . آخرین بحث از اصحاب تناسخ و اصحاب رجعت است

.

هر بخش کتاب محتوی آگاهیهای نو بوده و بدون آن امکان رسیدن به تحقیقی درست درباره فرقه های اسلام وجودندارد .

۱۹ الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع والزندقه

احمد بن حجر الهیثمی (م ۹۷ب ۴) : تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف ، مکتبه القاهره . ۱۹۶۵

اثر حاضر به انگیزه نقد و رد آراء و اندیشه های شیعه ، و فراتر از آن ، در اثبات خلافت خلیفه اول نگاشته شده است . از این رو ، کتاب حاضر درباره فرق نیست ؛ اما بدان جهت که آراء و افکار شیعه (و به تعبیر وی روافض) را می آورد واز نحله های مختلف درباره خلافت یاد می کند ، در شناخت فرق سودمند تواند بود . وی بخشی از کتاب را به حیات خلاف ء وبخش دیگر را به حیات ائمه (ع) اختصاص داده است . نکته جالب این بخش در این است که مولف حدیث پیامبر (ص) را در مورد اینکه جانشینانش دوازده نفرند می پذیرد ؛ ولی می کوشد تا آن را توجیه کند(ص ۲۶) . و بر خلافت دیگر اهل سنت که معتقد به انتخاب هستند ؛ مولف تلاش عبثی کرده است تا خلافت ابوبکر را منصوص جلوه دهد . (ص ۲۹) این عقیده بکریه بوده است .

آنچه در این کتاب جلوه می کند ، از باب هشتم به بعد است که به بیان فضایل اهل بیت (ع) پرداخته است . مؤ لف می خواهد نشان دهد که فضایل را می پذیرد ؛ ولی این فضایل برای اثبات امامت مفید نتواند بود . از این روی ، بخشهای مزبور این اثر ، دسمایه ومصدری برای

طالبان اهل بیت درآمده است . عالمان و محققان شیعه ، علیه اثر یاد شده کتابهای متعددی نوشته اند که مهمترین آنها الصوارم المهرقه ، اثر مرحوم قاضی نورالله شوشتری است . چاپ یاد شده گویا نسبت به چاپ پیشین آن که به قطع نیمه رحلی صورت گرفته بود کاستیهایی دارد .

۲۰ الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف

رضی الدین علی نب موسی بن طاووس الحسنی (م ۶۶۴) ، تحقیق السید مهدی الرجائی ، قم مطبعه خیام .

کتاب یاد شده ازآثار قابل توجه و ارزشمند قرن هفتم هجری است و به قلم یکی از عالمان مشهور شیعه نگاشته شده است . این کتاب نیز مستقلا درباه فرق و مذاهب نیست ؛ اما اطلاعات سودمندی در این زمینه دارد . مؤ لف در بخش اول این اثرو با اسناد دقیق به منابع کهن عامه و به تفصیل از فضایل علی (ع) بحث کرده ودر ضمن آن به نقد و بررسی دیدگاه عامه در امامت پرداخته است . در بخش دوم عقاید اهل سنت گفتگو کرده است . وی اصحاب مالک ، شافعی واحمد بن حنبل را از مجبره میداند ؛ از این روی دیدگاه های مشتمل بر جبر رانقل ونقد کرده است (صص ۳۰۸ ۳۴۴)

پس آن به شرح عقاید مجسمه می پردازد و روایات متعدد حنابله را درباره تجسیم نقل می کند . بحث از عصمت انبیا از دیدگاه اهل سنت ، امامان ، و وصایت ، عدم صلاحیت امت برای انتخاب خلیفه و . . . از مباحث دیگر کتاب است . پایان بخش کتاب فصلی است مفصل از انتقاداتی که شیعه بر اعمال و کردار خلفای ثلاثه

دارند . محقق در پانوشتها ، غالبا منابع روایات را نشان داده و گاهی نسخه بدلها را نیز ضبط کرده است .

۲۱ العثمانیه

ابوعثمان عمروبن بحر الجاحظ (صص ۱۵۰ ۲۵۵) تحقیق عبدالسلام محمد هارون . مصر . ۱۳۷۴

جاحظ کتاب حاضر را به انگیزه رد بر شیعیان نگاشته و محتوای آن نیز تکیه بر فضایل عثمان وبرتری وی بر علی (ع) است . می دانی که نخستین اصطلاحات مذهبی و فرقه ای دو اصطلاح شیعی و عثمانی بوده که در جنگ جمل پدید آمد . نام عثمانی برای مذهب اهل سنت تا دو قرن باقی ماند . کتاب جاحظ شاهدی بر این مطالب است . وی از عقائد عامه اهل سنت دفاع می کند .

جاحظ از واقع از معتزله بصره بوده است و نه بغداد . گروه اول متمایل به عثمان و گروه دوم متمایل به تشیع بودند . به هر حال مولف بحث را با پندار تقدم ابوبکر بر علی (ع) می آغازد و در ضمن آن به عرضه آراء روافض ورد آنان می پردازد .

کتاب درمیان از سالهای ۲۴۰ تا ۲۵۰ نگاشته شده (زمان امام حسن عسکری (ع)) است واز لابلای صفحات آن کثرت شیعیان را به خوبی می توان یافت . در صفحات دیگر کتاب به بحث از اسلام علی (ع) و سن او ، فضایل خلفا و علی ، و نقش آنان در حوادث صدر اسلام پرداخته است . ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰) درزمان جاحظ ردی بر العثمانیه نگاشته که اینک اصل آن در دست نیست ، ولی بخشهای مهمی از آن در شرح نهج البلاغه

ابن ابی الحدید آمده است . محقق این کتاب این موارد را در صفحات ۲۸۱ تا ۳۴۳ نقل کرده است . بر کتاب جاحظ نقد دیگری نیز با عنوان بناء المقاله العلویه فی نقض الرساله العثمانیه به قلم ابولفضائل احمدبن موسی بن طاووس حسنی (م ۶۷۳) نگاشته شده که توسط موسسه آل البیت چاپ شده است . افزوت بر اینها ، عالمان دیگر نیز به نقد و رد آن پرداخته اند . نک : تراثنا ، شماره ۶ ، صص ۳۶ ۳۴ .

۲۲ عیون الاخبار

ابن قتیبه (۲۱۳ ۲۷۶) . بیروت دار الکتاب العربی ج ۲ ، صص ۱۴۰ ۱۵۵

عیون الاخبار از جمله آثار ادبی و کشکول مانندی است ؛ اکنده از مطالب گونه گون و در موضوعات مختلف ؛ مانند عقد الفرید بن عبدربه اندلسی ، ربیع الابرار زمخشری و . . .

در جلد دوم این کتاب با عنوان الاهواء والکلام فی الدین اشاره به برخی از مطالب درباره فرقه های مختلف کرده است . اغلب این مطالب مربوط به شیعه است . ابتدا مناظره ای از امام رضا (ع) با ماءمون آورده است و پس از آن سخن معروف ابویوسف را می آورد که من طلب الدین بالکلام تزندق (ص ۱۴۱)اشاره ای به مذهب جبر ، اشعاری از کثیر وسیر حمیری در مذهب کیسانی ، شهری درباره غلاه الشیعه ، مناظره ای از هشام بن حکم ، و شعری از ابوهریره عجمی درباره امام باقر(ع) از مطالب دیگر این باب است . باب دیگر نیز دارد با عنوان الرد علی الملحدین که در آن مناظراتی از هشام بن حکم با موبد

زرتشتیان نیزآمده است .

محققان کتاب با مراجعه به کتابهای ملل ونحل و نگاشتن پانوشتهای توضیحی ، بر سودمندی این اثر افزوده اند .

۲۳ الفرق بین الفرق

عبدالقاهرین طاهین محمد (م ۴۲۹)تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید ، مصر . ۳۶۶ ص .

عبدالقاهر از نویسندگان سنی قرن پنجم هجری و مولف اثاری چون فضائح المعتزله ، فضائح الکرامیه و کتاب الملل والنحل است که بعد از انی معرفی خوهیم کرد . کتاب حاضر ویژه بحث از فرقه های اسلامی است . وی بحث ها را بر پنج باب تبویب کرده است : باب اول درباره حدیث پیامبر (ص) درباره افتراق امت اسلامی . باب دوم درباره چگونگی و تقسیم فرق مسلمین به هفتاد ودو فرقه . باب سوم دربیان تفصیل عقاید فرقه واهل اهواء است . در این باب به تفصیل از فرق سخن گفته شده است . او ابتدا از روافض آغاز می کند که احتمالا در زمان وی از اهمیت وی قابل توجهی برخوردار بوده اند (صص ۲۸ ۷۲) پس ازآن از خوارج ، معتزله و مرجئه بحث کرده است . فرقه های نجاریه و جهمیه و بکریه ، از فرقه هایی هستند که به اختصار به آنها اشاره شده است . باب چهارم ویژه فرقه هایی است که منسوب به اسلامند ؛ ولی از دیدگاه مولف خارج از اسلامند . این کتاب با شهرتی که دارد ، با توجه به آمیختگی آن به تعصب ویکسونگری ، فاقد اعتبار علمی است . علامه امینی مطالب این کتاب را درباره شیعه به نقد کشیده و بی اعتباری آن را برملا ساخته است (الغدیر ، ج

۳ ، ص ۹۱) گویا روی کار امدن آل بویه و گسترش نفوذ شیعه و نیز معتزله در بغداد ، در نگارش کتاب بی تاءثیر نبوده سات ، چراکه صفحات کتاب روشنگر آن است که مولف در بی اعتبار کردن شیع از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد . محمد جواد مشکور کتاب را ترجمه کرده وبا مقدمه وتعلیقات به سال ۱۳۳۰ به چاپ رسانده است . گزیده آن نیز به قلم عبدالرزاق دسعنی و تصحیح فلیپ حتی به سال ۱۹۲۴ میلادی در مصر نشر یافته است .

۲۴ الفرق المتفرقه بین اهل الزیغ النزدقه

ابومحمد عثمان بن عبدالله بن الحسن العراقی الحنفی ، تحقیق الدکتور یشار قوتلوای ، آنکارا ، ۱۹۶۱ .

مولف پس از مقدمه کتاب به اشاره به حدیث معروف پیامبر درباره تفرق مسلمانان ؛ فرقه ها را به شش فرقه اصلی تقسیم می کند : ناصبیه ، رافضه ، جبریه ، مشبهه ، ومعطلله . آنگاه هرکی از فرقه ها را به دوازده فرقه تقسیم می کند و سپس با افزودن فرقه ای به عنوان فقه ناجیه ، هفتاد و سه فرقه را در پی هم می آورد .

مولف چون اساس کتاب را به وجود هفتاد و سه فرقه نهاده ، وکوشیده است که این مجموعه را از شش فرقه یاد شده بیرون کشد ، در تکمیل فرق به تنگنا افتاده و به جعل فرق و پرداخت اسامی گونه گون دست یازیده است .

مثلا برای ناصبیه که به تعبیر وی خوارج هستند ، کوزیه و شمراخیه نیز تراشیده است . شیوه مولف آن است که ابتدا عقاید و آراء فرقه ها را می آورد و آن

گـاه به نقـد وردّ آن می پردازد . از این رو در این کتـاب ، می توان تفصـیلی در بـاب عقایـد گروه هـا ، به ویژه در زمینه هـای فقهی پیدا کرد . پس از گروه خوارج از روافض سـخن رفته است و از آنان به عنوان امامیه وغلاه و زیدیه یاد کرده است . وی پس از طرح دوازده فرقه از روافض و افزون سـازی دو فرقه دیگر براین مجمـوعه ، این بخش را پایـان می برد . (ص ۴۳) سخن از قدریه و معنا و مصداق آن و فرقه های گونه گون که به طور عمده از فرقه های اعتزالی اند . مبحث بعدی کتاب است . پس از قـدریه از جبریه گفتگو کرده که بیشتر نامها تازه است : الخوفیه ، الفکریه ، الکسـلیه و . . . وی در این بحث ، فرقه المفروغیه از جـبریه رابـه یهـود منتسب کرده است (ص ۶۵) فرقه بعـد مشـبه است که ابتـدا از عقایدشان سـخن رفته و سـپس از فرقه های سارقیه ، تارکیه ، لحدیه ، و . . . یاد شده است (ص ۸۵) . معطلله آخرین فرقه ای است که بدان پرداخته شده است و در ضمن آن از جهمیه و زنادقه و قرامطه نیز سـخن رفته است . پایان بخش کتاب ، فصـلی است تحت عنوان فی ذکر الکفره واصـنافهم ، که بیانگر برخی مذاهب غیر اسـلامی است . مولف به ندرت بحث تاریخی دارد ؛ اما گاهی به وجه تسمیه فرقه های می پردازد .

۲۵ الفصل فی الملل واЁЙЙЅЙ` والنحل

ابی محمد علی بن احمد بن حزم الظاهری ، بیروت ، دارالمعرفه ،

کتاب حاضـر از مشـهورترین آثار در شـناخت فرقه ها و نحله هاست . ابن حزم در این اثر تنها به گزارش بدون نقد بسنده نمی کنـد ، ودر جای جای آن درباره افکار و آرائی که عرضه می کنـد ، داوری نیز می نمایـد . کتاب را با رد و نقد دیگاه کسانی که معتقـد به قـدم عـالم هسـتند می آغـازد . سـپس عقایـد یهودیـان را آورده و به نقـد می کشـد ؛ آنگـاه به بحث از نصـارا و تناقضات انجیل موجود پرداخته و سرانجام به بحث درباره فرق اسلامی نشسته است .

ابن حزم فرق اسـلامی را به پنـج گروه تقسـیم می کنـد : اهـل النسه ، معتزله ، مرجئه ، شـیعه ، خوارج ، پس از این ، کلیاتی در وجه افتراق کلی این فرقه هـا بـا اهـل سـنت بیان می کنـد و به تبیین عقایـد مختلف درباب توحیـد وتشبیه می پردازد . گواینکه کتاب حاضر بیشتر بر محور عقاید شکل یافته است ؛ اما از یاد کرد فرق وتوضیحاتی درباره نحله ها نیز خالی نیست . مولف در صفحه ۱۱۶ (جزء دوم) اشاره می کند که تقسیم بندی فرقه ای در کتابی با عنوان النصایح المنجیه من الفضائح المخزیه آورده است .

آن چه مولف از ان یـاد کرده سـات ، در جزء چهارم کتاب حاضـر (صـص ۱۷۹ تا ۲۲۷) نیز آمـده است . این بخش از کتـاب شامل بحثهایی است از شیع ، معتزله ، خوارج ، مرجئه و . . . بحثهایی درباره قضا و قدر ، اعجاز ، وعد و وعید ، عصمت انبیاء ، امامت از دیگر

مباحث کتاب است . ابن حزم با جزم اندیشی ظاهر گرایانه بسیاری از جریانها و نحله هایی را که چون او نمی اندیشند به چوب تکفیر می راند . اندیشه ها و آراء او از دیدگاه نقادانه متفکران بعد به دور نمانده است .

ارزش این کتاب در نقل از بسیاری از مآخذ است که در ارتباط با ادیان و فرق بوده و در حال حاضر مفقود شده است . چاپ پنج جلدی آن را دارالجلیل به چاپ رسانده است .

۲۶ الفصول المختاره من العیون والمحاسن

محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید(۴۱۳) ، مجموعه آثار شیخ مفید ، ۲ج ، قم ، کنگره بزرگداشت هزاره شیخ مفید .

اثر حاضر گزیده ای از کتاب مفصلتر شیخ مفید با عنوان العیون والمحاسن است . عمده مباحث این اثر مشتمل بر مناظرات شیخ مفید با مخالفان فرقه ای خود درباره خلافت مباحث وامامت است . درلابلای کتاب مطالب ، سودمندی درباره برخی از فرقه ها و عقائد ویژه آنها توان یافت . بحث در معنی کلام و متکلم (ص ۴۵) نقل کلامی از ابن خیاط در ابطال دیدگاه مرجئه در شفاعت (ص ۴۷) ، مناظره ای در مساله غیبت و دیدگاه شیعه درباره آن معنای رجعت و مناظره ای درباره آن ؛ از جمله مباحث کتاب است . آنچه در کتاب ضمن آن بسیاری از افکار واندیشه های فرقه های مختلف نیز آمده است ، آنچه در کتاب ارتباط مستقیم با موضوع ما دارد مطالبی است که در صفحات ۲۳۹ ۲۲۶ آمده است . در این صفحات نخست تعریفی از امامیه به دست داده شده وآنگاه اشاره ای به مذهب

کیسانیه وسردی بازار آن در عصر مؤ لف شده است . اختلافات پس از امام صادق (ع) و ظهور و بروز فرقه های مختلف ، و نیز آنچه پس از امام هفتم وهشتم (ع) به وجود آمده است ، از دیگر مباحث کتاب است . مرحوم شیخ مفید در تمام مباحث ، از جایگگاه متکلمی سترگ وارد آوردگاه می شود و استوار و راست قامت بیرون می آید . وی از جمله عالمان بزرگ شیعی است که در شناخت فرقه ها ونحله ها ید طولایی داشه و آثار ژرفی نگاشته است که متاءسفانه بسیاری ازآنهادر دست نیست . بیشترین همت وی در این بحثها شناساندن مذهب شیعه بوده است .

۲۷ فضایح الباطنیه

ابوحامد محمد الغزالی (م ۵۰۵) تحقیق عبدالرحمن بدوی مصر ، ۱۹۶۴ .

کتاب حاضر در روزگاری نوشته شده که باطنیه حزبی مقتدر بود و در ایران و مصر وسوریه با توانمندی خلافت عباسی را تهدید می کرد . باطنیه عنوان دیگر اسماعیلیان است که یکی از شعب شیعه به شمار آیند . غزالی در موارد بسیاری ازآثار خود علیه باطنیه سخن گفته است ؛ ولی اثر حاضر با دیدگاه ویژه و لحنی گزنده ، یکسره علیه باطنیه است . غزالی در مقدمه کتاب اشاره می کند که کتابهای فرق غالبا به تاریخ و پیدایش فرق می پردازند . او این کار را وظیفه اهل تاریخ می داند و معتقد است که عالمان شرع اشاره به امثال خودش باید تنها به عقاید رسیدگی کنند (ص ۹) . از این روی ، وی به ریشه تاریخی اسماعیلیه نمی پردازد ؛ بلکه یکسره به سراغ

آراء و اندیشه های آنان می رود . غزالی در آغاز سخن ،

ابن حزم را آورده است که عقایـد اینان ریشه در ثنویت دارد . سـپس بحث را ادامه می دهـد و در فصل اول عهده دار بحث از وجه تسـمیه این فرقه ها شـده که بسیاری ماننـد بالکیه خرّمدینیه و . . . از سوی دشـمنان آنها ، به آنان نسـبت داده شده است . بـاب سوم که مبـاحثی جـالب و خوانـدی دارد ، شـیوه هـا وحیله های باطنیه را در جـذب افراد بیان می کنـد ، باب چهارم ویژه عقایـد آنان است که در چهار بخش آمـده است : الهیات ، نبوت ، حشـر و نشـر (ص ۳۷) . در فصـلهای بعدی ، برخی از آراء فقهی و تاءویلاـت بـاطنی گرایـانه آنـان از ظواهر کتـاب و سـنت واسـتدلال به امور عـددی آمـده است . باب شـشم نقل و نقد مثالهای مختلفی است که اسماعیلیان در ابطان نظر عقلی و اثبات تعلیم از معصوم آورده اند(ص ۷۳) . در ادامه آن ، بحث نصّ بر امـامت امت بـاتکیه بر جنبه هـای تاریخی و عقلانی آن آمـده است (ص ۱۳۲) درباب هشـتم مولف کوشـیده است تا حکم شرعی تکفیر آنان را به ثبوت رساند . وآنگاه درباب نهم به اثبات امامت خلیفه وقت پرداخته و در باب دهم وظیفه مسلمانان را در مقابل امامت و حفظ آن بحث کرده است .

غزالی در این کتـاب از الفرق بین الفرق بغـدادی بسـیار سـود جسـته است که پیشـتر به آمیختگی آن به تعصب اشـاره کردیم ، بدوی در مقدمه به این تاءثیر گسترده اشاره کرده

سات (صحفه د) همچنین تاءثیر وی را از شهرستانی روشن ساخته است .

۲۸ فضلالاعتدال وطبقات المعتزله ومباينتهم لسائر المخالفين

قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵) تحقیق فواد سید ، تونس

نویسنده از مشهورترین عالمان معتزله است که در اوج شکوفایی علوم اسلامی نویسنده می زیسته است . نگارش چنین اثر بوده که یکی از حاکمان خوارزم ، ابوالعباس ماءمون بن ماءمون (م ۴۰۷) مذهب اعتزال را می پذیرد . از این روی ، شیخی از آن دیار از مؤ لف می خواهد تا کتابی دراین زمینه بنگارد واو در پاسخ وی این کتاب را می نویسد . اولین بحث وی حجیت استدلالهای عقلانی است و فصل بعد نشانگر آن که عقل مویداندیشه آنان است . او عقاید اعتزال را در باب توحید می آورد و از صفت عدل نیز بحث می کند . مولف بحث را با ریشه های اختلاف مسلمانان ادامه می دهد و ضمن یاد کرد نمونه های تاریخی آن ، آغاز خلافت را درباره عثمان دانسته است .

دومین عامل اختلاف را پیدایش پدیده جبر در زمان معاویه می داند و سپس از مفاسدی که بنی امیه با اعتقاد به جبر بوجود آورده اند ، سخن می گوید . آنگاه با استناد به روایات ، به نقد اندیشه جبریگری می پردازد . (صص ۱۴۱ ۱۴۵) از نکات قابل توجه کتاب عبدالجبار توجه به ریشه های پیدایش انحرافها و نحله هایی که غالبا می کوشند مدعای خود را با روایاتی تثبیت کنند . پیدایش مرجئه و چگونگی گرایشهای انان و تبیین عقاید افراطیشان از فصول دیگر کتاب است . سپس به مساءله خلق قرآن بر اساس اندیشه معتزله می پردازد وقائلین

به عـدم خلق قرآن را مشـبهه می خوانـد . در پایان مباحث یاد شـده به پیـدایش اشاعره و گزارش از دیدگاه آنان درباره رویت پرداخته شـده است . (صـص ۱۴۹ ۱۵۸) به دنبـال آن از طبقـات معتزله یـاد شـده که در برگیرنـده شـرحی است از عالمان بنام معتزلی در قرون نخستین اسلام ی .

۲۹ القرامطه

عبدالرحمن ابن الجوزی (م ۵۹۷) . تحقیق محمد الصباغ . بیروت ، منشورات المکتب الاسلامی ، ۱۳۹۰ ، ۷۲ ص .

این کتاب گزینشـی است از تاریـخ بزگر ابن جوزی با عنوان المنتظم . قرامطه اصـطلاح دیگری است از گروهی از اسـماعیلیان که ابتـدا در اواسط و سـپس در بحرین قـدرت را فرا چنگ آوردنـد و در قرن چهارم شـهرت زیادی یافتنـد . مستشـرقان درباره ارتبـاط آنـان بـا اسـماعیلیه ، فراوان بحث کرده انـد . این کتـاب مجمـوعه اظهـار نظرهـایی است که ابن جوزی در ضـمن بیـان حوادث مختلف به آن اشـاره کرده است . مولف از مستعصـبان اهـل سـنت است . از روی اسـماعیلیان را یکسـره بـا مجوسـیان ومزدکیـان یکسـان شـمرده اسـت و هـویت اصـلی قرامطـه را دیـن مجـوس می دانـد . بحـثی در وجه تسـمیه هـای مختلـف که اسـماعیلیان بدآنهاشـهرت داشـته انـد ، چگونگی دعوت آنـان از مردم به مـذهب خود ، و گزیـده ای از عقایـد آنان ، از جمله مطالب دیگر کتاب است .

۳۰ الکافیه فی الرد علی الهارونی

(چاپ شده در مجموعه رسائل الکرمانی) . احمد حمید الدین الکرمانی (م ۴۱۱)تحقیق وتقدیم : الدوکتور مصطفی غالب .

یکی از عالمان زیدی به نام هارونی حسـنی در نقد دیدگاه اسـماعیلیان گفتاری داشته که حمید الدین کرمانی به نقد و رد آن پرداخته است . این رسـاله یـازدهمین رسـاله از مجمـوعه ای است که مولـف در موضوعـات مختلـف نگاشـته است . (فهرسـت الکتب و الرسائل . . . ۱۴۸ ۱۴۴)

تنظیم رسـاله بـدین صورت است که ابتـدا بـا عنـاوین عین المساءله ، اصل اشـکال آمـده و آنگاه نقـد هارونی و سـپس جواب حمیدالدین از وی آورده

شده است . اولین مساءله این است که چرا اسماعیلیه برای عناوین ظاهری شرع ، نظیر صلاه و زکات . . باطن متقدند . کرمانی می کوشد تا اعتقاد اسماعیلیان را بر ظواهر به اثبات رسانده و کتاب ها وآثاری نیز در این زمینه یاد می کند(صص ۱۵۱ ۱۶۵) . در صفحات بعدی کتاب ، امامت مورد بحث قرار گرفت است و با توجه با این که هارونی زیدی است ، نص بر امامت را تنها درباره سه امام اول پذیرفته است . کرمانی جواب می دهد که چون امامی بر امام بعدی تصریح کند این در واقع نص النبی است . آنگاه مساءله غیبت مطرح شده است و سوال از الحاکم بامرسالله که از جنجالی ترین امامان اسماعیلیه است بعد ازآن آمده است و پس از اینها عقیده اسماعیلیان نسبت به خلفا آمده است . اثر حاضر مشتمل بر مباحث دیگری درباره معاد و مسائل دینی دیگر دارد ؛ و درمجموع اثری است خواندنی . در این مجموعه رساله های دیگری نیز درباره اسماعیلیه آمده است .

۳۱ الکامل فی اللغه والادب

ابوالعباس محمد بن زید المبرد . تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم . مصر ج ۳ صص ۱۶۳ ۳۶۶

الکامل از جمله آثار بسیار سودمند است که مولف بخش اعظم جلد سوم آن را به بحث درباره خوارج اختصاص داده است . خوارج گروهی هستند که به جهاتی دوری از مراکز فرهنگی و علمی ، سهمی قابل توجه در فرهنگ وادب اسلامی ندارند و بقایای آنها نیز هنوز به هنی وضع گرفتارند . مبرد نویسنده چیره دست قرن چهارم هجری به دلایلی که بر ما معلوم نیست ، به

تفصیل شناسایی و شناساندن خوارج پرداخته است .

مطالب مبرد گو اینکه بیشتر جنبه تاریخی دارد ، اما مطالب فراوانی نیز در لابلای صفحات یاد شده درباره عقایده آنان آورده است ، روشن است که در شناخت نحله ها و جریانهای فرهنگی و فکری وسیاسی ، بررسی تاریخ نقش مهمی دربازشناسی دقیق ماهیت آنان خواهد داشت ؛ وکتاب مبرّد از این لحاظ و با توجه به اینکه متنی است کهن و باقی مانده از قرن سوم بسیار سودمند تواند بود .

کمتر کتابی به تفصیل الکامل در میان آثار کهن درباره خوارج توان یافت کتاب از آغاز پیدایش خوارج مطلب را می آغازد و بایاد کرد اخبار رویارویی آنان با علی (ع) و ماجرای نهروان ادامه می دهد ، و در ضمن این مباحث به بسیاری از عقاید آنان و داوریهای فقها نسبت به خوارج اشاره می کند . سپس به تفصیل از نافع بن ارزق از چهره های برجسته خوارج ، سخن می گوید و معمولا ضمن یادکرد شخصیتهای اشعاری از آنان می رود که افزون بر ارزش ادبی ، در شناخت عقاید و روحیات آنان سودمنداست .

همچنین برخورد بنی امیّه و حجّاج بن یوسف با خوارج از جمله مطالبی است که به تفصیل آمده است . مولف در مواردی بر اساس منابع خوارج ، مطالبی آورده و برخی نامه های آنان را به یکدیگر نقل کرده که به لحاظ تاریخی و فکری شایان توجه است . در صفحات دیگر از درگیریهای خوارج با والیان بصره سخن رفته و از جنگهای مهلب نیز با خوارج به تفصیل یاد شده است .

محمد بن مالک بن ابی الفضائل الحمادی الیمانی (اواسط قرن پنجم هجری) تحقیق و تقدیم محمد بن زاهد الحسن الکوثری ، مص ، ۱۹۹۵

رساله ای مختصر در رد اسماعیلیه که در پایان کتاب التبصیر فی الدین اسفراینی ، در چهل صفحه به چاپ رسیده است . وی با اشاره به عقیده معروف اسماعیلیان هر مفهومی از مفاهیم دینی ظاهری دارد و باطنی (ومثالهایی برای آنان نیز آورده است) ، آنان را به متهم به اباحیگری می کند که این تاءویلات را ساخته و پرداخته است .

شیوه داعیان برای جلب و جذب مردم که خواندی و جالب است از مطالب بعدی کتاب است . سپس مولف با پرداختن به منشاء تاریخی دعات کوشیده است تا خطر آنها را روشن کند که طبعا محوربحث عبدالل بن میمون قداح است که خلفای اسماعیلی را از نسل وی می دانند وتلاشهای اورا برای ترویج این مرام یاد می کند و از چهره های دیگر نیز مانند ابوسعید جنابی (رئیس قرامطه) ، حسن همدانی ، محمد بن زکریا ، علی بن فضل الجدنی و . . . یاد می کند . اتصال فرد اخیر به اسماعیلیان و برخحوردها وتلاش های وی در این راه به تفصیل آمده است . همچنین نامه ای از ابوسعید قرمطی به خلیفه بغداد در این رساله آمده است که نکات جالبی دارد و از بخشهای خواندنی رساله است . تاریخ پیدایش اسماعیلیه و تشکیل دولت آنان در مغرب ، از مطالب دیگر کتاب است ، و پیوند قرامطه با اسماعیلیه از نکات تازه و شایان توجه آن می باشد .

۳۳ الکشف عن مناهج اصناف الخوارج

صاحب ابن عباد ، (چاپ شده در نثر الدر ، ابوسعید الابی ، ج ۵ ، مصر ۱۹۸۷ ، ص ۲۳۷ ۲۲۹)

نثر الـدر از جمله کتابهـای ادبی و کشـکولی به شـمار می آیـد ، در جلـد پنجم کتاب فصـلهایی را به نقل قصه ها ونکات ادبی مربوط به دو فرقه اسلامی اختصاص داده ، یکی شیعه ودیگری خوارج .

در ضـمن مطـالب مربوط به خوارج ، رسـاله کوتاهی از صاحب بن عباد درباره خوارج آورده است . صاحب ، در آغاز مطلب متفق علیه خوارج را در تکفیر عثمـان وامام علی (ع) آورده و پس از آن فرق خوارج را برشـمرده است . در ذیل نام هرفرقه از بنیانگـذار آن و نیز در مواردی اشاره به برخی ازمعتقـدات ویژه آنهاکرده است . وی مجموعا از سـی وپنج فرقه نام برده است . پس از آن وجه نامگـذاری آنها را به خوارج و شـراه بیان نموده و با اظهر برائت ازآنها درخواست درود بر خـدا بر رسول وابن عم او و اهـل بیت آن حضـرت که اذهب الله عنهمـا الرجس وطهر هم تطهیرا رساله کوتاه خود را پایان داده است . و این رساله به لحـاظ اشـتمال آن بر اسـامی مقـدار زیـادی از رؤ سـای خوارج ونیز محل سـکونت برخی از خوارج جالب توجه می باشـد . همچنین آراء خاص برخی از فرق خوارج با دقت بیان شده و در شناخت کلی این فرق حائز اهمیت است .

۳۴ لمع الادله فی قواعد عقاید اهل السّنه والجماعه

امام الحرمین عبدالملک جوینی (۴۱۹ ۴۷۸) تقدیم و تحقیق دکتور فوقیه حسین محمود ، مصر ، ۱۳۸۵ قمری .

کتاب حاضر با مقدمه ای پژوهشگرانه از

محقق کتاب درباره زندگانی امام الحرمین و توضیح ابواب کتاب که بسیار سودمند و کارآمد است می آغازد . متن کتاب نیز که مختصری است از عقاید اهل سنت واز یکی از پیشوایان بزرگ آن ،

بـا بحث از حـدوث عـالم آغاز می شود . قسـمت دوم با عنوان الله و صـفاته ، ضـمن توضـیح مطلب ، به اقوال اعتزالیان و دیگر مخالفـان پرداخته و عقیـده آنـان را به نقـد کشـیده است . در ادامه این بخش بحثی ، تحت عنوان ذکر مـا یسـتحیل فی اوصاف الباری آمده است كه بحثی است از صـفات سـلبی خداوند . قسـمت سوم مشـتمل بر فصلی است با عنوان اراده الله واراده العبد در قسـمت چهارم با عنوان رؤ یه الله ، بر امکان رویت خداوند با چشم سر استدالال عقلانی می کند(صص ۹۷ ۱۰۱) در قسمت پنجم بـا عنـوان الرب والخلق ، به بحث توحیـد در خـالیقیت پرداخته و بـا اشـاره به اکتسـابی بودن افعـال بشـر ، به اثبـات نبوت پرداخته سات . معجزه و چگونگی ان بحث بعدی است . و پایان بخش کتاب ،

بحث از امامت است . مولف دراین بحث به توجیه کردارهای معاویه می پردازد و افضـلیت های خلفای اربعه رابه همان ترتیب که به خلافت رسیده اند می داند! و سپس از شرایط امامت بحث می کند .

۳۵ مسائل الامامه

منسوب به ناشی ء الاکبر(قرن سوم) ، تحقیق فان اس ، بیروت ، ۱۹۷۱

نام اصلی کتاب مسائل الامامه و مقتطفات من الاکتاب الاوسط فی المقالات است که به ناشی ء اکبر نسبت داده شده است . در این انتساب تردید شده و

مادلونگ کتاب را از ان جعفر بن حرب دانسته است . به هر روی کتابی است مهم و شاید کهن ترین متن برجای مانده در باب خلافت در مبحث امامت و باورهای فرقه ها مختلف درباره آن . بحث کتاب بسیار منطقی و طبیعی پیش رفته است . نخست از اولین اختلاف سخن گفته شده که مسلمانان سه فرقه شدند . انصار مهاجران و شیعیان ، پس از آن مسیر خلافت پیش رفت تا آن که شورش بر عثمان پیش آمد و مسلمانان به عثمانیه وشیعه معتزله و حلیسیه تقسیم شدند . بعد از خلافت امام علی (ع) دوفرقه حشویه و خوارج و مرجئه نیز افزوده شدند . از صفحه بیست و دو به بعد ، وارد بحث انشعابهای داخلی شیع با توجه به بحث امامت شده است . کتاب مملو از آگاهیهای نو ، تحلیلهای جدید و مآخذ بسیار مهمی برای شناخت فرقه های شیعی است . در ادامه از عقائد خوارج ، مرجئه و معتزله درباب امامت بحث شده است . این کتاب نه تنها یک کتاب فرقه شناسی بلکه کتابی است در شناخت آراء سیاسی مسلمانان .

۳۶ مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین

ابولحسن علی بن اسماعیل الاشعری (متوفای ۳۳۰) تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید ، مصر ۱۳۶۹ ق .

این کتاب از منابع کهن ملل و نحل است و از آن جهت که نویسنده آن پیشوای مذهب اشعری است ، بسیار قابل توجه است . اشعری بحث را با اختلاف در امامت آغاز کرده است که از اولین بحثهای مفصل وی درباره فرق شیه است . او شیعه راب ه سه گروه غلاه ورافضه و

زیدیه تقسیم کرده و با یادکرد فرقه های آنان در مورد مسائل اختلافی ، از عقایدآن سخن گفته است . او غلاه را از رافضه جدا می داند ؛ اما برخی از فرق غلاه مانند بیانیه و حربیه را در ذیل رافضه نیز یاد میکند . مولف با اینکه اتهام معروف وبی بنیاد تجسیم را به هشام نسبت داده است (ص ۱۰۴)تصریح می کند که رافضه کعتق به تجسیم نبوده اند . اشعری در تبیین عقاید فرق ، بسیار متعادل تر ازبغدادی و امثال او بوده و درارائه دیدگاه ها کمتر تعصب به خرج داده است . بحث از خوارج و مرجئه در صفحات بعدی آمده است و آنگاه به معتزله اشاره کرده است . مولف تا صفحه ۳۲۰ تبیین عقاید مختلف پرداخته و پس ازآن به تفصیل از عقاید خود که سازنده و پردازنده مذهب اشعری است سخن گفته است . مجلد دوم کتاب نقل اقوال عالمان فرقه های مختلف است درباره مسائل فلسفی ؛ از جمله مباحث : معرفت شناسی ، حرکت ، ماهیت ، جسم ، انسان شناسی و . . . مباحث فراوان فرقه ای دیگری نیز مانند امامت ملائکه صفات خداوندی ، اجتهاد و تقلید ، و مقولاتی دیگر از این دست ، ازجمله مباحث این بخش از کتاب است .

۳۷ – المقالات والفرق (فرق الشیعه)

سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی ، تصحیح و تقدیم و تعلیق محمد جواد مشکور ، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۱ ش .

اثر حاضر از جمله منابع کهن و بسیار قابل توجه در زمینه شناخته فرقه ها و نحله های شیعه است . کتاب

یـاد شـده اینـک سالهـاست که مورد گفتگو است و هنوز محققان درباره چگونگی ارتباط ان با کتاب فرق الشـیعه از حسن بن موسـی نوبختی وحـدت نظر ندارنـد . برخی ماننـد عبـاس اقبال بر این بارنـد که فرق الشـیعه نوبختی و کتاب حاضـر هردو یک کتاب انـد و مالاً کتاب معروف فرق الشـیعه از نوبختی نیست ؛ ولی کسانی ماننـد شـیخ فضل الله زنجانی معتقدند فرق الشـیع از نوبختی است . نکته محل بحث ، تشابه فراوان این دو کتاب است . گواینکه شـیوه نقل و اقتباس در میان پیشـینیان بسیار معمول بوده است ؛ اما تشابه و تقارن به این گسترد گی نمی تواند با توجیه نقل واقتباس موجه باشد . اسـتاد محمد رضا حسـینی جلالی ضمن مقاله پژوهشـگرانه ای (تراثنا ، سال اول شماره اول ، مقاله فرق الشیعه او المقالات الامامیه للنوبختی ام للاشعری ص ۲۷) به این نتیجه رسیده است که فرق الشیعه از نوبختی نبوده و نسخه ای ناقص از همان کتاب المقالات والفرق است . گفتنی است که نوبختی در این زمنیه کتـابی داشـته که شـیخ مفیـد مطالبی از آن را در العیون والمحاسن آورده وآن مطالب شـباهتی با فرق الشیعه موجود ندارد . این خود دلیلی گرفته شده بر اینکه فرق الشیعه موجود از نوبختی نیست .

افزون برآن ، ابن نـدیم کتابی با عنوان الآراء والـدیانات از نوبختی یاد می کنـد . ولی اضافه می کنـد که وی به اتمام آن موفق نشده است . درصورتی که کتاب چاپ شده ، فرق الشیعه را تا پایان آن ، یعنی بعد از امام عسکری (ع) دارد . ممکن است

کتاب الآراء والدیانات کتاب دیگری از وی باشد . به هر روی ، کتاب نوبختی در دسترس بوده است . اشعری احتمالا کتاب را بین سالهای ۲۶۵ تا ۲۸۹ نگاشته است ، زیرا در یک مورد مسائل بعد از امام حسن عسکری (ع) را آورده و در موردی دیگر به عدم شوکت قرامطه تصریح کرده است . که با حمله سال ۲۸۹ قرامطه و بستن راه ها و گرفتن مکه سازگاری ندارد . فرق الشیعه نخست در استانبول به تحقیق دکتر رویتر و با مقدمه مرحوم علامه سید هبه الدین شهرستانی چاپ شد و پس از آن بارها افست ویا با حروف چینی جدید نشر شده است . اما المقالات والفرق اولین بار بر اساس دو نسخه موجود آن به تحقیق و تعلیق محمد جواد مشکور به سال ۱۳۴۱ منتشر شد . محقق ، مقدمه ای مفصل بر کتاب نوشت و در ضمن آن افزون بر زندگانی مولف ، راجع به کتاب نیز توضیحاتی آورد . پس از مقدمه ، متن کتاب از اختلاف امت بر سر امامت آغاز می شود و با نقل دیدگاه های مختلف معتزله ومرجئه ودیگران در این باره ، تمامی فرق را درچهار فرقه شیعه ، مرجئه و معتزله و خوارج خلاصه می کند . پس ازآنچه یاد شد ، کتاب یکسره درباره زیدیه و امامیه و . . . در این باب بررسی شده است . انشعاب در تشیع پس از علی (ع) از جمله ، موارد سودمند کتاب ، اطلاعات گرانقدری است که نسبت به موضع ائمه شیع دربرابر عقاید غلاه شیعه امده است . درباره

منشاء اسماعیلیه نیز در لابلای صفحات آن آگاهیهای مهمی می توان یافت .

مقدمه وتعلیقات ارزشمند محقق که در تکمیل و یا توضیح متن نگاشته اند ، بر سودمندی کتاب افزوده است . به هر حال کتاب یاد شده از جمله متونی است که در شیعه شناسی کارآمد است و هیچ پژوهشگر وشیعه شناسی از درنگریستن و بهره گرفتن از آن بی نیاز نیست .

استاد مشکور ، کتاب فرق الشیعه نوبختی را هم به فارسی ترجمه و نشر کرده اند . (تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۱)

۳۸ المنیه والامل فی شرح کتاب الملل والنحل

احمد بن یحیی بن مرتضی ، تحقیق توماس ارنلد ، هند ، ۱۳۱۶ ق .

پیشتر از این نویسنده ، در ضمن شناسایی کتاب البحر الزخار وی یاد کردیم . بر اساس آنچه محقق کتاب درموخره آن آورده است . مولف آهنگ آن داشته است که کتابی بنگارد با عنوان غایات الافکار و نهایات الانظار المحیطه بعجائب البحر الزخّار ، در شرح باب اول از البحر الزخار که ویژه ملل و نحل است . مولف زیدی مذهب است و مآلا چونان اعتزالیان می اندیشد ؛ از این روی در این کتاب در اثبات اندیشه ها و آراء معتزله به جد می کوشد و سعی بلیغی به کار می بندد که رجال و شخصیتهای برجسته قرن اول را معتزلی جلوه دهد . اثر حاضر مشتمل بر موخره ای به زبان انگلیسی است که گزارشی از احوال نویسنده و کتاب را به دست داده است واگر ترجمه می شد ؛ به سودمندی کتاب افزوده می شد .

یادآوری این نکته نیز سودمند خواهد بود که مولف این

کتـاب از کتاب بلخی و عبـدالجبار که پیشتر یاد کردیم فراوان بهره برده است . محقق کتاب فضل الاعتزال در مقـدمه آن اشاره کرده اند که شرح های دیگر احمد بن یحیی بر مطالب خویش ، تحت عنوان کلی غایات الافکار در کتابخانه صـنعاء در یمن موجود است . به هر حال کتاب حاضر از مصادرمهم در باب شناخت معتزله است و برخی اطلاعات منحصر به فرد دارد .

۳۹ کتاب الملل والنحل

ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد تمیمی بغدادی (م ۴۲۹) تحقیق البیر نصری نادر ، بیروت ، دارالمشرق ، ۱۹۸۶

نویسـنده کتـاب ، همان نویسـنده کتاب معروف الفرق بین الفرق است . مصـحح در مقـدمه ای از تفاتهای این دو کتاب سـخن گفته وبـا اسـتناد به متن الفرق بین الفرق گفته است که عبـدالقاهر ، کتاب الملل والنحل خود را پیش از کتاب دیگرش تاءلیف کرده است . به همین دلیل کتاب الملل ، تلخیص کتاب الفرق نیست .

نخستین بخش کتاب از کیسانیه بحث شده بلا فاصله به بحث خوارج و فرقه های آن پرداخته شده است . گویا از بخش نخست کتـاب که دربـاره فرقه شـیعه بوده از بین رفته است . پس از خوارج معتزله و بعـد آن از مرجئه و در نهـایت از نجاریه و جهمیه بحث شده است . باب پایانی کتابی در باره اهل سنت به عنوان فرقه ناجیه است .

۴۰ الملل والنحل

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸) تحقیق محمد بن فتح الله بدران ، قاهره ، افست قم ، منشورات رضی .

نویسـنده از عالمـان مشـهور قرن شـشم هجری است و کتـاب یاد شـده از مهمترین و مشـهورترین اثر اوست . کتاب شهرسـتانی اطلاعـات فرانی در زمینه ملـل و نحل به دست می دهـد . وی در تشـریح عقائـد فرق کوشـیده و گرچه ممکن است درمواردی اطلاعات نادرستی از مصادری که در دست داشته نقل کند ، خود کمتر موضعگیری رسمی دارد . گزارش وی دربیان نخستین اختلاف ها در میان مسلمانان ، گرایشی شیعی را نشان می دهد . مانند یاد کرد او از ماجرای یوم الخمیس

، حسبنا کتاب الله و سپاه اسامه و . . . و شهرستانی کتاب را با بحث از معتزله می آغازد و با نحله های معتزله و گزارشی از نکات برجسته عقاید آنان ادامه می دهد ، سپس از جبریه یاد می کند و همچنین از جهمهیّه و نجاریه و ضراریه به عنوان فرق آن (ص ۸۳) عنوان سوم صفاتیه است که با آن توضیحی درباره مذهب اشعری بحث ازآن را می آغازد و با تبیین عقاید سران آن به گونه ای تطبیقی ، به مشبه به عنوان دومین فرقه اشعری می رسد . او در ضمن این بحث ، هشام بن حکم را از مشبّهه می داند که ما بارها ضمن این معرفی یاد کرده ایم که این اتهام به کلی بی اساس است (نک : تراثنا ، شماره ۱۹ ، ص ۷ . مقاله : مقوله جسم لاکالاجسام . .) . گرچه باید این تذکر را بدهیم که برخی از آرای هشام زمینه چنین اتهامی را فراهم کرده است .

شهرستانی کرامیه را به عنوان گروه سوم مشبه آورده است . بحث بعدی درباب خوارج و فرقه های مختلف آن است که به سیر تاریخی آن از محکّمه الاولی ، ازارقه وشعبهای دیگر توجه شده است . باب دیگر درباره مرجئه است ك با شرحی معنای رجاء می آغازد و نکات قابل توجهی دارد . باب ششم درباره شیعه و قرقه های مختلف آن است که بیشترین صفحات کتاب را به خود اختصاص اده است . او کیسانیه را مانند دیگر عالمان اهل سنت از فرقه های شیعی شمرده است . دراین

باب ، تمجیـدهای فوق العاده وی از محمـد بن حنفیه قابل توجه است (ص ۱۳۳) و در ادامه بحث اباطیـل ساخته و پرداخته ابن حزم را درارتباط با شیعه آورده است (علامه امین یاین مطلب شهرستانی را مواری دیگر ، عالمانه پژوهشگرانه به نقد کشیده است نک : الغـدیر ، ج ۳ ، ص ۱۴۲) . بحث بعدی درباره زیدیه است و آنگاه امامیه . او در شـمارش فرق امامیه به روشـنی از دیگر ملل ونحل نگاران متاءثر است . از این روی ، فرقه هایی را ردیف می کنـد که هرگز وجود خارجی نداشـته انـد . وی در باب غلاه به تفصـیل سخن راند و تمام نسبتهای گفته شده را درباره آنهاآورده است که برخی ازآنان مورد تردید است . بحث از اسماعیلیه از نکات تازه ای برخوردار است واین به دلیل قوت اسماعیلیه دردوره اوست . کار تازه مولف تقسیم بندی فرق بر اساس فروعات و نیز اصناف مجتهدین اهل حدیث و راءی و اجتهاد و منابع آن است .

ترجمه ملل و نحل با عنوان توضیح الملل ، از مصـطفی خالقـداد هاشـمی و به تصـحیح و تحقیق آقای سـید محمد رضا جلالی نائینی ، در دو مجلـد نشـر شـده است . همچننی رساله ای با عنوان تـذکره العقائـد در دست است که به گفته محقق آن ، آقای دکتر مشـکور گزیـده ای است مفیـد از ملل و نحل شهرسـتانی . این رساله درکتاب هفتاد و سه ملت که ازآن یاد خواهیم کرد آمده است .

۴۱ هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذاهب

(نوشته شده در قرن هشتم یا نهم) . مجهول المولف . تحقیق دکتر محمد جواد

مشکور ، تهران ، مطبوعاتی عطایی ، ۱۳۵۵ .

رساله ای است مختصر در فرق اسلامی که بر اساس اظهار نظر محقق کتاب احتمالا نویسنده آن از عالمان قرن هشتم یا نهم است . نویسنده صوفی مسلک است و کمتر در تکفیر دیگران سخن رانده است . اسامی بسیار از فرق در این کتاب (بر اساس آنچه محقق کتاب گفته است) تازه است . نثرکتاب بسیار شیرین ، عالمانه و عارفان و بسیار خواندنی است . در میان یاد کرد ملتها و نحله های گاه جریانی غیر اسلامی ، چون سوفسطایه نیز آمده است . (ص ۸۳)

همچنین برخی از اصطلاحات وی نیز خودساختگی است . مانند سابقیه ، برای کسانی که به سرنوشت از پیش تعیین شده باور دارند و نیکی کردن و یا گناه نمودن را در آن مؤ ثر نمی دانند . به هر حال ، در این اثر از هفتاد و سه فرقه یاد شده است . مولف خود را از اهل سنت و جماعت می داند و لذا پس از یاد کرد از هر فرقه ، داوری آنان را در درستی و نادرستی فرقه های می آورد . او در آخرین صفحه کتاب از فرقه ای به نام سنّیه یاد می کند و به اعتدال و دوری آنان از افراط و تفریط تصریح می کند! و بدین سان حقانیت آنان را القا می نماید . کتاب حاوی جملاتی عربی است از قول تابعان و یا برخی از عالمان فرق ونیز آیات و اخبار . همراه این کتاب چنانکه پیشتر آوردیم تذکرد العقائد نیز چاپ شده است .

پی نوشتها

۱ تا ۱۵۰

۱-تاریخ نگاری

در اسلام ، ج ۱ ، صص ۳۳۳۲

۲-تاریخ فلسفه در اسلام ، ج ۳ ، ص ۲۹۶ .

۳-احسان عباس گفته است که توجه مسلمانان به مغازی و ، جنگهای پیامبر (ص) درآغاز توجهشان به سیره ، بر گرفتن از نگرش ایام العربی است ، البته در ظرفی اسلامی ؛ نک : فن السیره ، ص ۱۳

۴-نک موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، صص ۱۵۷۱۵۸ .

۵-نک : تاریخ تاریخ نگاری در اسلام ، ص ۳۲ ، تاریخ نگاری در اسلام ، ص ۱۳ .

۶-تاریخ نگاری در اسلام ، ص ۳۹ .

۷-الفهرست ، ص ۱۰۲

۸-مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۷۲ به نقل از : التاریخ العربی والمورخون ، ج ۱ ، ص ۱۲۴ .

۹-التاریخ العربی والمورخون ، ج ۱ ، ص ۱۳۶ .

۱۰-المغازی الاوری و مولفوها ، صص ، ۲۱۲۰

۱۱-الموفقیات ، صص ، ۳۳۳۳۳۲

۱۲-الغازی الاولی ومولفوها ، ص ۱۰۲ ؛ طبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۳۱۵

۱۳-المزهر ، ج ۱ ، ص ۳۵۷

۱۴-نک : حرکه التاریخ عند الامام علی علیه السلام ، محمد مهدی شمس الدین ، انتشارات بنیاد نهج البلاغه .

۱۵-نهج البلاغه (ترجمه استاد شهیدی) ، صص ، ۲۱۹۲۱۸

۱۶-مدخل تاریخ شرق اسلامی ، ص ۲۹

۱۷- تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۱ ، ص ۶-۱۰

۱۸-همان ، ج ۱ ، صص ، ۹۴۹۲

۱۹-همان ، ص ۱۰۶

۲۰-التاریخ العربی والمورخون ، ج ۱ ، صص ۱۴۸۱۴۳

۲۱-دائره المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۸۷ .

۲۲-الفهرست ص ۱۰۵

۲۳-تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۱ ، ص ۸۵

۲۴-واقدی تاریخ غزوات را بر پایه شمارش ماه هایی که از

هجرت گذشته معین می کند .

۲۵-موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۷۳

۲۶- موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۴۷

۲۷-اسهامات مورخی البصره ، ص ۷۱

۲۸-به کوشش صلاح الدین منجد ، بیروت ، دارالکتاب الجدید ، ۱۹۷۶ . حذف به این معناست که وی نسب قریش را به طور کامل نیاورده و تنها گزینشی از قریشیان یاد کرده سات وی پس از یاد از هر کس نقلی تاریخی یا ادبی درباره وی دارد .

۲۹-به جز غایه الاختصار ، عمده المطالب و تحفه الازهار ، باقی آثار فوق الذکر از منشورات کتاب خانه آیه الله مرعشی در قم است .

۳۰-الفهرست ، ۱۰۹

۳۱-تحقیق علی محمد عمر ، قاهره ، مکتبه الثقافه الدینیه ، ۱۴۱۵

۳۲-دمشق ، دارلفکر المعاصر

۳۳-درباره آن نک : مجله نور علم ، ش ۴۰ . صص ۱۵۶ ۱۵۱ ، پس از انی از تاریخ مدینه سخن خواهیم گفت .

۳۴- درباره آن نک : مجله میقات ، ش ۹ .

۳۵-چدرباره آن نک : مجله میقات ، ش ۳ ، صص ۲۳۹ ۲۲۱ .

۳۶-اسهامات مورخی البصره ، صص ۱۱۲ ۱۳۴

۳۷- الاعلان بالتوبیخ به نقل ترجمه آن در : تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۲ ، صص ۳۲۶ ۲۸۹ ؛ روزنتال در تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۱ ، ص ۱۷۳ ، به بعد اطلاعاتی در این باره آورده . سزگین نیز در تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۲۵۳ ۲۰۱ مؤ لفان و مؤ لفات آنها را در این زمینه یاد کرده است .

۳۸-این فهرست که پیش از این بدون تحقیق

منتشر شده بود در سال ۱۳۵۷ توسط شفیعی کدکنی با حواشی و تعلیقات فراوان چاپ شد تهران ، آگه .

۳۹-درباره آن نک : مجله میراث جاوید ، ش ۲ ، صص ۱۲۱ ۱۱۸

۴۰-بنگرید به کتاب التواریخ الملحیه لاقلیم خراسان ، قحطان عبدالستار الحدیقی ، دانشگاه بصره ، ۱۹۹۰ .

۴۱-کتاب های زیادی در تاریخ مکه و مدینه در کتاب التاریخ والمؤ رخون بمکه در ذیل شرح حال مورخانی که در مکه زندگی می کرده اند آمده است .

۴۲-بنگرید به مقاله شیعه و چهار اثر در تاریخ محلی از مؤ لف همین سطور در مقالات تاریخی دفتر دوم . قم انصاریان ، ۱۳۷۶ .

۴۳-معجم الادباء ، ج ۱۸ ، ص ۳۱ ؛ الوافی الوفیات ، ج ۲ ، ص ۲۴۴ ؛ الذریعه ، ص ۲۴ ، ص ۸۳ .

۴۴-آقای مدرسی موارد نقل شده از کتاب التبیان را در تاریخ قم یاد کرده اند . نک : کتاب شناسی آثار مربوط به قم ، ص ۱۸ . قابل یادآوری است که رافعی در التدوین صص ۴۴ ۴۸ چندین مورد از کتاب التبیان نقل کرده است .

۴۵- تاریخ قم ، ص ۵۶

۴۶- نک : الذریعه ، ج ۳ ، ص ۱۴۵ ، ش ۴۹۷ .

۴۷-الذریعه ، ج ۳ ، ص ۱۴۵

۴۸-رجال النجاشی ، ص ۳۵۵

۴۹- الذریعه ج ۳ ، ص ۲۵۴

۵۰درباره مقدسی و کتاب احسن التقاسیم کتاب مفصلی با عنوان المقدسی البشاری حیاته و منهجه ، دراسه کتابه احسن التقاسیم فی معرفه التقاسی فی معرفه الاقالیم من الناحیه التاریخیه توسط عدی یوسف مخلص در سال ۱۳۹۳ در نجف چاپ شده است .

۵۱-بیروت ، دالرالغرب الاسلامی ، ۱۴۰۸

۵۲- الاعلان بالتوبیخ ، به نقل از ترجمه آن درتاریخ تاریخ نگاری در اسلام ، ج ۲ ، صص ۶۲ ۶۱ و ۱۴۱

۵۳-درباره ان نک : مجله آینه پژوهش ، ش ۲۰ ، صص ۳۸ ۳۱

۵۴-این کتاب با تصحیح احسان ع باس و بکر عباس در سال ۱۹۹۶ توسط دار صادر بیروت چاپ شده است .

۵۵-نک : گفتارهایی پیرامون علوم عربی و اسلام ، صص ۱۷۴ ۱۸۷

۵۶- چنین فصلی به طور غالب در نوشته های تاریخی مسلمانان وارد گردید ؛ چنانکه طبری ، یعقوبی و بسیاری دیگر کتاب المبتداء را در آغاز آورده وپس از آن به تاریخ دوره اسلامی پرداختند .

۵۷- نک : مقدمه ای بر تاریخ تدوین حدیث ، قم انتشارات فؤ اد ، ۱۳۶۹

۵۸- مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۷۲ به نقل از : تاریخ العربی و المؤ رخون ، ج ۱ ، ص ۱۲۴ ۵۹- تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، التدوین التاریخی صص ۴۳ ۲۹۱

۶۰-گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی ، ص ۱۷۰

۶۱- همان ، ص ۱۷۹

۶۲-موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۶۶

۶۳-تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲۰ ، اصولا سنگ بنا را در تمامی علوم اسلامی همچون حدیث ، تفسیر وسیره بر این گذاشته که مدوناتی از همان قرن اول در دست بوده است . دراین باره نیز نک : تاریخ العرب فی الاسلام ، جوادعلی ، صص ۱۹ ۱۷

۶۴-تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء۲ ، ص ۲۳

۶۵-طبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۱۳۳ ؛ البدایه والنهایه

، ج ۹ ، ص ۱۰۱ ؛ الفهرست ، ص ۱۲۳ به نقل از مقـدمه مغازی رسول الله لعروه بن زبیر ؛ هشام بن عروم گفته است که پدرش در واقعه حره ، مکتوبات زیادی داشته که آنهارا از بین برده است .

۶۶-موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۸۶

۶۷-المنتخب من ذیل المذیل ، ص ۹۷ .

۶۸-الاعلان بالتوبیخ ، ص ۸۸ ، به نقل از تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ ؛ تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، صص ۷۹۷۶

۶۹-دائرهه المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۸۶

۷۰-دمشق ، دارالفکر المعاصر ، ۱۴۰۱

۷۱-تاریـخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ ؛ شـذرات الذهب ، ج ۱ ، ص ۲۲۷ ؛ البته موسـی بن عقبه سـیره منظمی داشت و مالك بن انس آن را صحیح تر از دیگران به ویژه ابن اسحاق می دانست نک : تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۸

۷۲-شـرح حـال افراد مزبور راسـزگین در تاریـخ التراث العربی وهورفتس در المغـازی الاـولی ومؤ لفوهـا وشـاکر مصـطفی در التاریخ العربی والمورخون آورده اند .

۷۳-شاکر مصطفی ، مدارس مربوط به سیره را به مدارس کوچك و بزرگ تقسیم کرده است . او اولی مدره یا مکتب سیره را ولو کوچك ابتـدا درشام می دانـد شواهدی برای اثبات این نکته آورده دلالتی بر این مطلب ندارد . به عنوان مثال از ابی عیینه آورده است که : من اراده المقـاسم وامر الغزو فعلیه باهل الشام او چنین گفتهای را دلیل بر وجود سـیره در شام گرفته در حالی که مقصود مسایل فقهی ،

جنگ است که به تنابس تدام ، جنگ در جبهه های شام ، بیشتر در آن دیار مطرح بودهخ است . همچنین با آوردن نام راویان اخبار فتوحات شام که شامی بوده اند خواسته تقدم آن شهر را ثبت مغازی نشان دهد ، بر فرض آن که از صحابه و تابعین کسانی روایات فتوحات شام را نقل کرده باشند ، این ارتباطی با نقل مغازی رسول الله (ص) ندارد نک : التاریخ العربی والمورخون ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ ۱۲۲

۷۴-البدایه والنهایه ج ۹ ، ص ۶۶

۷۵-روایه الشامیین والسیر فی القرنین الاول والثانی الهجریین ، صص ۵۲ ۵۴

۷۶-نک : تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۷۳

۷۷-تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۳۰۷ ؛ تاریخ التراث العریبی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۷۱

۷۸-تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۵

۷۹-تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۷۲ ؛ المغازی الاولی ومؤ لفوها ، ص ۴۸

۸۰-تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، صص ۱۸۶ ۱۸۴

۸۱-تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۸

۸۲-الجرح والتعدیل ، ج ۱ ، ص ۲۲ ؛ تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۸ ؛ المغازی الاولی و مؤ لفوها ، صث ۷۱

۸۳-همان ، ص ۸۸ ۸۹

۸۴-تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، صص ۱۱۵ ۱۱۶

۸۵-تذیبالکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۸

۸۶-تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۹

۸۷-تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۹

۸۸-معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۱۰۰۸ ، (چاپ اروپا) .

۸۹-تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۸۵

۹۰-درباره اسحاق تحقیقات فراوانی نوشته و منتشر شده است . یک رساله

مستقل با این عنوان درباره وی نوشته شده ا بود که با۱۹۲۳ Main am نصار به FrankfortJ fuck Muhammad ibn hshaq تحقیق دیگراز Horowitzعنوان المغازی الاولی ومولفوها توسط حسین ۱۹۹۵ عربی چاپ شده (قاهره ، ۱۹۴۶)محقق دیگری متن اصلی سیره ابن اسحاق را بدون اضافات ابن هشام و همراه با انچه از ابن اسحاق در مصادر دیگر آمده و در سیره ابن هشام حف شده بود چاپ کرد . مشخصات آن از این قرار است : . Guillaume . P U O The life of Muhammad A

۹۱-ازجمله رساله ای از اوتحت نام : کتاب فیه من ذکر بعث رسول الله (ص) الی البلدان وملوک العرب والعجم و ما قال لاصحابه حین بعثهم . نک : البحوث والمحاضرات ، ۱۳۸۵ ، مقاله دراسه فی سیره النبی ، ص ۱۱۷

۹۲- مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۱۱۶(ج ۵ ، ص ۲۱۱) : اول من جمع کتب المغازی والسیر واءخبار والمبتداء و لم تکن من قبل ذلک مجموعه ولا معروفه ولا مصنفه .

۹۳-تاریخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۲۱۱

۹۴-مقدسی گفته است : کتاب المبتداء ابن اسحاق ، نخستین اثر در نوع خود بود : البدء والتاریخ ج ۱ ، ص ۱۴۹

۹۵-یاقوت وابن ندیم به ساختگی بودن بسیاری از اشعار موجود درسیره تصریح کرده اند . نک : معجم الادباء ، ج ۶ ، ص ۴۰۰ ؛ الفهرست ، ص ۹۲ ؛ طبقات الشعراء ، ص ۴ (لیدن) به نقل از : البحوث والمحاضرات ، صص ۱۲۷ ۱۲۸

۹۶-ابن اسحاق گفت : انا بیاطر علم مالک . الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ،

ص ۱۰۶ . مالك نيز مى گفت : ابن اسحاق دجال من الدجاجله .

۹۷- دليل اختلافش با هشام آن بود که روایتى از زن او نثل کرده بود و به همين دليل هشام سخت خشمگين بود که چگونه با زن وى ديدار کرد که از وى حديث نقل مى کند؟

۹۸-تاريخ يحيى بن معين ، ج ۱ ، ص ۲۷۴ . گفته شده که به دليل اعتقادش به قدر ، در نزد حاکم حد خورده است . الکامل فى ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۶

۹۹-نک : عيون الاثر ، ج ۱ ، صص ۶۷ ۵۴

۱۰۰- تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۷۳ ، تاريخ يحيى بن معين ، ج ۱ ، صص ۶۰ ، ۲۲۵

۱۰۱- المنتخب من ذيل المذيل ، ص ۶۵۴

۱۰۲-نک : الکامل فى ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۳ ، دليل تضعيف مورخان از سوى اهل حديث همين است که آنها پايبند به اصول آنها در نقل روايات نيستند و روش خاص خود را دارند . طبعا به دليل آن که کار تاريخى مى کنند ، نمى توانند چندان در چهارچوبه اسناد صحيح باقى بمانند .

۱۰۳-الفهرست ، ص ۱۰۲

۱۰۴-الکامل فى ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۵

۱۰۵-الکامل فى ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۷

۱۰۶-تاريخ الادب العربى ، ج ۳ ، ص ۱۱

۱۰۷-تاريخ التراث العربى ، التدوين التاريخى ، ص ۹۲

۱۰۸-بحث فى نشاءه علم التاريخ عند العرب ، صص ۳۳۳۲(متن انگليسى)

۱۰۹-دائره المعارف الاسلاميه ، ج ۴ ، ص ۴۸۶

۱۱۰-تذکره ال ؟؟؟ ج ۱ ، ص ۱۷۳ ؛ الجرح والتعديل ، ج ۱ ، ص

۱۱۱–الجرح والتعدیل ، ج ۱ ، ص ۱۹ ؛ تاریخ بغداد ، ص ۲۲۳

۱۱۲–متمم طبقات الکبری ، ص ۴۰۲

۱۱۳–المغازی الاولی ومولفوها ، ص ۸۱ ؛ مقدمه کتاب السیر والمغازی از زکار ، صص ۱۳۱۴

۱۱۴–اشعاری درنسخه یونس بن بکیر هست که در متن ابن هشام نیامده . نک : البحوث والمحاضرات ، ص ۱۳۰

۱۱۵– بزم آورد ، ص ۹۷ و نک : مجله آینه پژوهش ، سال ۲ ، ش ۵ ، مقاله : ابن هشام و سیره او ، ۲۹ ۳۰ ؛ مواردی در سیره وجود دارد که نشان می دهد که ابن هشام گاهی مطالبی را به نفع امام علی علیه السلام بوده بر آن افزوده است ؛ مثلا این خبر که نشان می دهد که نهیب علی (ع) بر تسخیر قلعه بنی قریظه ، سبب شد تا نان بزرودی خود را برحکم رسول خدا (ص) تسلیم کنند ؛ نک : السیره النبویه ، ج ۳ ، ص ۲۴۰ . عبارت ابن هشام در حذف چنیناست . . . مما لیس لرسول الله فیه ذکر ،

و مانزل فیه من القرآن بشی ء و لیس سببا لشی ء بالعشر یعرفها ولا تفسیراله ولا شاهدا علیه لما ذکرت من الاختصار واشعار لم رحدا من اهل العلم بروایته . ازموارد حذفی ابن هشام برخی ازروایات مربوط به پیامبر (ص) در قبل از بعثت نیز رویات نقش عباس بن عبدالمطلب در بدر است ! همینطور روایت دعوت امام علی (ع) رابرای اسلام آوردن که در نسخه یونس هست در سیره ابن هشام نیامده است . و نیز روایتی درباره کیفیت اسلام آوردن

ابوبکر .

۱۱۶–تصحیح بولس برونله ، افست در بیروت ، دارالکتب العلیمه

۱۱۷–بزم آورد ، صص ۱۰۷ ۱۰۲ ، مولف به بررسی روایت یونس بن بکیر از ابن اسحاق پرداخته که قابل توجه است . همچنین نک : مقدمه دکتر مهدوی بر سیرت رسول الله (ص) . وی راویان مختلف ابن اسحاق را شناسانده است . کتاب سیره ابن اسحاق در قم نیز به صورت افست جاپ شده است .

۱۱۸–دائره المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۷۸

۱۱۹–دائره المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۸۷

۱۲۰–تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸

۱۲۱–تهران نشر مرک ، ۱۳۷۳

۱۲۲–تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۹۰ ؛ درباره ابن اسحاق نک : طبقات الکبری ، ج ۷ ، صص ۳۲۱ ۱۲۲ ؛ المغازی الاولی ومولفوها از تارخی الخلفاء ابن اسحاق رابه چاپ رساند . مشخصات آن از این قرار است .

۱۲۳–

۱۲۴–نک : الفهرست ، ص ۱۷۹

۱۲۵–معجم قبائل العرب ج ۱ ؛ ۶۳ ۶۵

۱۲۶–نک : طبقات فحول الشعراء ، ج ۲ ؛ ۴۸۲

۱۲۷–این احتمال را حضرت آیه الله شبیری دادند .

۱۲۸–تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۷۰

۱۲۹– الشیخ الکلینی وکتابه الکافی ، ص ۲۶۳ ۲۹۹

۱۳۰–و هوامرء القیس . ۱۳۱وهو طرفه بن العبد

۱۳۲–طبقات فحول الشعراء ج ۱ ، ص ۵۲ ؛ طبقات الشعراء ص ۴۴ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ، ص ۱۶۸ ؛ العمده ج ۱ ، ص ۷۷ ؛ المزهر للسیوطی ج ۲ ، ص ۷۹ ؛ الشعر والشعراء ، ص ۱۴۲

۱۳۳–طبقات بحول الشعراء ج ۲ ، ص ۴۷۱ ، و فی الهامش عن الاغانی

ج ۸ ، ص ۳۱۳

۱۳۴-الفهرست ، صص ۱۸ ، ۱۹

۱۳۵-رجال النجاشی ، ص ۱۳

۱۳۶-معجم الاءدباؤ ج ۱ ، صص ۱۰۸ ، ۱۰۹

۱۳۷-تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۷۰

۱۳۸-از افادات دوست دانشور حجه الاسلام جواد شبیری دام

۱۳۹-مادر مقالی مستقل درباره مآخذ کتاب اءعلام الوری بحث کرده و فهرستی از آنهابه دست داده ا

۱۴۰-نک : بحار الانوار ۲ : ۴۶ ؛ ۵ : ۲۸۶ ؛ ۱۳ : ۲۶۵ ؛ ۱۴ : ۲۷۱ ، ۳۷۱ ، ۴۴۵ ؛ ۱۵ : ۲۰۶ ؛ ۱۹ : ۳۱۳ ؛ ۲۰ : ۲۴۷ ؛ ۲۲ : ۴۳۲ ؛ ۲۳ : ۱۱۹ ؛ ۳۲ : ۱۰۶ ؛ ۳۶ : ۲۷۷ ؛ ۳۸ : ۱۰۲ ؛ ۳۹ : ۲۴۷ ؛ ۴۳ : ۹۸ ؛ ۴۴ : ۲۵۷ ؛ ۶۰ : ۲۳۹ ؛ ۶۳ : ۳۳۴ ؛ ۷۰ : ۱۳۷ ؛ ۷۱ : ۷۳ ؛ ۷۸ : ۴۹ ؛ ۸۱ : ۱۴۰ ؛ ۹۰ : ۱۸۱ ؛ ۹۲ : ۱۳۶ .

۱۴۱-نک : دلائل النبوه بیهقی ج ۲ ، ص ۴۲۷ ؛ دلائل النبوه ابونعیم اصفهانی ، ص ۲۸۲ ، رقم ۲۱۴ ؛ کنزالعمال ، ج ۱۲ ، ص ۵۲۲ ، رقم ۳۵۶۸۴ . ونک : لسان المیزان ج ۱ ، ص ۲۴

۱۴۲-موارد تاریخی الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۸۶

۱۴۳- الفهرست صص ۹۲ ، ۱۰۶ ، ۱۲۲

۱۴۴-طبقات کبری ج ۷ ،

۱۴۵-الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۲۴۳

۱۴۶- نک : مقدمه حمد جاسر بر المناسک حربی ، ص ۱۱۰

۱۴۷-معجم الادباء ، ج ۱۸ ، ص ۳۲۵

۱۴۸-نک : تهذیب الکمال ، ج ۲۶ ، ص ۱۹۴

۱۴۹-عیون الاثر ، ج

۱ ، ص ۲۶ ؛ البدایه و النهایه ، ج ۳ ، ص ۲۲۴

۱۵۰-قاموس الرجال ، ج ۸ ، ص ۳۲۵

۱۵۱ تا ۳۰۰

۱۵۱-تاریخ بغداد ، ج ۳ ، ص ۹

۱۵۲-نک : مقدمه کتاب الرده

۱۵۳-نشاءه علم التاریخ عند العرب ، ص ۳۱

۱۵۴-نک : معجم الادباء ، ج ۱۸ ، ص ۲۸۲

۱۵۵-الفهرست ، ص ۱۱۱ ؛ الاولی و مؤ لفوها ، صص ۱۲۴ ، ۱۲۶

۱۵۶-طبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۴۲۲

۱۵۷-نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۱

۱۵۸-نک : الجمل ، شیخ مفید ، تصحیح علی میر شفعی ، (فهرست اعلام) ، ص ۵۷۴ . شیخ در ص ۱۳۱ به کتابی که واقدی درباره (حرب البصره) تصنیف کرده ، اشاره کرده است .

۱۵۹-نک : تاریخ الادب العربی ج ۳ ، ص ۴۲۲

۱۶۰-طبقات الکبری ، ج ۵ ، صص ۴۲۷ ۴۲۶ ، وی وصی ماءمون شمرده شده ؛ ج ۵ ، ص ۴۲۸

۱۶۱-وفیات الاعیان ، ج ۳ ، ص ۴۷۳

۱۶۲-طبقات الکبری ، ج ۷ ، ص ۴۲۸

۱۶۳-کتاب کوچکی با نام سعد و طبقاته از عزالدین عمر موسی توسط دارالغرب (۱۴۰۷) چاپ شده

۱۶۴-دیگر افراد عبارت بودند از : ابو مسلم مستملی یزید بن هارون ، یحیی بن معین ، زهیر بن معین ، زهیر بن حرب ، اسماعیل بن داود ، اسماعیل بن ابی مسعود ابواسحاق کاتب القوادی ، احمد بن الدورقی . نک : تاریخ الطبری ، ج ۸ ، ص ۶۳۴ ، الکامل ، ج ۶ ، ص ۴۲۳ ، البدایه والنهایه ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۲ ، مقدمه السلمی بر طبقات الکبری ، الطبقه الخامسه ، ص ۲۷ . از نکات جالب در مصدر اخیر

که مؤ لف خود از تحصیل کرده های عربستان است که این کار آنها را با استناد به آیه ۲۸ آل عمران ، حمل بر تقیه کرده

۱۶۵-کشف الظنون ، ج ۲ ، ص ۱۰۹۹

۱۶۶-تاریخ الادب العربی ، ج ۳* ص ۳۲۰

۱۶۷-الطبقات ، الطبقه الخامسه ، صص ۳۲ ۵۴

۱۶۸- نشاءه علم التاریخ عند العرب ، ص ۳۲

۱۶۹-الطبقات الطبقه الخمسه ص ۶۴

۱۷۰-المغازی الاولی و مولفوها ، ص ۱۲۷

۱۷۱-اسهامات مؤ رخی البصره فی الکتابه التاریخیخه ، ص ۵۵(بغداد ، ۱۹۹۰)

۱۷۲-مقدمه الطبقات ، الطبقه الخامسه ، ص ۳۳

۱۷۳-مثلاـ نک : طبقات الکبری ، ج ۴ ، ص ۱۲۹ . سیره ابومعشر مورد استفاده خلیفه ب خیاط هم بوده است . نک : مقدمه تاریخ خلیفه بن خیاط ، ۱۸

۱۷۴-تاریخ بغداد ، ج ۵ ، ص ۳۲۱ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۵۶۰

۱۷۵-مدینه ، مکتبه العلوم والحکم

۱۷۶-طائف ، مکتبه الصدیق ، ۱۴۱۴

۱۷۷-الانساب ، ج ۲ ، صص ۳۵۰ ۳۵۱

۱۷۸-محقق دلائل النبوه در مقدمه ج ۱ ، ص ۹۴ ۱۰۹ شماری ازمشایخ اورا برشمرده است .

۱۷۹-دلائل النبوه ، مقدمه ، ص ۸۹

۱۸۰-الفهرست ، صص ۱۴۴ ۱۱۳

۱۸۱-این کتاب مکرر چاپ شده است . چاپ مورد استفاده ما از دارالفکر بیروت (۱۴۱۵)است .

۱۸۲-التاریخ والمورخون بمکد ، ص ۲۷۳

۱۸۳–ادبیات فارسی ، ص ۷۶۸

۱۸۴– ابن حزم الاندلسی و جهوده فی البحث التاریخی والحضاری ، عبدالحلیم عویس ، قاهر ، الزهراء للاعرام العربی ، ۱۴۰۹ ، صص ۱۵۲ ۱۵۳

۱۸۵– بیروت ، مؤ سسه الرساله ، ۱۴۱۲

۱۸۶–سبل الهدی ، ج ۱ ، ص ط .

۱۸۷–چاپ دیگری از آن در سیزده جلد توسط دارالکتاب العلمیه که متخصص در حروفچینی آثار ماده شده

توسط ناشران دیگر است ، درسال ۱۴۱۴ به بازار کتاب روانه شده است .

۱۸۸-سبل الهدی ، ج ۱ ، صص ۳ ، ۴

۱۸۹-تصحیح محمد العید الخطراوی و محیی الدین مستو ، دمشق دارابن کثیر ، ۱۴۱۳

۱۹۰-بیروت ، دارالمعرفه ، (بدون سال چاپ)

۱۹۱-تصحیح ماءمون بن محیی الدین الجنان ، بیروت دارالکتب العلمیه ، ۱۴۱۶

۱۹۲- چاپ اخیر در بیروت ، داراحیاء التراث العربی ، ۱۴۱۶ در دو مجلد نشر شده است .

۱۹۳- شذرات الذهب فی اءخبار من ذهب ، ج ۱ ، ص ۲۲۱

۱۹۴- المصنّف عبقدالرزاق ، ج ۵ ، ص ۳۴۳

۱۹۵-الاغانی ، ج ۲۲ ، اصفهانی در ادامه خبر می نویسد : لعن الله خالدا و من والاه و قبحهم وصلوات الله علی امیر المؤ منین ، مارسدن ، جونز با نقل این گزارش گفته است که کلمه سیره از آن زمان مطرح بوده است ؛ نک : مقدمه المغازی ، ص ۱۹

۱۹۶-تاریخ الطبری ، ج ۵ ، ص ۱۸۹

۱۹۷- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۴ ، ص ۶۳

۱۹۸- فجر الاسلام ، احمد امین ، ص ۲۱۳ ، مق : شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۱ ، ص ۴۴

۱۹۹-صحیح البخاری (با حاشیه السندی) ج ۳ ، ص ۵

۲۰۰- به عنوان مثال ابن هشام درباره این خبر که معتب بن قشیر در یام جنگ ، خندق در شمار منافقان بوده می گوید : این درست و دلیل آن این که او از اصحاب رسول خدا (ص) در ، جنگ بدر بوده است ؛ نک : السیره النبویه ، ج ۳ ، ص ۲۲۲

۲۰۱- المصنف ،

ابن ابی شیبه ، ج ۷ ، ص ۳۵۱* مق : ص ۴۱۵

۲۰۲-المصنف ، ابن ابی شیبه ، ج ۷ ، ص ۳۸۴

۲۰۳-مجمع البیان ، ج ۹ ، ص ۱۱۰

۲۰۴- مق : صحیح البخاری ، ج ۴ ، ص ۷ ، ص ۱۷۸ ، و ج ۳ ، ص ۹۱

۲۰۵-مقدمه ، جونز برالمغازی ، ج ۱ ، ص ۱۸ نک : ترجمه فارسی مغازی ، ج ۱ ، ص ۲۰

۲۰۶-الموفقیات ، صص ۲۲۸ ۲۲۷

۲۰۷-العقد الفرید ، ج ۶ ، ص ۱۷۰

۲۰۸-الاغانی ؛ ج ۱۶ ، صص ۴۸ ۴۲

۲۰۹-الاخبار الموفقیات ، صص ۳۳۴۳۳۱

۲۱۰-السیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۱ ، ص ۴

۲۱۱-نک : مجله آینه پژوهش ، س ۲ ، ش ۵ ، ابن هشام و سیره او ۷ ص ۲۱ ۲۰

۲۱۲-المغازی الاولی ومولفوها ، ص ۸۱

۲۱۳-حلیه الاولیاء ، ج ۳ ، ص ۱۱

۲۱۴- نک : مقدمه دکتر سامرایی بر : القصاص والمذکرین ، ص ۳۴

۲۱۵-حیاه الصحابه ، ج ۳ ، ص ۲۸۱ ؛ الاصابه ، ج ۲ ، ص ۱۹۳

۲۱۶-القصاص والمذکرین ، ابن جوزی ، ص ۱۰۶

۲۱۷-همان ، صص ۱۰۳ ۱۰۰ ، مادر کتاب پژوهشی درباره نقش دینی واجتماعی قصه خوانان در تاریخ اسلام به تفصیل درباره این گروه سخن گفته ایم .

۲۱۸-سبل الهدی والرشاد ، ج ۴ ، ص ۲۴ ، میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۱۲

۲۱۹- السیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۲ ، ص ۴۷۸ ؛ تاریخ الطبری ، ج ۲ ، ص ۳۸۰ ؛ السیره النبویه ، ابن کثیر ، ج ۲ ، ص ۲۵۵ ؛ المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری ، ج ۳ ، ص

۱۰ ، (هشت بیت نقـل کرده) ؛ مجمع الزوائـد ، ج ۶ ، ص ۵۷ ، ؛ نـک : طبقات الکبری ، ج ۱ ، صص ۲۳۱ ۲۲۹ ، بلاذری دو بیت نقل کرده و آن را به شاعری نسبت داده ؛ انساب الاشراف ، ج ۱ ، ص ۲۶۲

۲۲۰-فقه السیره ، غزالی ، صص ۱۷۸ ۱۷۷ ، وی اصل اشـعار را از فرد مومنی در مکه می دانـد که ایمانش را کتمان کرده ؛ اما شاهـدی برآن وجود نـدارد وروایت از اصل ، ققصصـی و داسـتانی است . درباره اعتقاد به هاتف جاحظ می نویسد : اعراب اعتقـاد به هـاتف ابایی ندارنـد ، بلکه اگر کسـی آن را انکار کنـد تعجب می کننـد (الحیوان ج ۶ ، ص ۲۰۲ ، و از آنجـا در : المفصل ، ج ۶ ، ص ۷۱۶) ؛ ابن ابی الدنیا نیز اخبار اینچنینی را در کتابی با عنوان الهواتف گرد آوری کرده

۲۲۱-السیره النویه ، ابن هشام ، ج ۲ ، ص ۴۸۱

۲۲۲-نـک : تـاج العروس ، ذیل کلمه نجـد ؛ الروض الانف ، السـهیلی ، ج ۱ ، ص ۲۹۱ ؛ المفصـل ، ج ۶ ، ص ۷۳۴ ، ونمونه دیگر را در واقعه ای دیگر ببیند در : سبل الهدی والرشاد ، ج ۵ ، ص ۶۰

۲۲۳-اشاره به رسول خدا (ص)

۲۲۴-مشرکین کسی را که مسلمان می شد صائبی می خواندند .

۲۲۵-السیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۲ ، ۴۴۲

۲۲۶-نک : طبقات الکبری ، ص ۱۹۰ ؛ علامه امینی پانزده مورد از اشعاری که به ، صورت سمعت هاتفا یقول نقل شده آورده

و نوشته اند که آنهااز معجزات رسول خدا(ص) بوده که طبعا سبب هدایت مردم شده است ؛ نک : الغدیر ، ج ۲ ، صص ۱۶ ۹

۲۲۷-مقدمه المغازی ، مارسدن ، جونز ، ص ۲۰

۲۲۸- السیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۲ ، ص ۶۱۸ ، و نک : اضواء علی کتب السیره ، ص ۵۱

۲۲۹-دلائل النبوه ، ج ۱ ، صص ۹۰ ۹۲

۲۳۰-تنقیح المقال ، جض ، ص ۱۵۰

۲۳۱-الفهرست ابن ندیم ، ص ۱۶۶

۲۳۲-این کتاب به روایت محمد بن سلیمان کوفی در مجامع زیدی مذهب بوده است . نک : مقدمه مناقب الامام امیر المومنین ، ج ۱ ، ص ۱۲ . در همین کتاب مناقب نیز در پنجاه مورد(نک : مجلد سوم همان کتاب ، ج ۳ ، ص ۱۷۷) کوفی مطالب در فضائل امیر المومنین علیه الصلاه والسلام که بسیاری از آنها تاریخی است از محمد بن زکریابن دینار آورده

۲۳۳-رجال النجاشی ، صص ۳۴۷

۲۳۴-رجال النجاشی ، ص ۱۸ ، و مک : لسان المیزان ، ج ۱ ، صص ۱۰۳ ۱۰۲ ؛ معجم الادباء ، ج ۱ ، ص ۲۳۳

۲۳۵- رجال النجاشی ، ص ۱۲۹

۲۳۶-رجال النجاشی ب ، ص ۲۵۸ ، ش ۶۷۶

۲۳۷- ابن طاووس درمهج الدعوات از کتاب صفین او دو دعایی که امام علی ۷ پیش از جنگ صفین خوانده نقل کرده است . نک : کتاب خانه ابن طاووس ، ص ۵۲۵

۲۳۸-رجال النجاشی ، ص ۹۷ ، ش ۲۴۲ ، نک : کتابشناسی آثار مربوط به قم ، ص ۱۹ . موارد نثل شده در صفحات ، ۱۴۵ ، ۲۰۰ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، تاریخ قم

آمده

۲۳۹-رجال النجاشی ، ص ۲۶۳

۲۴۰-رجال النجاشی ، ص ۷۶ ، ش ۱۸۲

۲۴۱-کتاب نقض ، ص ۲۴۴

۲۴۲- کتاب نقض ، ص ۱۱

۲۴۳-معتقد الامامیه ، ص ۴۷(چاپ دانش پژوه ، تهران ، ۱۳۳۹)

۲۴۴-نک : ادبیات فارسی استوری ، ۷۲۵

۲۴۵-الجامع لاخلاق الراوی ، ج ۲ ، ص ۲۸۸ ؛ البدایه والنهایه ، ج ۳ ، ص ۲۴۲ ؛ سبل الهدی والرشاد ، ج ۴ ، ص ۲۰

۲۴۶-رجال النجاشی ، ص ۲۱۳

۲۴۷-کتابخانه ابن طاووس ، ص ۴۴۹ ، ۴۵۰

۲۴۸- شرح نهج البلاغه ، ج ۱۵ ، ص ۲۳ ۲۴

۲۴۹- کتابخانه ابن طاووس ، ص ۴۸۶

۲۵۰- عجیب آن است که نام ابومخنف را درمیان فقهای دوره عباسی (خلافت از اواخر ۱۵۸) آورده است . نک : تاریخ الیعقوبی ، ج ۲ ، ص ۴۰۳

۲۵۱- لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۳۴۴

۲۵۲- الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ش ۲۱۱۰

۲۵۳-میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ش ۲۹۹۲

۲۵۴-رجال النجاشی ، ص ۳۲۰ ، ش ۸۷۵

۲۵۵-نک : مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۱۸۳ ، ج ۴ ، ص ۲۱۵ ، ج ۵ ، ص ۷۶ ؛ سنن النسائی ، ج ۷ ، ص ۱۶۷ ، در این منابع روایاتی درباره کیفیت آمدن وی نزد پیامبر نقل شده است .

۲۵۶-نک : معجم الادباء ج ۱۷ ، ص ۴۱ . مدائنی هم متخصص خراسان و هند و فارس و واقدی حجاز وسیره . الفهرست ، ص

۲۵۷-الفهرست ، ص ۱۰۵ ، ونک : النجاشی ، ص ۳۲۰

۲۵۸-التاريخ العربی والمورخون ، ج ۱ ، ص ۱۷۸

۲۵۹-ابن ابی الحدید می نویسد : وابومخنلف من المحدثين و ممن يرى صحه الامامه بالاختيار

ولیس من الشیعه ولا معدوا فی رجالاتها ، شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۱۴۷

۲۶۰–مرویات ابی مخنف ، ص ۵۸

۲۶۱– کتابی با عنوا مرویات ابی مخنلف درتاریخ طبری گردآوری شده و گردآورنده آن از شدت تعصب ضد شیعی بر هیرك از روایات از حیث سند انتقاداتی وارد کرده است .

۲۶۲–اخیرا همین قسمت ، د رکتابی جداگاه با عنوان نادرست وقعه الطف توسط انتشارات اسلامی چاپ شده است . آنچه جداگانه به عنوان مقتل ابومخنف در دسترس است قطعانادرست می

۲۶۳– الکنی والاقاب ، ج ۱ ، ص ۱۵۵

۲۶۴–مرویات ابی مخنف ، صص ۴۸ ۴۹

۲۶۵–فهرستی از آن ها در مرویات ابی مخنف ص ۵۳ آمده است .

۲۶۶–شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۱۴۵ ؛ قاموس الرجال ، ج ۷ ، ص ۴۴۷ ؛ قطعات نقل شده در طبری و ابن ابی الحدید را از کتاب الجمل ابومخنف فراهم آورده است نك : Abu U sezgnymaiyadischen der Hitorograghie zur Beifarhg ein Minaf۱۹۷۱ Leiden Zeit

۲۶۷–تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، صص ۱۳۰ ۱۲۸

۲۶۸–الفهرست ، ص ۱۰۶

۲۶۹– رجال النجاشی ، ص ۴۲۸

۲۷۰–طبقات الکبریا ، ج ۶ ، ص ۳۹۵

۲۷۱–الکامل فی الضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۱۵ ؛ الانساب ، ج ۵ ، ص ۸۶ . شاید به طنز از وی نقل شده که گفت : زمانی جبرئیل در حال وی به پیامبر(ص) بود و علی در کنارش . پیامبر (ص) برای کاری رفت و جبرئیل به علی (ع) وحی نکرد . نك : الوافی بالوفیات ، ج ۳ ، ص ۸۳

۲۷۲– الکامل فی ضعفاء الرجال

، ج ۶، ص ۱۱۶

۲۷۳-الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۲۰

۲۷۴- الفهرست ، ص ۱۰۷

۲۷۵-المنتخب من ذیل المذیل ، ص ۶۵۲ ، و نک : طبقات الکبری ، ج ۶ ، ص ۳۸۵ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۵۵۸ ۵۵۶

۲۷۶- الانساب ، ج ۵ ، ص ۸۶

۲۷۷- میزان الاعتدال ، ج ۴۷ ص ۳۰۴ ؛ شذرات الذهب ، ج ۲ ، ص ۱۳ ؛ ذریعه ، ج ۱۹ ، ص ۷۵ . سمعانی نوشته است : کان غالیا فی التشیع الانساب ، ج ۵ ، ص ۸۶

۲۷۸-النجاشی ، ص ۴۳۴ ، ش ۱۱۶۴

۲۷۹-الانساب ، ج ۵ ، ص ۸۷

۲۸۰- موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۴۹

۲۸۱-همان ، ص ۱۶۸

۲۸۲-الفهرست ، صص ۱۱۰ ۱۰۸ ؛ النجاشی ، ص ۴۳۵

۲۸۳-تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۵۲

۲۸۴-تاریخ الادب العربی ، ج ۳ ، ص ۸

۲۸۵-الکامل فی الضعفاءالرجال ، ج ۶ ، ص ۱۱۵ ؛ درباره تشیع او ، نک : الانساب : ج ۵ ، ص ۸۶

۲۸۶- الفهرست ، ص ۱۱۲

۲۸۷-الفهرست ، ص ۱۰۳

۲۸۸-ثثتاریخ الاسلام السیره النبویه ، ص ۱۳

۲۸۹- البیان والتبیین ، ج ۱ ، ص ۳۷۴

۲۹۰-الفهرست ، ابن ندیم ، ص ۵۹

۲۹۱–الفهرست ، ص ۵۹

۲۹۲–اسهامات مورخی البصره ، صص ۱۳۶ ۱۴۲

۲۹۳–اخبار مکه ، فاکهی ، مقدمه ، ۳۴

۲۹۴–تاریخ درگذشت اورا متفاوت نوشته اند : ۲۱۵ ، ۲۲۵ ، ۲۳۱ ، ۲۳۴

۲۹۵– تاریخ بغداد ، ج ۱۲ ، ص ۵۵ ؛ لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۲۵۳ ؛ الانساب ج ۴

۲۹۶–تاریخ بغداد ، ج ۱۲ ، ص ۵۵

۲۹۷–الکامل فی ضعفاء الرجال

، ج ۵، ۲۱۳

۲۹۸-البیان والتبیین ، ص ۳۲۰(قاهره ، ۱۳۸۰)

۲۹۹-الفرج بعد الشده ، تنوخی ، ج ۱ ، ص ۷

۳۰۰-موارد آن را بنگرید در : شیخ الاخباریین ، صص ۲۶ ۲۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹